

136387



مجموعه کتابهای علمی ، تاریخی و فلسفی
با انتخاب و نظارت: پرویز شهریاری

تاریخ خط و خطاطان، ناشر: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، کاغذ
۷۰ گرمی، تیراژ ۳۰۰۰ نسخه، چاپ مشعل آزادی، پایان چاپ
آذرماه ۱۳۴۵

حق چاپ محفوظ است

بنام یزدان پاک

چون بعضی از آشنایان و دوستان ادب از نگارنده (۱) مکرر میخواستند یادداشت‌هایی را که در خلال مطالعات خود راجع بخط و خطاطان تهیه کرده‌ام بصورت کتابی منظم درآورم - از اینرو برای اجابت امر بتدوین آن یادداشت‌ها و تألیف کتاب حاضر پرداخت و آن را تاریخ خط و خطاطان نام و تنظیم آن را بر حسب زمان بنای نهاد - تا چه قبول افتد و چه در نظر آید .

۱ - ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی متخلص به نزهت فرزند ملامحمد - حسین بن محمد بن حسین بن محمد بن علی بن رفیع بن ظهیر مهرآبادی

منابع و مأخذ

- ۱ - آتشکده آذربئیگدلی
- ۲ - آتشکده اردستان
- ۳ - پیدایش خط و خطاطان
- ۴ - تاریخ جرجی زیدان
- ۵ - تاریخ حبیب السیر
- ۶ - تحفه سامی
- ۷ - تذکره نصر آبادی
- ۸ - تذکره الخطاطین
- ۹ - الذریعة الی تصانیف الشیعه
- ۱۰ - رجال اصفهان
- ۱۱ - شعرای معاصر اصفهان
- ۱۲ - فهرست ابن ندیم
- ۱۳ - فهرست کتابهای اهدائی مشکوة بدانشگاه تهران
- ۱۴ - فهرست کتابهای خطی دانشگاه تهران
- ۱۵ - فهرست کتابخانه استان قدس رضوی
- ۱۶ - کارنامه بزرگان
- ۱۷ - گنج شایگان
- ۱۸ - مرآت البلدان ناصری
- ۱۹ - مشکلات العلوم نراقی
- ۲۰ - مجمع الفصحاء
- ۲۱ - مکارم الآثار فی احوال رجال دوره قاجار
- ۲۲ - نامه دانشوران

پیدایش خط

از تتبع و بررسی کشفیات و آثار مربوط باعصار قدیمه که بوسیله مستشرقان و باستان شناسان جهان انجام یافته چنین بر میآید که نژاد بشر در ادوار اولیه تامدتها بطور انفرادی در بیابانها و جنگلها بسر میبرد و برای محافظت خود از درندگان بیشتر در داخل غارها و روی درختان جنگل مخفی میشده است انسان در اوایل برهنه زندگی میکرد و اکل و شربش قاعدهای نداشته و هر چه بدستش میآمده گوارا بوده است .

مدتی که باین منوال گذشت چون آدمی بالطبع مدنی و زندگی او بستگی بزنگی افراد دارد در مرحله نخست بجنس مخالف متمایل شد ولی بیان این تمایل و تفهیم آن بطرف کار آسانی نبود از اینرو در آغاز بوسیله اشارات و حرکات مخصوصه این تمایل بطرف اعلام میگردید و توانست با جنس مخالف خود آمیزش نماید - پس از مدتی که نسلی از آنان بوجود آمد تبادل مقاصد و افکار دشوارتر گردید و در اثر شدت احتیاج بتدریج بوسیله صداها و اقوال با علائمی که بین خود آنها قرار داده شد تبادل افکار میگردند و چون عده این اجتماعات کوچک زیاد شد احساس کردند که اقتضا دارد ارتباطی بین آنان برقرار شود و از یکدیگر استمداد کنند تا بتوانند از زندگی بهتر و کاملتری بهره مند شوند و چون هر دسته‌ای در ناحیه‌ای بسر میبردند و تبادل مقاصد و افکار دشوار بود در ابتدای امر اینطور اندیشیدند که بوسیله قاصدی مرام و مقصود خود را بدیگران اعلام دارند ولی این موضوع در اثر دوری راه و کثرت اجتماعات بعد از چندی که عمل کردند دشوار شد و تحصیل آن همه پیک مقدور نبود.

معمربین آن جماعات اینطور صواب دیدند که بوسیله حجاری یا نقار بر تخته‌های سنگ و یا گل پخته صورت مطالب خود را نقش کنند و چندین تخته سنگ و یا گل پخته که رسم شده بوسیله پیک برای جماعات گوناگون فرستاده شود تا از مطالب آنها مستحضر شده بکار بندند .

پس از بررسی زیاد برای فهماندن مقصود اینطور تصمیم گرفته شد که مثلاً برای اینکه دشمن در راه است چند نفر چوب بدست رسم و راهی که بمحل جماعت متصل میگردد رسم نمایند و برای جماعات دیگر بفرستند - این ترتیب گذشته از اینکه فهم آن

چندان آسان نبود چه بسا اتفاق میافتاد که بایستی صاحب آن تخته سنگ و یا گل پخته شخصاً برود و مقصود را برای دسته دیگر بیان کند اصولاً خیلی مفصل میشد و برای بیان مطلب جزئی مدتها وقت صرف میشد تا اینکه سنگ تراش تخته سنگی را بتراشد، یا سفال پز تخته گلی را بپزد و مطالب را روی آن رسم کنند - این بود که بعد از دقت بیشتری مصمم شدند تمام اشکال را رسم نکنند بلکه سر هر صورتی را نقش کنند که مطالب فهمیده شود - مثلاً بجای اینکه برای نمایاندن شبستان يك ستاره و يك قوس تصویر کنند فقط بتصویر ستاره اکتفا کردند .

مدتی هم این رویه معمول بود و بطور کلی در اقطار جهان این خط که خط تصویری بود رایج گردید منتهی هر دسته و جماعتی بطرز خاص مینوشتند - بعد متفکرین مصری مطالعات بیشتری انجام دادند و سرانجام باین نکته رسیدند که برای شتر فقط سر شتر و برای بیان گاوسر گاورا و مختصر آنرا ترسیم کنند و بهمین ترتیب عمل کردند .

علت پیدایش الفباء

چون در زبان مصری **گاو** را **اوا** میگفتند، لذا در ترسیم گاو فقط سر آنرا که بصورت الف بود رسم کردند و شتر که در زبان مصری **جیمیل** میگفتند و بشکل هفت لاتین بود رسم کردند و جیم گفتند و هم چنین بیت را که خانه باشد يك مربع مستطیل رسم میکردند در مرحله تقطیع فقط يك ضلع آنرا رسم کردند و آنرا **ب** نام نهادند و همین طرز تا آخر حروف الفباء و بالنتیجه حروفی مستقل و باصدا تحصیل گردید و وقتی فنیقیها با مصریها ارتباط یافتند این خط را گرفته تکمیل کردند و خط فنیقی بدست آمد

وازان خط خطوط کوفی و یونانی و عبری و امثال آن تشکیل گردید .

علت پیدایش مرکب و قلم و کاغذ

وقتی ترسیم مقاصد تا اندازه‌ای روشن شد بشکل تصویر برخوردند - زیرا برای ترسیم يك مطلب کوچکی مدت‌ها وقت لازم داشت مثلا حجار باید تخته سنگ را بتراشد و بعد مطلب را روی آن حجاری کند و سپس برای طرف فرستاده شود این بود که بفکر افتادند که بجای حجاری و نقاری ترسیم کنند و برای رفع این نیازمندی باین نکته پی بردند، که رنگی بسازند که با آن رنگ حروف را بنویسند بعد از مطالعات زیاد رنگهای سبز و قرمز و آبی را از عصاره برگهای درختان و بوته‌ها بدست آوردند و بجای تیشه از چوب قلم تراشیدند و بجای تخته سنگ برگ پاپیروس را مورد استفاده قرار دادند و مکاتبات سر و صورتی پیدا کرد تا بصورت امروزی رسید .

سیر خط در ایران

در ایران پس از اینکه خط تصویری تبدیل بمیخی گردید و مدتی میخی و آشوری و بابلی و اوستائی نوشته میشد پس از پیدایش خط حروفی در مصر و فنیقیه و سرایت آن بیونان در دوره اقتدار سلوکیها خط مزبور رواج یافت و چنانچه می بینیم سکه آنها بهمان خط است و سپس اشکانیها هم همان خط را دنبال کردند و در زمان ساسانیان خط پهلوی با خط حروفی خیلی نزدیک شد تا اینکه بعد از اسلام خواه ناخواه خط کوفی در ایران رواج یافت و مسیر ترقی خود را پیمود و از کوفی بی نقطه بنقطه دار و

نسخ و تعلیق و نسخ تعلیق و ثلث و رقاع و شکسته و غبار و پـ مثال
آن ترقی کرد

در قرونی که خط در ایران و ممالک اسلامی سیر صعودی
میکرد هنرمندانی از مسلمین برخاسته اند که همیشه در تاریخ
جای آنان باز است و سزاوار است که نام آنان برای ابد باقی
بماند و برای ضبط آن بذکر چند تن از آنان در این کتاب میپردازد:

خط کوفی و وجه تسمیه آن

خط کوفی که مشتق از خط سطر نجیلی سریانی بود
در بین النهرین رواج یافت و اول کسی که آن خط را در جزیره العرب
رواج داد حرب بن امیه بن عبد شمس و از فضلی قریش بود و
برای تحصیل خط کوفی از مکه بطرف حیره (کوفه) حرکت
کرده و زمانی در آنجا بماند و از استادان فن طریقه و
شیوه نوشتن خط کوفی را بیاموخت تا خود در این فن استاد
شد سپس بمکه مراجعت کرد و عده ای از قریش نزد او تعلیم
گرفتند و بتدریج این خط در مکه و جزیره العرب مشهور بخت
کوفی گردید۔ زیرا این خط بوسیله حرب از کوفه بجزیره العرب
آمده بود۔ بعد از حرب ابوطالب عم پیغمبر و پدر حضرت
امیر المؤمنین علی ع و عثمان بن ابی العاص در نوشتن خط
کوفی اشتهار یافتند و اول کسیکه خط کوفی را در تحت نظم و
ترتیب در آورد مرارة بن مرة بود از اودست بدست اسلم بن سدره
رسید و حرب بن امیه از اسلم یاد گرفت.

نویسندگان خط کوفی بعد از اسلام

بعد از ظهور دین اسلام عده ای در نوشتن خط کوفی اشتهار

یافته که پنج تن آنها از دیگران معروفترند :

- ۱- علی بن ابی طالب - ۲- عمر بن خطاب - ۳-
- عثمان - ۴- ابی بن کعب - ۵- زید بن ثابت .

خطوطی که از خط کوفی مشتق گردیده

از خط کوفی دوازده شکل دیگر استخراج گردید که اسامی آن خطوط بدین شرح است :

- ۱- طومار - ۲- سجالات - ۳- عهدود - ۴-
- مؤامرات - ۵- امانات - ۶- دیباج - ۷- مدیح - ۸-
- مرصع - ۹- ریاس - ۱۰- غبار - ۱۱- حسن - ۱۲-
- بیاض و حواشی .

خط طومار را در نوشتن کتیبه‌های مساجد و عمارات بکار میبردند و خط سجالات که قلم خفی نویسی بود و خطی درهم و برهم و پیچیده بود و تفسیر آن مشکل بود برای تسجیل سجالات بکار میبردند - قباله‌جات و اسناد را با قلم عهدود مینوشتند - قلم مؤامرات و امانات نیز در نوشتن احکام و اسناد بکار میرفته است. دیباج و مدیح و مرصع و ریاس در موارد تحریر بکار میرفته و از یکدانگ تا شش دانگ چیز مینوشته‌اند . با خط غبار و حسن و بیاض قرآن و احادیث و روایات و ادعیه را مینوشته‌اند و این خطوط تمامی مشتق از خط کوفی بود که بسلیقه کتاب مختصر تغییراتی پیدا کرده بود و مردم بیشتر با اشکالات مواجه میشدند و اختلاف خطوط رو بفرزونی گذارد و چند قلم دیگر نیز پیدا شد - این خطوط دوازده گانه را اسحاق حماد که در سنه یکصد و پنجاه و چهار (۱۵۴) هجری وفات یافته اختراع کرد و پس از وی برادرش ضحاک و بعد از او ابراهیم سکزی

و برادرش اسحاق که از مردم سیستان ایران بودند در حسن خط مشهور شدند . بعد از وفات ابراهیم سکزی در دو بیست (۲۰۰) هجری و اسحاق در دو بیست و ده (۲۱۰) اسناد اصول سکزی شهرت یافته و از کتاب مخصوص **مأمون** شد و قوانینی وضع کرد و رساله‌ای بنام (رساله جامع) نگاشت - فضل بن سهل مروی ایرانی وزیر مأمون عباسی نیز تصرفات عالمانه‌ای در خط کرده و مقدم قلم (ریاسی) که منسوب بریاست او است اختراع و چند شکل دیگر از پرتو اهتمامات او پیدا شد که روی هم‌سی و هفت (۳۷) شکل خطوط در میانه کتاب و نویسندگان دربار خلافت دور میزد باین ترتیب :

- ۱- کوفی - ۲- طومار - ۳- جلیل - ۴- مجموع
- ۵- ریاسی - ۶- ثلثین - ۷- نصف - ۸- جوانجی
- ۹- مسلسل - ۱۰- غبار جلیه - ۱۱- مؤامرات - ۱۲
- محدث - ۱۳- مدمج - ۱۴- منشور - ۱۵- مقترن - ۱۶
- حواشی - ۱۷- اشعار - ۱۸- لؤلؤی - ۱۹- مصاحف
- ۲۰- فضاخ النسخ - ۲۱- غبار - ۲۲- عهد - ۲۳-
- معلق - ۲۴- مخفف - ۲۵- مرسل - ۲۶- مبسوط -
- ۲۷- مقود - ۲۸- ممزوج - ۲۹- مفتوح - ۳۰- معماة
- ۳۱- مؤلف - ۳۲- توامان - ۳۳- معجز - ۳۴- مخلع
- ۳۵- دیوانی - ۳۶- سیاق - ۳۷- قرمه که این اختلاف اسامی منسوب بمخترعین هر خط و درشتی و ریزی بوده است .

این خطوط تا زمان **المقتدر بالله** که در سال دو بیست و نود و پنج (۲۹۵) بر تخت خلافت نشست مستعمل بود در این وقت است که نابغه در خط ابن مقله **بیضاوی** بمنصه ظهور

رسید و خط را از بلای اختلاف مشاکل و تغییرات نجات داد و از هر جهت این خط را پیراسته و آراسته کرد .

سرگذشت ابن مقله

۱ - ابوعلی محمد بن علی بن حسین بن مقله بیضائی شیرازی پیشوای نویسندگان و خطاطان از فضلالی زمان ، واعزّه جهان و از وزراء و اسخیا و دانشمندان بود - بانواع علوم و فضائل مشحون و در فقه و تفسیر و ترسل و انشاء و ادبیات و تجوید و شعر و خط نظیر نداشت و مخصوصاً در نوشتن خط کوفی و سایر خطوط مستحدثه که خود واضع و مخترع آنها بود کسی بیایه او نرسیده و چون در فن خطاطی یگانه عصر بود اشتهار بخوشنویسی یافت با اینکه اقسام علوم و فنون را دارا بود .

ابن مقله در زمان خویش شهره آفاق گشت و نامش را در هر جا بتقدیس و تمجید برده اند چنانکه شاء گفته :

فصاحة سحبان و خط بن مقله و حکمة لقمان و زهد بن ادهم
اذا اجتمعت فی المرء والمرء مفلس فلیس له قدر بمقدار درهم
یعنی اگر فصاحت سحبان و خط ابن مقله و حکمت لقمان و زهد بن ادهم در مردی جمع شود ولی از مال دنیا بهره ای نداشته باشد در انظار مردم دنیا باندازه درهمی ارزش ندارد مقصود اینکه ابن مقله به خوشنویسی شهره و زبانزد بوده است و هر کسی شرح حالش را باختلاف نوشته است .

ابن مقله بعلمت دشواری نگاشتن خط کوفی همت بر این گماشت که خطی جدید از خط کوفی استخراج کند که تحریر آن برای هر کس آسان باشد - با اینکه پیوسته در دستگاه خلفاء

بمناسب عالیه مخصوص و مشغول بود متوجه بتسهیل این کار شد و مقدم بر همه قواعدی بسنن و اسلوبی محکم اختیار نمود و مدار خط را بردایره و سطح گذارد و از خط کوفی خطی احداث کرد و آنرا خط محقق نامید و در تحت قاعده صحیحی در آورد و جمعی را پیاموخت و کتابت قرآن و کتب دینی را بدان خط نمود و چون خط کوفی را بیش از پنج دانگ و نیم سطح و نیم دانگ دور نبود یکدور بر خط محقق بیافزود آنگاه بایجاد خط ریحان پرداخت و آن خط را از محقق در آورد که بیشتر کلمات آن تابع خط محقق بود و در سطح و دور با خط محقق شباهت تامه داشت مگر در حرف (یا) که دور آن بیشتر از یای محقق بود و چون از تکمیل خط محقق فراغت یافت آنرا بدیگران پیاموخت و در اندک مدتی خط محقق و ریحان بین مردم انتشار یافت - سپس خط ثلث ریحانی را از خط ریحان بیرون آورد و تحت قاعده اش کشید تا بدرجه کمال رسید و دیگران آموختند .

پس از انتشار این خطوط - خط نسخ را اختراع کرد و برای آن چهار دانگ دور و دو دانگ سطح قرار داد و مدار و تعلیم آن را بنقطه گذارد و برای آن دوازده قاعده مقرر داشت و مردم را یاد داد تا حروف آنرا نسبت بیکدیگر بزرگ و کوچک نکنند و آن قواعد دوازده گانه باین شرح است :

- ۱- تر کیب ۲- کرسی ۳- نسبت ۴- ضعف ۵- قوت
- ۶- سطح ۷- دور ۸- صعود ۹- مجاز ۱۰- اصول
- ۱۱- صفا ۱۲- شان.

چون صیت فضایل و مناقب ابن مقله در اطراف عالم منتشر گشت مردم از همه جا برای تحصیل فن خط ببغداد آمده و به

محضر او رفته کسب فیض مینمودند و خط نسخ باندک زمانی از ابتدای سیر و ده (۳۱۰) هجری که همزمان **المقتدر بالله** خلیفه بود عالمگیر گردید.

وجه تسمیه خط نسخ

چون خط نسخ نسبت بسایر خطوط مانند **کوفی** و **محقق** و **ریحان** و **ثلث** آسانتر بود و همه مردم بآن خط گرویدند بتدریج سایر خطوط متروک گردید و در واقع خط نسخ سایر خطوط را نسخ کرد از این رو بخط نسخ معروف گردید و اولین چیزی که بخط نسخ نوشته شد قرآن بود و خطوط کوفی و ریحانی و محقق را در سرسورهها قرار داد و چون خواست کتابت قرآن با سایر خطوط فرق داشته باشد خط **توقیع** را احداث کرد که نصفش سطح و نصفش دور بود و مقرر داشت تا قضات سجلات و سایر چیزها را بدان خط نگاشتنند - پس از آن خط **رقاع** را ایجاد کرد و بجهت پنج دانگ سطح و نیم دانگ دور مقرر داشت تا رقعها و فرمانهای حکام ولایات بدان خط نوشته شود و این خطوط بسرعتی شگفت آور در عهد خودش انتشار یافت و بسیاری آنرا بیاموختند تا بدرجه استادی رسیدند و با آنکه **ابن مقله** بمهام امور کشوری و کارهای خلافت گرفتار بود خود را آنی از اینگونه امور کنار نمیگذاشت تا هر یک از خطوط را بدرجه کمال رسانیده و بسیاری را تعلیم داد و بدرجه استادی رسانید.

ابن مقله در عصر روز پنجشنبه بیست و یکم شوال سال دویست و هفتاد و دو (۲۷۲) هجری در بغداد متواد گشت و پس از اکتساب علوم و فضایل و رسیدن بحد رشد در دستگاه خلافت

راه یافت **والمقتدر بالله** اورا بحکومت برخی از ولایات فارس
 مأمور نمود و چون بانندک مدتی درجه کفایت و فراست او مشهود
 گردید خلیفه بر جاه و مرتبه و وسعت حکمرانیش بیافزود .
 ابن مقله در آبادی بلاد و آسایش رعایا ماسعی جمیله بکار
 برد و دست گهربار از آستین کرم و سخاوت بیرون آورد و مانند
 ابر بهاری بخشیدن گرفت - گویند محضرش همیشه مجمع علماء
 و فضلاء بود و حفاظ و خوشنویسان آمده تعلیم می گرفتند و با وجود
 ریاست و امارت با تمامی آنها بانهایت رأفت و گشاده رویی رفتار
 مینمود و خلیفه چون کفایت و لیاقت اورا بسزا میدید همه روزه
 بر جاه و اعتبارش میافزود و خلایع فاخره برایش میفرستاد و
 شهرهای دیگر بر ارقام حکمرانیش اضافه میگشت ولی علوطبع
 و همت بلندش اورا باین پایه قانع نمیکرد و در سر هوای صدارت
 و در دل خیال وزارت خلیفه میکرد تا اینکه بموجب دلخواه
 او **المقتدر بالله** اورا ببغداد طلب کرد در آن موقع **ابوالحسن**
علی بن فرات وزارت خلیفه را داشت چون ابن مقله را مردی
 کافی و لایق دید بیشتر امور را باو مرجوع داشت و لذا مقام
 ابن مقله محکم و منیع گردید تا اینکه جمعی از حاسدان برای
 ابن فرات در نزد خلیفه سعایت کردند و خلیفه او را محبوس
 ساخت و **علی بن عیسی** را وزیر کرد ولی طولی نکشید که
 علی بن عیسی هم بسر نوشت ابن فرات رسید و آنچه اندوخته بود
 زیر شکنجه عذاب تسلیم کرد و کوب اقبال ابن فرات دو مرتبه
 طلوع کرد و بوزارت رسید و چون دانست که ابن مقله در سعایت او
 دخالت داشته است اورا گرفتار کرده و یکصد هزار دینار از او
 جریمه گرفت و بزندانش انداخت - ابن مقله در زندان مشغول
 نوشتن قرآن گردید و اوقات خود را بتحریر رسائل و تکمیل

خطوط میگذرانید - طولی نکشید که مجدداً ابن فرات مورد سیاست قرار گرفت و از ضربات مونس خادم خود و پسرش هلاک گردیدند و علی بن عیسی برای دومین بار بوزارت رسید ولی طولی نکشید که علی بن عیسی هم معزول گردید و ابن مقله برای اولین بار بوزارت انتخاب گردید .

پس از انتصاب ابن مقله در تاریخ سیصد و شانزده (۳۱۶) بوزارت **المقتدر** روز بروز بر اقتدار و اعتبارش میافزود تا اینکه او را مالی بسیار و ثروتی بیشمار بدست آمد که عمارات عالیه و ابنیه شامخه بساخت و بتزیین آنها پرداخت - از جمله اموالش باغ معروفی بود که در آن انواع اشجار و انهار و طیور و حیوانات وجود داشت .

بالاخره بدانندیشان بخلیفه نزدیک شدند و سعایت کردند تا اینکه در تاریخ سیصد و هیجده (۳۱۸) از وزارت معزول و از بغداد تبعید و بفارس روانه گشت و تا سال سیصد و بیست (۳۲۰) در فارس اوقات میگذرانید تا اینکه در اثر شورش مردم بغداد **المقتدر** بوسیله **مونس** خادم مقتول گردید و **القاهر بالله** بتخت خلافت نشست. ابن مقله را از فارس ببغداد خواست و او را برای دومین بار بوزارت منصوب نمود ولی پس از اندک مدتی بر حسب سعایت مونس خادم و علی بن عیسی از وزارت معزول گردید و ابن مقله از ترس جان خود پنهان شد و دنبال آن مردم بغداد بشوریدند و القاهر بالله را از تخت بر آوردند و میل در چشمش کشیدند و تا سال سیصد و سی و نه (۳۳۹) این خلیفه زنده بود و باچشمان کور بگدائی و پریشانی عمر میگذرانید خلاصه مردم بسر جنبانی **ابن رائق محمد بن مقتدر** را بخلافت برگماشته و بلقب **الراضی بالله** ارزانی داشته و این واقعه

مقارن سال سیصد و بیست و دو (۳۲۲) اتفاق افتاد . الراضی بالله چون بخلافت مستقر گردید ابن مقله را بوزارت خود برگزید و خلعت صدارت باو پوشانید و بر اقتدارات و شوکت او افزود . در این هنگام بین **امیر مظفر بن یاقوت** و ابن مقله کدورتی حاصل شد و چندتن در پنهانی الراضی را از ابن مقله ناراضی ساختند چون امیر مظفر این بدانست غلامان را تحریک کرد تا روزی هنگام آمدن ابن مقله بدرگاه خلافت او را گرفته و محبوس نمودند .

الراضی بالله وزارت را بعبد الرحمن بن عیسی داد و او در نهایت قساوت ابن مقله را در زیر شکنجه آورده و هزار هزار دینار با مال بسیاری از او بگرفت و رهایش نمود . ابن مقله بمنزل خود برگشته و در گوشه انزوا بنشست و در بروی خودی و بیگانه بست و مشغول کتابت کلام الله مجید گشت . از آن طرف بتدریج کار ابن رائق در بغداد بالا گرفت و امیر الامراء بغداد شد و از سابق و زمان وزارت ابن مقله کینه ای از او در دل داشت بدین جهت میفرستاد تا املاک و ضیاع او را خرابی برسانند و زراعت او را تصرف کنند ابن مقله خطی شکایت آمیز بخلیفه نوشت و پرده از اعمال ابن رائق برداشت و ضمناً اشاره کرد که ابن رائق خیانت پیشه و فساد اندیشه است و اگر خلیفه مرا وزارت و تسلط بر جان و مال ابن رائق دهد مبلغ هنگفتی که عبارت از سیصد میلیون دینار باشد از او برای خلیفه خواهم گرفت و در فلان وقت مخفیانه بخدمت خلیفه شرفیاب گردیده و بعضی مطالب را بعرض خواهم رسانید .

چون آخر رمضان بخدمت خلیفه رسید و ابن رائق آگاه گردید خود را بحضور خلیفه رسانید الراضی بالله ابن مقله را

تسلیم ابن رائق کرد و کاغذش را نیز بوی سپرد .
 ابن رائق از خلیفه استجازه کرد که دست راست ابن مقله
 را قطع کند و خلیفه هم قبول کرد و با اینکه عده‌ای از حضار
 وساطت کردند که دست ابن مقله خدماتی در هر خط کرده و
 چندین قرآن با این دست نوشته است ولی چون ابن رائق مصر
 بود دستش را قطع نمود و بزندان‌ش افکندند - پس از چندی خلیفه
 از کرده خود نادم شد و اطبائی را مانند ابوالحسن ثابت بن
 سنان بن قره طبیب را برای معالجه اش فرستاد ولی چه فائده
 که ابن مقله دست راست نیافت و طبیب مزبور میگوید روزی در
 خدمت آن وزیر بی نظیر بمعالجه اشتغال داشتم و او بدست بریده
 خود مینگریست و زار زار میگریست و میگفت بدین دست خلفاء
 را خدمت کردم و بدو خط در دو مرتبه قرآن را نوشتم حالا
 دست مرا مانند دزدان میبرند باو گفتم که این آخرین رنج بود
 که بشما رسید و بزودی این ناملایمات تبدیل بعزت و کرامت
 خواهد شد با گریه جواب داد و این شعر را خواند :

اذا مات بعضك فابك بعضاً فان البعض من بعض قريب

چون جراحات ابن مقله بهبودی یافت برای راحتی فکر
 خواست بکتابت اشتغال داشته باشد بدین خیال افتاد که قلم
 را ببازوی راست بسته و بکتابت قرآن اشتغال ورزد چون چنین
 کرد طولی نکشید که خطش را بازمانی که دست راست داشت کسی
 نمیتوانست فرق گذارد و بادست چپ مکاتبات و مراسلات مینمود
 که باعث حیرت هر بیننده بود چنانکه یکی از شعراء زمان در
 حقیقت گفته :

اگر بریدند دست او را از ترس قلمهای او نه از ترس
 شمشیرها هر آینه قطع نکردند رأی و تدبیر او را که چون آن

تدبیر را بجولان آورد مرگ دشمن از آن دیده میشود که کنایه از احکام و گفتار او است در وقت حکمداری - در این وقت چون از لحاظ خط و فضل اشتهار یافت بدخواهانش چون ابن رائق ترسیدند که دفعه دیگر بمسند وزارت بنشینند و تلافی کند نزد خلیفه سعایت کردند که گرچه ابن مقله دست راست ندارد ولی خیالاتش باقی و صدارت در سر میپروراند و در کار خلافت کید میکند و اگر خلیفه بخواهد امتحان کند - خلیفه ابن مقله را پیغام داد که از گذشته پشیمانم ولی چه باید کرد که دیگر دست راست نداری جواب داد اگر چه دست راست ندارم ولی با دست چپ مینویسم و عقلم و دلم همانطور که بوده است وجود دارد و در صورت تعلق رأی خلیفه بوظائف وزارت قیام خواهد کرد - چون خلیفه دانست که نظر ابن رائق تا اندازه ای مصاب است دستور داد او را کشته و در زندان مدفون سازند و تاریخ این غائله روز یکشنبه دهم شوال سیصد و بیست و هشت (۳۲۸) هجری بود پس از اینکه او را در زندان دفن کردند خلیفه دستور داد نقل بقبرستان کنند - سپس زوجه او تقاضا کرد اجازه دهند جسد او را در خانه خود دفن کند و همین کار را کردند و در واقع سه بار دفن گردید سه بار وزارت کرد سه بار بفارس مسافرت کرد سه قرآن نوشت و سه بار مورد حمله الراضی بالله واقع گردید و در عصر سه خلیفه زیست عمر او در هنگام فوت پنجاه و شش سال بود .

ابن مقله علاوه بر فضائلی که ذکر شد در سرودن شعر نیز طبع سرشاری داشته که با سرودن اشعار حکمت آمیز پایه فضل خود را بمنصه ظهور میرسانده است .

از اشعار او است بعرابی :

لیس بعد الیمین لذة عیش یا حیاتی بانث یمینی فبینی
یعنی پس از قطع دست راست من زندگی دیگر لذت
ندارد - ای زندگانی حالا که دستم از بدن جدا شد تو هم از
من دور شو .

۲- حسن بن علی بن مقله بیضاوی شیرازی :

حسن بن علی بن مقله شیرازی در سال دویست و شصت
(۲۶۰ هـ ق) در بغداد بدنیا آمد پدرش از مردم بیضای فارس بود و
در بغداد رحل اقامت افکنده بود و دو پسر داشت یکی محمد بن
مقله وزیر شهید که سرگذشتش گذشت و دیگری محمد بن
مقله که یازده سال از ابن مقله وزیر بزرگتر بود . حسن
همانطور که پدرش از زمره فضلا و خوشنویسان بود در این طریق
قدم گذارد و بتکمیل فضل و خطاطی پرداخت ولی بیایه برادر
کوچک نرسیده پس از شهادت برادرش طالبان هنر خط باو
مراجعه و نکات و قواعد خط را میآموختند و محضرش مملو از
متعلمان بود .

حسن بن مقله در هنر خط اختراعات تازه ای نیاورد ولی
قواعدی را که برادرش وضع کرده بود تکمیل نمود و بمردم
آموخت - خطش شبیه بخط برادرش بود چنانکه وقتی در سال
چهارصد و ده (۴۱۰) هجری القادر بالله عباسی کتابخانه
بغداد را بازدید میکرد وعده ای از فضلاء و اهل کمال و علم حاضر
بودند از جمله ابن بواب دو کلام الله مجید که یکی بخط محمد
ابن مقله وزیر و دیگری بخط حسن برادرش بود در جزو آنها
بنظر رسید که قلم و سطور و صفحات آن دو قرآن باهم متفق و
بدرجهای شبیه بیکدیگر بود که ابداً امتیازی نداشتند و آن
قرآنی که بخط حسن بن مقله بود تاریخش دوازده سال بعد از

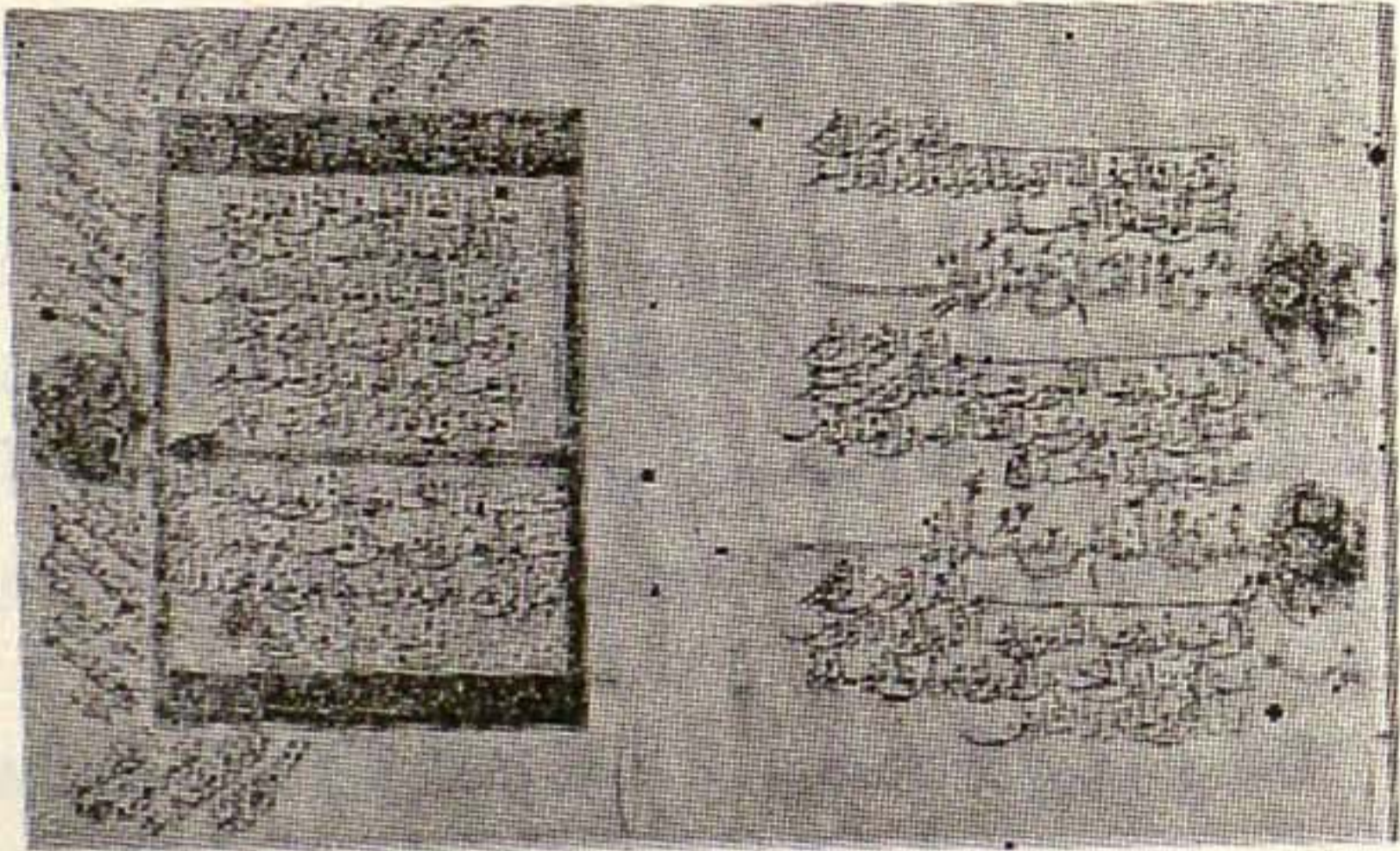
قرآنی بود که بخط محمد بن مقله بود هر دو را نزد ابن بواب گذاردند و امتیاز آن دو قرآن را خواستند پس از تأمل قرآنی که تازه تر بود بحسن بن مقله و قرآن کهنه تر به محمد بن مقله نسبت داده شد و اگر تاریخ در بین نبود این امتیاز امکان نداشت بالجمله ابو عبدالله حسن بن علی بن مقله بیضاوی شیرازی از زمره خوشنویسان خط محسوب و در ماه ربیع الثانی سال سیصد و سی و هشت (۳۳۸) هجری وفات کرد.

۳- ابن بواب:

ابوالحسن علاءالدین علی بن هلال مشهور بابن بواب ملقب به قبلة الكتاب از اجله فضلی نامدار و ادبای کرام و سرآمد خوشنویسان و اساتید زمان و معاصر القادر بالله بیست و پنجمین خلیفه عباسی (۳۸۱-۴۲۲) بود.

ابن بواب بعد از برادران ابن مقله در هنر خط زحماتی کشید و سرآمد زمان خود بشمار میآمد اگرچه در اکثر علوم متنوعه قادر بود ولی بحسن خط اشتهار داشت وصیت حسن خطش عالمگیر شد و نام او مرادف ابن مقله وزیر شد و هر کس باستادی او در حسن خط نسخ معترف گردید - زیرا اگر چه ابن مقله وزیر و واضع و مخترع خط نسخ بود ولی ابن بواب آنرا بسرحد کمال رسانید و قواعد دوازده گانه را که واضعش ابن مقله بود کاملاً بجا آورد چنانچه در خطش منتهای طراوت و نزاکت و صفا مشهود گشت و قلم و کاغذ و مرکب را مهذب و تنزیح نمود و حروف با نقطه را تحت قواعد صحیحه آورد که تا کنون همان قواعد ابن بواب معمول و برای خوشنویسان خط نسخ سلطح و دور و تناسب کامل معمول داشت که قبلاً اینها مرسوم نبود.

استاد ابن بواب ابو عبدالله محمد بن اسد بن علی بن سعید قاری بزاز بغدادی بود و مدت‌ها در نزد او تعلیم کتابت بیاموخت و نزد سایر خوشنویسان آن زمان با استفاده پرداخت مانند : ابوبکر احمد بن سلیمان نجار و علی بن زبیر کوفی و جعفر خالدی و عبدالملک بن حسن سقطی تا بذروه ترقی و تعالی ارتقاء یافت و بلند آوازه شد و مجلسش از مشایخ قوم و تلامیذ فن خط آکنده گشت تمام مشاهیر خوشنویسان در محضرش زانو میزدند



نمونه خط ابن بواب

وقلاده شاگردی او را بگردن مینهادند اغلب در دستش صفحه قرآنی بود که کتابت میکرد که هر بیننده را حیران و مدهوش میساخت. از او پرسیدند که در هر ماه چه مقدار میتواند کتابت کند مانند صفحه‌ای که در دست دارد پاسخ داد آن خطی که پنج چیز در آن مانند: الماس و ملامس و انقاس و انفاس و قرطاس باقواعد دوازده گانه در آن جمع بشود بیش از نیم‌عشر کلام الله در يك روز نمیتوان نوشت و اگر فراغت باشد و کار منحصر بکتابت قرآن هر سه ماه يك قرآن بدین سیاق میتوانم نوشت .

136387

پدر ابن بواب:

علی پدر ابن بواب از خاجیان دستگاه خلافت بود و ابن هلال نام داشت و باین جهت او را ابن بواب و ابن هلال و ابن ستیری (چون پرده دار بود) مینامیدند ولی پسرش ابوالحسن بعلوم و فضایل پرداخت و در تحصیل خط زحماتی کشید تا بدرجه استادی رسید و خط نسخ را باوج ترقی رسانید چنانچه سلطانعلی مشهدی در منظومه خود در علم خط میگوید :

آنکه واضع بوضع این باب است

ابن مقله است و ابن بواب است

ابن بواب در فن خط قصیده‌ای بعبربی سروده که ذیلابا

ترجمه فارسی آن نگاشته میشود :

یا من یرید اجادة التحریر ویروم حسن الخط والتصویر

ان کان عزمک فی الكتابة صادقاً فارغب الی مولک فی اتیسیر

اعدد من الاقلام کل مثقف صلب یصوغ صناعة التحریر

یعنی ای کسیکه میخواهی خوش نویسی باشی و بحسن خط

برسی و عزم تو در کتابت صادق و جازم است پس خود را بسوی

خداوند نزدیک کن تا مشکلات تو آسان گردد و قلم خود را همواره

آراسته کن تا حسن خط از آن نمودار گردد .

ابن بواب در روز پنجشنبه دوم جمادی اولالی سال

چهارصد و بیست و سه (۴۲۳) هجری در گذشت و یکی از شعراء

در مرثیه اش گفت :

استشعر الکتاب فقدک سالفاً وقضت بصحة ذالک الایام

فلذاک سودت الدوی کابة اسفا علیک وشقت الاقلام

یعنی نویسنده گان سابق و لاحق فقدان تو را در نهایت

تأثر دریافته و در فوت تو آنان را غم و اندوه فرا گرفت و بدین

اسف دواتهای خود را نیلگون و قلمهای خود را شکاف دادند.

شاگردان معروف ابن بواب:

الف - ابوالفضل خازن:

ابوالفضل خازن از مردم دینور خراسان که در نیمه دوم قرن پنجم میزیسته از شاگردان ابن بواب بود و از اعجوبه خطاطان زمان خود بشمار میرفت چنانکه میگویند در مدت عمرش پانصد قرآن نوشت و هم از مخترعان خطوط رقاع و توفیق محسوب است. ابوالفضل خازن دارای طبعی سرشار بوده و اشعار تازی را نیکو میسروده چنانکه میگوید:

من یستقم یحرم مناه و من یرغ یختص بالاسعاف و التمکین
انظر الی الالف استقام ففاته عجم ففاز به اعوجاج النون

البر و الاحسان ضاعا عنده کالراء ضاعت فی لسان الالغ
ابوالفضل خازن بنا بقولی در سال پانصد و هیجده (۵۱۸) و بقولی دیگر در چهارصد و بیست و سه (۴۲۳) وفات یافته است و اگر این دو قول درست باشد زمان او با ابن بواب مغایرت دارد مگر اینکه گفته شود این تواریخ تخمینی بوده است. از شاگردان معروف خازن یا قوت مستعصمی معروف عصر عباسی است.

ب - عبدالؤمن اصفهانی:

عبدالؤمن از مردم اصفهان و از مفاخر قرن هفتم بود. در فنون مختلفه و علوم متنوعه محلی بی همتا بشمار میرفت مخصوصاً در فن کتابت بقدری ماهر و خوش مینوشت که هر کس مینگریست

گمان میکرد خط ابن بواب است - زیرا او در آغاز جوانی از اصفهان عازم بغداد شد و از محضر ابن بواب استفادت نمود تا خطش باوج ترقی رسید و بوطن خود اصفهان برگشت .

عبدالؤمن در فن موسیقی نیز بی بدیل بود و پیوسته جمعی از سر انگشتانش استفاده هنر میکردند و همواره جمعی از فضلاء و بزرگان شهر از محضرش فیض میبردند عاقبت در سال ششصد و چهل و شش (۶۴۶) وفات یافت .

از تاریخ فوت عبدالؤمن معلوم میگردد که او سائیرین شاگرد شاگرد ابن بواب بوده اند نه شاگرد مستقیم او .

ج - ابوالفرج بن جوزی:

ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن بن علی بن محمد بکری مشهور بابن جوزی واعظ بغدادی در علوم معقول و منقول جامع و در فنون ادب و الغاز عرب بارع ، در نطق و بیان و خط و بنان اعجوبه دوران بود مدتی در خدمت ابن بواب بتحصیل فن خط پرداخت تا در زمره خوشنویسان درآمد و بین اقران امتیازی یافت .

ابن جوزی پس از شانزده واسطه نسبش به ابوبکر صدیق میرسید و در سال پانصد و نود (۵۹۰) هجری در سن هشتاد سالگی بدرود حیات گفت .

ابوالفرج دارای تصنیفات نفیسه و تألیفات انیقه ای بوده است .

۴ - بخاری:

ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره بن برزویه شیخ الاسلام و امام المحدثین بخاری در سال یکصد و نود و چهار (۱۹۴) در بخارا متولد شد - جدش برزویه که در لغت

فارسی معنی دهقان دارد زرتشتی بوده و پسرش مغیره بدست ابو عبدالله محمد بن جعفر بن یمان مسندی جعفری مسلمان گردید چه دید دین اسلام روز بر وزقوت میگیرد و فقط کسانی در امانند که تحت لوای اسلام باشند این بود که بناچار ی اسلام اختیار کرد و فرزندش ابراهیم نیز اسلام آورد و بدین جهت مال و منالشان مصون و محفوظ ماند و از ابراهیم اسماعیل متولد شد و چون اسماعیل بزرگ گشت از وی صاحب صحیح بخاری ابو عبدالله محمد متولد گردید .

صاحب صحیح بخاری چون بسن تمیز رسید با کتساب علوم و فضایل پرداخت و از نظر داشتن استعداد ذاتی در انواع علوم و فضایل بهره کافی یافت و خاصه در علم حدیث سرآمد اقران گردید و او را حافظه غریبی بود بطوریکه سیصد هزار حدیث صحیح و غیر صحیح در حفظ داشت .

در حسن خط آنهم از دست راست و دست چپ در قرن دوم شهرت بسزائی یافت و بخصوص در نوشتن خط کوفی که پس از او حسن بصری ملقب بسیدالتابعین پابمیان نهاد. نامبرده در سال دویست و پنجاه و شش (۲۵۶) در قریه خرتنگ دو فرسنگی سمرقند در شصت و دو سالگی وفات کرد و یکی از فضلاء تاریخ وفات و تولد و مدت زندگی او را منظوم ساخت :

كان البخاری حافظاً و محدثاً

جمع الصحاح و مکمل التحرير

میلاد صدق (۱۹۴) و مدة عمره

فیها حمید (۶۲) و انقضی فی نور (۲۵۶)

یعنی شیخ الاسلام بخاری حافظ و محدث عصر خویش بود و کتاب صحیح خود را بخوبی برشته تحریر در آورد - تاریخ ولادت

او با کلمه: (صدق) که یکصد و نود و چهار (۱۹۴) باشد و مدت عمر او بالفظ (حمید) که شصت و دو (۶۲) باشد و زمان وفاتش با کلمه: (نور) که دوست و پنجاه و شش (۲۵۶) باشد موافق است .
از تألیفات او است :

- ۱ - صحیح بخاری ۲ - آداب المفرد ۳ - رفع الیدین
- ۴ - تاریخ الکبیر ۵ - کتاب الضعفاء ۶ - کتاب الکبیر ۷ - المسند الکبیر ۸ - کتاب الاشریة ۹ - کتاب العلل ۱۰ - کتاب الوجدان
- ۱۱ - کتاب المبسوط .

۵- ابوالمعالی نحاس اصفهانی:

ابوالمعالی در بیشتر علوم آگاه و فاضلی ماهر و در فن خط استیفاء و سیاق قادر بود در عصر خویش مانندی نداشت و مدتها در خدمت سلاطین سلجوقیه چون محمد بن ارسلان (۴۵۵-۴۶۵) و جلال الدین ابوالفتح حسن ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵) و غیاث الدین ابوشجاع محمد (۴۹۸-۵۱۱) قیام بخدمت میکرد چون مقام او بر مستنصر خلیفه عباسی (۴۸۷-۵۱۲) معلوم گردید او را بخواست و مورد نوازش قرار داد و بترقیاتی نایل شد تا اینکه بمسند وزارت و صدارت رسید و با کثرت مشاغل دقیقه‌ای از نوشتن قطعات والواح نمی‌آسود تا در سال پانصد و نه (۵۰۹) و بروایت مجمع الفصحاء در سال پانصد و دوازده (۵۱۲) در گذشت.
ابوالمعالی در اواخر عمر عارض سپاه ملکشاه بود و مال هنگفتی اندوخت و با امیر معزی در شاعری لاف همسری میزد.

از اشعار ابوالمعالی است :

هوا بطبع لطیف تو نسبتی دارد
از این سبب مدد جان خلق گشت هوا

هو است دشمنی تو وزین شود ببهشت
 هر آنکه نهی کند نفس خویش راز هوا
 اگر چه چون تو نه بینند مهتری امروز
 هنوز چیست که دیدند باش تا فردا
 بدان امید بدر گاهت آمدم که کنند
 پرستش تو مرا از غم زمانه رها
 نوای من همه همچون زمانه باشد زانک
 از او همی نشود کار من رهی بنوا
 چه چیز باشد از این خوبتر که همت تو
 زیکدگر برهاند زمانه را و مرا

وله

سخن که آن نه بکام تو بر زبان گذرد
 زبان زبانه آذر شود بکام اندر
 وز آرزوی مدیح تو چون ترا بینند
 زبان گویا گردد زبانه آذر
 خدای گوئی کز فخر و فر سرشت ترا
 که مخبرت همه فخر است و منظر ت هم فر
 کفایت تو مرا بس بود عنایت خیر
 عنایت تو مرا بس بود کفایت شر
 مرا تو که تر خود خوان و بین که چون پس از این
 زمانه از بن دندان کند مرا مهتر
 همه پیامت از آن آب رنگ آتش فعل
 که گنج گوهر فتح است و رنج بد گوهر
 اگر همی عدد کشتگان او خواهی
 چو ذره گوهر او را یکان یکان بشمر

هر آنچه در ازل از کشتگان او بودند
 بسان ذره در او جمع شد بیکدیگر
 تو گوئی اهل وجود و عدم پدید آمد
 ز پشت آدم و شمشیر شهریار ایدر
 بزرگوارا بیماری مبارک تو
 اگر چه صعب نمود اندرو نبود خطر
 از آن کجا تو همه عالمی نه یک شخصی
 هنوز مدت عالم نیامد است بسر

وله

اگر سعادت خدمت دگر بچنگ آرم
 تهی کنم دل رنجور خویش بر بط و ار
 و گر خلاف کند عمر بیش از این شده اند
 غریق بحر فنا همچو من هزار هزار
 ایاز کین تو روز مخالفان تاریک
 ایاز مهر تو بخت موافقان بیدار
 هنر زسیرت تو نگذرد چو صدق از حق
 شرف ز گوهر تو نگسلد چو نور از نار
 خلاف با تو نه کفر است و دوزخ آرد بر
 وفاق با تو نه دین است و جنت آرد بار
 بزرگوار اگر حاسد تو بسیار است
 گنه ترا است که داری فضایل بسیار

در مدح

نه همه ساله ظفر اهل ظفر یافته اند
 یا نه هر گز بچشید است بدی نیک سگال

گر همه ساله بود کامروا مردم نیک
پس چه بود آن همه ناکامی پیغمبر و آل

وله

جهان بآب سخا پاک شسته گشت بدو
چنانکه نیز نباشد بسفلگی موسوم
ز آسمان و سعودش چه اختیار کنی
بلند همت او بین و آن خجسته رسوم
مروت از دل و دستش بدان کمال رسید
که شد بدو چون نبوت بمصطفی مختوم
رهی که هر که بدو اندرون نهاد قدم
از او بریده شود خلق را امید قدوم
چگونه مول که غول اندر و شود گمره
چگونه صعب که دیواندرو شود مسموم
درو نجوم نشاید بر هبری که درو
بر آسمان ز فزع راه گم کنند نجوم

در مدح سلطان ملک شاه

زمانه خصم ترا بر کشد بلند بدانک
چو بر زمین زندش خرد تر شود مسکین

*

جسم او را لطف روح و روح او را فعل نفس
نفس او را فعل عقل و عقل او را نور دین
طبع او بادست و جودش آب و این غالب بر آن
حلم او طین است و خشمش نار و آن غالب برین
گر شکفت است اینک مستولی شود بر باد آب

این شگفتی نه که آید نار در فرمان طین
آتشی کاندرازل مرخاک را سجده نکرد
پیش خاک اکنون همی مالد بخاک اندرجبین
علم روحانی است اخلاق تو بی تعلیم کس
ای عجب در جسم تو روح است یا روح امین
آسمان فیروزه گون شد تا نگین سازی از او
چون نگین سازی ز چیزی کت بود زیر نگین

در هجاء

قومی اندر نهان بدم گفتند
میشنیدم ز دور دمدمه شان
خویشان را چو گرگ خواهم کرد
تا بر آرم دمار از رمه شان
من از این دشمنان کی اندیشم
... خر در ... زن همه شان

۶- جوهری:

ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری ملقب بافتخار
الاشراف از مردم نیشابور بود در آغاز جوانی با کتساب علوم
وفضایل پرداخت و در مشق خط رنجها برد تا گنج مقصود بیافت -
مؤلف صحاح اللغه گفته است خطش از غایت نیکوئی و امتیاز
مانند خط ابن مقله وزیر بود و جلال الدین اسیوطی آورده
که کمتر کسی میتواندست بین خط او و خط ابن مقله فرق بگذارد
وعلاوه از حسن خط که بکمال داشت پیوسته در طلب علم بود
ومدتها در راه تحصیل لغت صرف نمود و مجموعه کاملی تدوین
نمود و پس از سیاحت طولانی به نیشابور برگشت و طالبان علم و

خط همه روزه بمحضرش حاضر میشدند و استفاده میکردند .
جوهری علاوه بر حسن خط و فضایل و علوم شعر را نیز
نیکو میسرود و از اشعار او است :

لوکان لی یدمن الناس قطعت حبل الناس بالیاس
العز فی العزلة لیکنه لابد للناس من الناس
یعنی اگر مرا نیروئی از مردم بود میبریدم ریسمان مردم
را بوسیله یأس و ناامیدی یعنی بوسیله یأس مردم را از یکدیگر
جدا میکردم - عزت هر چند در گوشه گیری و انزواست ولیکن
آدمی احتیاج بآدمی دارد .

۷- راوندی:

ابوالحسن احمد بن یحیی بن اسحاق از مردم راوندکاشان
از جمله علمای متبحر و پیشوایان مقتدر عصر متوکل عباسی
(۲۳۲-۲۴۷) و از خطاطان و هنرمندان زمان بود ولی حسن
خطش در پس حجاب گمنامی پوشیده و مردم بیشتر از فضایل و
علوم او استفاده میکردند و چون بازار ترکتازی ترکان و اقتدار
آنان در دربار خلافت رواج داشت راوندی در گوشه انزوا
روزگار میگذرانید تا در اواسط قرن سوم هجری دارفانی را
بدرود گفت و بیدار دیگر شتافت .

۸- سهروردی:

شیخ احمد سهروردی از عالمان گرانمایه و خوش نویسان
بلند پایه قرن هشتم هجری بود که نظیر نداشت و بر سایر
خوش نویسان زمان خود امتیاز داشت . مخصوصاً در خط نسخ
جلی ید طولائی داشت - در مدت عمر خود سی و دو (۳۲) قرآن
نوشت - قرآنی بخط سهروردی مورخ بسال هفتصد و هیجده

(۷۱۸) هجری در کتابخانه ایاصوفی اسلامبول موجود است که نظر هر بیننده را بخود جلب مینماید و شاگردان بسیاری را تربیت و تعلیم داد و سرانجام در تاریخ سال هفتصد و بیست (۷۲۰) هجری بعالم دیگر شتافت .

۹- امیر عضدالدوله دیلمی:

ابوشجاع فنا خسرو عضدالدوله دیلمی پنجمین پادشاه از آل بویه که جلوسش در سال سیصد و سی و هشت (۳۳۸) و وفاتش در سال چهارصد و هفتاد و دو (۴۷۲) اتفاق افتاده از اعظام دانشمندان نامدار ایران بحساب بود در شجاعت و کیاست و انواع فضایل و حسن خط و سرودن اشعار سرآمد پادشاهان بود مدتی تعلیم خط را از حسن فصیح برادر ابن مقله وزیر پیاموخت تا از زمره خوش نویسان گردید و حشمت سلطنت او را در پرده استتار نهان ساخت . در نظم و نثر تتبعات خاصی داشت و در تجنیس هنرمندی تمام می نمود چنانچه وقتی به مجیب ادیب که از فضایل عصر بود این عبارت را نگاشت :

غرك عرك فصار قصار . ذلك ذلك فاخش فاحش فملك فملك

تهدی بهدی .

مجبیب ادیب پس از تفکرات زیاد در جواب نوشت :
غلاقدر علاقدری در کتاب مشکلات العلوم ملامهدی نراقی متوفی (۱۲۰۹) این عبارات با امیر المؤمنین علی (ع) و معاویه نسبت داده شده ولی درست بنظر نمیرسد . زیرا در زمان حضرت امیر المؤمنین اعراب و اعجام در کار نبوده تا جناس خطی اثری داشته باشد . امیر عضدالدوله دیلمی شعر عربی و فارسی نیکو میسروده و از اشعار عربی او است :

وغناء من جوارى فى السحر
ناعمات فى تضاعيف الوتر

ليس شرب الراح الا فى المطر
غانيات سالبات للنهى

یعنی شرب می در موقع باران و آواز کنیزان در هنگام سحر
موقعی مطلوب است که برهنه بسرایند و با ساز دمسازی کنند .
از بناهای منسوب بعضدالدوله دیلمی است **بند امیر** و نیز
مساجد و مدارس بنا نمود و پس از سی و چهار (۳۴) سال سلطنت
در سال سیصد و هفتاد و دو (۳۷۲) هجری در گذشت و در نجف
اشرف مدفون گشت .

۱۰ - امیر بدرالدین تبریزی:

امیر محمد بدرالدین تبریزی مردی آراسته بانواع
فضایل و پیراسته از هر گونه رذایل بود در نوشتن خطوط سه گانه
ثلث و نسخ و نستعلیق ید و بیضاء مینمود و مشهور آفاق بود امیر
تیمور گورکانی (۷۷۱-۸۰۷) شمه‌ای از اوصاف او را بشنید
و او را نزد خود طلب کرد چون فضایل و حسن خطش بر او
مشهود گردید ویرا بنواخت و از اشفاقات خود امیر بدرالدین
را بهره‌مند ساخت - وقتی از طرف امیر تیمور بسفارت نزد
ملك فرج سلطان مصر رفت حسب الامر امیر تیمور فرمانی
بجهت سلطان مصر نگاشت که طول آن هفتاد (۷۰) ذرع بود
و در آن هزار و هفتصد (۱۷۰۰) سطر که متضمن حشمت و
عظمت و سطوت و قدرت امیر تیمور بود بخط نسخ جلی نوشته شده
بود چون امیر تیمور چشمش بدین نامه افتاد بر خود ببالید و
بی اندازه مسرور گردید و او را خلعتی پر قیمت و جایزه‌ای
گران بهاء بخشید - امیر بدرالدین خطوط هفت گانه را که عبارت
از **ثلث و نسخ و محقق و رقاع و ریحان و توقیع و ترسل**
باشد نیکو مینوشت بعلاوه خط کوفی را به احسن وجه مینوشت
و این مقام را از **میر علی تبریزی** فرا گرفته بود .
میر علی خط امیر را نسبت پسرش **میر عبدالله** ترجیح

میداد - امیر بدرالدین قتلعات بسیاری بر روی کاغذهای ترمه
و خانبالغ و فرمانهای بسیار از طرف امیر تیمور بسلاطین عالم
نوشته بود که هر بیننده را باعجاب و تحسین و امیداشته است.

وفات او در ابتدای سال هشتصد (۸۰۰) هجری در تبریز
اتفاق افتاده است امیر بدرالدین شعر را نیز نیکو میسروده از
اشعار او است که در وصف جنگ امیر تیمور سروده :

آن زمان کز گرد میدان چشم گردان گشت کور
و آن زمان کز بانگ اسبان گوش گیتی گشت کر

آسمان افکند بر دوش از شفق خونین کفن
آفتاب انداخت بر آب از فلک زرین سپر

آستین افشان علم در رقص بر آوای کوس
پای کوبان از تزلزل همچو اسبان کوه و در

صفدرانی در میان نیزه‌ها جولان کنان
چون ز اطراف نیستان روز کین شیران نر

چون سپر نقشی نمی کردند آن دم در خیال
جز سنان چیزی نمی کرد آن زمان در دل گذر

از بهار فتح دولت لاله زاری گشت دشت
گرد ابر و کوس رعد و تیر برق و خون مطر

آفتاب عالم افروزی که در یکدم چو صبح
لشکری مانند انجم کردی از عالم بدر

باد رحمت بر دلیرانی که پیش تیغ و تیر
در پیت جانها سپر کردند و تنها بی سپر

۱۱ - اظهر تبریزی:

مولانا اظهر تبریزی ملقب باستاد استادان از افاضل

زمان واجله صاحب کمالات بود مدتی در خدمت حکیم جعفر با کتساب علم و فضایل پرداخته و در تعلیم خط و درس مشق خود را فارغ ساخت - آنگاه از تبریز بطرف خراسان و هرات و کرمان و اصفهان شتافت و در اصفهان اقامت گزید و در اکمال خط رنجها برد تا یکی از استادان زمان گشت - آنگاه از اصفهان راه شیراز و بصره و بغداد و حلب و شام و مکه در پیش گرفت و در هر کجا اهل فضل و کمال مقدم او را گرامی میداشتند و در همان بلاد در سال هشتصد و هشتاد (۸۸۰) در گذشت

۱۲- حسن فارسی:

حسن بن حسین علی فارسی از کتاب زمان عمادالدوله دیلمی مؤسس ملوک دیالمه جلوس سیددوسی و دو (۳۳۲) هجری است و برخی گفته اند از کتاب و خوش نویسان زمان عضدالدوله دیلمی پس از ابراهیم بن هلال بوده است .

حسن فارسی اول کسی است که از خط نسخ و ثلث و رقاع خط تعلیق را استخراج کرد و مراسلات دولتی را بدان نوشت و بتدریج تمامی نویسندگان و منشیان از وی متابعت کرده و خط تعلیق خط معمول دواوین و مکاتبات دولتی گردید جمعی خط تعلیق را از فارسی تعلیم گرفته و برای پادشاهان و امراء بخط تعلیق مکاتبه کردند و از اینرو خط مزبور بخط ترسل معروف گشت چه در مراسلات بکار میرفت و این خط چون کلماتش بیکدیگر بستگی داشت و تغییر و تبدیل در آن مشکل بود بخط تعلیق و ترسل مشهور گشت تا آنکه در اواخر تصرفات دیگر در آن شد و شکل مخصوصی یافت و بخط دیوانی معروف گشت .

قاآنی میگوید :

ای زلف تو پیچیده تر از خط ترسل
بر دامن زلف تو مرا دست تو سل

۱۳- حسن مرزبان:

حسن بن عبدالله مرزبان پدرش **بهزاد** و زرتشتی بود و بدین اسلام درآمد و بادییات اسلامی پرداخت و خود را شهره زمان ساخت .

حسن پس از ابن مقله در تحصیل حسن خط رنجها برد تا باوج ترقی رسید و جمعی را بتعلیم خط واداشت و در حسن خط مشهور و در قرن چهارم هجری درخوش نویسی مانند نداشت.

۱۴- زینب شهیده :

زینب شهیده دختر احمد مفرج ابیوردی خراسانی در فضایل و حسن خط از مردان گوی سبقت ربود و در فصاحت لسان و حلاوت بیان مشار بالبنان بود قطعات و مرقعات نیکو مینوشت تا عاقبت در عمر هشتاد (۸۰) سالگی در سال پانصد و هفتاد و چهار (۵۷۴) در گذشت . از شاگردان زینب شهیده **یاقوت مستعصمی** نویسنده معروف عصر مستعصم خلیفه عباسی است.

۱۵- قابوس و شمشیر:

قابوس شمس المعالی چهارمین پادشاه ملوک زیار (جلوس ۳۶۲) آراسته بانواع کمالات و فضایل و در حسن خط معروف و مشهور بود چنانچه معروف است که **صاحب بن عباد** وزیر عالم که وزارت مؤیدالدوله (۳۶۶ - ۳۷۳) و فخرالدوله (۳۶۶ - ۳۰۷) را داشت چون خط قابوس را میدید میگفت :

هذا خط قابوس ام جناح طاوس - یعنی این خط قابوس است
یا بالطاوس .

و نیز متنبی شاعر عرب گفته:

فی خطه من کل قلب شهوة حتى کان مداده الالهواء
شمس المعالی دارای طبع وقادی در سرودن اشعار تازی
وفارسی و دیلمی بود که در هر قسمت اشعاری دارد - از اشعار
عربی او است :

قل للذی بصروف الدهر غیرنا هل عاند الدهر الاماله حذر
اماتری البحر تعلقو فوقه جیف و تستقر باقصی قعره الدرر
ففى السماء نجوم مالها عدد و لیس یکسف الا الشمس والقمر

شمس المعالی مدتی در خدمت حسن بن مرزبان تلمذ کرد
و بتحصیل حسن خط پرداخت و اغلب ایام سلطنتش گرفتار فلاکت
و ادبار بود و مدت هیجده سال در خراسان آواره بود تا در سال
چهارصد و سه (۴۰۳) هجری مقتول گردید .

۱۶- جلال عضدی یزدی:

سید جلال الدین عضد از مردم یزد و از مفاخر زمان پادشاهان
آل مظفر بود پدرش وزیر امیر مبارزالدین محمد مؤسس سلسله
آل مظفر (تاریخ تأسیس ۷۴۱) بشمار میرفت - سید جلال در کنار
پدر با کتساب علوم و فنون پرداخت و بخصوص در فرا گرفتن فن
خط رنج بسزا کشید تا اینکه در خوشنویسی مشهور آفاق گشت.
در دوران کودکی که اشتغال بتحصیل داشت روزی امیر
مبارزالدین بر سبیل تصادف از آن محل عبور کرد و غفلهً وارد
مدرسه شد معلم و شاگردان از جا برخاستند و تعظیم لازم بجا آوردند -
امیر چون سید جلال را دید که در وجاهت دیدار و صباحت منظر

مانند گوهری آبدار است از حسبش پرسید معلم گفت سید زاده است - آنگاه امیر باسید جلال بمکالمه پرداخت و او را بسیار با ذکاوت تشخیص داد .

امیر از معلم پرسید کدام يك از شاگردان خط نیکوتر نویسند - معلم جواب داد آنکه قلمش بهتر است - امیر پرسید کدام يك قلمشان بهتر است - گفت آن کس که قلم تراشش تیزتر است - امیر پرسید کدام يك قلم تراششان تیزتر است پاسخ گفت آن کس که پدرش متمولتر است و پدرش رئیس و وزیر باشد و آن نیست مگر سید زاده که با امیر بمکالمت پرداخت - امیر بسید جلال دستور داد خطی بنویسد و سید جلال بالبدیهه این قطعه را بسرود و نوشت :

چار چیز است اگر جمع شود در دل سنگ

لعل و یاقوت شود سنگ بدان خارائی

پاکی طینت واصل گهر و استعداد

تربیت کردن خود از فلک مینائی

درمن این هر سه صفت هست ولی میباید

تربیت از تو که خورشید جهان آرائی

از فراست و صباحت و ارتجال فکر و شعرش امیر مبارزالدین

تحسین نمود و ده هزار درهم جایزه داد و معلم را نیز احسانی

نمود و پدرش را توصیه کرد که در تربیتش اهتمام کافی مبذول

دارد - سید جلال در اثر استعداد ذاتی و توجه پدرش بمعارج

ترقی و تعالی رسید و در حسن خط و کتابت و املاء از خوشنویسان

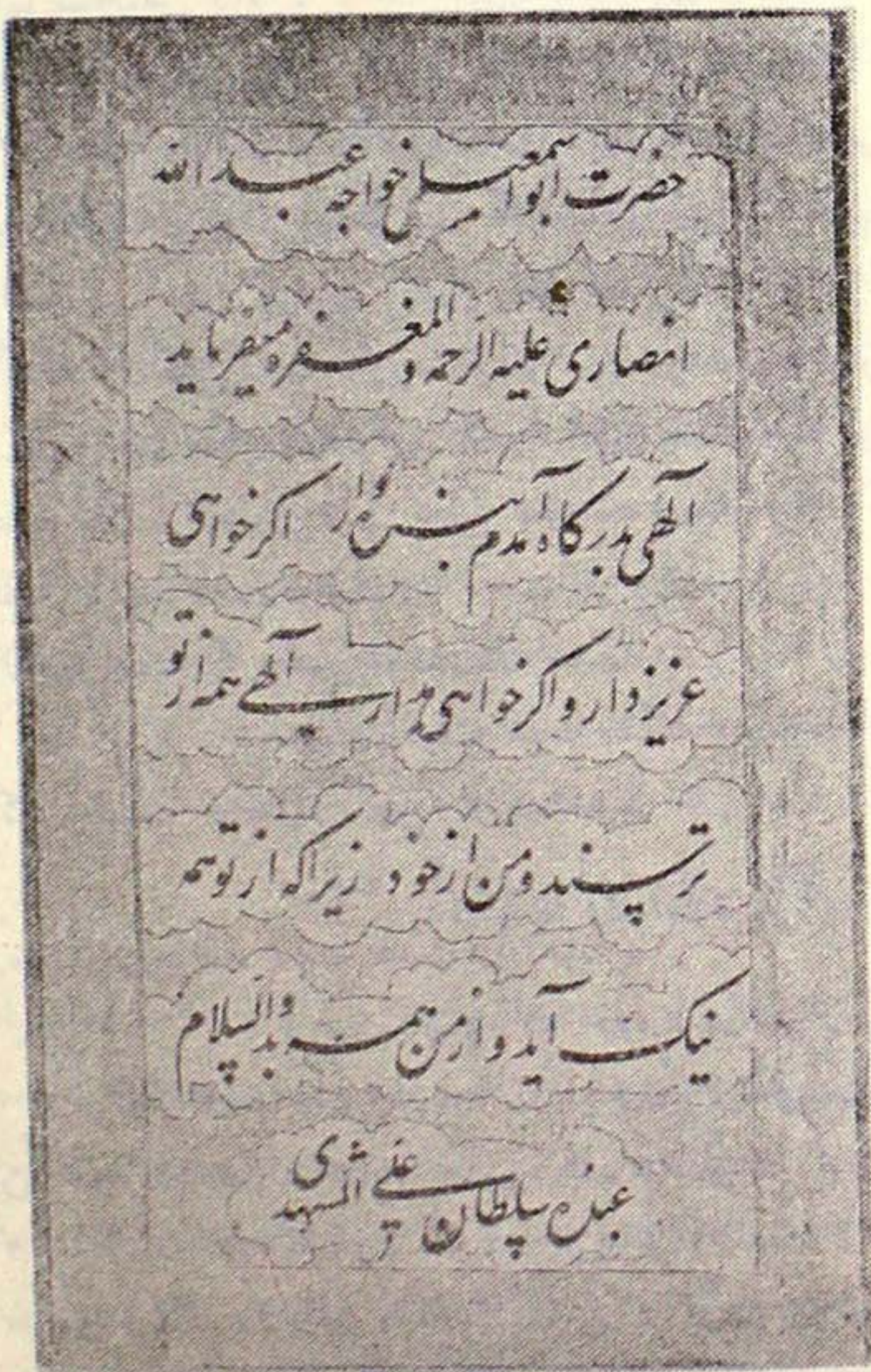
بزرگ بقلم آمد و در اقطار اشتهار یافت و مورد توجه شاهزادگان

گورکانی بخصوص بایسنقر میرزا که خود نیز از خوشنویسان

بود واقع گردید.

۱۷- سلطانعلی مشهدی:

سلطانعلی معروف بسطان الخطاطین از مردم مشهد در



نمونه خط سلطانعلی مشهدی

هنگام کودکی دارای صباحت منظر و طلعت منور بود و سر پرستی
نداشت - مولانا اظهر هر وی که سراپا کمال بود و در مشهد

اقامت داشت او را مورد توجه قرار داد و بنظر پدرانہ در او نگریت و سلطانعلی را بتعلیم و تربیت واداشت و در تربیتش کوشش بسیار مبذول کرد طولی نکشید که فارغالتحصیل گشت و در فنون متداوله زمان متبحر گردید - سپس او را بتحصیل هنر خط ترغیب نمود و پیوسته از طریق نصیحت این شعر را برای او میخواند :

در مشق کوتاهی مکن پیوسته ای سلطانعلی

در روز کن مشق خفی در شام کن مشق جلی
اندکی گذشت که در خوشنویسی مشهور شد وصیت کمالش
آفاق را گرفت و مورد توجه پادشاه معارف خواه سلطان حسین
بایقراء (۸۷۷-۹۱۱) و وزیرش امیرعلی شیرنوائی واقع گردید
و مورد اشفاق و نوازش شد و همه روزه بنوشتن مرقعات و قطعات
تازه میپرداخت - گاهی هم بتذهیب کاری و رسامی میپرداخت
و ارکان دولت را محظوظ مینمود سلطان از خط نستعلیق او بسیار
در شگفت شد و گفت باید برای من سنگ مزاری با بهترین خط
مهیا سازی - سلطانعلی چهره بر خاک سود و گفت هر چند امثال
او امر حضرت پادشاهی لازم است ولی برای من فوق العاده
ناگوار است که بچنین کاری پردازم که مربوط بمرگ پادشاه
است - سلطان که مردی عارف و خداشناس و عالم بود گذشتگان
را بر شمرد و از عدم بقای انسانی سخن گفت و او را نوازش
کرد تا اینکه سلطانعلی مصمم شد که سنگ مزار را مطابق دستور
شاه مهیا سازد سپس مشغول گردید و سرانجام سنگی بساخت که
هر بیننده را مجذوب مینمود و بهوس مردن می افتاد.

تمام کتیبه های مصر و مدارس هرات را که از بناهای سلطان
حسین بایقرا و امیرعلی شیرنوائی است بخط نستعلیق اعلائی جلی

نگاشته است - سلطانعلی با اینکه عمرش بشصت و شش (۶۶) سال رسیده بود هنوز موی سرش سفید نشده بود چنانکه خود گوید :

مرا عمر شصت و سه شد بیش و کم هنوزم جوان است زرین قلم
توانم بلی از خفی و جلی نوشتن که العبد سلطانعلی
و نیز از اشعار او است :

از این شکسته هر آن کس کند توقع مشق
سه چیز خواهم از او گرچه هست بس دشوار
اول مداد که اندر سیاهی و جریان
بود چو بخت من و آب دیده خون بار
دوم قلم که چومرگان من نباشد سست

سوم خطی چو خط عنبرین یار نگار
یکی از کتیبه‌های ممتاز او که بخط جلی بود کتیبه باغ
جهان آرای هرات بشمار میرفت. عاقبت در سال نهصد و نوزده
(۹۱۹) در هرات وفات یافت و در مشهد مدفون گردید .

۱۸ - سلیم نیشابوری:

سلیم کاتب نیشابوری برای حسن خط مدتها رنج برد و روزگاری در خدمت **شاه محمود** نیشابوری که از بزرگان استادان خط بود اشتغال بتعلیم داشت - پس از آن عازم استرآباد (گرگان فعلی) گردید و از محضر **جلال الدین حیدر** استرآبادی که در فن خطاطی بی نظیر بود استفادتها برد - چندی نیز به یزد سفر کرد و در خدمت **قطب الدین یزدی** بتحصیل خط پرداخت تا اینکه خود را از استادان بنام خط مستغنی ساخت و در نوشتن خطوط خفی و جلی شهرتی بسزا یافت و هنرهای زیبنده از خود

ظاهر ساخت تا عاقبت در سال نهصد و نود (۹۹۰) وفات یافت.

۱۹ - قاضی زاده اردبیلی:

ظهیر کبیر قاضی زاده از مردم اردبیل بود از عنفوان جوانی با کتساب علوم و کمالات پرداخت و در هر فنی مهارت یافت و بخصوص در هنر خط هنر نمائیها کرد و در نزد شاه اسماعیل صفوی مرتبتی یافت و پس از فتح سلطان سلیم خان عثمانی در جنگ با شاه اسماعیل ضمن جمعی از هنرمندان که همراه برد ظهیر کبیر قاضی زاده را نیز همراه برد.

نامبرده در اسلامبول رایت اشتهار بر افراشت از جمله کارهای او این بود که وفیات الاعیان ابن خلکان را بفارسی ترجمه کرد و بخط خوش بجهت سلطان نگاشت و همانجا در سال نهصد و سی (۹۳۰) در گذشت.

۲۰ - سلطانعلی قائنی:

سلطانعلی قائنی از بزرگان خوش نویسان عصر خود بود و در نیکی اخلاق و فضایل از هم عصران سبقت داشت و با عبدالرحمن جامی مؤلف نفحات الانس معاصر و هر چه را جامی برای ملوک و پادشاهان و بزرگان تألیف مینمود سلطانعلی بخط خود مینوشت. چنانکه کتاب مجالس النفایس را بقسمی نیکو نوشت که هر بیننده آنرا تحسین میکرد. وقتی بطریق مزاح بجامی گفت: اجرت هر بیتتی از خط من يك كتاب است که باید بدهی با اینکه در اقطار خراسان اشتهار داشت ولی باپیشه ساختن قناعت فقط بکتابت کتابهای جامی اکتفاء مینمود تا در گذشت.

۲۱- میر علی هروی:

میر علی هروی
 پسر میر محمد باقر
 ذوالکمالین است که او
 نیز از هنرمندان و
 خطاطین بود، میر علی در
 عصر سلاطین گورکانی
 میزیست . ابتداء در
 هرات بکسب علوم و
 فضائل پرداخت و در
 خدمت پدرش که جامع
 معقول و منقول بود در
 اغلب شعب ادبیات
 بهره مند گردید آنگاه
 بتعلیم و تعلم خط پرداخت
 تا کار بجائی کشید که
 از هنرمندان هم عصر
 خود گوی سبقت رار بود
 آن موقع مصادف بود با
 تاخت و تاز از بکان یکی
 از اعیان هرات خواجه
 ناصرالدین عبدالله بود
 که از ترس جان خود



نمونه خط میر علی هروی

بصحا بت عده ای بتر کستان عزیمت کرد از جمله مصاحبینش میر علی

هروی بود پس از ورود به بخارا خواجه ناصرالدین در حق
میرعلی احترامات لازمه را رعایت کرد و مکانی مطلوب برایش
معین کرد و بدیدار خط و بیاناتش خرسند بود - بخلاف میرعلی
که بجهاتی از این مصاحبت ناراضی بود و از این روازاوضاع
زندگی تنفر داشت در این زمینه اشعاری سروده است :

عمری از مشق دو تا گشت قدم همچون چنگ

تا که خط من بیچاره بدین قانون شد

طالب من همه شاهان جهانند و مرا

در بخارا جگر از بهر همیشه خون شد

این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز

و ه که خط سلسله پای من مجنون شد

سوخت از غصه در و نم چکنم چون سازم

که از این شهر مرا نیست ره بیرون شد

در جای دیگر گوید :

چهل سال عمرم بخـط شد تلف

سر زلف خط نامد آسان بکف

ز مشقش دمی هر که فارغ نشست

چو رنگ حنا رفت خطش ز دست

و نیز از اشعار او است :

اگر نگشت دل من تنور آتش عشق

چرا ز دیده من خاست دهمدم طوفان

اگر نه چشم من ابراست و چهره تو چو گل

چرا ز گریه من آن همی شود خندان

اگر نه یزدان درمان درد از تو سرشت

چرا دو چشم تو درد آمده است و هم درمان

اگر نه هست نشان از دهان تو سخن است
 چرا به بی سخنی باشد نهفته دهان
 اگر نه غالیه دان آمد آن دهان چو قند
 چرا ز غالیه دارد بگرد خویش نشان
 اگر نه هست اثر بر میان تو کمرت
 چرا چو بی کمری بایدت پدید میان
 اگر نباشد ایمان نهفته اندر کفر
 چرا نهفته رخ تو بکفر در ایمان
 میر علی پس از مدتی متمادی توقف در بخارا بهرات
 باز گشت و بتعلیم شاگردان پرداخت و هنرمندانی را نیز خط
 آموخت. عاقبت در سال نهصد و شصت و شش (۹۶۶) قمری طومار
 حیاتش در نوردید و مرغ روحش بشاخسار عدم پرواز کرد و در
 هرات در مقبره شیخ یوسف الدین باخرزی مدفون گشت.

۲۲- غیاث الدین اصفهانی:

غیاث الدین خلیلی از مردم اصفهان و از اجله هنرمندان
 بود - با انواع کمالات آراسته و بسیاری از هنرهای گوناگون
 از اثر کلکش برخاسته بود - چون مراتب کمالاتش بر شاه طهماسب
 صفوی مشهود شد مورد نوازش واقع و در کتابخانه سلطنتی او را
 جای داد و قرآنی در نهایت زیبایی با تذهیب کاری نوشت
 که از جانب شاه طهماسب برای سلطان مرادخان سوم بهدیه
 فرستاده شد و اینک آن قرآن در اسلامبول بر سر قبر ابوالیوب
 انصاری موجود است و تاریخ تحریر آن نهصد و هشتاد و سه
 (۹۸۳) بود و قرآن دیگری بخط او در مقبره مرادپاشا صدراعظم
 عثمانی باقی است.

۲۳ - عبدالباقی دانشمند :

عبدالباقی دانشمند از مردم تبریز و بفنون و هنرهای
 گوناگون آراسته بود مدت‌ها در اکتساب علوم و فضایل رنجها
 کشید و در خدمت **علاء بیگ** که از فحول هنرمندان بود تلمذ
 میکرد تا خود دانشمندی گران مایه گشت و بر کرسی اشتهار
 نشست آن گاه از تبریز بجانب بغداد سفر کرد و در آن وقت
مصطفی دده از مهره حسن خط بود که نظیر نداشت عبدالباقی
 بخدمت او شتافت و آن قدر رنج برد تا آنکه خطش شهره آفاق
 گردید و این خبر بسمع **شاه عباس** رسید او را باصفهان دعوت
 کرد عبدالباقی امتناع کرد شاه عباس هم نوشتن کتیبه جامع
 بغداد را به **حسن چلیپی** محول کرد او هم عبدالباقی را برای
 نوشتن کتیبه جامع بغداد انتخاب نمود پس از فتح قندهار شاه
 عباس مجدداً عبدالباقی را باصفهان دعوت کرد و روانه اصفهان
 شد و مورد نوازش واقع گردید و نوشتن کتیبه‌های **مسجد شاه**
 باو محول شد و بنوشتن آن پرداخت - دانشمند در نوشتن خطوط
ثلث و نسخ و نستعلیق جلی ماهر و بر سایرین مقدم بود و
 با اینکه مورد احترام و نوازش شاه عباس بود باز زبان شکایت
 و اعتراض داشته و اشعاری در این زمینه سروده است :

در قصه شنیدیم کزین پیش بزرگی

یک بدره زر داد بیگ بیت فلانی

ما هم بطمع پیش بزرگان زمانه

بستیم میانی و گشادیم زبانی

بردیم بسی رنج و نشد حاصل از این کار

جز خوردن خونی و بجز کندن جانی

گر تربیت اینست بساکاهل سخن را
 دل تافته گردد چو تنور از پی نانی
 عنقاو کرم هر دو یکی دان که از ایشان
 جز نام نیابند بتحقیق نشانی
 ای اهل هنر قصه همین است که گفتم
 هان تا نفروشید یقینی بگمانی

باز میگوید :

صاحبها عید آمد و مارا مهیا هیچ نیست
 جامه در بر فوطه بر سر کفش در پا هیچ نیست
 شال و مندیل و قبا و کفش در بازار هست
 قیمتش بسیار کردم پول پیدا هیچ نیست
 کردم از پوشیدنی قطع نظر اما چه سود
 خوردنی در خانه ما غیر سرما هیچ نیست
 سفره اعلائی دون از نان واز حلوا پراست
 پیش ما غیر از کتاب و نان و حلوا هیچ نیست
 گرچه در بازار رنگارنگ انگور است لیک
 در کف اطفال ما جز ریش بابا هیچ نیست
 حال خدمتکار و نوکر را چگویم در لباس
 جز زمین و آسمان در زیر و بالا هیچ نیست
 این همه بگذار حرف قرض خواهان را شنو
 وجه قرضی را بجز امروز و فردا هیچ نیست
 جزوئی قرض از کسی کردم طلب گفتا بچشم
 تا قیامت صبر کن زیرا که حالا هیچ نیست
 از ره طبع آزمائی چند بیٹی گفته شد
 ورنه مارا جز خدا از کس تمنا هیچ نیست

از گفته‌های گوناگون او :
 هل دل کی ز پی سلطنت و جاء رود
 کیست کز تخت فرود آید و در چاه رود

ایضاً :

بود کلام تو شستم بصفحه صفحه دل
 بسینه‌ام دل صد پاره مصحف بغلی است
 عبدالباقی دانشمند در اوائل قرن یازدهم وفات یافته‌است.

۲۴ - عبدالله سیمی مشهدی :

عبدالله سیمی اصلاً از اهل نیشابور بود و در مشهد رحل
 اقامت افکند و باندک زمانی گوی سبقت را از همگان ربود و
 در حسن خط و حسن شعر و زیادی اشتها کسی بیایه او نمیرسید
 چنانکه گویند خوراک شبانه روزی او بالغ بر دوازده من بود
 که قادر بر هضم آن نبود .

خط شش گانه را بخوبی مینوشت و در نگاشتن قطعات
 بخط خفی و کتیبه‌ها بخط جلی و تذهیب کاری ید بیضاء مینمود،
 در علم تجوید و قرائت قرآن کامل عیار بود و همواره جمعی
 برای تعلیم خط و تجوید قرآن در محضرش حاضر بودند. معروف
 است وقتی دو تن باهم نذر کردند که **عبدالله سیمی** فلان مقدار
 خرما میخورد موقعی بمحضر او رسیدند که کسالت داشت و
 لحاف بر سر کشیده بود ولی مذاکرات آنانرا می‌شنید قبل از
 اینکه باو اظهار شود مشغول خوردن خرما شد و گفت معلوم
 نشد شرط شما خوردن خرما با حصه است یا بی حصه ولی من با
 حصه میخورم که بعداً اختلافی نباشد هر چند این نکته که
 هنرمندان دارای چنین اشتھائی باشند زننده‌است ولی بقول جرجی

زیدان در اروپا هم عده‌ای وجود داشته و دارند که هم هنرمند بوده و هم اشتهای فوق‌العاده داشته‌اند .

عبدالله سیمی در سرودن شعر نیز مهارت داشته میگوید:

يك روز بمدح شاه پا کیزه سرشت

سیمی دوهزار بیت بر گفت و نوشت

سیمی پس از مدتی اقامت در مشهد عازم ترکستان گردید و در آنجا بانواع متاعب و رنجها مبتلا گشت که این اشعار را برشته نظم کشید :

در شکایت روزگار

اگر شکایت گویم ز چرخ نیست صواب
و گر عتاب کنم بر فلک چه جای عتاب
ز جور اوست مرا صد شکایت ازهر نوع
ز جور اوست مرا صد حکایت ازهر باب
به بیشه شیران در تاب و تب ز گرسنگی
شده ردیف سلاطین ز طوق و یاره کلاب
بتیغ قهر میان سپهر باد دو نیم
که دور کرد مرا از دیار و از احباب
فراق جستم و عاقل نجسته رنج و فراق
سفر گزیدم و دانا ندیده رنج صواب
هر آن گهی که دهد باد بویشان گردد
دلم پر آتش و سینه پر آب همچو سحاب
عجب مدار که از هجر دوستان نالم
که از فراق بنالد ستیر در پرتاب

از آن جهت که از ابنای جنس ما ندم دور
 مرا بصحبت ناجنس میکنند عذاب
 اگر زیادت خون خواب آورد پس چیست
 مراد دیده پر از خون و نیست در روی خواب
 چنان شدم که اگر کوه را دهم آواز
 امید نیست مرا کاید از صدایش جواب
 از آن جهت که بمن کس کتاب نفرستاد
 شکسته پشتم و در تنگ مانده همچو کتاب
 ز من بعربده بسته زمانه طبع نشاط
 ز من بشعبده بر بود روزگار شباب
 خدای داند گر چرخ را بنفع و ضرر
 سبب شناسم الا مسبب الاسباب
 دراز گشت سخن چند درد دل گویم
 چو نیست مستمعی پس چه فایده اطناب
 چه سود دارد این اضطراب صبر کنم
 مگر دری بگشاید مفتوح الابواب
 پس از مدتی اقامت در ترکستان بخراسان معاودت نمود
 و در نیشابور اقامت گزید و باب رفاهیت برویش گشوده شد
 مردم از محضرش مستفید میگرددند تا روز گارش سپری گردید.
 از معاصرین او عبدالرشید خطاط است .

۲۵ - ابراهیم میرزا:

ابراهیم میرزا فرزند شاهرخ میرزا بن امیر تیمور
 گورکانی از شاهزادگان نامی و امرای گرامی بود و بانواع
 کمالات و فضایل آراسته در نوشتن خطوط ششگانه مهارتی بسزا

داشت و همه را نیکو مینگاشت - بخصوص که برویه یاقوت مستعصمی قطعات زیبا با اسلوب مینوشت که کمتر کسی قادر بود بین آن قطعات و قطعات یاقوت مستعصمی فرق گذارد .

محضرش پیوسته مملو از ادباء و فضلاء و خوشنویسان بود و بامشاغل سلطنتی و امور مملکتی از تحریر و نگاشتن خط غافل نمیشد آنقدر با هنرمندان و فضلاء طرف میل و صحبت بوده که **شرف الدین علی یزدی** دیباچه ظفر نامه خود را بنام او مزمین و چون در آن تاریخ ابراهیم میرزا در شیراز حکومت داشته ماده ب را (بخ تار کتاه منف فی شیراز) که بحساب جمل هشتصد و بیست و هشت (۸۲۸) و با تاریخ حکومت ابراهیم میرزا در شیراز منطبق است قرار داده - نامبرده در شیراز عمارات خیریه بنا کرد که بتدریج از بین رفته تا بالاخره در سال هشتصد و سی و چهار (۸۳۴) در گذشت .

۲۶- امیر خلیل هراتی:

امیر خلیل از مردم هرات بود که ابتداء در خدمت **محمود بن اسحاق** که از اجله خوشنویسان آن عصر بود بتعلیم خط پرداخت و باندک زمانی خود را از تعلیم استاد بی نیاز کرد و اشتهار یافت و چون **شاه ظهیر ماسب** اول صفوی برای قمع سرکشان طوایف خراسان رایت عزیمت بدان سامان برافراشت امیر خلیل بخدمت آن پادشاه معارف خواه شتافت و از طرف پادشاه مورد همه گونه نوازش و انعام واقع گردید - پس از آن سفری به هندوستان کرد و در دستگاه ملوک گورکانیان بواسطه حسن خط تقرب حاصل نمود چون صیت سلطنت و حشمت و عظمت **شاه عباس بزرگ** (۹۹۶ - ۱۰۳۸) در اطراف عالم طنین انداز شد امیر خلیل از هند بطرف

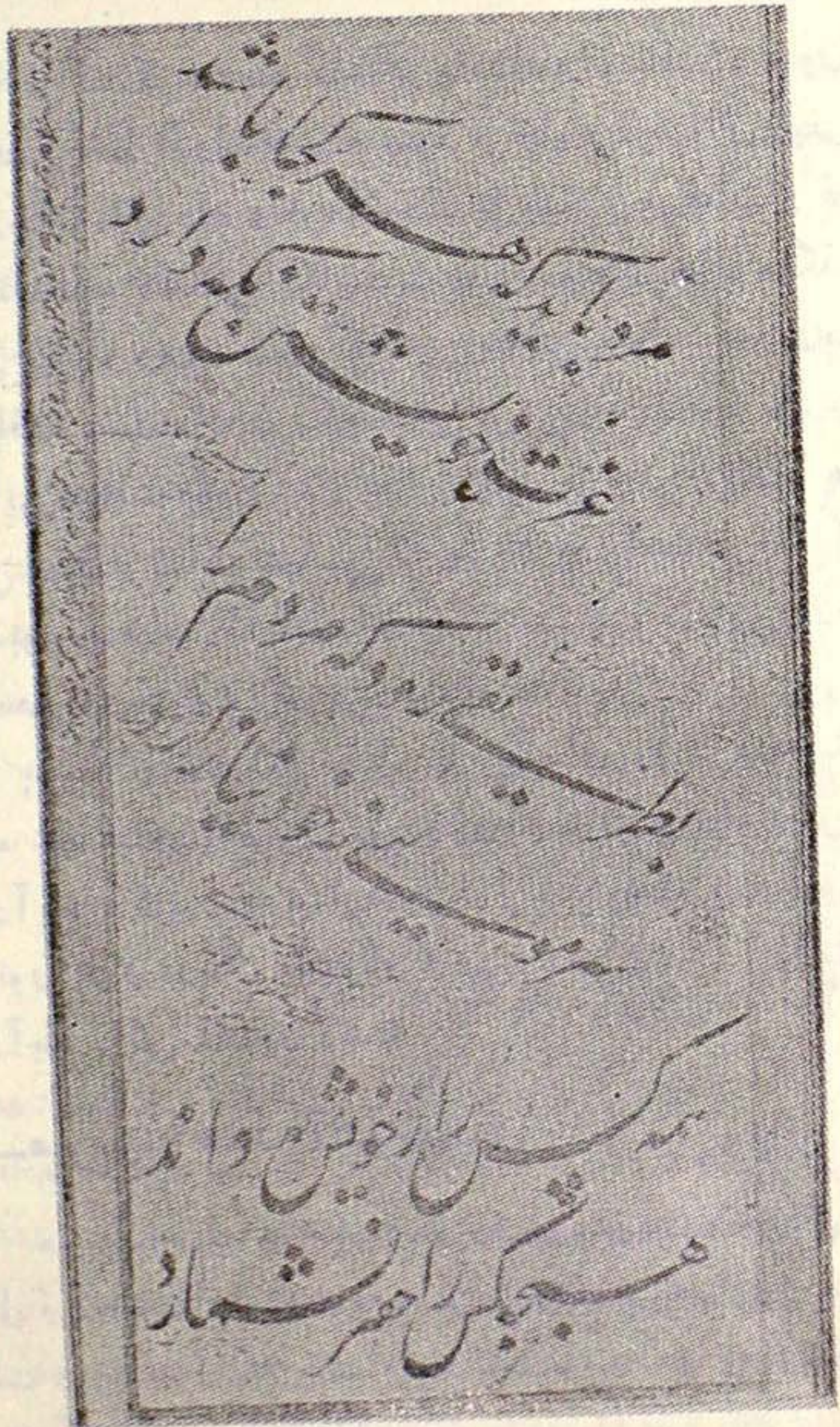
اصفهان حرکت کرد و بدر گاه آن پادشاه راه یافت و چون شاه عباس حسن خط او را ملاحظه نمود بر جاه و مرتبه اش بیفزود و خلعت و جایزه اش داد و فرمان داد تا برخی مرقعات و قطعات برای کتابخانه سلطنتی نگاشت - بدین منوال حال میگذرانید تا زمانی بین او و **میر عماد** که شرح حالش خواهد آمد در برتری خط مناقشه دست داد و هر یک مدعی برتری خط خود بودند چون ادامه این مناقشه بگوش شاه عباس رسید فرمان داد تا **املا محمد حسین و علیرضای عباسی** که هر یک در آسمان خط آفتابی تابنده بودند در میان آنان داوری کنند - پس از تعمق در خطوط هر دو خط امیر خلیل را ترجیح دادند .

پس از چندی امیر خلیل بنا بتقاضای ملوک هندوستان از در گاه شاه عباس استیذان نموده به هندوستان مراجعت کرد چون بحیدرآباد دکن رسید بیمار شد و طولی نکشید که تاروپود عمرش در هم نوردید و در سال یکهزار و سی و پنج (۱۰۳۵) وفات و در حیدرآباد دکن مدفون گشت .

۲۷ - میر سید احمد آهو چشم:

میر سید احمد آهو چشم و معروف به مشهدی وجودش با انواع فضائل و کمالات آراسته و در حسن اخلاق و خصایل جمیله نظیر نداشت و بواسطه آنکه چشمانی داشت مانند آهو به **آهو چشم** معروف گردید .

هنگامیکه **میر عالی هروی** بمشهد آمد و میر سید احمد را جامع کمالات یافت بمرافقت و مراقبت او کوشید و این دو میر فاضل از یکدیگر استفاده میکردند تا آنکه سفری بطرف ترکستان کرد و در همان جا محترم بود سپس بطرف خراسان



نمونه خط میرسید احمد آهوچشم

معاودت و از آنجا بقزوین عزیمت نمود و در درگاه شاه طربها سب
صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴) راه یافت و متدرجاً بمعارض ترقی و تعالی
رسید در این وقت برخی حساد نزد پادشاه سعایت کردند - شاه

طهماسب اورا براند و اموالش را مصادره نمود - سید احمد با حالتی
زار از قزوین خارج شد و مدت‌ها آواره بیابانها گردید چون خبر
فوت شاه طهماسب و جلوس شاه اسماعیل ثانی (۹۸۴-۹۸۵)
بشنید مجدداً بقزوین معاودت کرد و در باغ سعادت آباد
که بهترین باغات آن وقت بود جایگزید. چون مردم از آمدنش
مستحضر شدند برای استفاده از محضرش بدورش گرد آمدند .

شاه اسماعیل ثانی چون در گذشت و شاه محمد (۹۸۵-۹۹۶)
به تخت سلطنت نشست میرسید احمد بملاحظاتی چند از قزوین به
مازندران رفت و در آنجا تا سال بعد بماند و در سال نهصد و
هشتاد و شش (۹۸۶) بدیار باقی شتافت .

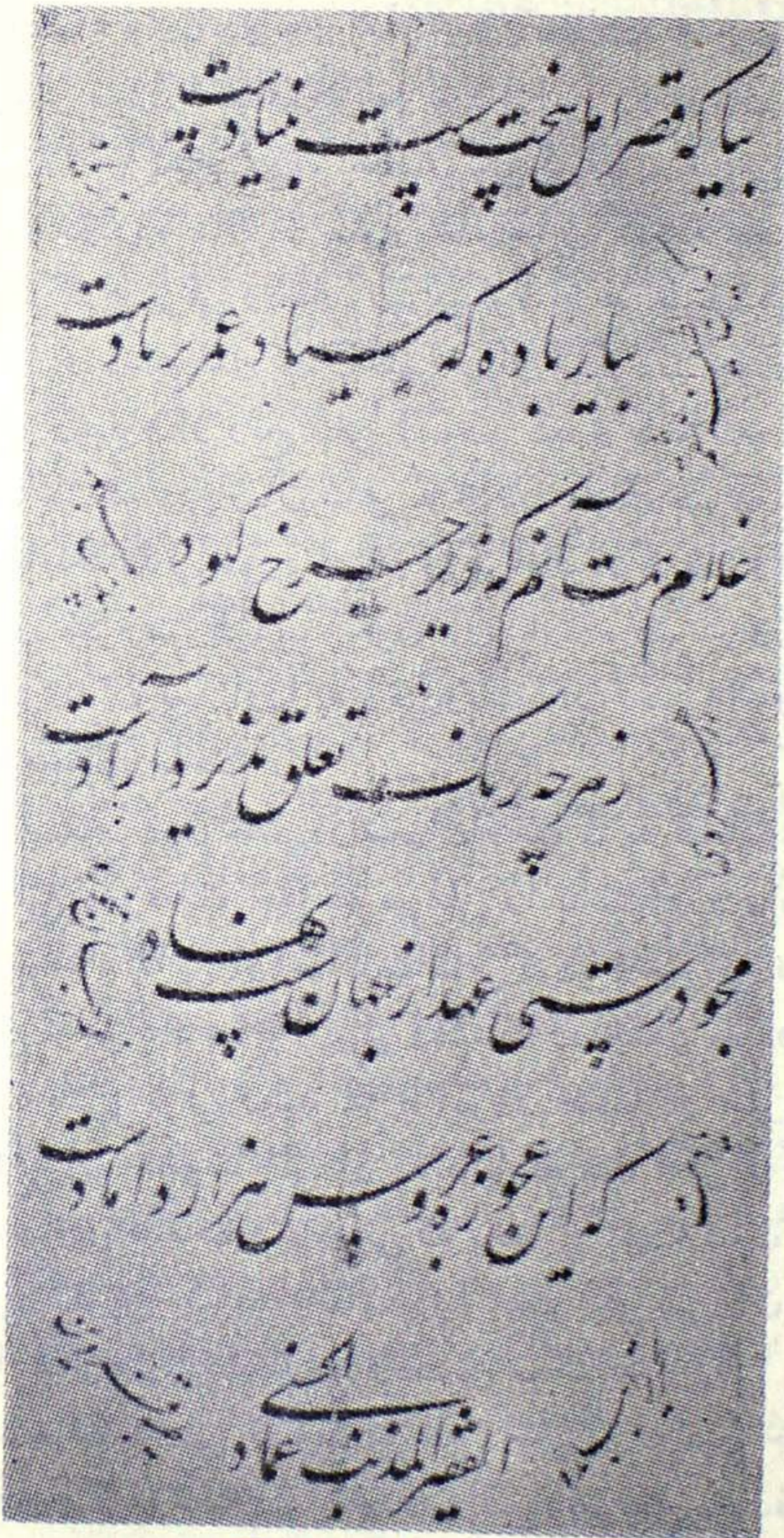
اورا طبعی سرشار بود چنانکه گوید :

بر روی آفتاب تو آن زلف تابدار
زاسیب باد سلسله گشته است آبدار
زلفت چگونه روی ترا پرنگار کرد
بر آب و آتش ار نکند هیچ کس نگار
در زلف اگر قرار نبینی عجب مکن
کی دیده‌ای که دود بر آتش کند قرار
در زلف تو درازی روز شمار هست
لیکن شکنج و حلقه فزون دارد از شمار
گر پیچ و تاب حلقه زلف تو صبح نیست
خورشید را چگونه گرفته است در کنار
پس هوش و عقل در سر زلف تو خفته اند
ترسم بیادشان دهد آن زلف تابدار

۲۸- عماد حسنی قزوینی :

میر عماد حسنی قزوینی از سلسله سادات حسینی بود پدر
 واجدادش در دستگاه سلاطین صفویه بمنصب کتابداری اشتغال
 داشتند خاصه جد اعلاى او **میر حسینعلی** از کتاب و منشیان ذیشان
 بود و حسنی لقب مینمودند با اینکه شجره حسینی داشتند و میر
 عماد نظر باینکه با **عماد الملک** که یکی از بزرگان دربار پادشاه
 بود معاشرت داشت و طریق ارادات نسبت بوی میورزید بلقب
 عماد ملقب گردید .

ابتداء میر عماد در قزوین که مسقط الرأسش بود با کتساب
 علوم و هنر اشتغال داشت چون از علوم متداوله بهره کافی یافت
 نظرش بتعلیم خط متوجه گشت و در خدمت **عیسی رنگ نگار**
 که در آن وقت در حسن خط در قزوین بی نظیر بود بتعلیم خط
 پرداخت و پس از مدتی در خدمت **مالک دیلمی** استفادت
 کرد و بآموختن حسن خط پرداخت تا بحدیکه **مالک** دید خط
 شاگرد از استاد بهتر است و میر دانست که از استاد مستغنی شده
 آنگاه بتبریز عزیمت نمود و مدتی از محضر **ملا محمد حسین**
تبریزی که در حسن خط بی بدیل بود استفاده کرد و طولی
 نکشید که بر همه محقق شد که خط شاگرد از خط استاد بهتر
 است چون دانست که در ایران نظیر ندارد بطرف خاک عثمانی
 عزیمت کرد و پس از مختصر سیاحت بطرف خراسان و هرات آمد
 و رحل اقامت افکند و اشتهار یافت - پس از چندی از هرات عازم
 خراسان و قزوین گشت و پس از دیدار خویشان و دوستان عازم
 رشت و رودبار شد و در هر جا طالبان حسن خط بخدمتش میشتافتند
 و بهره مند میشدند میر عماد در این هنگام احساس کرد که وجودش



نمونه خط عماد حسنی قزوینی

در اصفهان پای تخت شاه عباس کبیر (۹۶۶ - ۱۰۳۸) که جمع

فضلاء و علماء و ادباء و وزراء و ارکان سلطنت و وجوه دولت است بیشتر مورد استفاده خواهد بود از این رو در سال هزار و هشت (۱۰۰۸) هجری راه اصفهان پیش گرفت - موقعی باصفهان رسید که دوازده سال از جلوس شاه عباس گذشته بود و دولت صفویه در اوج ترقی و تعالی سیر میکرد از هر طرف هنرمندان روی نیاز و دست امل بدان شهر دراز میکردند چون میر عماد باصفهان رسید و از رنج سفر آسوده شد و با مردم آن شهر بیگانه آشنا شد درباریان شاهی و ارکان دولت بسوی او متوجه شدند و بانداک مدتی مورد اعزاز و اکرام قرار گرفت و در محضر شاه عباس معروف گردید چون آن پادشاه هنر پرور مشوق واقعی هنرمندان بود او را بنواخت و باشفاقات خسروانه و تفقدات ملوکانه مستظهر ساخت .

میر عماد چون مدتی در اصفهان اقامت گزید قطعات **بابا شاه اصفهانی** و مرقعات خواجه میر علی را بدست آورد و از جودت ذهن و استعداد ذاتی از آنها اقتباساتی کرده و تغییراتی در قواعد خط نسخ تعلیق داد و آنرا نیکو و قشنگ و دلچسب نمود و کوشید تا خطش باوج ترقی رسید که تا امروز مسلماً در مشرق زمین عموماً و ایران خصوصاً تالی او پدید نیامده است اگر چه کتبی که بخط میر عماد یا قطعات و مرقعاتی که بخط او است اکنون زیب و زیور بزرگترین کتابخانه‌های دنیا است و هر کس آن خطوط عالی را بنگرد زبان بتقدیس و تحسین میگشاید و روح پرفتوح او را شاد مینماید ولی خطوط نستعلیق جلی او در هیچ جای دنیا دیده نشده مگر در تکیه میر اصفهان واقع در قبرستان تخت فولاد که در یکی از حجرات آن تکیه قرب قبر میر **ابوالقاسم فنارسکی** است غزل خواجه حافظ که مطلعش اینست :

روضه خلد برین خلوت درویشان است

مایه محتشمی خدمت درویشان است

بخط نستعلیق سه دانگی کتیبه وار نوشته شده و در شیراز نیز خطی در حافظیه بوده که نسبتش را بمیر میدانند و هر دو بمرور زمان از حیث صفا و صفوت عاری شده و از تعمیر گچبری و رنگ آمیزی تغییر پیدا کرده است .

چون میر در خاک عثمانی مسافرت کرده بود و با خلاق و عادات اهل تسنن آشنا بود مکرر میگفت که اگر این اختلافات جزئی بین مسلمانان نبود بسیار بجا بود معاندین میر این مطالب را بزرگ کرده و بشاه عباس رسانیدند که میر سنی است و شاه عباس را از میر مکدر نمودند چون در آن هنگام تنها رقیب سرسخت میر - علیرضای عباسی بود که در نوشتن خط نستعلیق خفی و جلی و تذهیب کاری و رسامی و نقاشی بر او فائق بود و چون تمامی کتیبه های مساجد و مدارس و امامزاده را او عهده دار نوشتن بود و بایستی آن کتیبه ها بخط ثلث جلی نوشته شود لذا توجه شاه عباس بعلیرضای عباسی بود و همه روزه او را بنوازش تازه و الطافی بی پایان قرین فخر و مباهات مینمود و این تمایلات پی در پی نسبت بعلیرضای عباسی میر را ملول و افسرده میکرد و زبان بشکایت میگشاد و بعضی اوقات در مجالس سلطنتی شفاهاً یا کتیباً و یا نشرأ اظهارات شکایت آمیز از شاه عباس و درباریان داشت چنانچه طی عریضه ای این اشعار را بحضور شاه عباس فرستاد :

ز روزگار مر اقصه ها بسی است که نیست

مجال آنکه کنم شمه ای از آن تقریر

ز پستی کرمت کردم این عتاب که او

مشیر محرم من بود اندر این تدبیر

اگر چه رسم بزرگی تو خود شناسی لیک
 بگویمت سخن آن زمن بخرده مگیر
 کسیکه بر سر احرار سروری جوید
 روا ندارد در حق من چنین تقصیر
 و پس از چندی باز این اشعار را سروده فرستاد :
 جواهری که بمدح تو نظم میکردم
 بدل شد از خنکی تو سرد چون ژاله
 چه سودم ازید و بیضاء چه تو نمیدانی
 بیان صحبت موسی زبانگ گوساله
 یکی از این حرکتهات این بود که همی
 فروبری بزمین نام و ننگ صد ساله
 شاه عباس از خواندن این اشعار از ابراز نوازش یکباره
 خودداری کرد و میر این اشعار را گفت :
 بزرگوارا دنیا ندارد آن عظمت
 که هیچکس را در روی رسد سرافرازی
 شرف بعلم و عمل باشد و ترا همه هست
 بدین نعیم مزور چرا همی نازی
 ز چیست کاهل هنر را نمیکنی تمیز
 تو نیز نه بهنر در زمانه ممتازی
 بسوی من تو بیبازی نگه نکن که بکلاک
 دلم بگیسوی حوران همی کند بازی
 اگر چه تلخ بودیک سخن زمن بشنو
 چنانکه او را دستور جان خود سازی

تو این سپر که زد دنیا کشیده‌ای بر روی
 بروز عرض مظالم چنان بینداری
 که از جواب سلامی که خلق را با توست
 بهیچ مظلمه دیگری نپردازی
 برخی گفته‌اند که قطعه بالا از گفته‌های ظهیرالدین فاریابی
 است که وقتی از نیشابور باصفهان آمد به محضر **صدرالدین**
عبداللطیف خجندی قاضی القضاات اصفهان رفت و چون التفاتی
 که شایسته او باشد در باره اش منظور نگردید آن قطعه را سرود
 و با این ترتیب میتوان گفت که میر عماد آن را نقل کرده و مورد
 استشهاد قرار داده است .
 در باریان شاه عباس چون میر را مورد بی‌مهری شاه عباس
 دیدند از او کناره‌گیری کردند از اینرو میر عماد مکتوبی برای
 آنان فرستاد و این قطعه را نیز در آن مکتوب نوشت:
 هنر چه عرض کنم بر جماعتی که ز جهل
 ز بانگ خر نشناسند نطق عیسی را
 مرا اگر ز هنر نیست راحت‌تی چه عجب
 ز رنگ، خویش نباشد نصیب حنا را
 کمال خط من از صدر شرح مستغنی است
 بافتاب چه حاجت شب تجلی را
 میر عماد چون خود را مورد بی‌لطفی شاه و در باریان دید
 کنج انزوا را اختیار کرد گاهی بعضی از شاگردان به خدمتش
 میر رسیدند و از محضرش بهره‌مند می‌گردیدند - شبی **مقصود بک**
مشاک فروش او را بخانه خود دعوت کرد هنگامی که میر بطرف

خانه مقصود بك ميرفت جمعی از اراذل و اوباش اورا از پای در آوردند - چون شاه عباس از قتل مير مستحضر گردید دستور داد جارچی ندا دهد که کشندگان مير از مجازات معافند - جایزه خود را دریافت کنند - قاتلین بطمع جایزه خود را معرفی کردند بمجرد شناخته شدن شاه دستور داد آنانرا بچهار قطعه کردند که دیگر کسی جرئت چنین عملی را نکند و معلوم گردید که شاه بقتل او راضی نبوده است .

اول کسیکه ناله کنان بر سر کشته مير عماد آمد **میرزا ابوتراب اصفهانی** شاگرد او بود و بقیه شاگردان او و نیز از طرف شاه عباس عده زیادی از شاهزادگان و بزرگان کشوری و لشکری بر سر جنازه اش حاضر شدند و سوگواری نمودند و او را در قبرستان **مزرغان** حوالی محله **طوقچی** سپردند و بعد او را در محله ای که موسوم به **ظلمات** است در مسجد **مقصود بيك** مدفون ساختند .

چون خبر قتل مير عماد در اقطار عالم منتشر شد مجالس سوگواری بر پا کردند از آن جمله شاه جهان بن جلال الدین اکبر شاه گورکانی در هندوستان مجلس سوگواری مفصلی بر پا نمود .

میر عماد در خط **نستعلیق** سرآمد خوشنویسان جهان بود و کتب و قطعات و مرقعات او دنیا را بخود متوجه کرده بخصوص کتاب شاهنامه ای که نوشته **وعلی رضا عباسی** آنرا بحلیه صور در آورده است .

قتل مير عماد در تاریخ یکهزار و بیست و چهار (۱۰۲۴) اتفاق افتاد و سن او در آن موقع شصت و سه (۶۳) سال بود و با این ترتیب تاریخ ولادت او مقارن سال نهصد و شصت و یک (۹۶۱)

بوده است .

از میر عماد يك پسر بنام میر ابراهیم و دختری بنام گوهر شادخانم باقی ماند که هر دو تن از خوشنویسان بنام بودند . در تذکره نصر آبادی گفته شده که مقصود يك بر حسب اشاره شاه او را بقتل رسانده است یعنی موقعی که بحمام میرفته او را کشته است و این رباعی را نیز از او نقل کرده :

رباعی

جان از من و بوسه از تو بستان و بده
زین داد و ستد مشو پشیمان و بده
شیرین سخنی چو نیست دشنامی تلخ
گرد لب شکرین بگردان و بده

۲۹ - علیرضا عباسی

علیرضا عباسی ملقب بشاه نواز یکی از مفاخر عهد شاه عباس اول (۱۰۳۸ - ۹۹۶) بوده که تا کنون نظیرش نیامده است - در حسن خط بطوری بر ازنده بود که نه تنها قلم میر عماد را درهم شکست بلکه بازوی توانا و مغز دانای او را هم خرد نمود اگر از نقاشی و رسامی او وصف کنیم خامه از بیانش عاجز است زیرا بر تمام نقاشان قبل از خود از قبیل مانی و بهزاد برتری یافته بود و حتی کمترین صورتی از نقاشیهای او در موزه های زیبا بنفیس ترین قیمتی خریداری میگردد و مورد حیرت انظار تماشاچیان نقاشان امروزه است .

پرفسور تیودخ آلمانی در مجله **عالم اسلام** شمه ای از هنرمندی علیرضا عباسی هنرمند ایرانی را انتشار داد باین کیفیت که نوشت از سال یک هزار و سیصد و سی و سه قمری ببعد

در کرمانشاه بوسیله کنسول آلمان چندین تصویر کار علیرضا عباسی بدست آمده که شاهکارهای آن استاد یگانه نه در آلمان بلکه در تمامی اروپا مایه اعجاب و شگفتی گردیده است .

علیرضا عباسی از مردم تبریز بود و در کودکی یتیم شد و در حمایت مادرش امرار معاش مینمود چون ذوق فطری داشت بنقاشی پرده مشغول شد و از این راه معروفیتی حاصل کرد ضمناً با کتساب علوم و صنایع پرداخت چنانکه در خطوط چهارگانه خاصه خط ثلث جلی و در نقاشی و تذهیب کاری و طراحی تا حال کسی نظیرش یافت نشده است .

این هنرمند دانا از تبریز عازم اصفهان شد و آنجا را مجمع علماء و ادباء و فضلاء و هنرمندان عالم دید و مشوق و مروجی مانند شاه عباس بزرگ مشاهده کرد از اینرو با کمال اشتیاق بتکمیل هنرهای خود پرداخت تا پس از اندک مدتی خود را از هنرهای گوناگون بی نیاز ساخت و بدربار شاه راه یافت . و شاه عباس او را نوازش فرمود و خلعت داد و مستمری برقرار کرد و بنوشتن بعضی کتیبه های مساجد و عمارات مأمور و عده ای از کتاب و خوشنویسان را که بخط ثلث جلی آشنا بودند زیر فرمان او قرار داد .

علیرضا عباسی خود به تذهیب و نقاشی کتابخانه سلطنتی اشتیاق داشت و سایر خطاطان مانند **محمد رضا امامی** و **محمد صالح اصفهانی** و **عبدالباقی تبریزی** را بنگاشتن کتیبه های مساجد برگزیده بود و کتیبه مسجد شاه که از بناهای شاه عباس کبیر (۱۰۲۲) است و **مسجد شیخ لطف الله** (۱۰۱۲) و **مسجد مقصود بیک** (۱۰۱۱) بخط خود علیرضا عباسی است . در کتیبه مسجد مقصود بیک واقع در **محلہ ظلمات** و

معروف به **تکیه ظلمات** چنین نوشته شده : «در زمان دولت پادشاه جمجاه ملایک سپاه گردون بارگاه مروج مذهب ائمه اثنا عشر صلوات الله علیهم من الملک الاکبر السلطان اعظم الخاقان الاکرم ابوالمظفر شاه عباس الموسوی الصفوی الحسینی بنای این مسجد نمود کمترین غلامان **مقصود بیک** ناظر و نواب ازارکان بندگان نواب اشرف اقدس هبه نمود کتبه علیرضا العباسی . «۱۰۱۱» .

اما در کتیبه **مسجد شیخ لطف الله** باین عبارت نوشته شده : « امر بانشاء هذا المسجد المبارک السلطان الاعظم والحاقان المکرم ابوالمظفر عباس الحسینی الموسوی الصفوی خلد الله ملکه و جری فی بحار التأمید فلکه کتبه علیرضا العباسی ۱۰۱۲ » ولی در **مسجد شاه اصفهان** و **مسجد شیخ لطف الله** خطوط خطاطین دیگر مانند **علی جعفر امامی** و **محمد رضا بن استاد حسین آقای اصفهانی** موجود است .

مسجد شیخ لطف الله که از بناهای شاه عباس است و با اسم شیخ لطف الله معروف شده از این سبب است که شیخ **لطف الله میسی عاملی** نبیره شیخ ابراهیم میسی که مردم **میس جبل عامل لبنان سوریه** بوده مدتی در آن مسجد نماز گذارده و بنام او مشهور شده است اکنون در اصفهان بجز معدودی کتیبه از او خطی باقی نمانده و تمام کتب و نقاشیها و تذهیب کاریهای او را بارو پا برده اند و در غالب موزه های غرب موجود است در ایران هم قسمتی از خطوط و نقاشیهای او در کتابخانه های خصوصی موجود است .

تاریخ وفات **علیرضا عباسی** بخوبی معلوم نیست ولی آخرین امضائی که از او دیده شده است تاریخ آن هزار و پنجاه و دو

(۱۰۵۲) میباید بنا بر این تازمان **شاه صفی** رادرك کرده است. از علیرضا عباسی یک پسر بنام **بدیع الزمان** باقی ماند که علاوه بر صنعت پدر دارای مراتب فضل و کمال و با اخلاق حمیده و ملکات پسندیده آراسته بود و دارای طبعی مسلم و بیانی فصیح بود. **علیرضا عباسی** دارای طبع شعر نیز بود و این اشعار از او است :

تا خانه نشین شدی تو ای در خوشاب
پیوسته مراست از غمت دیده پر آب
من خانه دل خراب کردم ز غمت
تو خانه نشین شدی و من خانه خراب

۳۰ - بدیع الزمان عباسی :

بدیع الزمان فرزند منحصر **علیرضا عباسی** و از مفاخر قرن ده و یازده هجری بشمار است وی ابتداء بتحصیل علوم و اکتساب فنون پرداخت تا در بیشتر علوم و فضایل خاصه در حکمت بر دیگران تقدم حاصل کرد سپس بمشق خط پرداخت و در نزد پدر عالی مقدارش بتحصیل خط کمر همت بست و هیچ آسوده نشست تا از مشاهیر خوش نویسان گشت - وهم چنین بلغات معموله آن زمان متکلم بود و در دستگاه سلطنت و صنادید دولت صفویه مقامی یافت و در نوشتن خط زیبا و سرودن شعر نیکو نابغه زمان خود گردید چنانکه گوید :

بدین خرمی جهان بدین تازگی بهار
بدین روشنی شراب بدین نیکوئی نگار
یکی چون بهشت عدن یکی چون هوا لطیف
یکی چون گلاب تلخ یکی چون بت تار

بدیع الزمان در جوانی بدرود زندگی گفت و در تخت فولاد اصفهان مدفون گشت .

۳۱ - بدیع الزمان گورکانی :

بدیع الزمان میرزا فرزند سلطان حسین بایقرا که سلطنتش از (۹۱۱ تا ۹۲۰) بطول انجامیده پادشاهی بود که با انواع کمالات آراسته و مانند پدرش و اعمامش صاحبان کمال و ارباب هنر را مورد توجه قرار میداد و خود بهره کامل از هر گونه کمالات داشت خاصه در نوشتن خط اعجاز می کرد و خطوط مختلفی را بسیار زیبا مینوشت بخصوص خط نستعلیق را ولی نامساعدی بخت او را با محمد خان شیبانی از بک مواجه ساخت و محمد خان او را شکست داده و خانواده آل تیمور پراکنده شدند و بدیع الزمان بشاه اسماعیل صفوی پناهنده شد و هنگام جنگ شاه اسماعیل و سلطان سلیم خان عثمانی (۹۲۰ هـ) ملحق باردوی عثمانی شد و رهسپار اسلامبول گشت و در همان سال نهصد و بیست (۹۲۰) بمرض طاعون در گذشت .

او را اشعاری نیکو بوده چنانچه در حق فرزندش محمد مؤمن میرزا که در جنگ با شاهزاده مظفر کشته گشت گوید:
وزیدی ای صبا برهم زدی گلهای رعنا را
شکستی زان میان شاخ گل نورسته ما را

۳۲ - میرعلی تبریزی :

خواجه میرعلی تبریزی از پیشوایان نویسندگان خط و واضع و مخترع خط نستعلیق و از مفاخر قرن هفتم هجری

است در فضایل و ملکات نفسانی موصوف و بصفات پسندیده معروف و مشهور بود در خطوط معموله زمان دست قوی داشت و اغلب خطوط را نیکو مینوشت بطوریکه باوج ترقی رسید و وصیت اشتهارش در عالم طنین انداز گردید .

میر علی آمال و آرزویش این بود که خطی بوجود آورد که از زیبائی و قشنگی ناسخ تمام خطوط متداوله باشد تا عاقبت در اثر ممارست و کثرت نویسنده گی کامیاب گردید و **خط نستعلیق** را بوجود آورد البته در این باب حکایتی معروف است که چون با موازین عقلی منطبق نیست از ذکر آن خودداری میگردد . پس از بوجود آوردن خط **نستعلیق** که مرکب از خط **تعلیق** و **نسخ** است قواعد ضمیمه و قوانین مضبوطه ای برای آن تنظیم کرد .

سلطان علی مشرهدی ملقب بسطان الخطاطین که قبلا شرح حالش قلمی گردید در منقبت **خواجه میر علی تبریزی** گفته است :

نسخ و تعلیق اگر خفی و جلی است

واضع اصل **خواجه میر علی** است
تا که بوده است عالم و آدم
هرگز این خط نبوده در عالم
وضع فرمود او بذهن دقیق
از خط **نسخ** و **وز** خط **تعلیق**
نی کلکش از آن شکر ریز است
کاصلش از خاک پاک **تبریزی** است
و با این ترتیب **خواجه میر علی** دومین مخترع خط

بعد از ابن مقلہ بوده است. میر علی پسر ی داشت بنام میر عبداللہ کہ بعد از پدرش نواقص خط نستعلیق را رفع کرد و آنرا آراستہ و پیراستہ نمود .

۳۳- خواجہ میر عبداللہ شکرین قلم :

شکرین قلم خلف صالح خواجہ میر علی تبریزی است - در زمان حیات پدرش پس از اکتساب علوم و فنون خاصہ حکمت و عرفان بفرما گرفتن خط پرداخت و در هنر خود را مشہور آفاق ساخت - در خراسان و آذربایجان و ترکستان بلند آوازہ گشت و ازہر نقطہ برای استفادہ از محضرش و آموختن حسن خط بطرف آذربایجان گسیل میشدند از آن جملہ حکیم **جعفر ہراتی** کہ استاد مولانا **اظہر ہراتی** بود پس از زحمات زیاد بمحضر **میر عبداللہ** رسید و فن خط را از او فرا گرفت تا آنکہ در حسن خط معروف گشت - گرچہ مخترع خط نستعلیق خود میر علی بود ولی فرزندش میر عبداللہ شکرین قلم در تکمیل آن زحماتی کشیدہ است میر عبداللہ طبع شعر نیز داشتہ و این اشعار از او است :

ای وزیری کہ فلک حلقہ بگوش در تو است
خود فلکرا چہ دری بہتر از این میباید
تو امان^۱ چون ز غلامان کمر بستہ تو است
بر میانش کمری بہتر از این میباید
خواست تا جلوہ دہد وصف تو طاوس ضمیر
لیکنش بال و پری بہتر از این میباید

صاحب خاطر و قواد قدر قدرت تو
با دعا گو قدری بهتر از این میباشد

۳۴ - عبدالباقی اصفهانی :

میر عبدالباقی خطاط اصفهانی متخلص بمقبولی
از سادات عالی درجات اصفهان و بانواع فضایل و کمالات صوری
و معنوی آراسته بود چون اوصاف او بسمع شاه اسماعیل صفوی
رسید او را از اصفهان بقزوین احضار و مورد نوازش قرار
داد چون بشاه رسانیدند که میر عبدالباقی از فن طباطبائی هم
اطلاعی دارد شاه از او خواست که برای شاه طباطبائی کند - پس
از طبخ طعام - مقبول و مطبوع شاه واقع گردید لذا میر عبدالباقی
چون طباطبائی شعر داشت کلمه مقبول را تخلص شعری خود قرار داد
چنانکه گوید :

بمقبولی کسی را دسترس نیست

قبول خاطر اندر دست کس نیست

میر عبدالباقی مدتها در کتابخانه شاهی بکتابت می...

پرداخت تا در گذشت.

۳۵ - ترابا اصفهانی :

نامش میرزا ابوتراب از فضایل نامی اصفهان و از
خطاطان معروف شاه عباس کبیر (۹۹۶ - ۱۰۳۸) و مشهور
برئیس الخطاطین بود - در تعلیم خط از شاگردان مشهور
میر عماد و ملا فایضی بشمار میرفت ولی بیشتر ملازم و مصاحب
میر عماد بود - حضورش بسر جنازه میر عماد در شرح حال
میر عماد بیان گردید .

هر کس از ترابا تعلیم میگرفت بزودی موفق بحسن خط میگردد - از ترابا منقول است که در ابتدای سن بمقتضای طبیعت بهره گردی میل نموده خود او میگوید : روزی در قهوه خانه نشسته بودم که میرعماد باتفاق رشید همشیره زاده خود از در قهوه خانه گذشت بخاطر فقیر رسید که اگر میرصفای باطن دارد بقهوه خانه میآید با اینکه چند قدم رفته بود بر گشته بقهوه خانه آمده قهوه ای خورد و بر خاسته گفت که در خانه ما هم اینها میباشد فقیر تنبیه شده روز دیگر بمنزل ایشان رفته در بالاخانه ای که بر سر در بود مکان ساخته دوازده سال حرکت نکردم چنانچه گلیمی که در زیر پای من بود جای پای من سوراخ شد .

خط ایام جوانی او کم از مشاهیر نبود در اشعار متقدمین تتبع کرده بود و شعر نیکو می فهمید و خود نیز شعر میسرود شعرش اینست :

دل بی خدنگت حضوری ندارد

که شب خانه بی شمع نوری ندارد

مشو در هم ار خاطر م را شکستی

قصوری ندارد قصوری ندارد

۳۶ - میرزا مقیم تبریزی :

میرزا مقیم نواده میرشاه میر جدامعلائی سادات طباطبائی تبریز و نیای عالیقدر علیا حضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران است .

بطوریکه در جلد اول کتاب آتشکده اردستان نگاشته شده این طایفه در زمان امیر تیمور گورکان از هدینة السادات

زواره بتبریز هجرت کرده اند و در اثر اقامت متمادی در آذربایجان طوایف وتیره های از این دسته سادات تشکیل شده که یکی از آن طوایف طایفه ای است که نسب **علیا حضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران** بآن متصل میگردد .

نسب **علیا حضرت** باین شرح به **میر شاه میر** که از علماء و بزرگان سادات عصر خود بوده و سرانجام بحضرت **امیر المؤمنین علی و فاطمه** دختر پیغمبر خاتم سلام الله علیهم متصل میگردد می پیوندد .

«**علیا حضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران** فرزند برومند مرحوم **سهراب دیبا** فرزند مرحوم **سید مهدی شعاع الدوله دیبا** فرزند عالم نامدار **سید میرزا رفیع الدین نظام العلماء** از اعظم علمای عصر ناصر الدین شاه فرزند حاج **میرزا علی اصغر مستوفی** فرزند **میرزا رفیع** فرزند **میرزا ابوطالب معروف** بوزیر فرزند **میرزا سلیم نایب الصداره** پسر **میر محمد سعید** پسر **میر علی اکبر** پسر **میرزا رفیع** پسر **میر مطلب** پسر **میر فتاح** پسر **میر محمد صدر الدین** پسر **میر محمد** پسر **میر اسماعیل دیبا** (از این تاریخ لقب **دیبا** در بین سادات تبریز رایج شده) پسر **میر علی اکبر شاه میر** از معاصرین شاه **اسماعیل صفوی** پسر **امیر عبدالوهاب** بهمراهی **اسحق** صاحب کتاب **حاوی و مولانا** شکر الله **مغانی** و **حمزه خلیفه** و جمعی کثیر بعنوان سفارت از طرف شاه **اسماعیل** نزد **سلطان سلیم** رفتند ولی پوزش پادشاه ایران را نپذیرفت و **میر عبدالوهاب** وقاضی **پاشا** صاحب **حاوی** را با همراهان بحصار **دیمو** که اعزام و محبوس کرد) پسر **امیر جلیل عبد الغفار** پسر **میر عماد الدین** پسر **امیر الحاج** پسر **میر حسن**

فخرالدین پسر کمال الدین محمد پسر کمال الدین حسن
 پسر شهاب الدین علی پسر عباد پسر ابوالمجد احمد پسر
 حمزة پسر اسحاق پسر ظاهر پسر ابوالحسن شهاب -
 الدین علی پسر محمد مکنی بابی جعفر پسر احمد مکنی
 بفتوح الدین پسر محمد پسر احمد مشهور بر رئیس پسر
 ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل دیباج پسر ابراهیم غمر
 پسر حسن مثنی پسر امام حسن هجتبی ع پسر امیر المؤمنین
 علی و فاطمه زهرا دختر پیغمبر خاتم علیهم السلام .

میرزا مقیم در عباس آباد اصفهان که مرکز مهاجرین
 تبریز بوده اقامت داشت و چون خط نستعلیق را بسیار نیکو
 مینوشت جزء کتاب درباری محسوب بود - پس از مدتی باتفاق
 فرزندش میرسید علی خواهر رقم که او هم از هر جهت واجد
 فضایل بود و خط را نیکو مینوشت بهندوستان مسافرت کردند
 و میرزا مقیم در آنجا وفات یافت ولی میرسید علی بکتابداری
 پادشاه هندا اشتغال داشت . میرسید علی علاوه بر حسن خط و فضایل
 دیگر دارای طبع شعر نیز بود و از اشعار او است :

زبانی غیر خاموشی ندارد
 بخاطر جز فراموشی ندارد

*

چه جلوه بود که در حسن باغ پیدا شد
 که شاخ گل قفس بلبلان شیدا شد

*

بر جراحت نمک سوده نمیخواهم من
 این قدر خاطر آسوده نمیخواهم من

*

عشق معشوق بود پیش جگر سوختگان
چشم آهو شده هر داغ که بر تن دارم

۳۶- عبدالرزاق قزوینی :

عبدالرزاق خواهر زاده میر عماد بود که در کنف حمایت
خالوی خود حال خوشی پیدا کرد و در حسن خط مقامی شامخ
یافت نام نیکش آوازه جهان شد و در خدمت **شاه عباس کبیر**
(۹۰۶ - ۱۰۳۸) تقرب یافت و چون علاوه بر حسن خط و
نیکنامی آواز خوبی داشت شاه را فریفته خود ساخت و در
محافل و مجالس انس ملازم شاه بود و خواندن شاهنامه با و محول
بود و سالی سیصد تومان مستمری داشت و هر وقتی شاه با و اظهار
محبت تازه ای مینمود و پس از مقتول شدن میر عماد نیز شاه
الطاف خود را درباره او ادامه داد بر خلاف سایر نزدیکان
میر عماد که بعد از آن حادثه کناره گیری کردند مانند میر رشید
دیلمی که بهندوستان رفت .

عبدالرزاق ایامی بخوشی گذرانید و قطعات و مرقات نیکو
نگاشت و در اواخر قرن یازدهم زندگی را بدرود گفت .

۳۸ - عبدالله آشپز :

عبدالله از بزرگان فضلاء و نخبه ادباء بود - در اکتساب
کمالات صوری و معنوی کوشید تا سرانجام بمنظور رسید و بمنصبه
اشتهار نائل آمد مدتها خدمت استاد میکرد حتی با آشپزی استاد
میپرداخت و از این رو بعبدالله آشپز مشهور گشت .
برخی او را شاگرد **یاقوت مستعصمی** میدانند -

بدایت حال در هرات بتحصیل علوم پرداخت آنگاه عزیمت بغداد کرد و در تحصیل حسن خط رنج بسیار برد تا خطش بدرجهای رسید که کسی بین خط او و خط یاقوت تمیز نمی داد سپس بطرف هندوستان سفر کرد و در خدمت پادشاه زمان ووزراء و اعیان مقامی عالی یافت و از سرودن اشعار آبدار و نگاشتن خطوط زرنگار جمعی را فریفته خود ساخت .

از اشعار او است که در ستایش قلم گوید :

چیست آن مرغی که ناساید زمانی از نفیر

شخصش اندوده بزور و فرقش آلوده بقیر

بانی باریک و از افعال او دولت سمین

با رخی تاریک و از آثار او ملک منیر

چون بنالد جسم او جسم هنر گردد قوی

چون بگرید چشم او چشم خطر گردد ضریر

گر چه بی گوش است باشد در همه جائی سمیع

ور چه بی هوش است باشد از همه سوئی بصیر

صورت او بر مثال ماهئی کاورا بود

از شبه فرق و ز زر اندام و از دم آبگیر

پس از مدتی اقامت در هندوستان و سیاحت آن سامان بهرات

مراجعت کرد و در سن شصت و شش (۶۶) سالگی در سال هشتصد و

هشتاد (۸۸۰) بدار باقی شتافت و از خود چهل و پنج قرآن

یادگار گذارد .

۳۹ - بایسنقر میرزا :

سلطان بایسنقر فرزند شاهرخ تیموری جامع فضایل

و کمالات گوناگون و حاوی خصائل و فنون متنوعه بود و کمتر

شاهزاده‌ای باین پایه هنر داشت - با وجود حشمت و جلال و دستگاه سلطنتی و اشتغال بامور مملکتی هیچگاه در تعظیم و تجلیل اصحاب فضل اهمال و تسامح نمینمود و آنرا بنوازشهای گوناگون اشفاق میکرد و پیوسته در گاهش مأمین پیر و برنا و حریمش مهبط علماء و فضلاء بود - سلطان بایسنقر باغلب کمالات و فنون آراسته و از بیشتر رذایل پیراسته بود در خطوط متداوله بخصوص خط **ثلث** یگانه زمان و نابغه دوران بود چنانکه میگویند چهارتن از ارکان اربعه کاخ خط بوده‌اند : نخست **بایسنقر** در حسن خط **ثلث** - دوم **میر عماد** در خط نستعلیق - سوم **میر احمد تبریزی** در خط نسخ - چهارم **درویش عبدالمجید طالقانی** در خط شکسته .

در کتابخانه **بایسنقر میرزا** همیشه چهل نفر از خوشنویسان اشتغال باستنساخ و استکتاب کتب داشتند علاوه جمعی از نقاشان و رسامان و تذهیب‌کاران و صحافان برای تذهیب و نقاشی و جدول‌کشی و تجلید کتب حاضر بودند و همه از خوان احسان او نواله خوار بودند در هیچیک از کتابخانه‌های اسلامبول نیست که يك کتاب بلکه چندین جلد کتاب که در عهد و عصر سلطان بایسنقر نگاشته شده موجود نباشد از جمله کمالات بایسنقر سرودن شعر بوده که در نهایت متانت میسروده چنانکه گوید :

گدای کوی او شد بایسنقر گدای کوی خوبان پادشاه است
و یکی از شعراء در حقیقش گوید :

نبودی شه چو سلطان بایسنقر بعقل و عدل و احسان و تهور

سلطان بایسنقر در اثر افراط در شرب خمر و

معاشرت باشاهدان و مهر و بیان در عنفوان جوانی در هفتم جمادی -

الاولی سال هشتصد و سی و هفت (۸۳۷) در گذشت و در مشهد

رضوی در مسجد گوهرشاد مدفون گشت - یکی از شعراء گفته :

سلطان سعید بایسنقر سحرم گفتا که بگو باهل عالم خبری
من رفتم و تاریخ وفاتم اینست : « بادا بجهان دراز عمر پدرم »
و عمرش سی و هفت (۳۷) سال بود که وفات کرد و
پدرش شاهرخ میرزا در قید حیات بود .

۴۰ - یاقوت مستعصمی :

جمال الدین یاقوت مستعصمی که او را قبلة الکتاب نامیده اند از نوادردهر و نوابغ قرن هفتم است از این رو او را مستعصمی گفته اند که غلام و مملوک خلیفه مستعصم سی و هفتمین (۳۷) خلیفه بنی عباس بود که از ششصد و چهل و دو (۶۴۲) تا ششصد و پنجاه و شش (۶۵۶) یعنی شانزده سال خلافتش طول کشید و با انقراض خلافت او خلافت بنی عباس پایان یافت .

یاقوت معاصر اباقاخان مغول بود که در حسن خط و تعلیم آن از محضر استادانی چون زینب شهیده متوفاه پانصد و هفتاد و چهار (۵۷۴) و **عبدالمؤمن اصفهانی و ولی عجمی** رنج بسیار تحمل نمود و سرانجام گوی سبقت را از معاصرین خود ربود بطوریکه در زمان **اباقاخان** چهار تن در فنون گوناگون شهرت جهانی یافتند :

۱ - **خواجه نصیر طوسی** در علم و حکمت .

۲ - **شمس الدین** صاحب دیوان وزیر جوینی که در رأی صائب و اندیشه ثاقب اعجوبه زمان بود .

۳ - **عبدالمؤمن موسیقی** که در آن زمان در فن موسیقی نظیر نداشت .

۴ - **یاقوت مستعصمی** خوش نویس که در آن زمان بی‌همتا و مانند بود - آورده‌اند که **محمد تغلغ شاه** پادشاه هندوستان از **یاقوت** خواست که کتاب **شیخ الرئیس** را بخط خود برایش بنویسد و بفرستد و چون **یاقوت** این تقاضا را انجام داد دویست هزار (۲۰۰۰۰۰) دینار طلا جایزه گرفت و اغلب بزرگان ایران و هندوستان و ترکستان و عراق عرب برایش هدایای گران بها میفرستادند و در مقابل قطعات و مرقعات **یاقوت** را درمی‌یافتند. **یاقوت** در پیش خلیفه بسیار محترم بود و پیوسته از محبت‌های اوسرشار میگردید.

میگویند علت این ابراز محبت این بود که روزی خلیفه **یاقوت** را احضار کرد چون مشغول نوشتن بود در اجابت امر خلیفه کمی تأخیر کرد خلیفه از این تأخیر متغیر و بطرف **یاقوت** شتافت چون رسید دید **یاقوت** مشغول نوشتن است دواتی را که با آن مینوشت برداشت و بسر **یاقوت** کوفت و خون از فرق او جاری شد **یاقوت** قلم را باخون خود مرکب داد و خطش را تمام کرد - خلیفه از این خونسردی و پشت کار **یاقوت** بشگفت در آمد و از آن تاریخ ببعد او را مورد نوازش قرار داد **یاقوت** علاوه بر حسن خط تحصیلات علمیه داشت و شعر نیکو می‌گفت ولی هیچگاه خلیفه از حسن خط **یاقوت** اظهاری نمی‌کرد روزی **یاقوت** دو خط نوشت و یکی را بنام خود و دیگری را بنام **ابن بواب** رقم کرد و نزد خلیفه برد و پرسید کدام یک از این دو خط بهتر است خلیفه چون خط **ابن بواب** را دوست میداشت گفت خطی که بامضای **ابن بواب** است بهتر میباشد - **یاقوت** زمین ادب بوسید و گفت بی‌نهایت مفتخرم که خلیفه مرا سرافراز کرد و تصدیق نمود که خطم نیکوست - زیرا خطی که بامضای **ابن بواب** است

خط من است خلیفه تعجب کرد و محبتش نسبت باوزیادتر گردید.
تذکره نویسان ترك ترجمه حال هیچکدام از خوش نویسان
را بیسط و تفصیل یاقوت ننوشته اند - یاقوت که از شاگردان
زینب شهده (۵۸۰-۵۶۰) بود و در تاریخ ششصد و شصت و هفت
(۶۶۷) وفات یافته مردی معمر بوده و معروف است که یکصد
و هشتاد (۱۸۰) سال عمر کرده است در طول این مدت قرآنها
و مرقعات و قطعات بسیار گران بهاء نوشته که در کتابخانه های
دنیا موجود است .

قرآنهائی که از یاقوت موجود است :

۱ - قرآنی بخط یاقوت مورخ بسال پانصد و پنجاه و یک
(۵۵۱) در اسلامبول .

۲ - قرآنی بخط او مورخ بتاریخ ششصد و هشتاد و چهار
(۶۸۴) بر سر قبر سلطان سلیم .

۳ - قرآنی در **جامع ایاصوفیه** بخط یاقوت وجود
دارد که تاریخ کتابتش ششصد و پنجاه و چهار (۶۵۴) است .

۴ - قرآنی در **حمیدیه** موجود است بخط یاقوت مورخ
بسال ششصد و شصت و دو (۶۶۲) .

۵ - قرآنی در کتابخانه دولتی مصر بخط یاقوت موجود
است .

۶ - قرآنی بخط او در کتابخانه شخصی **نورالدین**
مصطفی بك از نائدی موجود است .

۷ - جزء کتابهائی که مرحوم سید **محمد صادق**
طباطبائی بکتابخانه مجلس شورای ملی اهداء کرده است

يك جلد قرآن بخط یاقوت نیز بوده که الان موجود است .
یاقوت بیش از هزار قرآن نوشته است - وقتی هلاکو خان

بغداد را اشغال کرد و مستعصم هلاک گردید یا قوت بر مناره مسجدی پناهنده شد - چون تنها سه قلم و دوات همراه داشت ولی کاغذ نداشت که خط بنویسد این طور اندیشید که بروی دستار خود بنویسد دستار را بر مناره بست و مشغول نوشتن شد یکی از شاگردانش که از محل اختفای یا قوت آگاه بود نزد او شتافت و گفت خبر نداری که سیل خون در کوچه و بازار بغداد جاری و سر و تن درزیر پای عابرین افتاده است - جواب داد خاموش باش که کافی نوشته‌ام که پهنای آن دو وجب و معلوم است طول آن ده وجب خواهد بود و بدنیائی میارزد تا چه رسد ببغداد - یا قوت علاوه بر حسن خط و فضایل گوناگون که در حقش گفته‌اند . اول کسیکه خط کوفی را بعراق آورد ابن مقله بود و ابن بواب آن را اعراب و اعجام نمود و یا قوت خط را تکمیل کرد و تمام قواعد آنرا در يك شعر گنجانید آن شعر اینست : صعود و تشمیر نزول و ارسال

طبع شعر نیز داشت و از اشعار او است :

ادونی مرشدا فی الخط مثلی و من احب الكتابة فی البلاد
فلا فی الشرق من ضد یضاهی و لافی الغرب من تتبع اجتهادی
و نیز گوید :

ولی قوس تجری بمیدان فضاة تجرر اذیالا کلون الخنایس
فیرکبها یوم العرید ثلاثة محجلة یمشی کمشی العرایس
باز گوید :

و قدا بدعت خطالم تنله رآت بنی الفرات ولا بن مقله
فان کانت خطوط الناس عینا فخطی فی عیون الناس مقله
یا قوت مستعصمی یازده سال پس از هلاکت مستعصم در سال
ششصد و شصت و هفت (۶۶۷) در بغداد وفات یافت و یکی از

شعراء در تاریخ وفاتش گفته :
 یاقوت جمال دین شاهل هنر در صبح خمیس سادس شهر صفر
 در سبعه وستین بدوستمائاه کزدار فنا بآخرت کرد سفر
 از شاگردان معروف یاقوت است .

۱ - مولانا عبداللہ ارغون

۲ - مبارکشاه قطب

۳ - ناصرالدین متطبب

۴ - یوسف خراسانی

۵ - میرحیدر گنده نویس

۶ - شیخ احمد سهروردی

۷ - یحیی صوفی

که هر کدام فنی را از خط تکمیل کردند و از مشاهیر زمان
 خود محسوب میشدند پوشیده نماند، که چند تن دیگر بنام یاقوت
 باین شرح :

۱ - امین الدین یاقوت مرصع مملوک شاه سلجوقی

(۴۶۵ - ۴۸۵)

۲ - مہذب یاقوت بن عبداللہ رومی متوفی (۶۳۴)

بحسن خط اشتهار داشته اند که بعضی از قرآنها را معروف احتمال
 دارد بخط آنان باشد والامستبعد بنظر میرسد که یاقوت مستعصمی
 هزار قرآن نوشته باشد .

۴۱ - ابراهیم خان ایلچی :

ابراهیم خان از فضلاء و ادباء و هنرمندان زمان شاه
 محمد صفوی (جلوس ۹۸۵) چهارمین پادشاه صفوی است که
 در قم بحکمرانی اشتغال داشت و در گاهش پیوسته مرجع فضلاء

و هنرمندان بود .

نامبرده در کمالات و فضائل و فنون بخصوص در فن خط
نسخ و تعلیق و رسامی و نقاشی و تذهیب کاری یگانه
 زمان خود بود و چون مردی آراسته و جامع تمام فنون بود
شاه محمد او را برای عرض تهنیت بدربار **سلطان مراد خان**
 سوم عثمانی باسلامبول فرستاد - چون باسلامبول رسید پادشاه
 عثمانی او را مخزن علوم و فنون یافت و بی اندازه مسرور و
 مشعوف شد و از دربار ایران درخواست کرد که مدتی در
 اسلامبول بماند و برای پادشاه عثمانی بعضی کتب را بنویسد پس
 از موافقت شاه صفوی مقدم بر همه بنوشتن **صحیفه سجادیه**
 پرداخت - اصل صحیفه را بخط **نسخ و تفسیر** آنرا بخط **تعلیق**
 نگاشت و بانواع تذهیبات و منقوشات آراسته کرد بطوریکه موجب
 مسرت و حیرت درباریان گردید - سپس بعضی مرقعات و قطعات
 بخط نیکو نگاشت و تذهیب کاری نمود و بنوازشهای گوناگون
 سلطان عثمانی نائل گردید و خلاع فاخره دریافت و در اندک
 مدتی شهره آفاق گشت .

۴۲ - فخار شیرازی :

جمال الدین حسین فخار شیرازی در نوشتن خطوط
نسخ و ثلث سرآمد معاصران و فرید دوران بود - در نوشتن
 کتب مهارت بسزائی داشت - بنا بگفته مؤلف خط و خطاطان
 کتابی در بیانات حکمت آیات حضرت علی بن ابیطالب ع نوشته
 که در کتابخانه اسلامبول موجود است و تاریخ اتمام آن سال
 نهصد و هفتاد (۹۷۰) رقم گردیده است و بسیار زیبا و فریبنده
 نگاشته شده که هر بیننده‌ای را باعجاب و تحسین وا میدارد .

جمال الدین فخار شیرازی در او آخر سال هزار (۱۰۰۰) هجری بدورد زندگی گفت و بسر ای دیگر شتافت .

۴۳ - باباشاه اصفهانی :

باباشاه ملقب بر رئیس الرؤسا از بزرگان دانشمندان و خوش نویسان و آراسته بانواع کمالات و فضائل بود و یکی از استادان زمان بشمار میرفت از سن هشت سالگی بفرا گرفتن خط اشتغال ورزید و در عین حال بکسب علم و دانش نیز میپرداخت - در آن زمان **میرعلی** هراتی از مشاهیر خوش نویسان بود و لذا باباشاه مدتی در خدمت او بتعلیم خط پرداخت و با آن استعداد ذاتی که داشت بازار خوش نویسان را درهم شکست .

مؤلف رساله قطبیه میگوید: که من در سال نهصد و نود و پنج (۹۹۵) در اصفهان او را ملاقات کردم با اینکه در عنفوان جوانی بود بسیار با کمال و حسن خط او مشار بالبنان بطوریکه نظیرش در آن زمان در اصفهان نایاب بود .

باباشاه بتدریج ترقی کرد و رسالاتی تألیف نمود و اشعاری نیکو راجع بخط سرود از آن جمله است :

از واضع خط نسخ و تعلیق	بشنو سخنی ز روی تحقیق
بالای الف سه نقطه باید	اما بهمان قلم که آید
یک نقطه بس است گردن با	شش نقطه درازی تن با

در نامه دانشوران مسطور است که رساله باباشاه را شخصی برای اینکه خوب بفروش برود بنام میرعماد کرد لکن معلوم گردید .

باباشاه در سال یکهزار و دوازده (۱۰۱۲) در گذشت و در شهر مشهد رضوی مدفون گردید .

در پند و اندرز پندم	دوستی آن میر سیرام
دانش آن پرستای گام	مستی نام خرمی او کاد
نوع و حی سهر و نو بان	گشت دوزخی چشم منالان
ز آل کسی همیشه باد خرم	باد پیش تو مردن دور
ز قضا کا و ترا کما زلی خور	پوزر دوزخی یکش ز کور
ماند چون پای مقعد اندر یک	آن سر و در کیش اندر یک
کا و مانند روی زرد و زرخ	سوی آن زال قضا بر طبع
زال نداشت ست غزال	بانگ بداشت زلی قبول
کما لوت من مستم	مسی که پر زال مستم
کر ترا مستی سسی بای	اکت او با بر مرشاد
لی با نازین شهر و دور	چون بلا دید سپرد اورا

نمونه خط باباشاه اصفهانی

۴۴ - امیرشاهی سبزواری :

امیرشاهی سبزواری معروف به آق ملک و متخلص به شاهی در انواع خطوط یگانه زمان واز اساتید بنام بود - لقبش جمال الدین ودرخط نستعلیق سرآمد خوشنویسان بود اورا استاد بزرگ میگفتند و در خدمت ملوک سرداران معزز و محترم بود و باشفاقات شاهانه سرافراز میگردد چون صیت فضایل بایسنقر میرزا را شنید امیرشاهی بعزم محضر فیض مظهرشاهزاده گورکانی رایت عزیمت از سبزوار بجانب هرات برافراشت ودر دربار شاهزاده تقریبی حاصل نمود - چون مدتی باین منوال گذشت بایسنقر میرزا بامیرشاهی گفت که تخلصشاهی را بماواگذار که ما باین عبارت از تو اولی هستیم امیرشاهی اظهار بی میلی کرد اتفاقاً چند روز بعد مجلسی از علماء و فضلاء و شعراء و خوشنویسان تشکیل شد چون امیرشاهی خواست داخل آن مجلس شود اورا ممانعت کردند دانست که بر حسب امر شاهزاده ممانعت شده است این شعر را نوشت و برای شاهزاده فرستاد :

ایکه در بزم طرب جام دمام میزنی

خون دل ناخورده چند از عاشقی دم میزنی

میکنی محروم از این درشاهی درمانده را

دست رد بر سینه یاران محرم میزنی

امیرشاهی در فن موسیقی و نواختن رود و انواع سازها

و نقاشی و رسامی و تذهیب کاری هنرمند بود و اشعار نیکو میسرود

چنانکه گوید :

زهی از خط نرخ عنبر شکسته

قدت سرو را دست برتخته بسته

غباری است خط نشسته بر آن لب

بلی خط یاقوت باشد نشسته

وفات او در سال هشتصد و پنجاه و هفت (۸۵۷) واقع گردید

ویکی از شعراء در مرثیه اش گفت :

گوبشو زیر وزبر از اشك و آهم سبزوار

زانکه شهر شاه بی شاهی نمیآید بکار

۴۵ - احمد الکافی :

فریدالدین احمد بن محمد ایزدیار کافی دارای

فضایل انسانی و خصایل روحانی و دیوان انشای سلطان غیاث

الدین بن سام بوی مفوض بوده و در زمان الناصر لدین الله

(۵۶۷ - ۶۲۲) از آن سرکار التفاتها بوی شده گذشته از

انشای خوش مینوشت بطوریکه خط او با خط ابن مقله و ابن

بواب برابری میکرد و شعر را نیکو میسرود - در مدح سلطان

غیاث الدین قصیده ای گفته که نام گل و می در هر بیت آن تغزل

ساخته و در مدیحه نیز بلزوم آفتاب و سایه پرداخته آن قصیده

اینست :

ای گل و می را بر خسار لب تو افتخار

چون گل میگون بیار آمد می گلگون بیار

شکل گل چون شکل جام و رنگ می چون رنگ گل

هست گوئی هر دو را از هم صفتها مستعار

گل ز می جوید شعاع و می ز گل گیرد فروغ

با گل و می عیش کن بی زحمت خار و خمار

باغ را بی گل کجا باشد در این هنگام قدر

جام را بی می کجا باشد در این موسم قرار

خاصه چون سلطان اعظم گل به پیش و می بدست
 مطربان را خواند پیش و بندگان را داد بار
 سایه یزدان غیـاث دین و دنیا کافتاب
 زان بیاراید چمن کز رای او دارد شعار
 شهر یاری کافتاب و سایه اقبال او
 بر سپاه سعد و نحس اختران شد کامکار
 آفتاب سایه دار است او جهانرا گاه عدل
 سخت نادر باشد الحق آفتاب سایه دار
 سایه پروردست خصمش ز آفتاب تیغ او
 همچو سایه ز آفتاب از بهر آن جوید قرار
 از برای سایه او خاک را خدمت کنند
 آفتاب اندر مسیر و آسمان اندر مدار
 از پی فخر آسمان هر دم وصیت میکند
 کافتابا سایه رایات او را سجده آر
 و مثل صد شهر یارش باشد اندر روز کین
 ز آفتاب او را بسایه کی گذارد شهر یار
 همچو سایه از هما آمد سلیمان بر جهان
 آفتاب دولتش کایمن بمانداست از غبار
 گر همی خواهی قیاس شاه و خصم شاه کرد
 سایه شب را ببین با آفتاب روزگار
 گر بصورت آفتابی گردد آن کش دشمن است
 سایه اعلام منصورش بر آرد زودمار

قطعه

آمد بباغ عاشق مهجور مستهام
 مرغی ز آشیانه معشوق نامه نام

لفظش چو لعل منجمد از خنده هوا
خطش چو در منعقد از گریه غمام
پرسیدم از عطار دکین نامه زان کیست
وز اهل فضل منشی این درج در کدام
گفت آنکه مبدعان نکات بر اعتند
با من که خواجه همه ام پیش او غلام
گفتم جواب نامه نویسد بطنز گفت :
اقرار تو بجز جواب است والسلام
و نیز از اشعار او است :
حبذا بنظمی کان شفای جان شد
همچو راح روحش راحت جنان شد
آفتاب نوری کز طریق حاجت
یاک رفیق راهش ماه آسمان شد
حوری منظری خوش خوب دلکش کش
کاز کمال خوبی دلبر جهان شد
کار دل که ازدل گشته بود بی جان
جان ودل شد اما جان دلستان شد
در تنی که از تن مانده بود بی دل
ناگهان در آمد یار مهربان شد
گل او چو دیدم کان نمود ز اول
چونش جزو کردم زادهای کان شد
وقف از نثارش طبع بر بدایع
خالی از نگارش دیده بوستان شد
گفتمش کرائی گفت : من ترا ام
گفتم : از کجائی زود پیش خوان شد

هر خطر که آمد از قضای ایزد
در ضمیر مردان صدق کن فکان شد
رفع آن خطر را ز آسمان معنی
اعدل سلاطین خسرو زمان شد
خسروی که اکنون از کمال عدلش
گرگ خون خورنده بر ربه شبان شد
بر عدوی ملکش خار خشک اول
گشت تیز پیکان بعد از آن سنان شد
ملك رای و خان را آب داد لطفش
باز باد عنفش هلك رای خان شد
در زمان عدلش بـ رستم رسیده
گشت خار خرما خاره پر نیان شد

و نیز از او است :

من آخته قد بودم و با قوت و چست
گم گشت جوانی و دو تا گشتم سست
جویای جوانی است قد من بدرست
مرگم شده را بجز دو تا نتوان جست
فریدالدین کافی شعر تازی میسروده است .

۴۶ - عبداللہ مروارید کرمانی :

شهاب الدین عبداللہ بن خواجہ شمس الدین مروارید
از مردم کرمان و از فضلاء آن سامان بوده و از آن جهت بمروارید
مشهور بود که پدرش خواجہ شمس الدین بعنوان مأموریت
بطرف بحرین رفت و در موقع مراجعت مشتی مروارید آورد و
بدوستان هدیه کرد و لذا معروف بمروارید گردید - عبداللہ بر

حسب تشویق پدر با کتساب علوم و فضایل پرداخت سپس بطرف خراسان عزیمت کرد و چون آوازه سلطان حسین بایقرا (متوفی ۹۰۶) را شنید بصوب هرات شتافت .



نمونه خط عبداللہ مروارید کرمانی

و در بارگاه شاهزاده گورکانی باریافت و مقرب گردید و با انواع محبتها و خلعتها سرافراز شد و بالاخره بسمت منشی خاص منصوب گردید و مورد توجه امیر علیشیرنوائی واقع شد و تألیفات نیکوئی کرد و از آن جمله کتاب : **مونس الاحباب** و تاریخ **شاهی و خسرو و شیرین** بود .

مروارید شعر نیز میسروده از اشعار اوست :

خوش آن زمان که خطت گرد آن عذار نبود

میان حسن تو و عشق من غبار نبود

نبود چون تو گلی در همه کبودی چرخ

دمی که باغ رخت را بنفشه زار نبود

بشب رساند خطت روز بی قراری من

و گرنه بی تو مرا روز و شب قرار نبود

در این بهار برآمد خط نوت کاین بار
بهار حسن ترا حسن هر بهار نبود
ز اسب ناز فرو آمدی مگر امسال
که این نیاز که می بینم از تو پار نبود
بیانی ازستم یار کرد دل خالی
و گرنه این همه تشنیه هم بکار نبود
در آغاز جوانی بمرض آبله مبتلا گشت و در گوشه ای منزوی
گردید ولی پادشاه تا زنده بود از خوان احسان در باره اش
دریغ نفرمود .

۴۷ - امیر نظام الدین اصفهانی :

امیر نظام الدین عبدالحی منشی اصفهانی بوفور کمالات
و فنون فضایل موصوف به نیکو نوشتن اغلب خطوط معروف بود
نامبرده پسر میرزا ابوتراب اصفهانی خوش نویس شاگرد میر عماد بود
ابتدا در خدمت پدر بتعلیم خط پرداخت تا خود را بین خوشنویسان
زمان مشهور ساخت آنگاه از اصفهان بطرف مشهد عزیمت کرد و پس
از چندی توقف در مشهد اشتهار یافت و در آن هنگام محمود خان
شیبانی حکمران خراسان بود او را بخواست و در باره اش تفقد
نمود و بمنشی گری خاصه سرافرازش داشت و در مدرسه امیر
علیشیر بتدریس پرداخت - پس از چندی بر حسب امر پادشاه
وقت عازم استرآباد گردید و در آنجا با فاضله پرداخت و مردم از
محضرش استفاده میکردند تا در اواخر قرن یازدهم در گذشت .

۴۸ - ابراهیم حسنی :

ابراهیم بن میر عماد حسنی فرزند میر عماد معروف
در جوار پدرش بتعلیم علوم و فنون پرداخت تا خود را در جمع

فضلاء و خوشنویسان مشهور ساخت بخصوص در فن کتابت بر دیگران
تفوق حاصل کرد و چون شاه عباس نسبت پدش میر عماد بی میلی
نمود از اصفهان بمشهد مسافرت کرد و در آنجا برخلاف اصفهان
روز بروز بر احترام و شهرتش میافزود تا آنکه شاه عباس در
سال هزار و سی و هشت (۱۰۳۸) در گذشت - میر ابراهیم
پس از چهارده سال توقف در شهر مشهد بر حسب تقاضای کتبی
مردم قزوین بطرف آن شهر حرکت کرد و بقیه عمر را در قزوین
بتعلیم خط پرداخت تا بالاخره در سن پنجاه و دو (۵۲) سالگی
در قزوین دارفانی را وداع گفت و بدار باقی شتافت .

۴۹ - میرزا نورای اصفهانی :

میرزا نورا فرزند صدرالشریعه اصفهانی از بزرگان



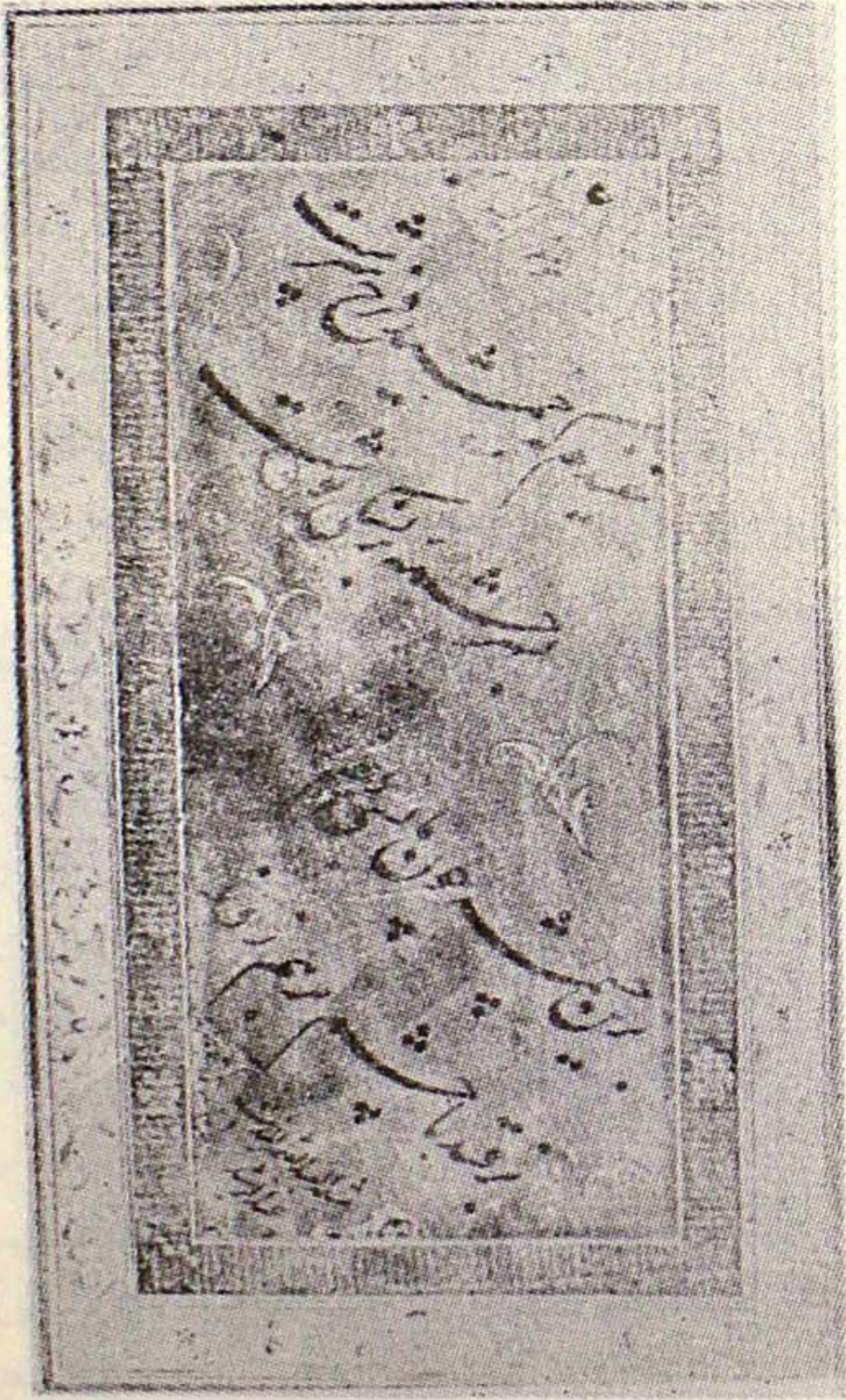
نمونه خط میرزا نورای اصفهانی

شاگردان میرعماد بشمار میرفت و در اثر وفور علوم و فضایل در بین هنرمندان مشار بالبنان بود و بجهت دارا بودن حسن خط در نزد رجال دولت صفویه ارجمند میزیست بخصوص پس از شهادت میرعماد و فقدان آن اعجوبه زمان که صاحبان ذوق سلیم در پی خوشنویسان بخصوص خط نستعلیق میرفتند و نستعلیق نویسان مرتبه شان بالا رفت چون **میرزا نورادر خط نستعلیق** مانند میرعماد استاد خود می نوشت و خطش شباهت تامی بخط استاد داشت نزد شاه عباس تقرب یافت و کتاب شاهنامه فردوسی را برای شاه بخط نستعلیق نیکو نوشت و **شاه عباس** او را مورد نوازش شاهانه قرار داد و خلعت پوشانید و انعام لایق داد چون خط میرزا نورادر آن اوان طالبان فراوان داشت قطعات و مرقعات بسیار نوشت و امضای میرعماد را رقم میکرد پس از مدتی که شهرت یافت دیگر از این عمل زشت خودداری کرد و تمام نوشته های خود را بنام نورالدین سام سوار امضاء میکرد - کتیبه ها در مسجد آقا نور واقع در دشت اصفهان و مسجد جامع بخط ثلث نوشته بود. در پایان کار در اثر حسادت و سعایت سایر خوشنویسان مورد بیمهری شاه قرار گرفت و ناچار رهسپار هندوستان گشت و در سالی که بسن هفتاد سالگی رسیده بود در آنجا در گذشت ظاهراً تاریخ آن هزار و بیست و هشت (۱۰۲۸) بوده است و اینکه صاحب خط و خطاطان نوشته در حدود سال یک هزار و هشت (۱۰۰۸) فوت کرده اشتباه است زیرا استادش میرعماد که قبل از میرزا نورادر فوت کرده در هزار و بیست و چهار (۱۰۲۴) وفات یافته پس بنا بر این وفات شاگردش باید حداقل چهار سال بعد از او باشد و با قرائنی که در دست است باید تاریخ صحیح آن هزار و بیست و هشت باشد .

میرزا نورادر آخر عمر بکیمیاگری اشتغال میورزید .

۵۰ - میر رشید دیلمی :

میر رشید دیلمی ملقب بخلیفه اعظم خواهرزاده میر عماد بود از انواع علوم و فضایل بهره کافی داشت و چون در ظل حمایت میر عماد بسر میبرد در حسن خط مرتبتی عالی یافت



نمونه خط میر رشید دیلمی

ولی پس از قتل میر عماد رشید نیز از جمله متواریان بود - در بدو امر مدت سه ماه پنهان بود و در این مدت دوازده بند کاغذ سمرقندی قطعات و مرقعات نگاشت و در پایان بهندوستان رفت و در کشمیر اقامت گزید تا اینکه در سال یکهزار و چهل و هشت (۱۰۴۸) دار فانی را وداع گفت و بدار باقی شتافت .

۵۱ - شاه طهماسب صفوی :

شاه طهماسب اول پسر شاه اسماعیل صفوی مؤسس سلسله صفویه که در سال نهصد و سی (۹۳۰) بتخت سلطنت جلوس نمود از سلاطین و پادشاهان بافضل و هنرمند بود از اکثر علوم و فنون و بخصوص خطوط مختلفه بهره وافعی داشت - خطوط ثلاث و نسخ را بسیار نیکو مینوشت و با دارا بودن آنهمه حشمت و جلال سلطنتی هنگام فرصت از نوشتن خط آسوده نبود .

محتشم کاشانی مداح این شاه بود و با میل او دوازده بند خود را که در مصیبت حضرت خامس آل عبا (ع) بود برشته نظم در آورد .

شاه طهماسب اول در سال نهصد و هشتاد و چهار (۹۸۴) بدرود زندگی گفت و بدار دیگر شتافت .

۵۲ - بنائی هراتی :

مولانا بنائی هراتی از بزرگان فضلاء و ادبای عصر بود خط را بسیار نیکو مینوشت و در علم موسیقی مهارتی داشت بیشتر اوقات خود را بمزاح و ظرافت میگذرانید و مقصود خود را در غزلیات و مطایبات بسمع مردم میرسانید و از عواقب و خیم آن نمیهراسید .

وقتی بدکان پالان دوزی معروف که برای سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوائی وزیرش اسباب مهیا میساخت وارد شد و گفت پالان امیر علیشیر را میخواهم و این حرف رفته رفته بگوش امیر علیشیر رسید و بنائنی از ترس راه فرار پیش گرفت و نزد سلطان یعقوب ترکمان رفت و در خدمت او کتابی بنام بهرام و بهروزی برای سلطان تألیف کرد و برشته نظم در آورد و مورد پسند سلطان واقع شد و او را جوائز قابل توجه بخشید و نزد امیر علیشیر وساطت کرد و دوباره بخدمت امیر علیشیر مراجعت کرد ولی بعبادت مألوف مزاحی نمود که ناچار فرار بترکستان شد و در خدمت محمد خان شیبانی راه یافت و ترقی کرد و سرآمد ملقب بلقب ملك الشعرائی گردید - بنائنی شعر را نیکو میسرود و این اشعار از اوست :

زاهد بره کعبه رود کین ره دین است

خوش می رود اما ره مقصود نه این است

در سال نهصد و یازده (۹۱۱) طومار زندگی را در نوردید

و بعالم فنا رهسپار گردید .

۵۳ - محمد یحیی سبیک نیشابوری :

سبیک نیشابوری از مفاخر قرن نهم و مقرب درگاه

شاهرخ تیموری گورکانی «۸۰۷ - ۸۵۰» بود و در نوشتن خط

زیبا و سرودن اشعار شیوا نظیر نداشت در تخلص اشعار و امضاء

قطعات گاهی سبیک وزمانی فتاحی ولختی تفاحی مینگاشت

و مشهور به یحیای حسدبند بود .

مؤلف تذکرة الخطاطین نوشته که محمد یحیی

در مرتبه فضل و کمالات و علوم و ادبیات مقامی بلند داشت و کتاب نفیس **شبستان خیال و لطایف لامعی** از رشحات کلام سحر آمیز او است - علاوه از حسن خط از آثار منظوم و منثور خود اصحاب ذوق را مفتون ساخته بود و عاقبت در سال هشتصد و پنجاه و دو (۱۸۵۲) در گذشت. در مقدمه **دستور عشاق** این طور ترجمه شده است :

محمد یحیی بن سبک نیشابوری یکی از مشاهیر نیشابور بود و در زمان سلطنت شاهرخ میزیسته در سال هشتصد و پنجاه و دو (۱۸۵۲) هجری مقارن سال (۱۴۴۸) میلادی وفات نموده اما بر حسب قول **حاجی خلیفه** فوت او در سال هشتصد و پنجاه و سه (۱۸۵۳) هجری بوده است تخلص وی **فتاحی** است این کلمه در اول سبک بوده معرب سبک **تفاح** است و **تفاح** به **فتاح** که یکی از اسماء حضرت باری است تقلیب گشته او تخلص **اسراری و خماری** نیز اختیار کرده است .

امیر علیشیر نوائی در مجالس که بزبان ترکی است و **دولت شاه و حاجی خلیفه** و **میرخواند در حبیب السیر** مختصری از شرح حال وی را ذکر کرده اند .

او خود در کتاب **شبستان خیال** مینویسد که از دنیا کناره جسته و **شبستان خیال** را بعد از **حسن و دل** نوشته است و در خصوص **حسن و دل** میگوید : که مطلع و مقطعش حل دقایق عشق بازی مینماید .

دولت شاه میگوید :

« ذکر مولانا سبک نیشابوری علیه الرحمه مرد فاضل و در اکثر علوم واقف بود و بروزگار خاقان مغفور شاهرخ سلطان بفضل و استعداد شهرت یافت خصوصاً در علم شعر و خط

صاحب فن بوده است و چند کتاب و ده نامه بنظم آورده است و کتاب اسرار و خماری تألیف نموده و سخنان اکابر و استادان بتضمین در آن نسختین میآورد و این بیت از آن جمله است :

مکن اسرار خالص را بقند و زعفران معجون
بر نگ و بوی و خال و خطچه حاجت روی زیبارا
و مولانا سخن در صنایع شعری مبالغه دارد که بی آن سخنوری نمیکند و چون او مرد قانع و از ملازمت ارباب صحبت مانع بود سخن او زیاده شهرتی نیافت و الا او از سخنوران معتبر است - اشعار و مطالع او بین الشعراء مذکور و دیوان او در این دیار مشهور است و این مطلع او را است :

آن ترک که صد خانه کمانش زپی انداخت
سویت فکنم گفت خدنگی و نینداخت
و این بیت او را است .

همچو بلبل های و هوئی کن که خواهد بر پرید
مرغ روح از شاخسار عمر تا هی میکنی

غزل

تو ای سر خیل مه رویان چه نامی
ملك یا حور یا رضوان کدامی
چو در بستان خرامی سرو نازی
مهی هر گاه بر بالای بامی
مرا رخسار و زلف تست مطلوب
انیس و قوت جان در صبح و شامی
نسیم بگذری گر بر دیارش
فبلغ عند معشوقی سلامی

مران از کوی او ما را رقیبا
فلا یرتد سائل عن کرامی
گل اندر غنچه نو دامن بود لیک
دریده جامه‌ای در نیکنامی
گدای تست **فتاحی** مسکین

فحسبی عنہ اقران احتشامی
توفی مولوی الفاضل یحیی نورالله مضجعه فی حدود سنه
اثنی و خمسین و ثمانمائہ .

سروری متوفی (۹۶۹) هجری شرحی بر شبستان خیال
بزبان ترکی نوشته و حسن و دل را **عمری** شاعر ترک تقلید
کرده . تعبیر نامه یکی از تصنیفات سبک است .

کتابی که تا بحال معروف به **حسن و دل** بوده کتابی
است مسجع دارای چهارصد و پنجاه سطر نسخ عدیده خطی از
این کتاب موجود است و در اروپا سه مرتبه چاپ و ترجمه شده
است . دو نسخه از این ترجمه بزبانهای انگلیسی است یکی را
برون دبلین در سال (۱۸۰۱) میلادی و دیگری را **ویلیام**
پرایس در سال (۱۸۲۸) میلادی ترجمه نموده‌اند و سومی
بزبان آلمانی ترجمه دکتر **رودلف اوراک** است که در وین
در سال (۱۸۸۹) میلادی انجام داد .

در **عثمانی لامعی** متوفی (۹۳۸) هجری و **آهی**
متوفی (۱۵۱۷) میلادی و **والی** اواخر قرن شانزدهم و نیز
صدقی و در **هندوستان محمد بیدل** این کتاب را تقلید
نموده‌اند . بنابر این حکایت حسن و دل بسیار مشهور است
خلاصه آن را گپ در تاریخ شعر ترک مینویسد و در بعضی از
کتب یعنی فهرست **فلایشر** در **لایپزیک** شرح مفصلی **دوراک**

نیز در این خصوص میدهد .

این کتاب دستور عشاق را آنچه که مستر ای جی الیس تشخیص داده اصل است و میگوید آن کتاب مسجع خلاصه این کتاب است - این نسخه خطی دارای صد و هشتاد و هشت ورق است و هر صفحه‌ای چهارده سطر و آنرا بخط نسخ ممتاز ورین محمد بن محمد النیریزی استنساخ نمود تاریخش پانزدهم جمادی - الاول هشتصد و هشتاد و هفت (۸۸۷) میباشد این نسخه با کمال سعی و دقت بخط خوب نوشته شده فقط چند کلمه از آن محو شده است - اسم این کتاب در بیت ذیل مذکور است :

بحمدالله که این دستور عشاق پایان آمد از تأیید خلاق

اسم مصنف در صفحه سی و سه (۳۳) سطر نوزدهم (۱۹) و در چند جای دیگر ذکر شده تاریخ تصنیف این کتاب بحساب ابجد (دار خرم) است یعنی هشتصد و چهل (۸۴۰) مطابق هزار و چهارصد و سی و شش میلادی چنانکه در شعر ذیل مسطور است:

پی این روضه بستان عالم چه تاریخ تمامش دار خرم
شبستان خیال در سال هشتصد و چهل و سه (۸۴۳) هجری
تصنیف شده این شعر مشروحاً قصه مناظره بین گل و دف و غیره
را مینویسد که فقط تذکار آنها در خلاصه نسخ شده است اما
شامل خصائص نفس و فخر و نغمه و الهام نیست ولی در کتاب لامعی
اینها مذکورند - این کتاب در بحر هزج مسدس محذوف یا
مکسور نوشته شده است .

سر آغاز دستور عشاق :

بنام آنکه دلها را در آغاز

بنام او است حسن مطلع راز

حکیمی کو جهان را عقل و جان داد
ز حکم دل بدنها را روان داد
نظر از فیض او در عین احسان
نماید در سیاه‌ی آب حیوان
دل سودائیان در شهر دیدار
ز مهر او است با گرمی بازار
نمود از مشرق عشق دل افروز
طلوع آفتاب حسن جانسوز
بحسن آورد دل در فیض مبدا
هزاران مهر در ذرات پیدا
درونها را ز دل حسن نظر داد
برونها کرد از حسن صور شاد
ز عرش جانفزا تا فرش اغبر
جهان بر حسن و دل بینم سراسر
دلی را که بحسنی آرزویی است
گاه از حسنی دلی را جستجوئی است
هزاران حسن و دل مشتاق و مایل
گاهی دل حسن و گاهی حسن شد دل
فلك را روی در محراب خاك است
کز و اشراق نور حسن پاك است
کواکب را هزاران دیده باصر
ز شوق جلوۀ حسن عناصر
دل عنصر بین از شوق حیران
ز انجم حسن روح فیض جویان

عناصر را پی حسن موالید
 ببین هر لحظه تر کیمی به تجدید
 دل مولود عنصر راست جویان
 که هر چیز است سوی اصل پویان
 از اجزای موالید است پیدا
 ز شوق یکدگر صد شور و غوغا
 ببین در حسن مغناطیس دل سوز
 دل سنگین آهن آتش افروز
 صفای کهر با بین در کشاکش
 زده در گه ز روی دست آتش
 ز شمع گل فشان پروانه فرد
 چو بلبل با هزاران آتش درد
 ز حق بنگر بدریای عنایت
 جهانی غرقه نور هدایت
 از این نور است از هر سر سروری
 و ز این بحر است در هر قطره شوری
 زند بر دل جمادی سنگ آفات
 بشوق جوهر حسن نباتات
 بساقی میزند بر خاک ره سر
 که با حیوان شود پیوسته در خور
 دهد جان بر زبان تیغ حیوان
 که گامی یابد از لبهای انسان
 بشوق حسن ایشان از دل پاک
 ملایک بین نهاده روی بر خاک

دو عالم صید عشق آدمی اند
ز نقش حسن او در خرمی اند
بهشت از خوبی او باقصور است
رخش آنسان که عین حسن حور است
زلزل اوست کوثر جرعه خواری
قد او راست طوف سایه داری
بر آتش کرده دوزخ دل بداغش
بنور او فرو مرده چراغش
فلک بر خاک میگردد شبانروز
که در خاک است این گنج دل افروز
نهد بر خاک رخ خورشید افلاک
که شد میراث خوبی روشن از خاک
زهی صانع که روشن کرد از گل
دلیل آفتاب صنع کامل
ز زیتون و زجاج چشم انسان
بین مشکات نور مهر رحمان
بین در زلف و رخسار دل افروز
که او آورد روز از شب شب از روز
شنو گفتار هر شیرین دهان را
که او از هیچ پیدا کرد جان را
نگر در حسن هر نازک عیانی
که او بر هیچ میدارد جهانی
الا ای قدسیان را بوده مسجود
بطاعت سر مپیچ از مهر معبود

همه اشیاء منازل می‌شمارند
 که رو در کعبهٔ حسن تو دارند
 همه از مهر تو حیران شب و روز
 ترا کو ذرهٔ عشق دل افروز
 بهندستان شنیدم برهمن هست
 که در عشق بت افشانند ز جان دست
 چوسوز و تب بسوزد خویشتن را
 بسوزد پیش رویش برهمن را
 شود هندوی انگشتی در آتش
 که دارد با بت زرین دمی خوش
 دل کافر بسوزد آتشی لیک
 تو با مؤمن دلی افسردهٔ لیک
 بت بی‌جان چنین شد آتش افروز
 ترا کو در دل و جان آفرین سوز
 بهر حرفی که در لوح جهان هست
 ترا در عشق اوصد داستان هست
 بهر با بت کزین منزل صدای است
 ترا در عشق آواز درای است
 حکیمان سالها کردند تصنیف...
 نمودندت ره عرفان و تعریف
 رسیدند انبیاء منت نهادند
 ترا با عشق راه دل گشادند
 بهر پیغمبری کامد از اول
 ترا در عشق از او شد نکتهٔ حل

چوروشن گشت از ختم رسل راه

نماندت هیچ پرده تا بدرگاه

منظومه حسن و دل یادستور عشاق در باب مناظره حسن

و دل است که مراتب مختلفی را پیموده است در یکی از مراحل

باینجا میرسد که شبیخون کردن زلف سرکش بر لشکر دل مشوش

را بیان مینماید :

شبانگه چون ز ملک شام لشکر

شبیخون کرد بر خیل دل خور

اشارت کرد عنبر راز خدام

که از ما بر بگوش زلف پیغام

که امشب نوبت سر بازی تست

بشب دور کمند اندازی تست

شبیخونی بر آور از سر دل

شبیخونی ببر بر لشکر دل

بهم برزن سواد لشکر او

پریشان کن سران را بر سر او

ندارد فکر در سر یکی موی

تو اش بر پیچ ازین سودای کج روی

ز ما دارد گره بر ابروانش

تو افکن چون گره بر ریسمانش

سر گردن کشان هندوی تاتار

زمین بوسید پیش مه بر خسار

برون آمد بشب عرض سپه کرد

جهان بر دیده اختر سیه کرد

سپاه هند گشت از پای تا فرق
 سراسر در زره چون بحر حسن غرق
 شبی تیره چو طبع اهل زنار
 سحر را چشم بر بسته بمسما
 وبال عیش دیده زهره موجود
 شده کژدم بدستش پنجه عود
 قلم در پیچ و تاب افتاده با پشت
 زده بر خشم فتنه جسم انگشت
 لوای ازدها پیکر شب داج
 بدم گنج سحر برده بتاراج
 زره آب سیه در دیده دیده
 کمند از سرکشی گردن کشیده
 ز دیوان سایه بر عالم فتاده
 ز تاریکی سپه برهم فتاده
 برون رفتند گمراهان هندو
 نهانی از ره باریک چون مو
 عنان پیچیده از ره زلف هایل
 در آمد از قضای لشکر دل
 دلیران سر در آن لشکر نهادند
 ز فتنه عالمی بر سر نهادند
 بمه شد گرد از لعل مراکب
 فتاد آفاق درهم از جوانب
 نهنگان زیر دام موج خون پست
 بخون گرد دیده سرها شست در شست

زمین را مارمرگ از سله می جست
فلک را دود ظلمت گاه می بست
سپاه دل ز تاب زلف سرکش
شدند آشفته از بخت مشوش
بر آوردند تا از خواب خوش سر
سر اندر دام غم دیدند مضطر
جگرها رخنه هر یک بی نشانه
بتاریکی زدی مشتی چو شانه
دل بی پا و سر چون سر بر آورد
که زلفش بر سر آشوب از سر آورد
ز سودا و جنون شد بی سر و پای
چو گوی از خم چو گان جست از جای
یکی جاندار بودش چست و چالاک
بسی گردیده گرد گلشن خاک
نسیمش نام دمسازی هوادار
سبک روح و نکو خلق و کم آزار
بشب خیزی بدزدیدی ز گل بوی
بدم دادن بیستی آب در جوی
چو دل دانست کین چرخ دو تایش
بگنج زلف خواهد داد نایش
نسیم پیش رورا پیش خود خواند
حدیث زلف بر وی جمله بر راند
نسیم خوش نفس پیش خود آورد
که ای دمساز روح افزا روان گرد

مراسم سبزی عمر از دم تو است
 چو عیسی روح روح از مقدم تو است
 بر آمد دود بی تابی ز سرها
 بگردان فتنه زلف از سرها
 بجنب ار خادمی ای محرم دل
 که خواهد بسته شد بی تو دم دل
 سواد بحر را ده نسخه بر یاد
 بعلم دم ستان از هندویان یاد
 بحکم دل نسیم روح پرور
 بجست از جای همچون باد صرصر
 بهر حمله سری پرتاب میداد
 بهر دم گردنی را تاب میداد
 بنعل بادپا چون خاک می بیخت
 چو سنبل فرقه در خاک میریخت
 ز هندو بس که زیر پای ره کرد
 سران را جای بر خاک سیه کرد
 چنان زو سرکشان درهم فتادند
 که بر زانو ز پیچ و خم فتادند
 سحر باد ظفر ناگاه برخاست
 غبار تفرقه از راه برخاست
 بخون سرها شد از هر سوی گردان
 سپه گشتند اکثر روی گردان
 شکسته گشت خیل زلف بر باد
 پریشان هر یکی در راهی افتاد

دم سرد از درون ناتوانی
 پریشان میکند کار جهانی
 سحرگه دود آهی از دم پاک
 بسی سرها که افکنده است بر خاک

۵۴ - عبدالجبّار اصفهانی :

عبدالجبّار یکی از شاگردان والا گهر میر عماد و از مردم اصفهان بود که مدتها در خدمت استاد بتعلم خط نستعلیق رنجها برد تا گنج اشتهار را دریافت و از مشاهیر خوشنویسان خط نستعلیق بشمار میرفت یکی از قطعات خطش که این اشعار را نوشته :

دوستی علی بحق خدا دست گیرد تورا بهر دوسرا
 بهر او گفت مصطفی باله کای خداوند وال من والاه
 در کتابخانه نورالدین **بک مصطفی** در مصر موجود
 است که رقم آن چنین است :

« نمقه الفقیر الحدیث عبدالجبّار ۱۰۳۶ » .

عبدالجبّار در یکهزار و شصت و پنج (۱۰۶۵) در اصفهان در گذشت .

۵۵ - درویش عبدی :

دیگر از شاگردان مبرز و نامدار میر عماد **درویش عبدی** است که اوهم از مردم اصفهان و سالها در خدمت استاد بتعلم خط نستعلیق اشتغال داشت و پس از کسب اشتهار بلباس اهل فقر و سلوک درآمد و بسیاحت پرداخت و مدتی در اسلامبول اقامت گزید و مورد نوازش رجال و درباریان واقع گردید و ارکان دولت سلطان **مرادخان** چهارم او را مکرم داشتند و مهر

پاشا صدراعظم عثمانی متوفی (۱۰۴۹) او را معزز داشت و درویش عبدی بخواهش صدراعظم شاهنامه‌های در کمال نفاست و زیبائی نوشت و عاقبت در سال یکهزار و پنجاه و هفت (۱۰۵۷) در اسلامبول در گذشت .

۵۶ - محمد محسن امامی :

محمد محسن امامی از مرز و بوم اصفهان و از مفاخر عهد صفویه بحساب است در حسن خط مدتها از محضر میرزا ابوتراب شاگرد میر عماد استفادت کرده تا اینکه بمعارج ترقی رسیده و در نگاشتن خط **ثلث جلی** گوی سبقت را از همگنان ربود و بر اثر اشتها در دربار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۸ - ۱۱۰۶) و شاه سلطان حسین صفوی تقرب داشت و بیشتر کتیبه‌های مساجد و مقامات مقدسه را او نگاشته مانند کتیبه مسجد شاه سلیمان متصل بمسجد شاه اصفهان واقع در محرابش باین عبارت رقم شده : کتبه محمد محسن - الامامی (۱۰۹۵) .

۵۸ - علینقی امامی :

علینقی امامی اصفهانی فرزند ارجمند محمد محسن امامی است که معاصر شاه سلیمان و شاه سلطان حسین بوده در آغاز جوانی تعلیم خط را از پدر خود فرا گرفت و در اثر سعی و مجاهدت اشتها ریافت و خط **ثلث جلی** را بسیار نیکو مینوشت و بامر شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۶ - ۱۱۴۰) خطوط کتائب مدرسه **چهار باغ** اصفهان را نوشت و در ایوان مدرسه مزبور اینطور رقم کرده : « کتبه علی نقی الامامی سنه ۱۱۱۹ » و در جای دیگر نوشته : « کتبه ابن محمد محسن الامامی

علی نقی اصفهانی ۱۱۱۵ .

۵۸ - عبدالرحیم الجزیری :

عبدالرحیم جزیری اصفهانی از معاصرین علی نقی امامی و از تربیت یافتگان شاه سلطان حسین صفوی است - حایز انواع کمالات بخصوص در خط **ثلث جلی** برجسته بود - بیشتر خطوط **مدرسه چهارباغ** اصفهان را که آخرین بنای عهد صفویه است او نگاشته چنانچه در کتیبه درب مدرسه چهارباغ توفیق نموده : « کتبه عبدالرحیم الجزیری ۱۱۲۲ » .

۵۹ - محمدرضا امامی :

محمدرضا امامی اصفهانی قدوه خطاطان و خوشنویسان عهد **شاه عباس بزرگ** (۱۰۳۸-۹۹۶) تا **شاه سلیمان** (۱۰۷۸-۱۱۰۶) بود و در نوشتن خط **ثلث جلی** ثانی علیرضا عباسی بود این نویسنده زبردست در بیشتر کتیبه‌های **مسجد شاه** اصفهان هنر نمائی کرده و همینطور در کتیبه سایر مساجد و بقاع اصفهان خط چون بال طاووسش در کاشی‌های معرق و کاشیهای آجری یافت میشود چنانچه در محراب دست چپ **مسجد شاه** رقم کرده : « کتبه محمدرضا الامامی الاصفهانی سنه ۱۰۳۸ » و این سالی بوده که **شاه عباس بزرگ** بدرود زندگی گفته است .

و نیز در بیرون محراب **مسجد شاه سلیمان** نوشته است : « کتبه محمدرضا الامامی سنه ۱۰۷۷ » از نوشتن کتیبه‌های مختلفه معلوم میشود که **محمدرضا امامی** عمر طولانی کرده چه اولین کتیبه او در (۱۰۱۲) و آخرین کتیبه او (۱۰۷۷) میباشد و با این ترتیب معلوم میشود که زمان اساتیدی چون

میر عماد و علیرضا عباسی و عبدالباقی و محمد صالح همه را درك کرده است و این مرد بزرگ نزد سلاطین عصر خود بسیار محترم و بزرگوار بوده و سلاطین و امراء و شاهزادگان صفویه در موقع بنای عمارتی او را مأمور نوشتن کتیبه آن میکرده‌اند بطوریکه هیچ مدرسه و مسجد و بقعه‌ای در عصر او نبوده که فاقد خط او باشد بیشتر آن قصور و عماراتی که در آن تاریخ بنا شده بود در مدت حکومت **ظل السلطان (مسعود میرزا)** مورد بی‌مهری قرار گرفت و تیشه بیداد آن قصور و عمارات را ویران ساخت بطوریکه نوشته‌اند در مدت حکمرانی خود قریب **هفتاد** عمارت و بناهای بزرگ را خراب کرد **مدیر روزنامه** **چهره‌نما** که خود اصفهانی است در این باب خرابی عمارات عهد صفوی را در اصفهان بخوبی مجسم کرده است و در این اشعار که ذیلا درج میگردد بیان نموده است :

گامی بصفاهان زن هان ای دل حسرت زا
 بین قصر شهنشاهان ویران شده سر تا پا
 هر سو که سرا بوده یکسر شده ویرانه
 هر جا که بنا بوده ویرانه شده يك جا
 کاخان که زدی هر يك بر چرخ سر از رفعت
 از فرشه عباس شاهنشاه ملك آرا
 هر يك شده بومان را ویرانه و کاشانه
 کاشانه و ویرانه هر يك شده بومان را
 هان رود صفاهان بین با ناله همی گوید :
 کو قصر شهنشاهان چون گشت عمارتها
 از هشت بهشت او نبود اثری اکنون
 وز نقش جهان آرا نقشی نبود بر جا

هفت دست شده از دست از دست ستمکاران
 گلدسته شده بی دست از دست ستم والا
 بالای سرشك از چشم از **باغ زرشك** او
 کز صرصر عدوان سوخت آن باغ بهشت آسا
 محمد رضا امامی در سال یک هزار و هشتاد و اندی (۱۰۸۰)
 وفات یافت .

۶۰ - مانی شیرازی :

مانی شیرازی در حسن خط و علو طبع یگانه زمان خود
 بود خط را بسیار نیکو مینوشت و شعر را چندان شیوا میسرود
 در اثر اتصاف او باین هنرها آوازه اش بهمه جا رسید و شهره
 آفاق گردید چون طبعش بسپاهی گری میگردانید داخل نظامیان
 گردید و در فن سپاهی اطلاعاتی حاصل کرد و این موضوع بگوش
 شاه اسماعیل صفوی اول (۹۰۷ - ۹۳۰) رسید شاه او را طلبید
 و باشفاقات شاهانه نوازش کرد و بتدریج بر مراتب ترقی و تعالی
 او افزود بطوریکه محسود اقران خود گردید - از جمله کسانی
 که بر او رشك میبردند **امیر نجم الدین** از ارکان دولت شاه
 اسماعیل اول بود که تیر حسادتش در جان مانی کارگر افتاد .
مانی عاقبت در تبریز در اوایل سال یک هزار هجری
 (۱۰۰۰) در گذشت و در قبرستان **سرخاب** مدفون گردید از
 اشعار او است :

شب که بر تخت زمرد چو گل افتی بقفا
 وز دو بازو فکنی بر سر بالین هیکل
 میکنی گرد مه چهارده يك هاله محیط
 میکنی گرد دو گلزار دو سیمین جدول

چمن آرای گلستان جهان جل و علا

چه-ره پرداز تصاویر ازل عز وجل

نشانده است نهالی چو تو در باغ وجود

نکشیده است مثالی چو تو از كلك ازل

۶۱ - مجنون هراتی :

مجنون بن جمال الدین هراتی متخلص برفیقی در

زیبائی خط و شیوایی شعر بین نویسندگان و شعراء معروف و

مشهور بود در اکتساب فضایل و تهذیب نفس منزلتی عالی داشت

عاقبت کسوت استادی پوشید و در خدمت سلطان غازان خان

(۶۹۴-۷۰۳) تقرب یافت و مورد نوازش و اشفاق واقع گردید-

خط را از دست چپ مانند راست نیکو مینوشت و در نوشتن هفت

خط نیکو نقصی نداشت بخصوص در خط توأمان (دو طرفه) که

آنها بسیار پسندیده مینوشت و هر بیننده را دچار حیرت میکرد

چنانچه خود گوید :

توأمان مخترع مجنون است که قلم چهره گشائیا کرد

تا شدم مخترع و صورت کش خطکم صورتکی پیدا کرد

مجنون منظومه‌ای در موضوع خط و چگونگی آن برشته

نظم در آورده و میگوید :

بنام کاتب لوح و قلم کن

بدیدار سفیدی و سیاهی

گشاید چشم خوبان عین صادی

رقم بر شیوه نون و القلم کرد

کند موم سران ماه انور

ز سرخی شفق شنگرف پیدا

بیا ای خامه انشاء رقم کن

رقم ساز همه اشیاء کماهی

بسی كلك قضایش اوستادی

ز كلك صنعش انشای رقم کرد

دواتی سازد از چرخ مدور

کند از این دوات سبز مینا

الہی رحم کن بر جان مجنون قلم کش بر خط عصیان مجنون
غبار نامہ های زنگ عصیان ز توقیع رقاعم نسخ گردان
مجنون ہراتی سہ رسالہ در فن خط تالیف کردہ :

۱ - رسالہ خط وسواد

۲ - قواعد خطوط سبعہ

۳ - رسم الخط.

تاریخ تالیف رسالہ رسم الخط این شعر است :
چو از رسم خطش تاریخ دادم از آتش نام رسم الخط نهادم
کہ مادہ تاریخ آن الخط است کہ (۶۴۰) ہجری باشد .
در جلد چہار دہم فہرست کتابخانہ مرکزی دانشگاہ
در صفحہ ۳۶۹ ردیف ۲۴ کتاب آداب خطی از مجنون یاد
کردہ کہ بنام شاہ طہماسب گفتہ شدہ :
گر ہست ترا ہوای مجنون رنگی سخنی شنو ز مجنون
و آغاز ابیاتی کہ در مدح شاہ طہماسب اول و ستایش
علی و شاہ اسماعیل حیدر حسینی و مطالب دیگر کہ آغاز آن چنین
است :

تو روز نوی و وین جماعت نوروز ترا بجای ساعت
چرخ تو و این دوازده برج بر دور تو چون دوازده برج
انجام افتادہ :

لام است الفی بنون مرکب کردند بدین صفت مرتب
و باید گفت کہ این مجنون مجنون دیگری غیر از
رفیقی است و با اینکہ اشعاری کہ بر رفیقی نسبت دادہ اند مربوط
بہ مجنون ہراتی متخلص بر رفیقی نیست چہ فقط تخلص اور رفیقی
بودہ است .

۶۲ - محراب بك اصفهانی :

محراب بك که یکی از فضایل با تقوی و ورع بود در خدمت میرعماد به تعلم خط پرداخت تا بمرور زمان بمرحله استادی رسید و در دربار شاه عباس بزرگ داخل در جرگه کتاب نستعلیق نویس گردید و در آنجا هر روز بر مرتبه و مقامش میافزود تا آنکه خواهر والا گهر شاه عباس بازدواج او در آمد و کارش بالا گرفت و با این حال پیوسته در صدد بجا آوردن روزه و نماز و سایر فرایض و مستحبات دینی بود روزی پانصد بیت خط نستعلیق خوش کتابت میکرد و از تمامی شاگردان میرعماد برتر بود .

۶۳ - علا بك تبریزی :

جمال الملک مولانا علا بك تبریزی از مشاهیر آذربایجان و در فضل و کمال و محاسن و مناقب بر دیگران مقدم بود و در فنون لغات عرب و علوم ادب دریائی زخار و دری شاهوار بود مدتها بتحصیل فن خط در خدمت استاد شمس الدین محمد



نمونه خط علا بك تبریزی

تبریزی که از بزرگان خوشنویسان بود اشتغال داشت و بمشق خط میپرداخت تا اینکه در حسن خط مقامی عالی خاصه در خط جلی نائل گردید بطوریکه نظیری نداشت شاه طهماسب صفوی اول (۹۳۰ - ۹۸۴) چون از مراتب کمالات و حسن خط او مطلع گردید او را بخواست و مورد تشویق قرار داد و مقرر داشت تا کتیبه‌های **مقام صاحب الزمان و مسجد جامع** را در تبریز بخط جلی نگاشت و بعد از آن لوحه‌هایی که برای تخفیف در باج و خراج و مالیاتها مقرر گردیده بود مسوده کرد و حجاران کردند و در باریان شهرهای بزرگ فرستادند تا نصب گردد چنانچه در اصفهان و بعضی از شهرها هنوز آن لوحه‌ها در مساجد منصوب و باقی است و در قبرستان تخت فولاد اصفهان بعضی از سنگهای قبور بزرگان که بخط او میباشد موجود است بنا بگفته صاحب خط و خطاطان قرآنی بخط علا بک در کتابخانه **اسلامبول** موجود است. علا بک دارای طبع شعر نیز بوده چنانکه گوید :

مرا خدای جهان از همه جهان داد است

خطی چگونه خطی به ز لعل رمانی

سپهر و اختر و ارکان چو من دگر نازند

بدور خویش دبیری و نه سخن دانی

بدست خویش در این شعر خوب خاطر من

بر یخته است مرا نیست بر تو تاوانی

چو من دبیر نبوده بهر دیار کنون

بهیچ جای نباشد چو من سخندانی

مباد خالی تا گردن است و ران با هم

ز طوق و داغ تو هر گردنی و هر رانی

۶۴ - عبدالواحد مشهدی :

عبدالواحد مشهدی از شاگردان سلطان علی مشهدی است که مدت‌ها در خدمت آن استاد غاشیه تلمذ بردوش میکشید و از محضرش مستفید میگردد تا اینکه در فن خط بمرحله استادی رسید و فرید عصر گشت در انواع علوم و فنون فضل نیز تبهر داشت و از اینرو بخاک عثمانی مسافرت کرد و در آنجا مورد توجه و استقبال واقع گردید و نیز بمیل عده‌ای از بزرگان ترك در **كوتاهیه** رحل اقامت افکند و در مدرسه **واحدیه** بتدریس اشتغال یافت نامبرده شرحی بر کتاب **نقایة** در فقه بنام **نقایة الفقه الواحدیه** نوشت دیباچه آن کتاب را بنام سلطان سلیمان خان موشح کرد و از نظر شاه گذرانید و سلطان بسیار مسرور گردید و او را مورد نوازش و بانعام و جوایز مفتخر نمود سپس بنا بر درخواست یکی از علمای ترك بنام **قنادی** - زاده رساله‌ای در فن اسطرلاب تألیف کرد که آن رساله مورد توجه علما واقع گردید .

عبدالواحد مشهدی در سال هشتصد و سی و هشت (۸۳۸) دار فانی را بدرود گفت .

۶۵ - محبعلی هراتی :

ملا محبعلی هراتی متخلص به **هراتی** از اساتید زمان و مشاهیر دوران و از خوشنویسان بنام روزگار بود - پدرش **ملا رستمعلی** از فضیلتی متبحر در علوم و فنون آن عهد بود و پسر خواهر **بهزاد نقاش** که از مفاخر قرن نهم است می‌بود - در آغاز در کتابخانه سلطنتی **سلطان ابراهیم میرزا** کتابدار بود و بسیاری از کتب مهمه را بخط خود نوشت و بیشتر آنها را

برای ابراهیم میرزا ترجمه میکرد چون شهره آفاق گردید و آوازه اش بگوش شاه **ظهماسب اول** (۹۳۰ - ۹۸۴) رسید ملا محبعلی را از هرات طلبید و در قزوین بحضور شاه رسید و مقرر گردید تا در کتابخانه شاهی بکتابت مشغول شود و همواره از طرف شاه و درباریان مورد الطاف گوناگون واقع میگردد تا اینکه اجلش در رسید و کتاب زندگانش در هم ریخت و در سال نهم و هفتاد و سه (۹۷۳) وفات کرد.

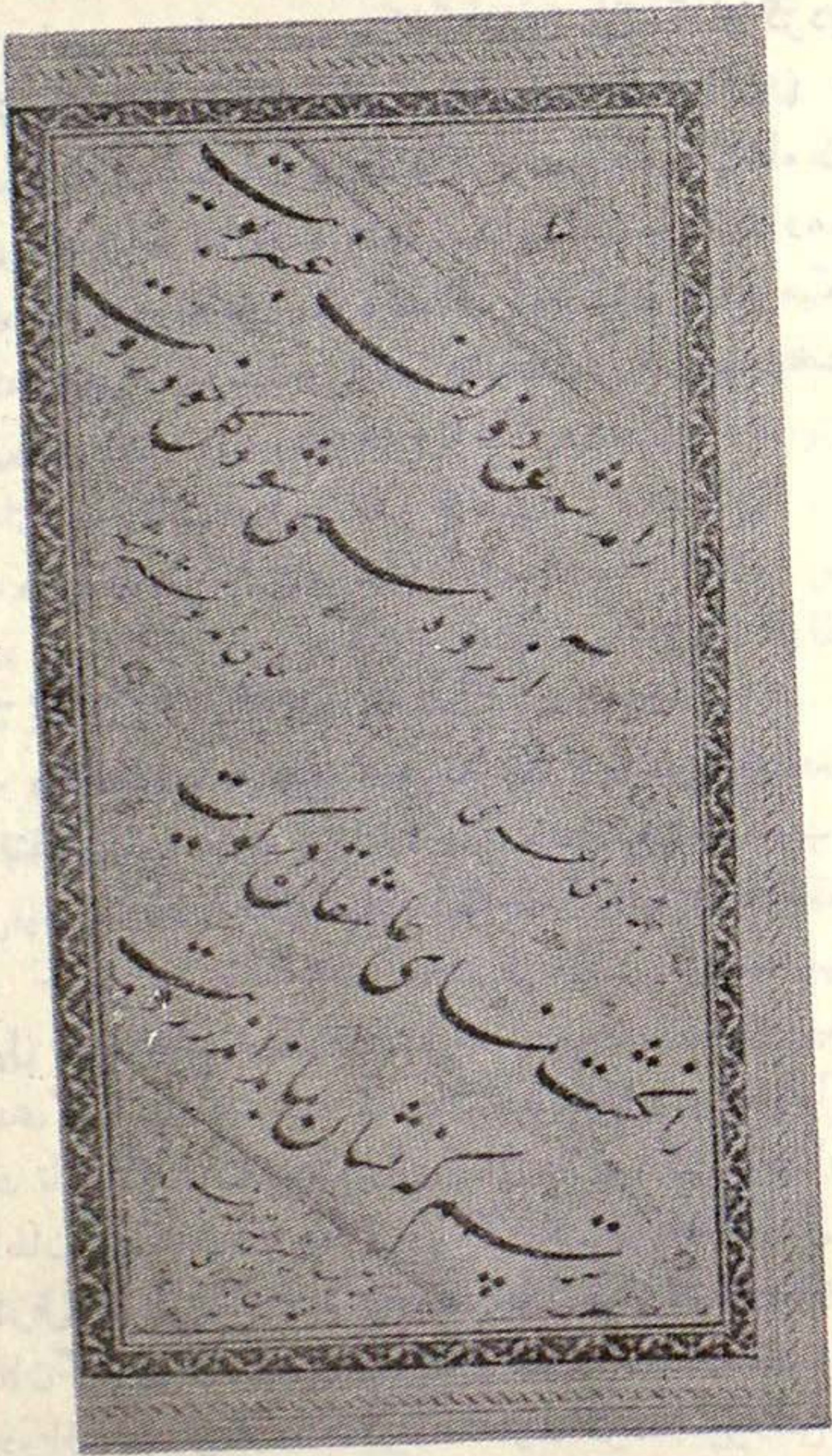
تاریخ وفات او این مصرع است :

«ملا محبعلی را شافع امام بادا».

۶۶ - ملا محمد حسین تبریزی :

ملا محمد حسین از مردم آذربایجان و از شهر تبریز بود ابتدا بکسب علوم پرداخت و در علم ادب و لغت عرب خود - را بی نیاز ساخت آنگاه میباش بکتابت گرائید و با آنکه همه - روزه جمعی برای استفاده بمحضرش حاضر میشدند باز از تحصیل خط غفلت نمیکرد - ابتدا در خدمت میر سید احمد محمدی که استاد عصر بود بتحصیل خط پرداخت و مدتها اشتغال داشت تا اینکه صیت اشتهارش آفاق را فرا گرفت و از مشاهیر خطاطان بشمار میرفت همه روزه گروهی برای تحصیل خط به محضرش حاضر میگرددند و کسب فضل میکردند و چون مشار - بالبنان گردید از اطراف و اکناف جهان طالبان خط طی طریق کرده از محضرش استفاده کردند. از شاگردان معروفش **علیرضا عباسی** و **میر عماد قزوینی** بودند و بسیاری از شاگردان او در هندوستان و خراسان و آذربایجان شهرت یافتند .

ملا محمد حسین در قطعه سر مشقی که برای میر عماد نوشته



نمونه خط ملامحمدحسین تبریزی

پندی باین شرح داده است :
بهین وارثی مرد را یادگار قلم باشد این نکته را گوش دار

جهان از قلم یافت نام و نشان قلم گر نبودی نبودی جهان
 کسی کو نگشت از قلم بهره مند مدانش بنزد خرد ارجمند
 قلم را چه دانند هر بوالهوس قلمزن شناسد قلمرا و بس
 و نیز قطعه‌ای برای علیرضا عباسی نوشته باین شرح :
 قلمرا بر تبت فزون دان ز تیغ بود گر چه کم زو به نیروی تن
 قلم کار فرما اگر بایدت که گردی سر افراز هر انجمن
 نه بینی که از بهر نظم جهان شود بنده اش خسروان زمن
 فرا پیش یکمرد صاحب قلم نپائید صد پهلو تیغ زن
 کتیبه بیشتر مساجد و معابد تبریز بخط جلی آن استاد
 بوده است که در اثر زلزله و مرور زمان و سایر حوادث از بین
 رفته است .

۶۷ - میر یحیی اصفهانی :

میر یحیی یحیی الدین واجد انواع فضایل و کمالات بود
 خاصه در حسن خط فرید زمان خود بود مدتها در خدمت میر عماد به
 تعلم خط پرداخت تا خود را در سلك اعظم خوشنویسان قرار
 داد وقتی شاه عباس از میر عماد شاگردی خواست که در حسن
 کتابت و صحت املاء و انشاء و بلاغت کامل باشد میر یحیی را
 معرفی کرد شاه او را بنوشتن کتاب کافی یعقوب کلینی مأمور
 کرد و بخوبی از عهده انجام آن بر آمد و مورد اشفاق واقع
 گردید و از اینرو یحیی بیشتر بکسب خط پرداخت تا اینکه
 از طرف شاه عباس بلقب میر ثانی نامیده شد .

میر یحیی در تاریخ یکهزار و چهل هجری (۱۰۴۰)

در گذشت .

۶۸ - اسدالله کرمانی :

اسدالله کرمانی از مرز و بوم کرمان بود پس از بلوغ بسن تمیز بتحصیل علوم و فضایل پرداخت و در خدمت شیخ محمد کرمانی که از بزرگان علماء و خوشنویسان عصر بود بتعلم خط پرداخت و بطوری پایداری و ممارست بخرج داد که بپایه استادان نامدار زمان رسید علاوه بر فضایل و حسن خط صاحب طبعی سرشار و نطقی گوهر بار بود که اشعار نیکو میسرود و قرآنی که بخط او است و در کتابخانه ایاصوفیه اسلامبول با کمال قشنگی و تذهیب و نقاشی موجود است مصدر باین اشعار میباشد :

از آن روزی که این مصحف نوشتم

بجزو و حزب و عشر و خمس آیات

بفـال سعد از روی معانی

بتاریخش نوشتم « تلك آیات »

و (تلك آیات) ماده تاریخ نوشتن قرآن است که در سال

هشتصد و شصت و سه (۸۶۳) باشد وفاتش در سال هشتصد و نود و سه اتفاق افتاده است .

۶۹ - خواجه ابوالعال بك :

خواجه ابوالعال از نخبه فضلاء و قدوه ادباء و نامداران

خطاطان و مخترعان بود - معروف است که او خط نستعلیق را وضع کرد و در نوشتن و قرائت خط پهلوی و سایر خطوط باستانی مهارت داشت .

خواجه ابوالعال بك خط نستعلیق را از فروع خطوط

کوفی و پهلوی در آورد و بجهت (پ) و (ژ) و (چ) که تا آن

زمان سه نقطه گذاردن معمول نبود سه نقطه وضع نمود و در سابق يك نوع (خ) و (ق) در لغت پهلوی بود که در تلفظ مستقیم (خو) و (قو) بر میآمده و این سه نقطه در واقع از اختراعات او است و این دو حرف (خو) و (قو) در میان مردم عراق و خراسان در هنگام مکالمه ظاهر میشود .

۷۰ - ابوبکر جامی :

ابوبکر بن اسحاق جامی که نژاد او بملا عبدالرحمن جامی صاحب نفحات الانس میرسد جامع کمالات صوری و معنوی بود و در حسن خط مرتبتی بلند داشت - وقتی از خراسان بگردستان مهاجرت کرد و در آنجا در مدرسه سلیمیه جایگزید چون کمالاتش خاصه حسن خط بسمع مردم رسید از اطراف بحضور او شتافتند و از حسن خطش بخصوص نستعلیق استفادتها کردند و قطعات و مرقعات نیکو از خود بیادگار گذاشت - عاقبت در سال یک هزار و هفتاد و هفت (۱۰۷۷) بدرود حیات گفت .

۷۱ - باقر ذوالکمالین :

باقر ذوالکمالین پدر میر علی هروی است و از مفاخر قرن نهم است در آسمان فضل و کمال ستاره‌ای درخشان بود و در علوم عقلیه و فضلیه بی بدیل و در حسن خط از اساتید زمان محسوب بود در قوانین و ضوابط خط ماهر بود .
از تألیفات او کتاب ردبر شرح خواجه نصیرالدین طوسی بر اشارات شیخ الرئیس است .

وقتی بهندوستان مسافرت کرد و در آنجا مورد توجه حکمران لاهور قرار گرفت و مرقعی برای حکمران با کمال

ریبائی نوشت و چهار هزار روپیه باو داد ولی از نظر علو طبع از گرفتن آن خودداری کرد و عاقبت در سن هشتاد و هفت سالگی بدرود حیات گفت .

۷۲ - ملك قاسم شیرازی :

ملك قاسم از اعظم خوشنویسان و هنرمندان خاك شیراز بود و با شاه شجاع دومین پادشاه **آل مظفر** (۷۶۰-۷۸۶) معاصر بود و پیوسته مورد نوازش و محبت آن پادشاه هنر پرور واقع گردید و در اثر ترغیب آن پادشاه صیت اشتهارش در حسن خط آفاق را گرفت علاوه از حسن خط در فن تذهیب کاری و نقاشی و رسامی کم نظیر بود حافظه‌ای بسیار قوی داشت بطوریکه اگر قصیده‌ای را یکبار میخواند محفوظش میگردید و مکرر در مورد امتحان واقع شد و با تمام فضایل و کمالات مردی بسیار بدبخت و نکبت زده بود بنا بقولی در سال نهصد و چهل و هفت (۹۴۷) در گذشت .

۷۳ - عبدالقادر خراسانی :

سید عبدالقادر فرزند سید عبدالوهاب خراسانی در نگارش خطوط مختلفه مهارت داشت و همه خطوط را چون پر طاوس مینوشت و وجودش منبع کمالات بود اشتهارش در حسن خط بسمع امیر تیمور گورکانی (۷۱۷-۸۰۷) رسید و از کمالات او مستحضر گردید او را دعوت کرد و مورد لطف و نوازش قرار داد و طرف تقرب واقع شد و جزو منشیان خاصه او محسوب گردید . شیوه خطش بخط **یاقوت مستعصمی** شباهت داشت - چند قرآن بخط سید عبدالقادر با تذهیب کاری در (ایکی جامعه)

بوده که در ابتدا و انتهای آنها الواح و تفسیرات عالی نگاشته و نیز قرآنی بخط او در **جامع سلطان سلیم** بوده که در هر صفحه سه سطر بخط ثلث جلی یکی در اول صفحه و دیگری در وسط و یکی در آخر بوده و بقیه صفحه را از خط نسخ پر کرده است و باطلای خالص آنرا تذهیب و مطرز کرده است .

۷۴ - قطب‌الدین یزدی :

مولانا قطب‌الدین یزدی پس از فراغت از اکتساب علوم و فضایل کمر همت بتحصیل حسن خط بست و در خدمت **مقصود علی ترک** و **معزالدین شاگرد میرهیبیت‌الله** و **میرحیدر زنجانی** و **مالک دیلمی** تعلیم گرفت تا در حسن خط یگانه عصر شد و در بغداد اقامت گزید و کتابی بنام **قطبیه** که شارح سرگذشت پنجاه و دو (۵۲) خوش‌نویس بود تألیف کرد که تاریخ تألیف آن نهصد و نود و چهار (۹۹۴) بوده است و بعدها در زمان سلطان مرادخان عثمانی **عالی افندی** آن کتاب را بحکم پادشاه بلغت ترکی درآورده است و چندتن دیگر از خوشنویسان را بآن اضافه کرد و آنرا بنام مناقب هنروران نام نهاد .
قطب‌الدین در اوایل قرن یازده رخت از جهان فانی بدار باقی کشید .

۷۵ - قاسم شادیشاه :

قاسم شادیشاه فاضلی شاعر و خوش‌نویس بود که در عصر سلطان سعید گورکانی - (۸۶۳-۸۷۲) میزیست و با **میرعلی هروی** معاصر و بین آنان منافست ورشکبری بود و همدیگر را هجو می‌گفتند چنانچه قاسم شادیشاه درباره میرعلی هروی گفته:

گر آن کاتب که دارد دعوی خط

هوای خود پسندی برده هوشش

از آن رو خط او اصلی ندارد

که تعلیم کسی نشنید گوشش

و چون میرعلی ثقل سامعه داشته شادیشاه در شعر فوق

اشاره باین نکته کرده است میرعلی هروی هم این شعر را در باره شادیشاه گفته :

پسر نا قبول شادیشاه چون پدر نا قبول و منکوب است
خط بی نقل او نباشد خوب اگر آن نقل میکند خوب است

۷۶ - عبدالقادر هراتی :

خواجه عبدالقادر در نگاشتن خطوط مختلفه بی نظیر

و در نواختن اقسام موسیقی بی مانند بود و در سرودن اشعار نیز ذوقی متین داشت .

طبق روایت مؤلف تاریخ حبیب السیر در اوایل زندگی

بیغداد مسافرت کرد و در خدمت سلطان احمد جلایر منزلتی یافت

و در مجالس انس ندیم و انیس او بود و سلطان او را مخاطب

بیار عزیز مینمود و مورد انعام و الطاف واقع میگردد و چون

سلطان احمد در گذشت خواجه عبدالقادر در سلك ندماء و خاصان

میرزا میرانشاه قرار گرفت - پس از اینکه میرانشاه مغلوب

عساکر امیر تیمور گردید و اطرافیانش هر کدام بطرفی فرار

کردند خواجه عبدالقادر نیز متواری و دچار نکبت و ادبار شد

تا اینکه روزی در موقع آوارگی با دربار امیر تیمور مصادف

شد و شروع کرد با آواز قرآن خواندن و چون در علم تجوید

قرآن مهارت داشت امیر تیمور بشنید و او را خوش آمد و خواجه

را بشناخت و گفت : ابدال زبیم چنگ در مصحف زد و او را نزد خود خواند و مورد احترام و نوازش قرار داد و تا پایان عمر امیر تیمور در خدمت او بسر میبرد - پس از فوت امیر تیمور خواجه بتجرد و انزوا علاقمند شد و بکنجی خزید و از علایق و حطام دنیا دل بر کند تا عاقبت در سال هشتصد و سی و هشت (۸۳۸) وفات نمود .

۷۷ - عبدالله شیرازی :

سید عبدالله از مردم شیراز و از مفاخر قرن هفتم بود - در علوم عالیه مقامی ارجمند و بر زمره علماء تقدم داشت - ابتداء از محضر علامه زمان میر سید شریف جرجانی مجاز و بعدها از سایرین ممتاز گردید - در حسن خط اشتهار یافت - او را تألیفات و تصنیفات بدیعهای است مانند **ایساغوجی** و **کافیہ** و نیز شرحی بر تهذیب تفتازانی نوشته پیوسته محضرش مرجع فضلاء و ادباء و خطاطان بود و اشعار عربی و فارسی سروده است چنانکه گوید :

و ما مقلم اظفاری سوی قلم ولا کتائب اعدائی سوی کتبی
در سال ششصد و شصت (۶۶۰) هجری شیرازہ عمرش در
شهر شیراز از هم گسست و بدار نیستی رهسپار گردید .

۷۸ - گوهرشاد خانم :

گوهرشاد خانم دختر میر عماد استاد معروف خط بود و در کف تربیت پدر عالی مقدارش حائز کمالات عالیہ گردید و در تکمیل فنون کمالات بخصوص نوشتن خط جدیت بسیاری نمود تا آنکه خطش بنهایت زیبایی رسید .
در خط نستعلیق آنقدر زحمت کشید که بمقام استادی

رسید و از بیشتر مردان خوش نویس بهتر مینوشت و هیچ زن یا دختری در زمان شاه عباس بزرگ (۹۹۶ - ۱۰۳۸) مانند گوهرشادخانم در حسن خط نبود و پس از انتخاب شوهر فرزندان خود را نیز تعلیم خط آموخت و همه خوش نویس شدند .

۷۹ - میرخونی :

میرخونی یا میرخواند و یا میرخوانی از کسانی است که مدتها در خدمت سلطانعلی مشهدی تلمذ کرده و در خط نستعلیق بخصوص و در سایر خطوط مختلفه مهارت یافته است پس از اینکه بمنصب اشتهار رسید بطرف اسلامبول مسافرت کرد و چون بزرگان دولت از کمالات و حسن خط او آگاه شدند او را در محضر سلطان سلیمان خان معرفی کردند و سلطان او را بخواست و در باره اش احسان کرد و وی را مأمور نوشتن شاهنامه فردوسی کرد - میرخونی شاهنامه را با خط نستعلیق بسیار زیبا نوشت و مورد پسند سلطان واقع شد و استکتاب کتب دیگری نیز باو محول گردید و عاقبت در شهر اسلامبول بدورد حیات گفت :

۸۰ - ابوحنیفه زوزنی :

ابوحنیفه عبدالرحمن پسر حسن زوزنی از مشاهیر محدثین و معاریف خوشنویسان و از مردم زوزن بود - در اغلب علوم و فنون سرآمد اقران و امثال زمان بود در سرعت و خوش نویسی خط نسخ بر دیگران امتیاز داشت - در زمان حیات خویش چهارصد قرآن نوشت و اجرت هر قرآن پنجاه دینار (برابر دو هزار و پانصد ریال) بگرفت .

ابوحنیفه در سال چهارصد و پنجاه و پنج هجری (۴۵۵)

در سفر مکه معظمه بدرود حیات گفت .

۸۱ - بهرام میرزا :

شاهزاده آزاده بهرام میرزا فرزند هنرمند شاه - اسماعیل صفوی بانواع کمالات آراسته بود بنا بقول مؤلف تحفه سامی بهرام میرزا بهر کمالی متصف بود بخصوص در سرودن موسیقی و نوشتن خط نستعلیق و املاء و سرودن اشعار بر دیگران تقدم داشت .

مدت دو سال و نیم در خراسان حکمرانی کرد و در مدت حکمرانی علماء و فضلاء و ادباء و شعراء و هنرمندان را بسیار گرامی داشت بالاخره در عنفوان جوانی در سال هشتصد و نود و سه (۱۹۳) بدرود حیات گفت .

۸۲ - میر حسین تبریزی :

میر حسین تبریزی متخلص به سهوی در نگاشتن خط زیبا و سرودن اشعار شیوا امتیازی بر اقران داشت در آغاز در تبریز بکسب کمالات پرداخت سپس چند گاهی در کاشان و پس از آن بهندوستان سفر کرد و در خدمت ملوک گورکانیان بار یافت و احسانات بسیار دید . از اشعار او است :

طرفه حالی است که در دشب هجران عاشق

خواب نا کردن و صد خواب پریشان دیدن
پس از مدتی زندگی در سال یک هزار و صد (۱۱۰۰) دار
فانی را بدرود گفت .

۸۳ - فایض هراتی :

محمد فایض هراتی متخلص بمظهری از هنرمندان

با کمال و ادبای شاعر بود و در حسن خط مراحل عالییه را پیموده بود - در تحصیل لغات فارسی و عربی و ترکی چنان کوشیده بود که در عصر خود نظیر نداشت و در تمام خراسان و ترکستان زبانزد عام و خاص بود و با خط شکیل خود اشعار دلپذیرش را بسبکی شیوا مینوشت و اغلب بزرگان شیفته گفتار و رفتار او بودند قطعات و مرقعات بسیار نوشت و پیادگار گذاشت تا در سال یکهزار و یکصد و چهل و پنج (۱۱۴۵) هجری بار سفر آخرت بست و بدار باقی شتافت .

۸۴ - کمال الدین حسین هراتی :

کمال الدین حسین واحدالعین بطوری در خطوطش گانه بخصوص نستعلیق مهارت داشت که آوازه اشتهارش همه خراسان و ترکستان را فرا گرفته بود - زمانی از هرات بمشهد و از مشهد بقم رسید و در اردوی شاه طهماسب اول (۹۳۰ - ۹۸۴) بحضور شاه بار یافت وقتی شاه او را بخواندن قرآن امر کرد جواب گفت : « خوانندگیم نمیآید » و این جواب علت بی لطفی پادشاه گردید و مدتها بسبک درویشان باین شهر و آن شهر مسافرت میکرد تا اینکه در سال نهصد و هفتاد و سه (۹۷۳) در مشهد مقدس علی بن موسی الرضا (ع) زندگی را بدرود گفت .

۸۵ - مبارکشاه سیوفی :

مبارکشاه از مردم سیوف نیشابور بود که در مصطبه کمال صدارت و در میدان جدال رشادت داشت او را صاحب السیف والقلم میخواندند بخصوص در خط ریجانی که دست قوی داشت و بشیوه ای دلپذیر مینوشت در نیشابور و خراسان آوازه شجاعت و کتابت او پیچیده شده بود و از مفاخر قرن هفتم و

هشتم بحساب میرفت تا عاقبت در سال هفتصد و سی و پنج (۷۳۵) در گذشت و کلمه « مبارکشاه سیوفی » که برابر با هفتصد و سی و پنج (۷۳۵) است ماده تاریخ فوت او گردید .

۸۶ - مبارکشاه قطب :

مبارکشاه قطب از منسوبین مبارکشاه سیوفی بود ولی قطب اغلب بکتابت قرآن بخط نسخ اشتغال داشت در مدت حیات طبق روایت صاحب خط و خطاطان چهل و چهار قرآن نوشت تا عاقبت در سال هفتصد و ده (۷۱۰) در گذشت .

۸۷ - محراب تبریزی :

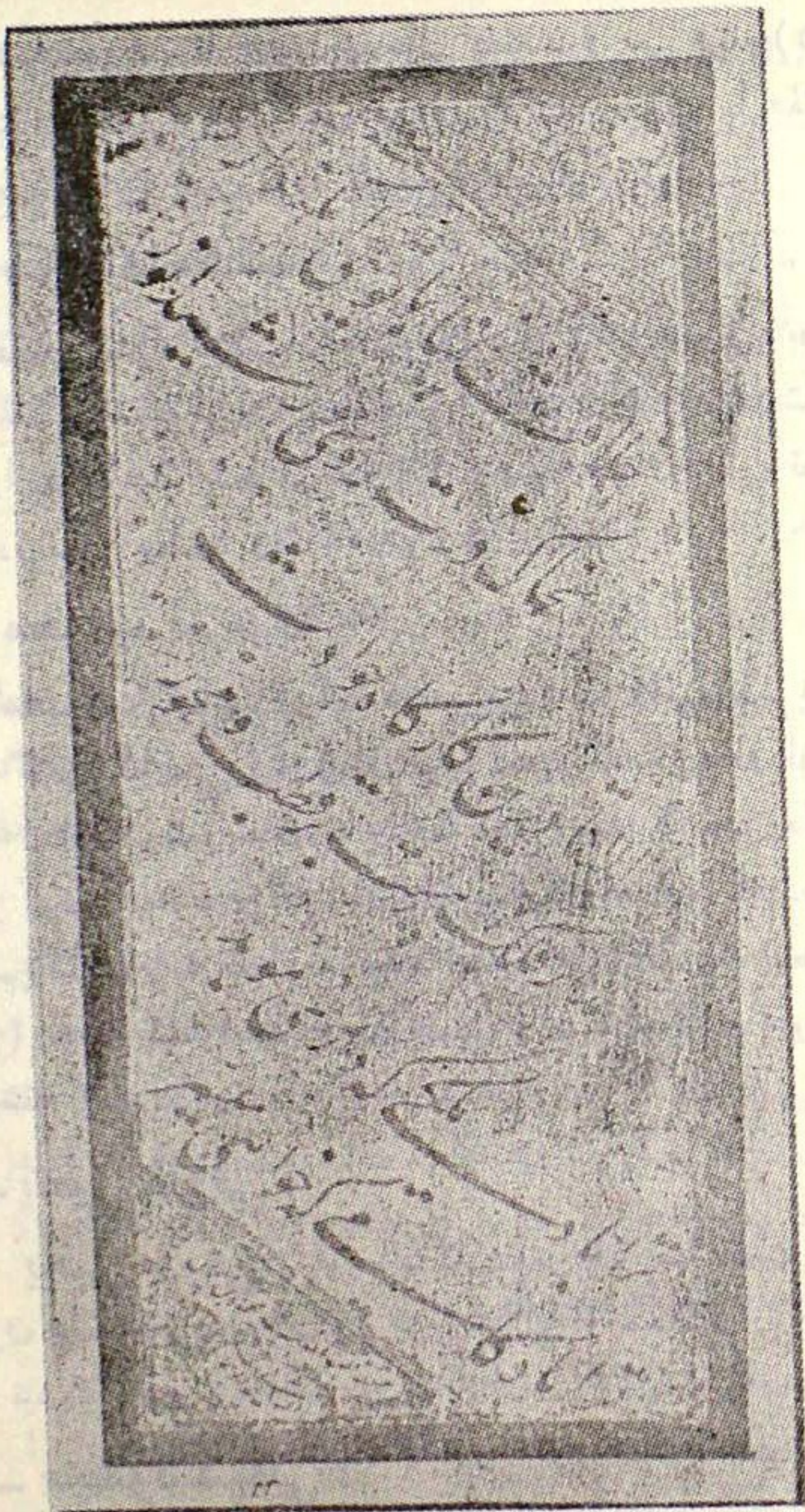
محراب تبریزی از معاصرین شاه قاسم تبریزی و ظهیر کبیر قاضی زاده اردبیلی است که خود او از ادباء و فضلاء و از خوشنویسان بنام خط نسخ است که در زمان خود کم نظیر بوده است - قرآنی از وی بیادگار مانده که در مسجد ابراهیم پاشا در اسلامبول موجود است که در تاریخ نهصد و نه (۹۰۹) نوشته شده است و در همین سال شاه قاسم خوشنویس در گذشته است .

۸۸ - یحیی صوفی :

یحیی صوفی از نویسندگان معروف خط مثلث بوده که در قرن هفتم میزیسته است و از احوال او مطالب دیگری در دست نیست .

۸۹ - محمود شهابی :

خواجه محمود شهابی فرزندخواجه اسحاق سیاوش و معاصر زمان خان کلانتر هرات بودخواجه شهابی درابتدای



نمونه خط محمود شهابی

امرد در خدمت استادش میرعلی هروی بفر گرفتن خط پرداخت

تا اینکه خطش با اندازه‌ای ترقی کرد که بین شاگرد و استاد امتیازی دیده نمیشد و لذا آنچه مینوشت میرعلی رقم میکرد و این نکته بگوش استاد رسید و این قطعه شعر را برای محمود شهابی فرستاد :

خواجه محمودا گر که یکچندی بود شاگرد این حقیر فقیر
بهر تعلیم او دلم خون شد تا خطش یافت صورت تحریر
در حق او نرفت تقصیری لیک او هم نمیکند تقصیر
آنچه خود مینویسد از بدونیک رقمش میکند باسم حقیر
خواجه محمود پس از آگاهی آن عادت نکوهیده را
ترك کرد و هرچه مینوشت بنام خود رقم میکرد - خواجه مدتی
در بخارا بود و سپس بهرات بازگشت و بکرسی افاده نشست و
این هنگام شاه حسین شهابی بلخی در هرات بود و چون
کمالات و هنرمندی خواجه را دانست او را بخواند و مورد
اشفاق قرار داد و در اینجا است که خواجه محمود به شهابی
معروف گردید .

۹۰ - میرکی شیرازی:

میرکی فرزند سید احمد شیرازی از نویسندگان مبرز
در خط نسخ و از برجستگان نقاشان و مذهبیان عصر خود بشمار
میرفت - مسافرتی بمکه معظمه کرد و قرآنی در کمال نفاست
و زیبایی همراه داشت پس از فراغت از عمل حج بتذهیب کاری
آن قرآن مشغول شد و صفحه اول آنرا بنام سلیمان اول عثمانی
موشح ساخت و بخدمت آن پادشاه فرستاد چون آن قرآن بنظر
سلطان فوق العاده مورد توجه قرار گرفت خلعتی گرانبها با
مبلغی زر مسکوک برایش فرستاد و او را باسلامبول دعوت کرد

ولی میرکی ماندن در وطن را بر توقف در اسلامبول ترجیح داد تا آنجا در گذشت .

از آثار او است : قرآنی که بر سر مقبره سلطان بایزید خان وجود دارد و هر بیننده‌ای را بتحسین وامیدارد .

۹۱ - دوست محمد هراتی :

دوست محمد از مردم هرات و از صاحبان فضل و هنر بود و در نوشتن خط نستعلیق هنرمندی مینمود بطوریکه شاه طهماسب او را بدربار طلبید و موردنوازش و احسان قرار گرفت و او را مأمور کرد که قرآنی بخط نستعلیق در کمال زیبائی و متانت بنویسد و بجداول و نقوش زینت دهد چون این کار را بخوبی انجام داد او را جایزه خوبی داد و پیوسته ملازم در گاه بود تا در گذشت .

۹۲ - ابراهیم میرزا صفوی :

سلطان ابراهیم میرزا فرزند بهرام میرزا بن شاه اسمعیل صفوی از نوادر دهر بود و کمتر در عصری چنین مردی جامع فضایل و کمالات در طبقات سلاطین دیده و شنیده شده است افسوس که دست اجل و قساوت قلب شاه اسماعیل ثانی این مجمع فضایل و کمالات را در سن بیست و چهار سالگی بسر منزل نابودی رسانید .

شاه اسماعیل ثانی که در سال نهم و هشتاد و چهار (۹۸۴) جلوس کرد بسیاری از شاهزادگان را بدیار عدم فرستاد . این شاهزاده بتمام علوم ادبیه و ریاضیه و تواریخ و انساب و تجوید و قرائت قادر و دانا بود و در هنرهای متداول چون موسیقی و خیاطی و صحافی و زرکشی و زرگری

ورسامی و نقاشی و مذهبیه و طراحی و رنگرزی ماهر و توانا بود و اغلب اوقات خود را بکسب کمال و هنر میپرداخت و سرآمد هنرهای او خطاطی و خوشنویسی بود که چند گونه خط را بوجه احسن مینگاشت و نیز در تیر اندازی و هدف زنی تفنگ و گوی و چوگان بازی و بازی نرد و شطرنج و شناوری و شکار نظیر نداشت و شعر بسیار نیکو میگفت و تخلص جاهی داشت و بهمین جهت بود که شاه اسمعیل ثانی بعد از جلوس و اطلاع از فضایل و کمالات او و خوف از اینکه مردم بسوی او توجه کنند و شاید سلطنت او را در هم شکنند چنانکه گفته شد دستور داد او را بقتل رسانند غافل از اینکه خود هم بعد از يك سال و نیم دیگر بخواری در گذشت و از سلطنت بهره ای نبرد . ابراهیم میرزا علاوه بر اینکه پسر عموی شاه اسماعیل ثانی بود داماد او نیز بود و با کمال قساوت قلب او را در اول جوانی با شکنجه طناب کشت بلکه در یک روز در قزوین یک هزار و دوست کس را از پیر و برنا بدیار عدم فرستاد تاریخ قتل ابراهیم میرزا جاهی سال نهصد و هشتاد و پنج است از اشعار او است :

گفتی که چرا جاهی مسکین شده خاموش

روپرس که شاید سخنی داشته باشد

وله

یار آمد بسرت دردم رفتن جاهی

دیده بگشای اگر طاقت دیدن داری

وله

شنیدم که چشم تو دارد گزندی همانا که افتاده بر دردمندی

وله

تا از سمن تو سنبل آمد بیرون
صد ناله زمن چو بلبل آمد بیرون
پیوسته ز سبزه گل برون میآید
این طرفه که سبزه از گل آمد بیرون

۹۳ - بهرام میرزا صفوی :

بهرام میرزا پدر سلطان ابراهیم میرزا جاهی و فرزند
ارجمند شاه اسماعیل اول است که در فتنه القاص میرزا درهمدان
حکمرانی داشت و بشاه طهماسب ارادت میورزید دارای فضایل
و کمالات پسندیده بخصوص حسن خط بود و طبع شعر نیز داشت
نامبرده در تاریخ نهد و پنججاه و پنج (۹۵۵) دارفانی را بدرود گفت.
از اشعار او است :

بهرام در این سراچه پر شر و شور
تا کی بحیات خویش باشی مغرور
کرده است در این بادیه صیاد اجل
در هر قدمی هزار بهرام بگور

وله

حاصل خود گرچه عمری بر سر دل کرده ام
غیر درد دل نمیدانم چه حاصل کرده ام

۹۴ - محمد مؤمن کرمانی :

محمد مؤمن خلف عبدالله مروارید کرمانی در هرات
میزبست و همواره در کنف حمایت پدر خود بمقامات عالیه علم
و عمل خاصه در حسن خط رسید - در آن وقت بساط سلطنت

گورکانیان برچیده شده بود و دوره اقتدار پادشاهان صفوی فرا رسیده بود لذا محمد مؤمن خود را بقزوین رسانید و در خدمت شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰) مقرب گردید و در کتابخانه سلطنتی مشغول کتابت شد از چیزهایی که نگاشت یکی دیوان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مورخ نهصد و پنج (۹۰۵) بود که در یکی از کتابخانه‌های اسلامبول موجود است . محمد مؤمن سرانجام در سال نهصد و شانزده (۹۱۶) در گذشت .

۹۵ - میرزا شفیعا هراتی :

میرزا شفیعا ملقب به پیشوا از مردم هرات بود و در کمالات گوناگون قدرت بسزائی داشت در خدمت مرتضی قلی خان شاملو حاکم هرات مدتها منصب منشی باشی داشت و همت بر تکمیل خط شکسته استاد خود مرتضی قلی خان شاملو گذاشت تا مآلاً درجا بسر منزل تکامل رسید و از خوشنویسان خط شکسته بحساب آمد و میتوان گفت خط شکسته او اختراعی بود .

میرزا شفیعا علاوه بر حسن خط در نقاشی و رسامی و تذهیب کاری و سطوربندی بی قرین بود در مدت هشتاد و پنج (۸۵) سال زندگی سفری به هندوستان کرد و بهرات برگشت تا در هزار و هشتاد و یک (۱۰۸۱) در گذشت از اشعار اوست :

نسیم میرسد از کوی آن نگار امروز

بدیده نور نظر میدهد غبار امروز

بمرگ تو بنشینم بخون زهد طپم

زدست ساقی اگر بشکنم خمار امروز

بنفشه خط وریحان زلف و غنچه لب
بروی یار شکفته است نوبهار امروز

چرا امشب برم ای شوخ بی پروا نمی آئی
نمی آید بساغر می ز مینا تا نمی آئی
بفردا وعده قتلیم چو دادی سر میبچ از من
که امشب می کشم خود را اگر فردا نمی آئی

۹۶ - بهرام بیک تبریزی:

بهرام بیک ولد نقدی بیک تبریزی ساکن عباس آباد
اصفهان مردی آرام و خاموش و در نوشتن خط نستعلیق ماهر بوده
در ایام بهار و تابستان بکتابت مشغول و در زمستان بشغل پوستین-
دوزی اشتغال داشت چنانکه خود او گوید:
کیست از ما تنگ روزی تر که دایم رزق ما
آید از شق قلم یا دیده سوزن برون
و نیز طبع شعر داشته که از آن جمله است:

غزل

جانم ز مهر یار و ز درد استخوان پراست
چشمم ز اشک حسرت و دل از فغان پراست
با اینکه چاک چاک شد از تیر غمزه اش
همچون جرس همیشه دلم از فغان پراست

مانند خانه ای که کند صاحبش سفر
تسلیم دیده بر رخ مردم چو یار رفت

مانند خسروی که سپاه از پیش رود
از تن روان شدند حواسم چویار رفت

از طریق عشق کس بی کاهش تن نگذرد
رشته چون فربه شود از چشم سوزن نگذرد
کی بکوشش میتوان شد از سیه روزی خلاص
هیچکس از سایه خود در دیدن نگذرد

۹۷ - واحد قمی :

ملا محمد علی واحد تخلص اصلاً و مولداً از مردم قم
ولی مدتها در اصفهان اقامت گزیده مردی خوش مشرب و با کافر
و مسلمان جوشش داشته مدتی از شاگردان میر عبدالرزاق کاشی
بوده و در نظم و حل معما یدی طولا داشته و خط نستعلیق را
بسیار خوب مینوشته بطوریکه در دربار شاه موظف بوده است .
اشعار بسیاری سروده از آن جمله است :

کند روشن ز سوز عشق هر کس شمع جانش را
هما پروانه گردد بعد مردن استخوانش را

از غبارم شاخ گل بر سر ملایک میزنند
تا بتان از نقش پا گل بر مزارم ریختند

دهد خاصیت آب بقا لعل شکر خایش
نگهدارد ز رفتن عمر را مژگان گیرایش

۹۸ - خواجه کلان کرمانی :

خواجه کلان از مردم کرمان بود که دارای طبعی

موزون و در اصفهان در خانه میرزا جلال شهرستانی اقامت داشت و خط شکسته را خوب مینوشت و دارای وسعت مشرب بود در حدود سال هزار و هشتاد (۱۰۸۰) در گذشت از اشعار او است :

در جهان چیزی که از مستی بفریادم رسد
 شیوه شایسته پستی بفریادم رسد
 قابل بخشش شدم از فیض بی سرمایگی
 در قیامت هم تهی دستی بفریادم رسد

کسی گرفته دل خویش را زدلبر خویش
 چه جورها که نکردیم بر ستمگر خویش
 و گر بیوی که شمشاد و سرو در رقصند
 کندز دست صبا کس چه خاک بر سر خویش

از نگاه عجز با شمشیر می افتد ز دست
 دیده ما را نبستن صرفه جلاد نیست

۹۹ - تجرید اصفهانی :

محمد شریف تجرید تخلص قطب اقطاب درویشی و آفتاب فضیلت و کمالات از کدخدازادگان اصفهان برخلاف اسلاف از کار نیاکان منصرف و بتحصیل علم و کتابت پرداخت خط نستعلیق را بسیار خوب مینوشت و نیز نسخ را بیشتر بنوشتن قرآن اشتغال داشت و نیز بنوشتن صحایف میپرداخت در حدود سال یک هزار و هشتاد و سه زنده بوده است از اشعار او است در توحید :

ای دردکش باده حمد تو بیانها
يك موج ز دریای ثنای تو زبانها
از کوچه هر ره بسر گوی تو راهی است
وز داغ غمت بر سر هر راه نشانها
آنانکه چوتیر از هدف چرخ گذشتند
در قبضه حکم تو شکستند کمانها

زهی اندیشه سرو قدت معراج فکرتها
کمند وحدت از فکر لببت گرداب حیرتها

*

از بس ز آشنائی مردم رمیده ام
دایم تلاش معنی بیگانه میکنم

*

هزار بار بگرد تو ای پسر گشتم
چو سرگران شدی از ناز باز بر گشتم

*

خورشید از تو زهر محبت چشیده است
یادر هوای روی تو رنگش پریده است

*

سکوت یافتن جاهلان ز دم زدن است
دلیل قاطع این قوم لب بهم زدن است

*

آن برق که با خرمن افلاک بجنگ است
در دامن کهسار دلم داغ پلنگ است

گردد چو کمان قامت ما ناخن شیر است
چون حلقه شود چله نشین تیر خدنگ است

وله

از بس نشست گرد تیمی بگوهرم مانند سایه در ته دیوار مانده ام

رباعی

ای زاهد خود پرست احوالت چیست ؟
حاصل ز خداوندی امثالت چیست ؟
من در طلب رضای يك كس مردم
ای بنده صد هزار كس حالت چیست ؟

۱۰۰ - رفعتی تبریزی :

نامش ملا ابراهیم و تخلصش رفعتی مولداً از مردم تبریز
و اقامتش در اصفهان بود مختصر کمالی داشت ولی خط شکسته
را خوش مینوشت سفری به هندوستان کرده ثروتی اندوخت و
مراجعت کرد مدتی در خدمت عرب خان حاکم شیروان بود و
در شیروان فوت گردید نامبرده در اواخر نیمه دوم قرن یازدهم
میزیسته است - طبع شعر هم داشته از جمله آن :

پروای سخن گفتن احباب ندارم
نقلی که غم از دل ببرد نقل مکان است
در تعریف کشمیر گفته :

چنان لطیف زمینش که همچو دانه در
در او چو قطره ای افتد نیفتد از تدویر

۱۰۱ - حکیم ابوالفتح دوانی لاهیجانی :

حکیم ابوالفتح دوانی لاهیجانی خلف حکیم دوانی
طبيب زيرك باهوشی بود و همه کمالات آراسته نسخ
تعليق را شیرین و خوب مینوشت اشعارش نیز خالی از لطف

نبود مثنوی مظهر الاسرار و ضیاء النیرین از او است .
نمونه اشعارش اینست :

در دل هر ذره فیض از جلوۀ شایسته کرد
نیست تقصیری از او آئینۀ ما زنگ داشت

*

خشمگین باز سوی اهل وفا میآئی
ای مه اوج ملاحظت ز کجا میآئی
بینمت گرمتر از آه و روان تر از اشک
ظاهراً از دل و از دیدۀ ما میآئی

*

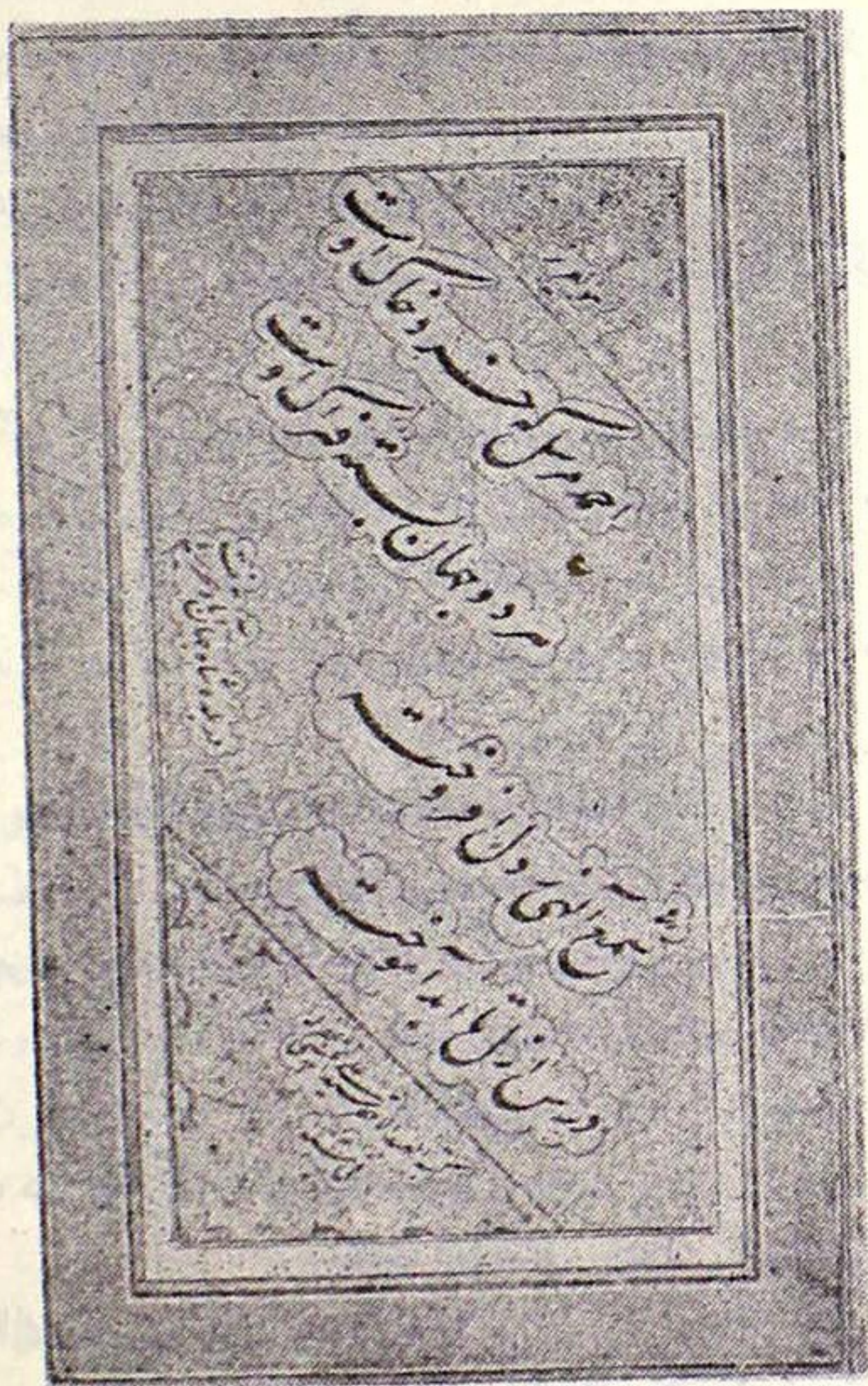
چو گل بیدار شو از فرش خواب آهسته آهسته
چو نرگس دیده بگشا از حجاب آهسته آهسته
بماهم پر تو لطف تو خواهد سایه گستر شد
که می تا بد بهر جا آفتاب آهسته آهسته

رباعی

قیدی دل را گر آنتر از هستی نیست
نقدی از عشق چون تهیدستی نیست
تا خاک شدیم نور چشم همه ایم
بنگر چه بلند است که با پستی نیست

۱۰۲ - میر سید علی تبریزی جواهر رقم :

میر سید علی اصلاً از سادات طباطبائی تبریز که در
زمان شاه عباس ماضی باصفهان مهاجرت کرده و از نجباء
تبریز بشمار میرفته و پدرش میرزا مقیم بوده که شرح حالش
جداگانه مذکور گردیده است .



نمونه خط میر سید علی تبریزی جواهر رقم

میر سید علی علاوه بر مقامات فضل و زهد خط را خوش
 مینوشت و مدتی با اتفاق پدرش به هندوستان مسافرت کردند و میرزا
 مقیم فوت و میر سید علی بسمت کتابداری در خدمت پادشاه
 هندوستان مشغول گردید نامبرده در حدود سالهای یکهزار و
 هشتاد و سه (۱۰۸۳) زنده بوده است .

از اشعار اوست :

زبانی غیر خاموشی ندارد

بخاطر جز فراموشی ندارد

*

چه جلوه بود که در حسن باغ پیدا شد

که شاخ گل قفس بلبلان شیدا شد

*

بر جراحت نمک سوده نمیخواهم من

اینقدر خاطر آسوده نمیخواهم من

*

عشق معشوق بود پیش جگر سوختگان

چشم آهو شده هر داغ که برتن دارم

۱۰۳ - ملا مهدی واثق :

ملا مهدی واثق تخلص خلف مولانا محمد قاسم نجفی

ساکن عباس آباد اصفهان صاحب فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی

و در اکثر علوم ربط داشت و اکثر خطوط حتی خط کوفی

را خوش مینوشت و شعر نیکو میسرود نامبرده در هزار و هشتاد

وسه (۱۰۸۳) زنده بوده است .

از اشعار اوست :

ز جوش گل نبود صحن این چمن رنگین

ز خون دیده ما گشته انجمن رنگین

بیاد آن لب میگون چو سر کنم حرفی

چو آب لعل شود در بن سخن رنگین

*

کسی کو دل بطاق ابروی آن بی وفا بندد
 حصول مدعای خود بمحراب دعا بندد
 خدنگ ناله‌ام را نیست تأثیری کسی باشد
 که مژگان سیاهش راه بر تیر قضا بندد

رباعی

ای آنکه ترا زیاده از جان دارم
 در عشق تو نه سر و نه سامان دارم
 تا دل دارم درد تو دارم در دل
 تا جان دارم غم تو در جان دارم

*

بی تو اندیشه گلزار مرا زندان است
 نغمه پردازی بلبل اجل پران است

۱۰۴ - میرزا مسیح‌الله اردبیلی :

میرزا مسیح‌الله اردبیلی از جمله خوشنویسان قرن
 یازدهم و در زمان خود معروف و مشهور بود و نیز در سرودن
 شعر مهارت داشت او را پسری بود بنام ملاحیدرعلی فایض تخلص
 که در فن شعر مهارت داشت و او نیز در سال یکهزار و هشتاد
 و یک (۱۰۸۱) فوت شد و فرزندش در تاریخ وفاتش گفته :
 تاریخ وفات فایضی مرحوم کردند رقم که شد بر حمت و اصل

۱۰۵ - مرتضی قلی خان شاملو :

مرتضی قلی خان شاملو فرزند حسن خان شاملو و
 حاکم هرات بوده و در خدمت شاه صفی صفوی (متوفی - ۱۰۵۲)

از امراء و حکام جلیل الشان بوده و در نوشتن خط شکستہ استاد
شفیعا ہراتی بودہ است - از اشعار او است :
ہمیشہ دولت وصل ترا طلبکارم
کہ بی خبر برسی باخبر چکار مرا

*

آنچنان منتظرم در رہ شوق کہ اگر زود بیائی دیر است

۱۰۶ - میرزا محمد رضا قمشہای :

میرزا محمد رضا خلف میرزا حیدر از مردم قمشہ
(شہر رضا فعلی) و از نجبای آن سامان پیشکار و وکیل عالی حضرت
میرزا حسن مخدوم زادہ کوچک نواب خلیفہ سلطان و
جوانی در کمال آراستگی و سنگینی بود در فن معما و شعر و
انشاء و خط نوشتن مہارتی داشت در سال ہزار و ہشتاد و یک
(۱۰۸۱) دارفانی را وداع گفت گاہی شعری میسرودہ از آن
جملہ است :

نفاق دوستان از نشئہ صہبیا شود پیدا
دورنگی از شکفتن در گل رعنا شود پیدا

*

خط سیاہ بکیفیت لبث افزود
شراب ابر چو شد نشئہ بیشتر دارد

سرم بعرض رسد گر زمانہ بی مہر

بقدر آنکہ بخاکم فکند بردارد

*

خاک راہ از کیمیای سعی اگر زرمیشود
کی بدل از نقد عمر کیمیا گر میشود

اول عشق تو اشکی بهر سامان داشتم
این زمان مژگان بصد خون جگر تر میشود

*

فلک صبحی که از رنگ شفق پر میکند مینا
بصد حسرت ز انجم شام میسازد نمک سودش

۱۰۷ - ممتاز سمرقندی :

ملا محمد عابد ولد ملا محمد زاهد متخلص به ممتاز
از مردم سمرقند و در قرن یازدهم هجری میزیسته است انواع
خطوط هفتگانه را خوش مینوشته است و شعر نیز میسروده از
اشعار او است :

رباعی

یک عمر با بنای جهان گردیدم
کافور زدم سردی ایشان چیدم
هر موی که بود بر تنم گشت سفید
چون صبح آخر بریش خود خندیدم

۱۰۸ - لامع نسفی :

لامع نسفی از مردم نسف سمرقند و در قرن یازدهم
میزیسته و در سلك طلاب علوم محسوب میشده خط نستعلیق را
خوش مینوشته و شعر نیز میسروده است از اشعار او است :
بی روی توای مظهر انوار تجلی
دلگیر شد از خانه آینه نگاهم

۱۰۹ - میرزا امین نصر آبادی :

میرزا امین نواده خالوی مؤلف تذکره نصر آبادی

(۱۰۸۳) در علم حساب و نجوم کمال مهارت را داشته و خط نستعلیق و نسخ را خوش مینوشته در صنایع شعری ید طولائی داشته چنانچه ماده تاریخی در باب اتمام مثنوی ملای روم که کتابت میکرده گفته که از يك مصرع چهار تاریخ ظاهر میشود باین طریق که نقطه دار و بی نقطه و متصل و منفصل هر يك تاریخ است. از رباعی ملاهلی تتبع کرده آن رباعی ذیلا درج میگردد :

رباعی

آن آب رخ رزم زدی دی آذر تن عاجز ساخت هم پی کوشش سر
تیغ گهرینش همه بین لعل بدخش مهمل پیشش جمله چینی عسکر
و نیز از رباعی ملا لطف الله نیشابوری تتبع کرده که در
هر مصرع نام یکی از اسلحه و گل و یکی از عناصر و روز
هست و رباعی این است :

رباعی

پوشید بزیر گل زره آتش زر دی باد بلؤلؤ سخن زد خنجر
آب یا قوت خود لاله است امروز فردا خاک است نر گس سیم سپر

*

غبار خاطر احباب شد نصیحت من
بخانه گردهم از بهر رفت و روب برخاست

*

دندان برون نیامده روزی مقرر است
پیش از شکوفه نخل قدم بار بسته است

*

تا حیاتی هست ما را روزی ما میرسد
آب تاجاری بود این آسیا در گردش است

دل چو بزلفش دهی از سر آن در گذر
پس ندهد مال را هر که پریشان شود

دیده را پیوسته از اشک ندامت شورده
لذت دیگر دهد بادام چون شد شورتر

کی نصیحت در دل سنگین دلان دارد اثر
در زمین نرم تخم افزون دهد اندیشه را

قامت خم میدهد یاد از فنا آگاه را
وقت افتادن بود چون میشود دیوار کج

۱۱۰ - میرزا محمد نصر آبادی :

میرزا محمد ولد میرزا اسد نصر آبادی از منسوبان مؤلف
تذکره نصر آبادی مردی صالح و پارسا و زراعت پیشه و درویش
بوده که خط شکسته را بطریق میرزا حسین که در آن زمان
معروفیت داشته بسیار خوب مینوشته است و گاهی بسرودن اشعار
میپرداخته که نمونه آن درج میگردد :

طاق ابروی مرد را نازم قبله اهل درد را نازم
سرخ رو کرد پیش یار مرا یاری رنگ زرد را نازم

**

گریه من رخنه در سد سکندر میکند
از دل ویران برون میآید این سیلابها

**

اگر رخسار آن مه شمع این کاشانه خواهد شد
بساط انجمن فرش از پر پروانه خواهد شد
مکن ناصح دگر منع من مجنون شیدا را
اگر عاقل بجائی میرسد دیوانه خواهد شد

بیاد خال رخسار تو دارم هر دو عالم را
مرا گر حاصلی پیدا شود زین دانه خواهد شد

**

چون غمزه تو دست بشمشیر میکند صد خضر را ز آب بقا سیر میکند
با مرهم طبیب کجا آشنا شود زخم دلم که حمله بشمشیر میکند

**

ز سوز عشق سر گرم آنچنانم کز پس مردن
اگر بر تربت من آب ریزی دود بر خیزد

*

کی کند چشم ترم خوناب را گردآوری
چون تواند کرد غربال آب را گردآوری

لبا گر از گفتگو بندی کنی همچون صدف
در دل خود گوهر سیراب را گردآوری
اهل دولت خار و خس باشند و دولت همچو سیل
خار و خس کی میکند سیلاب را گردآوری

۱۱۱ - میرزا اسمعیل نصرآبادی :

میرزا اسمعیل ولد میرزا محمد نصرآبادی مردم نصر آباد
اصفهان از احفاد صدرالدین علی طبیب و حاکم اصفهان در زمان سلطان
محمد گورکان دارای کمالات از آن جمله در نوشتن خط شکسته
مهارتی داشته است و شعر نیز میسروده چون عموی او در هند بوده
میرزا اسماعیل هم سفری به هند کرده و ملازمت مهابت خان را
اختیار کرده در جوانی در نیمه دوم قرن یازدهم فوت شده است :

بفارسان طبیعت چو تنگ شد میدان
چگونه ابلق اندیشه را دهم جولان

سحر گهی نشکفتم در این چمن چون گل
که همچو غنچه گریبان من نشد دامان

بتازه هر نفسم غنچه‌ای شکفته شود
 ز پاره‌های دل از دیده بر سر مژگان
 بدهر مادر ایام از آن سترون شد
 که در زمانه ز مردی کسی نداد نشان
 در مدح شاهجهان گوید :
 آن شهنشاهی که از فیض عطای عام او
 معجز معنی بسته شد اهل خرد را در عظام
 کوکب معنی ز نوررای او گیرد فروغ
 گوهر دانش ز سلک کلاک او دارد نظام
 گشته بر وفق مرادش آسمان تیز گرد
 رفته در راه و دادش روزگار بد لجام
 مسند قدرش گرفته آسمان را زیر پای
 بالش جاهش فزوده سلطنت را احتشام
 بر مراد خاطرش چرخ ممالک را مدار
 وز بقای گوهرش طبع عناصر را قوام
 از شکوهش تنگ ماند دست بدعت در فساد
 وز نهیبش آب گردد تیغ فتنه در نیام
 **

صبح دلم چون ز قید خواب بر آمد طلعت یارم چو آفتاب بر آمد
 تیر کمانچه ز تاب گرمی مجلس بهر شیاطین غم شهاب بر آمد
 در تعریف اسب گوید :

سبک‌تکی که بگاد وجود صنع خدا زمانه پویه‌اورا نیافرید مکان

۱۱۲ - میرزا یوسف واله :

میرزا یوسف برادر میرزا طاهر واقعه نویس است که

مدتی به تحریر ارقام پادشاهی مشغول بوده و در انشاء و املاء
و حسن خط و علوم دینی بخصوص تفسیر بهره مند بوده و تفسیری
نیز نوشته است .

واله شری نیز میسروده از اشعار اوست :

چه کوتاه است شبهای وصال گلرخان یارب

خدا از عمر ما بر عمر این شبها بیفزاید

**

قفل و سواسی است در کف رشته آمال ما

میخورد صد جا گره تا یک گره و همیشه

**

سایه دل بر سر هر کس همائی کرده است

استخوانش کار شمع از روشنائی کرده است

صاحب انصاف اگر راضی بخرمنا شود

هر که یک جو آور و صرف گدائی کرده است

**

جان ز پهلوی تن از قیمت خود بی خبر است

قطره را ابر چه داند که گهر خواهد شد

**

مانند رباط سر ره بزم کریمان

دایم پر و خالی است ز آمدشده مهمان

۱۱۳ - میرزا تقی مستوفی :

میرزا تقی نواده آقا شاه علی است که در اوایل جلوس
شاه عباس ماضی مستوفی الممالک بوده - میرزا تقی در فنون کمالات
خصوصاً فن انشاء و خط نسخ و نستعلیق بهره مند بود و مدتی
شاگرد میر عماد بود چندی وزیر لاهیجان و زمانی وزیر اصفهان

و هنگامی باستیفای قورچیان منصوب بوده است - شعر نیز
میسروده . از آن جمله :

شب که جان در گرو يك نفس دیگر بود
هم نگاهم نفس راز پس دیگر بود
کس ندیدیم بعالم همه کس را دیدیم
هر که گفتیم کسی بود کسی دیگر بود

ز خود سفر کن واقلم حق گزینان بین
جلا ده آینه را شهر خوش نشینان بین
بباغ داغ در آ انتخاب گلهای کن
برشته حسنی این چهره آتشینان بین

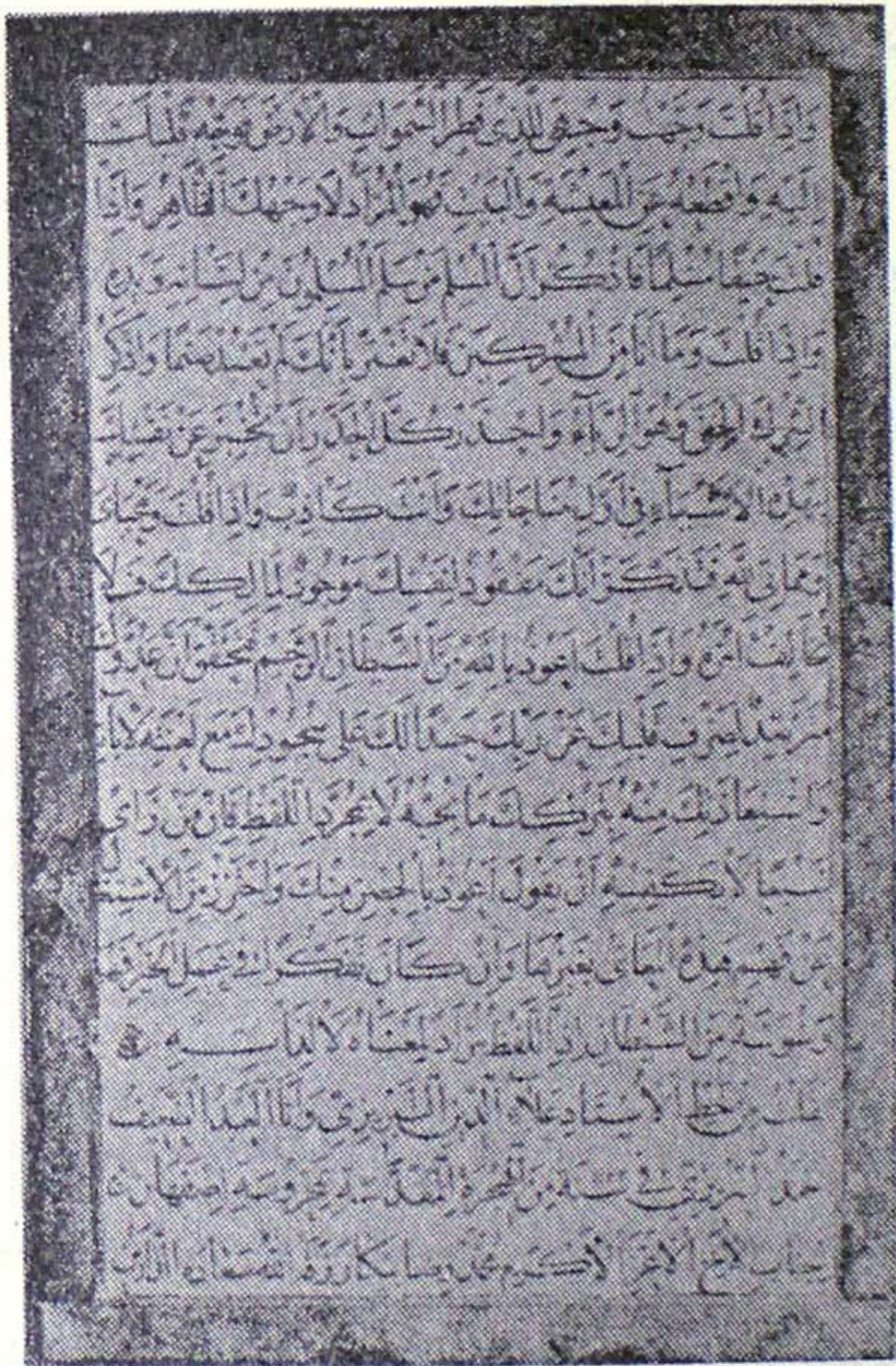
بوئی از راح محبت تا در این میخانه است
رقص چرخ افتاد گیهای زمین مستانه است
در فضای تنگ دل راحت نمیگیرد قرار
گوئی آبادانئی نزدیک این ویرانه است

حق را ز دل خالی از اندیشه طلب کن
زین شیشه بی می می بی شیشه طلب کن

در دوده تجرید بزرگی بنسب نیست
عیسی بفلک سود سر بی پدری را

۱۱۴ - میرزا احمد نیریزی :

میرزا احمد نیریزی از فحول خوشنویسان قرن یازدهم



نمونه خط میرزا احمد نیریزی

و دوازدهم بشمار است و آخرین کسی است که در نوشتن خط نسخ دنیا را بشکفت در آورده است و تا کنون کسی مانند او پیدا نشده است باندازه‌ای پر کار بود که میگویند در مدت حیات شصت هزار تومان (۶۰۰۰۰۰ ریال) اجرت قلم دریافت کرد و بدیهی است شصت هزار تومان در آن زمان بسیار ارزش داشته و در مقابل کارهای زیادی پرداخت میشده و بعلاوه برای

او تحف و هدایائی از طرف رجال و سلاطین و امراء و شاهزادگان ارسال میشده است .

مقام هنرمندی نیریزی بطوری مشهور و مسلم بوده که ضرب المثل شده و هر کس در صدد تحصیل حسن خط بوده باو گفته میشد که :

سعی کن در مشق تا چیزی شوی مثل احمدخان نیریزی شوی

نیریزی قطعات و مرقعات و ادعیه و قرآنهاي زيادی نوشته که زيور اغلب کتابخانه‌ها و موزه‌های بزرگ دنیا است .

در **چهل ستون** اصفهان دو لوحه در دو طرف ایوان آئینه نصب است که آیه الکرسی را بخط نسخ با جداول مذهب نوشته و در پایان آن رقم کرده : « کتبه احمد نیریزی سنه ۱۱۲۷ » و از غرایب اینک که این دو لوحه از دستبرد دشمنان هنر محفوظ مانده است .

قرآنی نیز بخط او در کتابخانه **خدیوی** مصر موجود است که تمامی صفحات آن با طلای خالص تذهیب شده است .

۱۱۵ - عبدالمجید درویش طالقانی خموش تخلص :

درویش عبدالمجید اصلش از طالقان قزوین در اوائل جوانی با لباس فقر با اصفهان مسافرت و بتحصیل کمالات صوری و معنوی پرداخته و در خطاطی ترقی عظیمی کرده بحدی که در فن **شکسته** نویسی رونق خط شفیعا را شکسته بطوریکه حاجب شیرازی در وصف خط او گفته :

رباعی

ای گشته مثل ز خوشنویسی ز نخست

مفتاح خزائن هنر خامه تست



نمونه خط عبدالمجید درویش طالقانی

تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد

ننوشت کسی شکسته را چون تو درست

شعر را نیز خوب میگفته و خوب میفهمیده است - درویش

عبدالمجید طالقانی در سال یکهزار و صد و هشتاد و پنج (۱۱۸۵)

در اصفهان در جوانی بدرود زندگی گفت و مؤلف آتشکده آذر
این ماده تاریخ را رقم کرد :

زد رقم خامه آذر ز پی تاریخش

شده دیوان جنان منزل درویش مجید

از اشعار درویش است :

ظلم است که بیرون کنیم از قفس اکنون

کز ظلم توام ریخته شد بال و پر آنجا

پرسید کسی دوش ز بزم خبر از من

پنداشت که من داشتم از خود خبر آنجا

**

نشد یکره گذر افتد ز راهی آن جفا جو را

که از هر سو نگیرد دادخواهی دامن او را

**

بر بام حرم نمی نشیند مرغی که پرد ز طرف بامت

**

جز دام تو جای دیگر نیست حاجت بشکستن پریم نیست

**

شدم افسوس ز نادیدن روی چو مهت

برهت خاک و نیفتاد بر آن خاک رهت

**

هست گاهی مهر و گه کین با منت

من چو خواهم دوستت یا دشمنت

**

چنان گذر بر بیگانگان ز من کایشان

گمان کنند ترا با من آشنائی نیست

**

آه از شب هجران تو و روز قیامت
کانرا شبی از پی نه و آنرا سحری نیست

**

کف خاک کی ترا بر در نباشد که از خون شهیدان تر نباشد
بمحشر داوریه با تو دارم اگر شور تو در محشر نباشد

**

نه آدمیست بود کو ترا پری داند
پری کی اینهمه شوخی و دلبری دارد

**

پس الفت با مدعی یا آدمی روشن مزین
بر خرمنم آتش زدی بر آتشم دامن مزین

**

گر خوانیم بکویت باور ندارم از تو
آن دل کجا و این رحم این پا کجا و آن کو

**

علاج درد دل من توانی و نکنی
فغان که چاره این درد بی دوا نکنی

**

خفت دمید چه پروای گلستان داری
بنفشه بر گل و سنبل بر ارغوان داری

**

شادی که دلت شادی عالم با او است
آگاه از این نه ای که غم با او است

گفتی که غم جهان ندارد دل من
داری دل من که يك جهان غم با او است

**

ای کاش زمانه سازگاریم کند یارم بیکی دوبار یاریم کند
یا کار مرا بزخم دیگر سازد یا چاره زخمهای کاریم کند
خموش دیوان اشعار دارد که خطی آن در کتابخانه مرکزی
دانشگاه تهران بشماره ۳۵۴۹ موجود است .

آغاز دیوان :

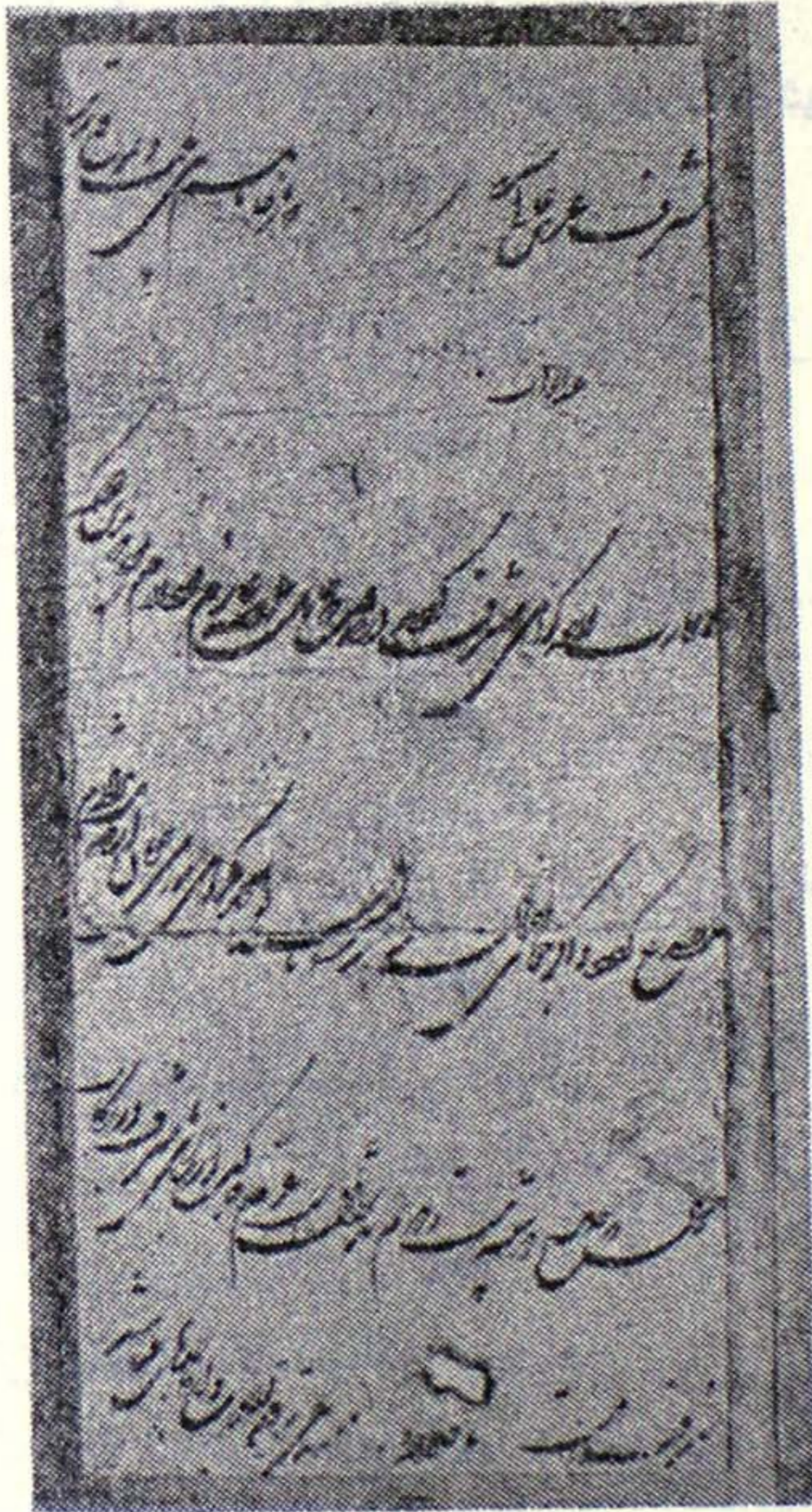
نبود باورت ای آنکه زخم کاری را
کنون بیا بتماشای جان سپاری ما
بیا مجید سفر از دیار یار کنیم
که وقت عزت اغیار گشت خواری ما

انجام :

مجید ار با تو باشد نیست باکش از جهانی غم
چه باك از غم بود آن را که دارد غمگساری خوش

۱۱۶ - میرزا عبدالوهاب نشاط :

میرزا عبدالوهاب نشاط معتمدالدوله اصفهانی از
بزرگان ادباء و شعراء و فضلاء و خوشنویسان عهد فتحعلیشاه
قاجار بشمار است - بعلاوه در فن تذهیب و رسامی تبجری داشت
و بهمین جهت مورد تقرب شاه واقع و تربیت طاوس خانم اصفهانی
(تاجالدوله) یکی از زوجات خود را بعهده او واگذار کرد .
اوصاف و کمالات نشاط طوری بود که تمام مورخین عصر
قاجاریه بطور تفصیل نوشته اند و هر کس بخواهد باید بناسخ -
التواریخ و روضة الصفاى ناصری و تاریخ آن عصر مراجعه نماید .



نمونه خط میرزا عبدالوهاب نشاط

خط شکسته را بسیار خوب مینوشته و شعر را نیکو
 میگفته و در اینجا چند شعر از یک قصیده او را ذکر میکنیم :
 طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد
 در دل دوست بهر حیلہ رهی باید کرد

نظر دیده نظر گاه گدایان شده است
کاخ دل در خور اورنگ شهی باید کرد
از مطالع غزلیات اوست :
طفلان شهر بی خبرند از جنون ما
با این جنون هنوز سزاوار سنگ نیست

**

مائیم و دلی خراب و آن نیز
یک روزه باختیار ما نیست

**

حیرت زده میدید بحال من و میگفت
پنداشتم از زلف من آشفته تری نیست

**

تن خسته دل شکسته نظر بسته لب خموش
ای عشق کار ما همه بر مدعای تست

**

نکنم گوش با فسانه ناصح که خود او
منع دیوانه نمیکرد اگر عاقل بود

**

هنوز همسفرانم گرفته اند عنانم
که این نه راه حجاز است و من بکعبه رسیدم

**

بی خود و بی خرد و عاجز و مسکین و فقیر
بخرای خواجه بین تاچه هنرها داریم

**

تا توانی بخرابی من ای عشق بکوش
من نه آنم که از این پس دگر آباد شوم

**

تمام سوخته دودی نداشت بر سر آتش
تو کز جفا بخروشی خموش باش که خاصی

**

راز رندان خرابات مپرسید ز ما
بکسی راز نگویند که گوید بکسی
بخت بد برد ز گلزارو بدامم نرساند
نه گلی قسمت من شد نه نصیبم قفسی

**

عجب از مفلس بی‌خانه که مهمان خواهد
دل بدست آر وزان پس بطلب دلداری
راحت هر دو جهان پاکی دل از هوس است
زر چوپاک است بود رایج هر بازاری
نشاط در تاریخ یکهزارو دویست و چهل و چهار هجری
(۱۲۴۴) جهان را بدرود گفت و دوستان خود را داغدار ساخت.
گنجینه نشاط که حاوی اشعار و منشآت آن مرحوم است
چاپ و منتشر گردیده است نشاط در سرودن اشعار بفارسی
و عربی و ترکی قادر و توانا بوده و با خط شیوای خود
مینوشته است.

سید حسین مجهر زواری مجتهدالشعراء بوسیله
دوستی بانشاط بدربار فتحعلی‌شاه راه و تقرب یافت.

۱۱۷ - محمد کاظم و آلہ اصفہانی

محمد کاظم و آلہ تخلص اصفہانی از علماء و حکماء و عرفاء و خوشنویسان است که خط نستعلیق را خوب مینوشته و در زمان فتحعلی شاه قاجار میزیسته است و سن او بحد کمال رسیده بود. در نزد خاقان مغفور احترام بسزائی داشت - میگویند در سلیقه وضع خاصی داشته چنانکه زغال قلیانش را میتراشیده است. از غرائب کارهای او تهیه سنگ، قبر است که خط آنرا خود نوشته که مفاد آن اینست:

« بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي لا يبقى الاوجهه »
 « ولا يدوم الا ملكه والصلوة والسلام على محمد وآله، اما بعد »
 « فهذا قبري و اناتراب اقدام العلماء والحكماء والعرفاء »
 « والشعراء الذين ورد فيهم ان الله كنوزاً تحت العرش مفاتيحها »
 « السنة الشعراء و هذا اعتقادي و اعتضادي ان الله تعالى واحد »
 « الذات ظاهر في الذوات و قلت فيه »
 « اي چشم خرد عاجز از دیدن ذات تو »

پنهان تری از پنهان با این همه پیدائی »
 « وان محمداً صلى الله عليه وآله وسلم رسوله و ان الائمة »
 « الاثنى عشر اوصيائه وان ما جاء به النبي صلى الله عليه وآله حق »
 « وانا المستغرق في بحار معرفة الله العزيز بحيث قلت و اقول: »
 « تورا خواهم نخوام رحمت گرامتجان خواهی »

در رحمت برویم بند و درهای بلا بگشا »
 « يا معشر الناس اوصيكم بترك اللذات و حب الشهوات »
 « لانى هشت فى الدنيا بالراحة و الفخامة بحيث حصلت لى نهاية اللذة »
 « والعزة و عاقبة الامر وجدت راحتها الماً و عزتها ذلة و نلتمس »

« من الاخوان المؤمنین و نرجوا من الاخلاء الصادقین اذا مروا »
« علی هذا المضعج اسرونی بقراءة لفاتحة و لا ینسونی بدعاء »
« اللایحة لانی مجرم و مشتاق بلقاء الله المتعال و لما قال النبی ص »
« من کتب بسم الله الرحمن الرحیم دخلته الجنة بغير حساب کتبت »
« بیدی فی مرضی الموت و انا محمد کاظم المتخلص بواله اصفہانی »
« ۱۲۲۹ »

والہ علاوہ بر فضایل مذکور شعر را نیر نیکو میسروده
تاریخ وفاتش سال یکہزار و دو بیست و بیست و نہ (۱۲۲۹) بوده
است۔ **محمد حسین خان صدر اعظم** در موقع حکومت اصفہان
از والہ تربیت کردہ و تکیہای بنام او ساختہ کہ هنوز باقی
است از اشعارش:

از بسکہ در گلستان ذوق اسیریم بود

شکل قفس نهادم بنیاد آشیان را

تا از کہ داشت پیغام آن باد صبحگاهی

کاوردہ در ترانہ مرغان نغمہ خوان را

آمد بسرم یار و هنوز از رہ حیرت

چشم برہ قاصد و گوشم بہ پیام است

عشق از رشک طبیبی است کہ میافزاید

درد بیمار خود آنجا کہ پرستاری هست

بدورت چرخ مستان را نمی آزاردای ساقی

مگر از گردش افتاد آسمان از گردش جامست

بشاخ سدرہ و طوبی قرار کی گیرد

بشوق دام تو مرغی کز آشیان برخاست

کوته شده است دست من اندر غمش چنان
 کز کوتاهی بیچاک گریبان نمیرسد

تو بزرگی وزان بزرگی بیش که در آئی بعقل دور اندیش
 آسمان پیش آستان تو پست عرش در جنب در گه تو عریش
 هم ز فیض دل تو بحر قوی هم ز جود کف تو کان درویش

از مردم زمانه دلا مردمی مخواه
 دیوند دیو را روش مردمی مخواه

نام وفا و محرمی اندر جفا مبر
 ازدل وفا مجوی و زد دل محرمی مخواه

از حقۀ سپهر و زمینای روزگار
 داروی انبساط و می خر می مخواه

شاید بانتهای برسد ظلم و جور چرخ
 بیشی بخواه و این ستمش را کمی مخواه

بامن چو جفا است کار یارم چکنم
 با یار وفا است چون شمارم چکنم

چون نیست جفا با اختیارش چکند
 چون نیست وفا با اختیارم چکنم

دردی که بردلم تو نهی یادگار خود
 گر خود طبیب دل شویم کی دوا کنم

۱۱۸ - حاجی میرزا فضل الله ساوجی:

حاجی میرزا فضل الله ساوجی از مردم ساوه و از
 طایفه شاملو است نامبرده از فضلاء و خوشنویسان و عالم باحوال
 خطاطان و مشخص خطوط آنان بوده است بطوریکه شعرای

معاصرش اورا ستوده اند .

شباهنگ رازی میگوید :

رویت هله چون روی حکیمی که زدانش

تشویر ارسطو بود و رشک فلاطون

فخرالفضلاء حاجی فضل الله کامد

فالش همه فرخنده و بختش همه میمون

دست و قلمش آمده چون یونس و ماهی

جان و خردش آمده چون موسی و هرون

و نیز همو گوید :

قدش بسان همت دارای ملک جود

رویش بسان روی خداوند ملک و دین

دارای فضل حضرت فضل الله آنکه هست

در ملک جود ابر کفش آیت مبین

حاجی میرزا فضل الله ساوجی در زمان فتحعلی شاه قاجار

معلم ظل السلطان بوده است و سرانجام در ظهر عاشورای محرم

یکهزار و دوویست و هفتاد و پنج قمری هجری فوت و در دارالسلام

نجف مدفون گردید .

۱۱۹ - حاج میرزا ابوالفضل ساوجی :

حاج میرزا مجدالدین ابوالفضل ساوجی فرزند

حاج فضل الله ساوجی از مفاخر قرون اخیر ایران و در هر گونه

فضایل و کمالات مانند بحری زخار و ابری لؤلؤ بار بوده است

چنانچه نامش در جلد اول نامه دانشوران بدین کیفیت و عبارات

برده شده است: « اجدهم الدیر الخبیر استادنا الحاج میرزا »

« ابوالفضل الساوجی حمی الله حمی مجده عن دنارة المثالب »

«والمساوی و یکی از کمالات عالیہ او حسن خط نستعلیق بوده است»
 «که تمام کتیبه‌های سر در الماسیہ طهران و حضرت عبدالعظیم
 و مواضع مهمه عمارات سلطنتی بخط او است» .

مرحوم میرزا علی خان امین الدوله که خود مجسمه
 فضل و کمال بود در دیباچه جلد دوم نامه دانشوران ناصری
 در فضایل حاجی میرزا ابوالفضل ساوجی نوشته :

جناب ادیب فائق و طبیب حاذق مجدالدین حاج میرزا
 ابوالفضل ساوجی که مقارن طبع این مجلد منادی رحیل را
 لبیک و داعی رب جلیل را سعدیک گفته پیکر عنصری بگذاشت
 و قالب مثالی برداشت رحمه الله .

رضا قلیخان هدایت در مجمع الفصحاء آورده است :
 مجدالدین ابوالفضل در دارالخلافه طهران بتکمیل علوم
 زحمتی وافی برده و بهره کافی حاصل کرده و از اکثر علوم و
 صنایع با حظی موفور و مکانتی مشهور است حتی در نگارش خطوط
 تالی و ثانی خوشنویسان معروف سلف و خلف است و در حکمت
 الهی و طبیعی مسلم دانایان زمان و اوان - با اینکه در این هنگام
 که شمار هجری بیکهزار و دو بیست و هفتاد و سه (۱۲۷۳) انجامیده
 از عمرش زیاد از بیست و سه نگذشته بحسن اخلاق و علو درجات
 عدیم‌العدیل است گاهی بنظم و قصیده رغبتی مینماید و نیکو
 میسراید چنانکه گوید :

بگردون ابر آزاری بر آمد خوش خوش از دریا

ز دریا سوی صحرا کرد ریزان لؤلؤ لالا

پوشیدند بر گلبن مگر از پرنیان جامه

بگسترده در بستان مگر از ششتری دیبا

بپوئی هر چه اندر راغ جوئی تبتی نافه
 بپوئی هر چه اندر باغ بوئی خیری و مینا
 دمن تا بسپری بینی سرا پا سوری احمر
 چمن تا بگذری چینی سراسر لاله حمراء
 تو گوئی بوستان تاتار شد از بسکه مشك آگین
 تو گوئی گلستان فردوس شد از بسکه روح افزا
 حاج میرزا ابوالفضل در سال یکهزار و سیصد و دوازده
 (۱۳۱۲) هجری قمری از جهان فانی بجنان باقی رخت کشید و از
 وی پسری بنام ذبیح الله بهروز باقی مانده است که تألیفات زیادی
 دارد - از آن جمله است : **رومان جیجک علی شاه** و مؤلفات
 و ترجمه های دیگر بعلاوه در خط نستعلیق نیز مهارت دارد و
 بغایت فاضل و هنرمند است .

۱۲۰ - وصال شیرازی :

نامش **میرزا شفیع** مشهور **بمیرزا کوچک** مکنی بابو
 احمد فرزند محمد اسماعیل بن محمد شفیع بن محمد اسماعیل
 اصفهانی است .

میرزا اسماعیل جد اعلائی وصال در دوران صفویه عامل
 گرمسیرات فارس بوده است فرزندش میرزا محمد شفیع چون
 خوش خط بوده دبیر نادرشاه بوده و چهار پسر داشته : **میرزا**
اسماعیل - میرزا محمد تقی - میرزا ابراهیم - میرزا
قاسم .

میرزا قاسم عمر را بگوشه گیری و انزوا بسر رسانید و بلکه
 از مشایخ سلسله ذهبیه بشمار می آمد - میرزا محمد تقی بهندوستان
 رفته و در آنجا مقیم گردید - میرزا اسماعیل چون در فن سیاق

و استیفاء استاد بود از اعضای مهم دفتر استیفاء کریمخان زند گردید و پس از چندی استعفاء داده و بآذربایجان رفت و آنجا زنی را تزویج نموده و بعد از مدتی بشیراز برگشت و بگوشه گیری پرداخت و دختر میرزا عبدالرحیم شاعر شروانی را تزویج و از آن مخدره وصال متولد گردید وصال در سال یکهزار و صد و نود و هفت (۱۱۹۷) قمری هجری مطابق (۱۱۶۲) شمسی متولد گردید .

وصال چون بحد و شد و تمیز رسید بفقرو درویشی گرائید و در جستجوی مردی کامل بر آمد تا بخدمت پیر بزرگوار مرحوم میرزای سکوت رسید و از فیض صحبت آن عارف ربانی و مرشد حقانی بدرجات عالیہ علم و عمل فائز آمد و نخست در شاعری مهجور تخلص میکرد و باشارت مرشد وصال تخلص کرده و بعلمت اینکه همنام جد خود بود بمیرزا کوچک معروف شد و سالها در شیراز مرجع اهل شعر و ادب بود .

وصال از اجله و اعظم شعراء و اهل علم و ادب و فضل و کمال و وجد و حال و تصوف و عرفان بوده و خطی خوش و صوتی دلکش و صورتی زیبا و سیرتی ملکوتی و اخلاقی روحانی داشته در نقاشی و حسن سلیقه و ابتکار در ظرایف فنون خطوط **سبعه نظیری** نداشته - در حکمت الهی و علوم ریاضی بخصوص موسیقی مرتبه ای رفیع داشته است .

چون پس از اندکی که از زمان تولدش گذشت پدرش وفات یافت جد مادریش میرزا عبدالرحیم او را متکفل گردید ولی پس از دو سال او هم فوت گردید و میرزا عبدالله پسرش که خود نیز کاتب کلام الله مجید بود بتربیت خواهرزاده پرداخت وصال ممر معاشش از کتابت کلام الله مجید میگذشته و غالباً صحایف مکرمه

. این همه از تو رسد و عبادت خود در آن که از تو سگ آمد و از
 ای سر نامه نام تو عقل را که نام تو مطلع غنچه ل طبع سخن
 . دماغ تو سگ خود از نام تو نام تو سرور کنی که سر دزان
 . چه بسیار عقاس صانعی از سگ که کا کاخ دماغ صدر
 . مفضل صد ششمان مفضل سخنانی را از سگ دانی تا
 . **سئل السائل عن الله تعالى عنه**
 . **عن النوح قال من عبر عنه وهو**
 . **سگه العبد وصال سر**

نمونه خط وصال شیرازی

و یا مرقعات را برای بزرگان هدیه میفرستاده و از این راه گذر
 امرار معاش میکرده است .

- وصال بنظم و نثر تألیفاتی دارد مانند ۱ - بزم وصال
 ۲ - متمم مثنوی شیرین و فرهاد و حشی ۳ - متمم گلشن راز
 ۴ - دیوان اشعار ۵ - سفینه ۶ - شرح اطواق الذهب زمخشری
 ۷ - صبح وصال ۸ - کتابی در ادبیات و قوانین عروض
 ۹ - در کلام و حکمت ۱۰ - در گفتار حکیم فارابی - در مدت
 عمر شصت و هفت قرآن و هفتصد دعوات و چند جلد از مثنوی
 مولوی و دیوان حکیم خاقانی و انوری و کلیات شیخ سعدی و
 کتاب خواجه حافظ بخت برجسته نستعلیق و شکسته نوشته است .
 بعضی از قرآنها بقطع وزیری و هیكلی بوده و صفحه‌های

را بچندین خط و چندین رنگ مینوشته و تذهیب و نقاشی میکرده
و در آخر هر قرآنی نوشته که قرآن چندم است .

وصال در اواخر عمر دچار آلام چشم گردید و یکمرتبه
میل زده شد و بهبودی یافت ولی پس از چندی که در مرتبه آب
آورد علاج نپذیرفت و از خواندن و نوشتن محروم گردید سرانجام
در سال یکهزار و دوویست و شصت و دو (۱۲۶۲) دارفانی را وداع
و در بقعه شاه چراغ در جنب قبر میرزای سکوت بخاک سپرده
شد و از وی شش پسر باسامی : ۱ - میرزا احمد وقار که
شرح حالش جداگانه خواهد آمد ۲ - میرزا محمود حکیم
۳ - میرزا محمد داوری ۴ - میرزا ابوالقاسم فرهنگ
۵ - میرزا اسماعیل توحید ۶ - میرزا عبدالوهاب یزدانی
که تمام آنان از فضلاء و خوشنویسان و ادباء بوده اند باقی ماند
برای نمونه قطعه ذیل از اشعار وصال درج میگردد :

لغز شمشیر

چیست آن جوهر که تابان همچو رخشان گوهر است
چون صدف در روی هزاران در و گوهر مضمحل است
که چو روی دلبران در زیر زلف مشکساست
که بزیر ابر پنهان همچو ماه خاور است
که بود چون پیکر رنجور مجنون پوست پوش
گاه چون رخسار لیلی زیر نیلی چادر است
بحر نی و همچو بحر اورا هزاران ماهی است
چرخ نی و همچو چرخ اورا هزاران اختر است
همچو گردان مصاف اندر سر و بر دایماً
از ادیمش جوشن و از استخوانش مغفر است

بس مصفا چون ضمیر فیلسوفان گوئیا
 جام جمشید است یا آئینه اسکندر است
 پیکر او جوهر صرف است چون عقل نخست
 فی المثل او را اگر باشد عرض هم جوهر است
 خوانم از برگشته مژگان بتانش فی المثل
 راست گویم زانکه گه خونریز و گاهی خونخور است
 آب و آتش هر دو اندر وی بیکجا گشته جمع
 مهربان آتش بآب و ایمن از آب آذر است
 آب و آتش را چنین با هم ندارد کس بیاد
 اینهمه آثار عدل خسرو دین پرور است
 بهر کین بسته حمایل چون در آئی در مصاف
 عقل گوید هین بجوزا آفتاب خاور است
 روز عمر خصم از آن کوتاه شود این طرفه بین
 خور چو در جوزا رود مقدار روز افزونتر است
 صد هزاران صورت بی جان نگارد بر زمین
 تیغ در دست تو همچون خامه صورتگر است

۱۲۱- وقار شیرازی :

میرزا احمد اکبر اولاد میرزا کوچک وصال در خدمت
 پدر بتحصیل علوم و فنون بخصوص خط پرداخته و در کمترین
 مدتی در حسن خط امتیاز یافته بخصوص در خط نسخ که سرآمد
 امثال خود بود بعد از فوت پدر نوشتن کلام الله مجید و دعوات
 اختصاص باو داشت و از هر گوشه و کناری بوی مراجعه میکردند.
 بعد از فوت پدر چند سالی که در شیراز توقف کرد خسته
 شد و میل بمهاجرت کرد لذا باتفاق برادرش میرزا محمود طبیب
 معروف به حکیم بسمت هندوستان مسافرت و سالی در هند و بمبئی

باستدعای اعظام واعیان ایران توقف کرد و در آن هنگام بنگارش کتاب مثنوی مولوی پرداخت و بقالب طبع درآمد و مورد پسند مردم واقع گردید تا اینکه شاهزاده نصرت الدوله فیروز میرزا حکمران فارس او را بشیراز دعوت و بموطن باز آمد و در سال یکهزار و دویست و هفتاد و چهار (۱۲۷۴) سفری بطهران کرد و بخدمت ناصرالدین شاه رسید و مورد اشفاق و نوازش قرار گرفت .

سال تولد وقاریک هزار و دویست و سی و دو (۱۲۳۲) بوده است .

وقار مانند پدر خود در سرودن انواع شعر مهارت داشت و دیوان اشعار دارد از آن جمله است :

ای ترک خزان آمد و بگذشت بهارا
 بگسیخت ز هم قاعده لیل و نهارا
 آن مرحله بگذشت که مقدار شب از روز
 کوتاهتر آمد چو شب وصل تو ما را
 تبدیل کنون یافته است از پی تعدیل
 آری نبود هیچ قراری بقرارا
 یکبار بشب نسبت گیسوی تو دادیم
 پاینده شد از دولت زلفت شب تارا
 آن رفت که می خواره اگر باده بشب خورد
 تا چاشتگش درد بسر بود و خمارا
 اکنون بشب ارباده خوری تا نفس صبح
 نه سرت بدر آید و نه دل بفشارا
 آن شد که زبس جرم هوا داشت عفونت
 از صحبت هم خلق گرفتند کنارا

امروز به تنها نتوان خفت ز سردی
 جان تو کنون موسم بوس است و کنار
 تک باد خزان بین که زند دردل اشجار
 چون رستم ز در دل یک دشت سوار
 امروز بکردار یکی خانه ویران
 کز آن اثری مانده بدشت و بقفا را
 انگور نهان در دل خم شد چو فلاطون
 زان پس که عیان شد چو مسیح از سر دار
 در باغ همی فاخته کو کو زند از درد
 همچون عرب از تعزیت ربع و دیار
 گوئی بمثل باغ بود صفحه تشریح
 ز اعضای بهم ریخته بی حد و شمار
 فی نی که بود معرکه رزم و زهرسو
 انداخته خصمی ملک شیر شکار

۱۲۲- محمد رضا کلهر :

میرزا رضا کلهر فرزند محمد رحیم بیک کلهر
 کرمانشاهی یکی از خطاطان بنام دوره ناصرالدین شاه قاجار
 (۱۳۱۳-۱۲۶۴) بشمار است .

محمد رحیم بیک از سردسته های ایل کلهر که پسر بزرگترش
 بنام نوروز علی بیک قائم مقام پدر گردید ولی میرزا رضا از
 روی ذوق و قریحه ذاتی بمشق خط راغب گردید و از جوانی
 به طهران آمده و نزد میرزا محمد مهدی خوانساری که از
 اساتید خط دوره ناصری بود و کتیبه ازاره مسجد شاه طهران
 بخط او است مشق میکرده است .



نمونه خط محمد رضا کلهر

میرزا رضا در اثر تحمل رنج فراوان در حسن خط روش تازه‌ای را اختراع کرد که میتوان گفت بعد از میرعماد مخترع قسمتی از آداب نویسندگی و حسن خط گردید و روش خط نستعلیق کنونی زائیده افکار و ابتکارات آن خطاط ارجمند است.

میرزا رضا همان رویه میرعماد را تعقیب کرد منتهی قواعد و سلیقه‌های خود را بآن اضافه کرد مثل اینکه در کوتاه کردن

مدها و كوچك كردن و ظريف كردن دواير و نيز تغييراتي در ساير تركيبات بعمل آورد تا اينكه خط مير عماد با شيوه تازه‌اي خود نمائي كرد .

ميرزاي كلهر بيشتر اوقات را صرف مشاقي مي‌كرد و براي امرار معاش شاگرداني را تعليم ميداد و ماهي پنج ريال اجرت ميگرفت و نيز روزنامه شرف را براي چاپ مينوشت . خطوط و مرقعات كلهر كم باقي مانده و فقط آثار او همان نوشته‌هاي چاپي از قبيل روزنامه شرف و سفرنامه ناصرالدين شاه و مخزن الانشاء ميباشد .

شاگردان معروف كلهر يكي ميرزا زين العابدين شريفى قزويني ملقب بملك الخطاطين كه از مبرزين خطاطان بود ديگر از شاگردانش سيد محمود معروف بصدرالكتاب است ولي با اينكه اين دو نفر از شاگردان معروف كلهر بودند با اندازه عماد - الكتاب موجبات انتشار رويه و شيوه اختصاصي او را فراهم نكردند .

كلهر در محله سنگلج در محل دباغخانه خانه محقري در اجاره داشت و در آنجا سكونت کرده بود اثاث آن منزل عبارت از چند قطعه حصير و چند نمد پشمي بود و حداكثر درآمد او در ماه بالغ بر بيست تومان ميگرديد كه با آن بزحمت زندگي مي‌كرد .

ميرزا رضا انواع خط بخصوص نستعليق و شكسته نستعليق را بسيار خوب مينوشت و از اين جهت مورد احترام عموم اعيان و رجال بود بخصوص مرحوم ميرزا محمد حسين خان فروغي (ذكاء الملك) نسبت باو احترام خاصي مبذول ميداشت .

كلهر علاوه بر خطاطي شعر نيز ميسروده و خوب شعر

میفهمیده است ولی از اشعار او چیزی در دسترس نیست .
 این بود سرگذشت عده‌ای از خطاطان بزرگ و معروف
 خطوط کوفی و نسخ و نستعلیق و شکسته و سایر خطوط که از خط کوفی
 بشرحی که در جای خود مسطور گردید منشعب شده‌اند و از بررسی
 آنچه مذکور افتاد معلوم می‌گردد که خط از قرن هفتم هجری پیوسته
 توسعه پیدا کرده و در هر نوع خط خطاطانی پیدا شده‌اند منتهی
 قبل از سلطان علی مشهدی و سایر استادان خط نستعلیق خطوط رایج
 و معمول زمان نسخ و رقاع و ثلث و امثال آن بوده و پس از اختراع
 خط نستعلیق عده بی‌شماری بفرافتن آن پرداخته‌اند و این
 است که در هر قرنی جز کسانی که بتفصیل شرح داده شد خطاطانی
 دیگر نیز بوده‌اند که زحماتی در ترویج و تعلیم و تعلم خط کشیده
 و بمقاماتی رسیده که تفصیل احوال آنان بدست نیست و اینک
 برای اینکه سیر کامل خط و خطاطان روشن گردد بذکر فهرست
 اسامی عده‌ای از آنان و عصر و نوع خطی که مینوشته‌اند از قرن
 هفتم تا آخر قرن سیزدهم هجری پرداخته میشود :

الف - خطاطین قرن هفتم هجری :

- ۱ - احمد بن محمد بن زید بن حسن بن علی بن العباس
نویسنده خط نسخ ۶۹۷.
- ۲ - ابوعلی حسن بن ابراهیم سلاماسی نویسنده نسخ
۶۳۱.
- ۳ - ابو عمرو زکریا بن محمد بن محمود کمونی قزوینی
نویسنده خط نسخ ۶۲۹.
- ۴ - حاجی ادریس بن عبدالله بن عبدالخالق صوفی
نویسنده خط نسخ ۶۷۹.

۵ - حسن بن محمد بن ابی الحسن نویسنده خط نسخ

۶۹۶ .

۶ - حسین بن عمار بصری نویسنده خط نسخ ۶۳۲ .

۷ - دولت شاه بن محمد بن علی نوشابادی مقیم بغداد

نویسنده خط نسخ ۶۸۰ .

۸ - قاضی رکن الدین دعویدار قمی معاصر اتابکان

نویسنده خطوط ق هفتم .

۹ - علی بن طاهر بن ابی سعد نویسنده خط نسخ

۶۰۸ .

۱۰ - علی بن عیسی بن حسن شهرزوری معاصر ملک ظاهر

نویسنده خط نسخ ۶۱۸ .

۱۱ - یوسف بن محمد بن عبدالکافی قزوینی نویسنده

خط نسخ ۶۷۴ .

۱۲ - یعقوب بن الیاس بن امیر دولت نویسنده خط نسخ

۶۵۶ .

۱۳ - حسین بن علی بن سعید مقیم شام نویسنده خط

نسخ ۶۳۱ .

ب - خطاطان قرن هشتم هجری :

۱ - ابراهیم بن علی بن حسن طریحی نویسنده خط

نسخ ۷۲۴ .

۲ - ابوبکر بن خلیل تاجر نویسنده خط نسخ ۷۲۷ .

۳ - علاء الدین حسن بن محمد قاضی زمجی اصفهانی

نویسنده نسخ ۷۸۰ .

۴ - سعید بن جعفر گرگانی نویسنده خط نسخ ۷۸۸ .

۵ - قتلغ شاه بن عمر شاه مقیم اصفهان نویسنده خط
نسخ ۷۳۷.

۶ - معروف نویسنده نسخ ۷۴۲.

۷ - منصور بن محمد شیروانی نویسنده خط نسخ ۷۷۷.

۸ - محمد بن نصر الله بن مسعود دامغانی نویسنده خط
نسخ ۷۵۳.

۹ - محمد بن قانون از لوی اکر دری صاروینی نویسنده
خط نسخ ۷۸۰.

۱۰ - محمد بن احمد بن علی قضاعی نویسنده خط
نسخ ۷۶۰.

۱۱ - محمد بن عمر کرمانی نویسنده خط نسخ ۷۰۵.

۱۲ - عبدالله بن یوسف بن ابی نصر بن ابی طاهر خانی
ساری نستعلیق ۷۳۲.

۱۳ - عبدالله بن عبیدالله بن عبدالکافی عبیدی مولود
۶۴۶ وزنده در ۷۱۶ نویسنده خط نسخ.

۱۴ - عبدالرحمن بن محمد بن ابی المفاخر تمیمی
نویسنده خط نسخ ۷۵۳.

۱۵ - عبدالله بن حسن مؤید مقیم دیه لمخا فاباد نویسنده
خط نسخ ۷۳۴.

۱۶ - عبدالمحسن بن بدیع الدین نویسنده خط نسخ ۷۴۵.

۱۷ - عبداللطیف بن عبدالله بن محمود نویسنده خط
نسخ ۷۱۴.

ج - خطاطان قرن نهم هجری:

۱ - بخشش بن حاج محمد تونی مقیم مشهد طوس نویسنده
خط نسخ ۸۹۹.

- ۲ - تقی الدین ابراهیم بن علی کفعمی نویسنده خط
نسخ ۸۵۶ .
- ۳ - جعفر بن حسن بن علی بن جعفر نویسنده خط
نستعلیق ۸۹۳ .
- ۴ - جلال بن سلمان محمود نویسنده خط نسخ ۸۹۴ .
- ۵ - جلال بن یحیی ترشیزی نویسنده خط نستعلیق ۸۴۰ .
- ۶ - حسین بن حسن بن حسین سپاهانی نویسنده خط
نسخ ۸۳۳ .
- ۷ - حمزة بن حسین بن یحیی بن متوکل مقیم جیران
نویسنده خط نسخ ۸۸۰ .
- ۸ - حسین بن علی شبیبی نویسنده خط نسخ ۸۵۸ .
- ۹ - حسین بن قاضی محمد نویسنده خط نسخ ۸۷۷ .
- ۱۰ - سعد الله « « « ۸۶۱ .
- ۱۱ - سلطان بن حسن بن سلطان حسینی علوی شجری
قمی نویسنده خط نسخ ۸۲۱ .
- ۱۲ - ابن محمد شیخو نویسنده خط نستعلیق ۸۹۹ .
- ۱۳ - صالح بن فلاح حمیدانی کعبی نویسنده خط نسخ
۸۴۴ .
- ۱۴ - محمد بن اسماعیل نویسنده خط نسخ ۸۷۳ .
- ۱۵ - محمد صرام نویسنده خط نستعلیق ۸۱۴ .
- ۱۶ - امیر محمد بن نصر الله بن حسن مزینانی نویسنده خط
نستعلیق ۸۴۲ .
- ۱۷ - محمود بن حسین گرگین نویسنده خط نسخ ۸۱۴ .
- ۱۸ - محمد بن شمس الدین درشتی نویسنده خط نسخ
۸۱۰ .

۱۹- محمد بغدادی نویسنده خط نستعلیق ۸۶۸.
 ۲۰- ناصر بن حسین بن محمد مقیم کربلا نویسنده خط
 نسخ ۸۶۴.

۲۱- سید نعمت الله درویش نویسنده خط نسخ ۸۳۵.
 ۲۲- محمد بن حاجی طالب نویسنده خط نسخ ۸۴۷.
 ۲۳- محمود بن مرتضی حسینی نویسنده خط نسخ ۸۴۳.
 ۲۴- محمود بن محمد حسینی نویسنده خط نسخ و نستعلیق
 ۸۷۱.

۲۵- شیخ محمود بن محمد شاخماری نویسنده خط نسخ
 و نستعلیق ۸۸۳.

۲۶- محمد بن علی بن اسد نویسنده خط نسخ ۸۷۵.
 ۲۷- محمد بن حسن بن محمد سلیمان طبری نویسنده
 خط نسخ ۸۵۴.

۲۸- محمد بن حسین جمال الدین حسینی نویسنده خط
 نستعلیق ۸۹۰.

۲۹- محمد بن ابی بکر بن محمد خطیب شنبوژی نویسنده
 خط نسخ ۸۰۵.

۳۰- محمد بن علی بن حسن جباعی نویسنده خط نسخ
 ۸۵۲.

۳۱- محمد بن علی بن ناصر عنیعی نویسنده خط نسخ
 ۸۵۱.

۳۲- محمد بن مؤذن نویسنده خط نسخ ۸۷۰.

۳۳- محمد بن حسن بن محمد مقیم هرات نویسنده خط
 نسخ ۸۲۲.

۳۴- محمد بن حسن مطبب نویسنده خط نستعلیق ۸۵۵.

۳۵- علی بن احمد نویسنده خط نستعلیق ۸۴۴.
 ۳۶- عبداللہ بن احمد کاشی نویسنده خط نستعلیق ۸۴۸.
 ۳۷- عبدالرزاق بن محمد ملقب بمعین منجم کاشی نویسنده
 خط نستعلیق ۸۳۴.

۳۸- عیسیٰ بن مزید نویسنده خط نسخ ۸۸۳.
 ۳۹- حاجی علی بن احمد قراقوشی نویسنده خط نستعلیق
 ۸۸۲.

۴۰- علی بن محمد بن یونس بیاضی نویسنده خط نسخ
 ۸۴۰.

۴۱- عبدالرحمن بن محمد نویسنده خط نسخ ۸۹۸.
 ۴۲- عمر عقیف بن عبدالکریم بن عبدالله نویسنده خط
 نسخ ۸۱۹.

۴۳- عزالدین محمود بن نظام نویسنده خط نستعلیق
 قرن نهم.

۴۴- یعقوب بن عارف ارشیقی نویسنده خط نسخ ۸۳۱.
 ۴۵- محمد بن محمد تبریزی نویسنده خط نسخ ۸۸۷.

د - خطاطان قرن دهم هجری :

۱- میرزا امین بن میرزا نورا بیک عباس آبادی اصفهانی
 شاعر و نویسنده خط نسخ قرن دهم.

۲- محمد امین حسینی مقیم مدینہ طیبہ نویسنده خط
 نسخ ۹۷۰.

۳- محمد اکبر بن محمد نصیر نویسنده خط نستعلیق
 قرن دهم.

۴- محمد امین بن محمد تقی رازی نویسنده خط نستعلیق
 قرن دهم.

- ۵ - اویس محمد هر وی مقیم مکہ نویسندہ خط نستعلیق
۹۹۴ .
- ۶ - ابوالقاسم بن سلطان حسین عبدالعظیمی نویسندہ
خط نستعلیق ۹۸۲ .
- ۷ - احمد نامراد نویسندہ خط نستعلیق ۹۵۳ .
- ۸ - ابوذر سلمان بن احمد شریف ثانی نویسندہ خط
نستعلیق ۹۴۴ .
- ۹ - ابوالحسن بن ابی الفضل بن مظفر تبریزی نویسندہ
خط نسخ ۹۶۴ .
- ۱۰ - ابن علاقہ عبداللہ بن علی بن اسم بن حسین کامل بن
صلاح نویسندہ خط نسخ ۹۱۶ .
- ۱۱ - احمد بن جمال الدین حافظ اصفہانی نویسندہ خط
نسخ و نستعلیق ۹۱۰ .
- ۱۲ - امیر احمد نویسندہ خط نسخ ۹۷۴ .
- ۱۳ - احمد بن طبیب بن حسین کلواور نوسفادرانی
اصفہانی نویسندہ خط نسخ ۹۵۹ .
- ۱۴ - ابوبکر بن علاء الدین نویسندہ خط نسخ ۹۹۵ .
- ۱۵ - احمد بن خطبۃ الدین بن عمر بن محمد بن
خطبۃ الدین شفیعی دوکالی نویسندہ خط نستعلیق ۹۷۵ .
- ۱۶ - مجد الدین اسمعیل بن عبداللہ بن جمال الدین
مہر شجاعی معاصر سلطان نظام شاہ نویسندہ خط نسخ ۹۴۸ .
- ۱۷ - ابراہیم بن عبداللہ نویسندہ خط نسخ ۹۰۳ .
- ۱۸ - ابوظالب نویسندہ خط نسخ ۹۷۴ .
- ۱۹ - ابراہیم بن اسماعیل بن ابراہیم مظاہری مازندرانی
مقیم نجف نویسندہ خط نسخ ۹۳۷ .

۲۰ - عبدالقائم بن عبدالوهاب نویسنده خط نسخ ۹۶۹.

۲۱ - محمد بن مکی بن علی جبلی عاملی نویسنده خط

نسخ ۹۶۷.

۲۲ - صنع الله بن ذی النون بن علاء الدوله جنیدی

نویسنده خط نسخ ۹۶۶.

۲۳ - حسین کرمانی نویسنده خط نسخ ۶۲۸.

۲۴ - محمد بن عبدالرحیم مقیم نجف نویسنده خط

نسخ ۹۲۹.

۲۵ - محمد بن فضل الله غدار کعبی نویسنده خط نسخ ۹۶۲.

۲۶ - فخرالدین بن اشرف حسینی استرآبادی نویسنده

خط نسخ ۹۲۲

۲۷ - ابراهیم بن عبدالواحد مدنی نویسنده خط

نسخ ۹۵۰.

۲۸ - عبدالله بن علی عینانچی طبسی گیلکی نویسنده

خط نسخ ۹۹۰.

۲۹ - محمد صالح بن احمد بن جلال الدین محمد پیشوا

نویسنده خط نسخ ۹۵۳.

۳۰ - سلطانعلی بن حسنعلی نویسنده خط نسخ ۹۶۹.

۳۱ - محمد بن محمد بن اخی محمد نویسنده خط نسخ

۹۶۹.

۳۲ - شریف بن بهاء الدین علی حسن رامدی نویسنده

خط نسخ ۹۶۷.

۳۳ - احمد بن علی بن حسن دقیقی عاملی مقیم نجف

نویسنده خط نسخ ۹۷۰.

۳۴ - غیاث الدین خطیب نویسنده خط نسخ ۹۵۳.

- ۳۵ - سلام الله بن میر شیخ حسین نویسنده خط نسخ ۹۴۹.
- ۳۶ - امین بن حسن شعرانی نویسنده خط نسخ ۹۳۵.
- ۳۷ - برهان هروی نویسنده خط نستعلیق ۹۳۰.
- ۳۸ - میر جلال الدین مازندرانی ساکن مکه نویسنده نستعلیق ۹۹۳.
- ۳۹ - میر جمال الدین حسینی نویسنده خط نستعلیق ۹۵۳.
- ۴۰ - حافظ تفتی نویسنده خط نسخ ۹۱۵.
- ۴۱ - حیدر علی بن کمال الدین محمد نور بخشی کشمیری نویسنده خط نستعلیق ۹۱۰.
- ۴۲ - حسین بن حسن حسینی نویسنده خط نسخ ۹۸۰.
- ۴۳ - محمد حسین صبوری شاعر و نویسنده خط شکسته نستعلیق ۹۸۵.
- ۴۴ - حیدر بن عبدالحمید قاینی نویسنده خط نسخ ۹۶۸.
- ۴۵ - حسین بن عبدالله شیرازی نویسنده خط نسخ و نستعلیق ۹۸۹.
- ۴۶ - حسین بن مظفر کاتب خاتون آبادی نویسنده خط نستعلیق ۹۹۹.
- ۴۷ - خواجہ اختیار منشی سلطانی نویسنده نستعلیق ۹۶۰.
- ۴۸ - خلیل تبریزی نویسنده نسخ قرن ۱۰.
- ۴۹ - علی بن تقی بن محمد نویسنده خط نسخ قرن ۱۰.
- ۵۰ - درویش حسن ادرنوی نویسنده خط نستعلیق ۹۵۱.
- ۵۱ - حسین بن عبدالقدوس هروی نویسنده خط نسخ ۹۵۶.
- نستعلیق ۹۶۱.
- ۵۳ - جمشید رومی معمائی کاتب نویسنده خط نستعلیق ۹۴۷.
- ۵۲ - حیدر بن ابراهیم بن حسینی نویسنده خط

- ۵۴ - زین الدین بن علی بن احمد طوسی شامی نویسنده
خط نسخ ۹۲۸ .
- ۵۵ - زین العابدین بن امیر نویسنده خط نسخ ۹۸۱ .
- ۵۵ - شریف محمد شریف بن باباجان حسینی رامجینی
ساوجبلاغی نویسنده خط نسخ ۹۷۱ .
- ۵۶ - شرف نویسنده خط نسخ و نستعلیق ۹۸۳ .
- ۵۷ - شاهوردی نویسنده خط نستعلیق قرن ۱۰ .
- ۵۸ - شاه میرک بن میرسید علی قاینی شاگرد محقق
خوانساری نویسنده خط نستعلیق قرن ۱۰ .
- ۵۹ - سروی نویسنده خط نسخ ۹۹۲ .
- ۶۰ - قابلی نویسنده خط نستعلیق ۹۷۸ .
- ۶۱ - قوم لاری نویسنده خط نستعلیق ۹۴۲ .
- ۶۲ - کاظم بن یاسین بن ابراهیم صواف مقیم مکه نویسنده
خط نسخ ۹۹۷ .
- ۶۳ - کمال الدین محمود بن جلال الدین نویسنده خط
نسخ ۹۷۰ .
- ۶۴ - غیاث الدین نویسنده خط نستعلیق ۹۸۱ .
- ۶۵ - لطیف بن عبدالباقی مقیم مشهد نویسنده خط
نستعلیق ۹۵۳ .
- ۶۶ - لطف الله بن شکر الله بن لطف الله کاشانی نویسنده نسخ
۹۵۹ .
- ۶۷ - اقامیر بن عبدالله بن ملا شیخ منجم گیلانی نویسنده
نستعلیق ۹۰۲ .
- ۶۸ - محمد بن علی بن محمد نویسنده خط نستعلیق ۹۰۳ .
- ۶۹ - مصطفی بن اویس نویسنده خط نستعلیق ۹۷۶ .

۷۰ - مجنون بن محمود رفیقی تخلص معاصر سلطان مظفر چنگیزی نویسنده خطوط ۹۴۰.

۷۱ - مصطفی بن داود ترکی نویسنده خط نستعلیق ۹۴۴.

۷۲ - مظفر طاهر سمنانی نویسنده خط نستعلیق ۹۵۷.

۷۳ - محمد بن ناصر بن علی غلبه هذیلی نویسنده خط

نسخ ۹۹۲.

۷۴ - محمود بن لطف الله بن لطف الله نویسنده خط نستعلیق

۹۸۲.

۷۵ - محمد بن زین العابدین حسنی حسینی نویسنده خط

نسخ ۹۱۴.

۷۶ - محمد مؤمن کاتب نویسنده خط نستعلیق ۹۶۹.

۷۷ - ملک حسین بن محمد طبسی نویسنده خط نستعلیق

۹۹۲.

۷۸ - معین بن رفیع الدین منشی شیرازی مقیم تبریز

نویسنده خط نستعلیق و نسخ ۹۰۹.

۷۹ - محمد بن مجدالدین انصاری نویسنده خط نسخ

و نستعلیق ۹۱۱.

۸۰ - محمد کاتب زره‌ای برآبادی نویسنده خط نسخ

و نستعلیق ۹۶۹.

۸۱ - محمد بن الحسین المداح نویسنده خط نستعلیق

۹۵۰.

۸۲ - نظام دهلوی نویسنده خط نستعلیق ۹۸۵.

۸۳ - نظام الدین عبدالله بن قوام الدین لباسانی نویسنده.

خط نسخ ۹۰۸.

۸۴ - نظیری یزدی نویسنده خط نستعلیق ۹۷۹.

۸۵- نورالله بن محمد بن شریف عزیزالله بن محمد
نویسنده خط نسخ ۹۹۰.

۸۶- حاجی محمد بن احمد شریف اصفهانی نویسنده
خط نسخ ۹۹۲.

۸۷- محمود بن عبادالله ساوجی نویسنده خط نستعلیق
۹۷۸.

۸۸- ملک حسین بن ملک علی تبریزی نویسنده خط
نسخ ۹۹۳.

۸۹- محمد بن یوسف بن محمد بعلی مقیم لاهور نویسنده
خط نسخ ۹۰۲.

۹۰- محمد بن احمد دیسطی حنفی نویسنده خط نسخ
۹۶۰.

۹۱- محمد بن عنایتالله نویسنده خط نسخ ۹۳۷.

۹۲- محمد بن عبدالخالق کججی نویسنده خط نستعلیق
۹۲۱.

۹۳- همد بن العذب نویسنده خط نستعلیق ۹۸۳.

۹۴- هاشم حسنی نویسنده خط نستعلیق ۹۰۶.

۹۵- علی بن عیسی معروف به قنبر علی بایندری نویسنده
خط نستعلیق ۹۷۳.

۹۶- حاجی عزالدین نویسنده خط نستعلیق ۹۱۷.

۹۷- علاء بن علاء حاجی حبیب سبزواری مقیم طوس
نویسنده خط نسخ ۹۸۴.

۹۸- عیسی بن ابراهیم نویسنده خط نسخ ۹۸۴.

۹۹- علی بن لطفالله حقیر نویسنده خط نسخ ۹۵۲.

۱۰۰- حسینعلی نویسنده خط نسخ ۹۵۵.

۱۰۱- حاجی علی بن محروم بن شیخ حبیب الله خرازی
نویسنده خط نسخ قرن ۱۰ .

۱۰۲- عبد بن محمد بن عبدالامام نویسنده خط نسخ ۹۹۲ .

۱۰۳- ابن معالی علی بن محمد نویسنده خط نسخ ۹۵۷ .

۱۰۴- علی بن حسام شاعر و نویسنده خط نستعلیق ۹۴۷ .

۱۰۵- علی بن شاه محمد طبسی نویسنده خط نسخ ۹۹۲

۱۰۶- محمد علی بن حیدر اسفندیار نویسنده خط نسخ .

۹۹۸ .

۱۰۷- شیخ علی منشار نویسنده خط نسخ ۹۳۱ .

۱۰۸- علی بن محمد بن مرتضی حسینی استرآبادی

نویسنده خط نسخ ۹۲۱ .

۱۰۹- علی بن محمد حافظ نویسنده خط نسخ ۹۷۲ .

۱۱۰- عبدالرحی بن قاضی رضی الدین مسیبی خرازی

نویسنده خط نسخ ۹۹۷ .

۱۱۱- عنایت الله بن فتح الله دوستی سمنانی نویسنده خط

نسخ ۹۸۰ .

۱۱۲- علی بن محمد بن مقدم نویسنده خط نسخ ۹۷۲ .

۱۱۳- علی بن علی سپاهانی نویسنده خط نسخ ۹۹۵ .

۱۱۴- یوسف نویسنده خط نسخ ۹۹۹ .

۱۱۵- یوسف بن یادگار لنگرودی گیلانی نویسنده خط

نستعلیق ۹۶۴ .

۱۱۶- میرزا محمد طاهر خوشنویس معاصر شاه عباس

کبیر قرن ۱۰

۱۱۷- عطار شیرازی معروف بمرشد عطار نویسنده خط

نستعلیق ۹۳۰ .

۱۱۸ - محمد باقر بن حاجی محمد شریفی نویسنده خط
نستعلیق ۹۶۶.

۱۱۹ - ابوسعید نویسنده خط نستعلیق ۹۰۲.

۱۲۰ - شریف بن بهاءالدین علی رامدی نویسنده خط
نسخ ۹۶۷.

۱۲۱ - عبدالعلی بن عبدالله عبدالعظیمی نویسنده خط
نسخ ۹۶۲.

۱۲۲ - نعمت بن سلم بن سالم مسلمی جوزی نویسنده
خط نسخ ۹۹۲.

۵ - خطاطان قرن یازدهم هجری :

۱ - ابو محمد علی نقی ربانی نویسنده خط نستعلیق
۱۰۶۴.

۲ - اسمعیل کاشی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۵۶.

۳ - اخلاص خاکسار نویسنده خط نستعلیق ۱۰۶۶.

۴ - احمد بن حسین حسینی نویسنده خط نستعلیق
۱۰۳۲.

۵ - ابوالحسن بن عبدالله غیرت شیرازی نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۶۸.

۶ - محمد امین بن ابوالقاسم نویسنده خط نسخ ۱۰۳۷.

۷ - اسمعیل بن محمد امین نویسنده خط نستعلیق قرن ۱۱.

۸ - محمد امین یوزباشی کاشانی نویسنده خط نسخ
۱۰۹۱.

۹ - محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری اصفهانی
خط نستعلیق ۱۰۷۵.

- ۱۰ - میرزا ابوتراب بیک کاشی نویسنده خط ثلث و رقا و سیاق و غیره ۱۰۲۵.
- ۱۱ - ابراهیم بن مظفر دماوندی نویسنده خط نسخ ۱۰۹۳.
- ۱۲ - ابراهیم بن محمد بن ابراهیم احسانی نویسنده خط نسخ ۱۰۹۷.
- ۱۳ - احمد فاخر بهبهانی معاصر محمد زمان خان بیگلر بیگی کهگیلویه نویسنده خط نستعلیق ۱۰۸۱.
- ۱۴ - ابراهیم بن احمد نویسنده خط نسخ قرن ۱۱.
- ۱۵ - محمد امین طبیب بن محمد علی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۷۰.
- ۱۶ - محمد ابراهیم بن میر محمد امین موسوی مشهدی نویسنده خط نستعلیق قرن ۱۱.
- ۱۷ - ابن شاه مولانا نورالدین نویسنده خط نسخ ۱۰۷۰.
- ۱۸ - اسمعیل مصعبکی نویسنده خط نسخ ۱۰۹۸.
- ۱۹ - احمد بن جعفر بن علی بن مطهر حسینی یمنی نویسنده خط نسخ ۱۰۲۸.
- ۲۰ - امامقلی ایمانی غلام نویسنده خط نستعلیق قرن ۱۱.
- ۲۱ - احمد بن شفائی طبیب (حکیم شفائی) نویسنده خط نستعلیق ۱۰۰۶.
- ۲۲ - ابوالقاسم بن محمد بن میرزا علی گلپایگانی مقیم مدرسہ شیخ لطف الله اصفهانی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۴۴.
- ۲۳ - ابراهیم بن زین العابدین حسینی مازندرانی نویسنده خط نسخ ۱۰۷۱.

خطاطان قرن یازدهم هجری

۱۹۳

- ۲۴ - محمد امین بن رحمت الله دولت آبادی نویسنده
خط نسخ ۱۰۳۰.
- ۲۵ - احمد بن قاسم مشهدی نویسنده خط نستعلیق
۱۰۹۷.
- ۲۶ - احمد بن شمس الدین حسینی بحرانی نویسنده خط
نسخ ۱۰۹۳.
- ۲۷ - امیر بن ابراهیم خوانساری نویسنده خط نستعلیق
۱۰۲۰.
- ۲۸ - احمد بن علی کشمیری نویسنده خط نسخ ۱۰۹۶.
- ۲۹ - محمد ابراهیم بن قاسم کاظمی نویسنده خط
نسخ ۱۰۹۷.
- ۳۰ - ابن حاجی - میر محمد بن محمد مؤمن نویسنده
خط نسخ ۱۰۸۰.
- ۳۱ - محمد باقر سپاهانی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۵۸.
- ۳۲ - برخوردار لاهیجانی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۹۵.
- ۳۳ - بهاء الدین بن جمال الدین محمد خطیب واعظ
امامی کاشانی مقیم طوس نویسنده خط نستعلیق ۱۰۵۱.
- ۳۴ - محمد باقر بن شیخ عبدالله جزایری شیرازی نویسنده
خط نستعلیق ۱۰۴۴.
- ۳۵ - بهاء الدین محمد بن علی نقی طغانی نویسنده خط
نسخ ۱۰۷۰.
- ۳۶ - محمد باقر بن محمد رضا اصفهانی نویسنده خط
نسخ ۱۰۵۵.
- ۳۷ - بنیاد علی بن لطف الله نویسنده خط شکسته نستعلیق و
نسخ ۱۰۸۸.

- ۳۸ - محمد باقر عاملی نویسنده خط نسخ ۱۰۵۲ -
- ۳۹ - محمد باقر حسینی شیرازی نویسنده خط نستعلیق
۱۰۴۵ -
- ۴۰ - برهان نویسنده خط نستعلیق ۱۰۰۱ -
- ۴۱ - بیگ محمد شیرعانی نویسنده خط نستعلیق قرن
۱۱ -
- ۴۲ - محمد باقر بن حاجی شیرعلی نویسنده خط نسخ
۱۰۶۲ -
- ۴۳ - محمد باقر بن محمد صادق شیرازی نویسنده خط
نسخ ۱۰۹۹ -
- ۴۴ - بشارت هندی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۲۲ -
- ۴۵ - بهاء الدین بن محمد تقی حافظ عبدالعظیمی نویسنده
خط نسخ ۱۰۹۶ -
- ۴۶ - بهاء الدین محمد حسینی نویسنده خط نستعلیق
۱۰۳۴ -
- ۴۷ - بدیع بن محب نویسنده خط نستعلیق ۱۰۵۰ -
- ۴۸ - پیر محمد عرب ساکن قم نویسنده خط نستعلیق
۱۰۹۱ -
- ۴۹ - محمد تقی شیرازی نویسنده خط نسخ ۱۰۹۶ -
- ۵۰ - تقی بن حسن مذهب قزوینی نویسنده خط نستعلیق
ونسخ ۱۰۹۱ -
- ۵۱ - محمد تقی حسینی نویسنده خط نسخ ۱۰۸۸ -
- ۵۲ - محمد تقی بن افلاطون گیلانی نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۶۷ -
- ۵۳ - محمد تقی بن محمد حسین شهرستانی نویسنده خط

نسخ ۱۰۸۷ .

۵۴ - محمد تقی بن مولانا حاجی حسین کرمانی نویسنده

خط نسخ ۱۰۴۸ .

۵۵ - محمد تقی بن عبدالحسین نصیری نویسنده خط

نستعلیق ۱۰۴۹ .

۵۶ - محمد تقی بن عبدالفتاح ساوی نویسنده خط

نستعلیق ۱۰۵۹ .

۵۷ - محمد تقی جاجرمی نویسنده خط نسخ قرن ۱۱ .

۵۸ - جلال الدین انجو نویسنده خط نستعلیق ۱۰۹۷ .

۵۹ - سید جان حسینی واسطی ساکن احمد آباد گجرات

نویسنده خط نستعلیق ۱۰۹۲ .

۶۰ - محمد جعفر بن محمد باقر اصفهانی نویسنده خط

نستعلیق قرن ۱۱ .

۶۱ - جعفر بن میرزا بیک مشهدی نویسنده خط نسخ

۱۰۷۶ .

۶۲ - حاج محمد حسن ابهری نویسنده خط نسخ ۱۰۶۷ .

۶۳ - حسین بن محمد شول ساکن طبیب آباد نویسنده

خط نسخ ۱۰۸۱ .

۶۴ - حیدر علی بن کلبعلی ورنوسفادرانی نویسنده خط

نستعلیق ۱۰۶۹ .

۶۵ - محمد حسین کازرونی نویسنده خط نسخ ۱۰۱۳ .

۶۶ - شمس الدین محمد حسین بن محمد شیرازی نویسنده

خط نستعلیق ۱۰۱۴ .

۶۷ - حسنعلی بن حیدر شیرازی نویسنده خط نستعلیق

۱۰۸۳ .

۶۸- حسینعلی بن عیسیٰ استرآبادی نویسنده خط نسخ
۱۰۷۸.

۶۹- محمد حسین رمال پسر ملا آقا جان گیلانی مقیم
طوس نویسنده خط نستعلیق ۱۰۱۶.

۷۰- حسین بن مصطفیٰ نبهانی نویسنده خط نسخ ۱۰۵۲.

۷۱- حیدر بن حکیم محمد تبریزی نویسنده خط نسخ
۱۰۸۹.

۷۲- حاجی بن منصور بن نبی بن احمد صایغ هجری
امامی نویسنده خط نسخ ۱۰۳۳.

۷۳- حسین کمره‌ای نویسنده خط نسخ ۱۰۵۲.

۷۴- حسین بن شمس‌الدین جبلی نویسنده خط نسخ
۱۰۲۰.

۷۵- حسینعلی طالقانی نویسنده خط نسخ ۱۰۷۰.

۷۶- حبیب‌الله نویسنده خط نستعلیق ۱۰۴۲.

۷۷- محمد حسین عیبی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۴۱.

۷۸- سید حسین صمدانی نویسنده خط نسخ ۱۰۲۱.

۷۹- محمد حسین بن محمد باقر طبیب نویسنده خط

نستعلیق ۱۰۷۵.

۸۰- محمد حسین بن مولانا باقی مقیم مدرسه شیبانی

خان سمرقند نویسنده خط نسخ ۱۰۸۹.

۸۱- ملا خاکعلی بن سیدعلی ابوالبقاء سنی نویسنده

خط نسخ ۱۰۴۶.

۸۲- خضرقلی امام وردی حکاک نویسنده خط نستعلیق

۱۰۱۰.

۸۳- خیرالدین خراسانی نویسنده خط نسخ ۱۰۵۲.

۸۴- خضر سلیمان قرشی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۰۳.

۸۵- محمد بن عبدالغفار خطیب ساوی نویسنده خط

نستعلیق ۱۰۱۸.

۸۶- خواجه کلان نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم

۸۷- محمد داود بن محمد شفیع تبریزی نویسنده خط

نسخ ۱۰۵۲.

۸۸- دوست محمد بن علی اصغر نویسنده خط نسخ ۱۰۸۳.

۸۹- محمد جعفر بن مختار حسینی مقیم مدرسه باقریه

اصفهان نویسنده خط نسخ ۱۰۸۸.

۹۰- محمد بن محمد رضی کاشانی نویسنده خط نسخ

۱۰۸۸.

۹۱- رشید قلی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۵۹.

۹۲- محمد رضی بن محمد شریف سپاهانی نویسنده خط

نسخ قرن یازدهم.

۹۳- رجب بن محمد قاضی مقیم ذی جبله یمن نویسنده

خط نسخ ۱۰۰۷.

۹۴- رضا بن موسی کشمیری نویسنده خط نستعلیق قرن

یازدهم.

۹۵- محمد رضا نویسنده خط نسخ ۱۰۹۶.

۹۶- محمد رضا بن علیرضا عباسی نویسنده خط نسخ

۱۰۷۱.

۹۷- رضا بن علی محمد مازندرانی نویسنده خط نسخ

۱۰۶۲.

۹۸- روح الله منشی فتوحی شیرازی صاحب منشآت و

خطوط خوش ۱۰۲۷.

۹۹ - رجبعلی بن خواجہ علی مازندرانی نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۵۰ .

۱۰۰ - سید زین العابدین بن سید حیدر نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۷۲ .

۱۰۱ - محمد زکی بن کامران نویسنده خط نسخ ۱۰۸۹ .

۱۰۲ - زین العابدین بن امین الدین حسینی نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۴۲ .

۱۰۳ - زین العابدین حسنی حسینی کاشانی نویسنده خط
نسخ ۱۰۸۹ .

۱۰۴ - زین العابدین بن حاجی محمد برآزانی نویسنده
خط نسخ ۱۰۷۷ .

۱۰۵ - محمد زمان بن رضوان نویسنده خط نستعلیق
۱۰۴۵ .

۱۰۶ - زین العابدین اشتهاردی نویسنده خط نستعلیق
قرن یازدهم .

۱۰۷ - محمد سلیم نویسنده خط نستعلیق ۱۰۹۴ .

۱۰۸ - محمد سعید بن میر نظام حسینی مازندرانی
نویسنده خط نستعلیق ۱۰۹۱ .

۱۰۹ - سید سلطام بایزید دوری کاتب الملك نویسنده
خط نستعلیق و شکسته و مؤلف تذکره مجمع الشعراء مقيم حجاز
و معاصر اکبر شاه ہندی قرن یازدهم .

۱۱۰ - سلطان محمود بن علی طبسی نویسنده خط نستعلیق
و نسخ ۱۰۵۶ .

۱۱۱ - سلیمان بن محمود کلاردشتی مقيم اصفهان نویسنده
خط نسخ ۱۰۹۲ .

- ۱۱۲ - سعد الدین بن محمد معصوم نویسنده خط نسخ
۱۰۶۲ .
- ۱۱۳ - محمد شریف تجرید نویسنده خط نسخ قرن یازدهم .
- ۱۱۴ - محمد شریف خیال شیرازی نویسنده خط نستعلیق
۱۰۹۵ .
- ۱۱۵ - محمد شریف بن محمد نصیر نویسنده خط نستعلیق
۱۰۵۹ .
- ۱۱۶ - شاه میر بن محمد امین حسینی استرآبادی نویسنده
خط نستعلیق ۱۰۵۲ .
- ۱۱۷ - میرزا شفیع خوش نویس همدانی نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۱۴ .
- ۱۱۸ - شمس الدین حیدر سورکی نویسنده خط نستعلیق
۱۰۵۲ .
- ۱۱۹ - محمد شفیع بن حاجی حیدر ابهری نویسنده خط
نسخ ۱۰۶۷ .
- ۱۲۰ - محمد شفیع بن محمد ابراهیم طباطبائی حسینی
حسینی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۷۰ .
- ۱۲۱ - شهریار بن الله داد فراہانی نویسنده خط نستعلیق
۱۰۷۷ .
- ۱۲۳ - محمد شریف بن حافظ سامی مشرف داراب دامغانی
۱۰۱۴ .
- ۱۲۳ - شاه علی بن حسین کیانی نویسنده خط نسخ ۱۰۶۸ .
- ۱۲۴ - صبح اللہ اردبیلی نویسنده خط نسخ قرن یازدهم .
- ۱۲۵ - صحیفی شیرازی نویسنده خط نسخ قرن یازدهم .
- ۱۲۶ - صفی بن ولی قروینی مقیم شاه جهان آباد مؤلف

- کنز الاسماء و نویسنده خط نستعلیق ۱۰۹۰ .
- ۱۲۷ - محمد صالح درمنی معاصر صفویہ نویسنده خط
نستعلیق قرن یازدهم .
- ۱۲۸ - محمد صادق بن محمد قاسم قاری نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۱۱ .
- ۱۲۹ - صفی قلی سفرہ چی باشی فرزند علی قلی یساوی
صحبت نویسنده خط نستعلیق ۱۰۹۷ .
- ۱۳۰ - محمد صادق ترشیزی نویسنده خط نستعلیق
۱۰۶۲ .
- ۱۳۱ - صالح بن شاه محمد اردستانی نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۳۵ .
- ۱۳۲ - محمد صادق بن محمد تقی تفرشی ظہیری بیانی
نویسنده خط نستعلیق ۱۰۸۷ .
- ۱۳۳ - سید صفی الدین محمد بن محمد حسنی حسینی
نویسنده خط نستعلیق ۱۰۲۰ .
- ۱۳۴ - محمد صادق بن محمد علی سرکانی نویسنده خط
نسخ ۱۰۲۸ .
- ۱۳۵ - صابر بن محمد شیرازی نویسنده خط نسخ
۱۰۹۹ .
- ۱۳۶ - محمد صالح کاشی نویسنده خط نسخ ۱۰۱۵ .
- ۱۳۷ - صادق بن محمد مؤمن خوانساری نویسنده خط
نسخ ۱۰۷۹ .
- ۱۳۸ - صالح بن عبدالکریم بہرامی نویسنده خط نسخ
۱۰۴۷ .
- ۱۳۹ - محمد صالح بن حاجی ملا قاسم نویسنده خط نسخ

- ۱۰۶۷ .
۱۴۰ - صدرالدین محمد بن محمد باقر حسینی نویسنده
خط نسخ ۱۰۲۴ .
۱۴۱ - محمد طالب جلیلی سپاہانی نویسنده خط نسخ
۱۰۶۵ .
۱۴۲ - فضل اللہ بن حسین قاینی نویسنده خط نسخ
۱۰۵۹ .
۱۴۳ - فخرالدین بن محمد علی طریحی نجفی نویسنده
خط نسخ ۱۰۲۸ .
۱۴۴ - فضل اللہ بن محمد نویسنده خط نسخ قرن یازدهم .
۱۴۵ - عبدالکریم طباطبائی اردستانی نویسنده خط
نسخ قرن یازدهم .
۱۴۶ - صفی الدین محمد بن غیاث الدین علی بن ابراہیم
زواری مقیم مشہد طوس نویسنده خط شکستہ و نستعلیق قرن
یازدهم .
۱۴۷ - صادق بن قاسم خولنجانی نویسنده خط نستعلیق
قرن یازدهم .
۱۴۸ - محمد صادق بن حسن خیام دامغانی مقیم قلعه
استرآباد نویسنده خط نستعلیق ۱۰۶۸ .
۱۴۹ - محمد صالح بن محمد سعید حسینی نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۸۰ .
۱۵۰ - محمد طاہر بن علی حسینی نویسنده خط نستعلیق
۱۰۳۲ .
۱۵۱ - محمد قاسم حسینی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۵۴ .
۱۵۲ - ملا علی بیگ حشمتی ، ، ، قرن یازدهم .

۱۵۳- حکیم عبداللہ کاشانی نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .

۱۵۴- ملامحمدعلی واحد نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .

۱۵۵- ملامحمدعلی تبریزی نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .

۱۵۶- شیخ عماد نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .

۱۵۷- ملامحمد عابد ممتاز ، ، ، ،

۱۵۸- میر عبدالحسین عارف ، ، ، ،

۱۵۹- کاظم بن امیر بیک اصفہانی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۸۹ .

۱۶۰- محمد کاظم بن محمد جعفر نویسنده خط نستعلیق ۱۰۹۶ .

۱۶۱- شرف الدین علی میر میران طباطبائی اردستانی نویسنده خط نسخ و شکسته نستعلیق ۱۰۷۹ .

۱۶۲- محمدعلی بن حاجی سیدعلی بن صوفی حبیب اللہ زوادقی مراغہای نویسنده خط نسخ ۱۰۵۹ .

۱۶۳- میرزا کاظم خوش نویس قرن یازدهم .

۱۶۴- کر معلی بن محمد جان اردستانی نویسنده خط نسخ ۱۰۹۳ .

۱۶۵- کر م اللہ بن سید عطاء اللہ حسینی نویسنده خط نسخ ۱۱۰۰ .

۱۶۶- محمد کریم بن علی اکبر بن محمد رضا اشکوری

خطاطان قرن یازدهم هجری ۲۰۳

- نویسنده خط نسخ ۱۰۹۹ .
۱۶۷ - محمد کاظم بن حسن حسینی نویسنده خط نسخ
۱۰۹۱ .
۱۶۸ - محمد کاظم بن حبیب الله تبریزی نویسنده خط
نسخ ۱۰۰۷ .
۱۶۹ - غلامحسین بن شمس الدین علی افعیتی نویسنده خط
نسخ ۱۰۲۴ .
۱۷۰ - لطف الله بن عبدالله جزایری نویسنده خط نسخ
۱۰۹۳ .
۱۷۱ - کمال الدین محمد توپسر کانی مقیم مدرسه میرزا
رضی اصفهانی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۸۹ .
۱۷۲ - محمد کاظم بن محمد تقی لقمانی مازندرانی
نویسنده خط نستعلیق ۱۰۹۳ .
۱۷۳ - غیاث الدین محمد داماد فرزند علی خان نویسنده
خط نستعلیق ۱۰۶۷ .
۱۷۴ - گل احمد بن محمد نویسنده خط نستعلیق ۱۰۷۵ .
۱۷۵ - گنجعلی بن مولانا امیرخان بن اخی جان بن
قرا محمد دیزاقی قریه کنگاور مقیم مدرسه ضیائیه نخبجوان
نویسنده خط نستعلیق ۱۰۰۴ .
۱۷۶ - ملامهدی نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .
۱۷۷ - میرمعز کاشی نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .
۱۷۸ - مسیح کاشی نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .
۱۷۹ - میرزا محمد نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .
۱۸۰ - محمد باقر نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .
۱۸۱ - مسعود کاتب کتابخانه قطبشاه نویسنده خط نستعلیق

- ۱۰۲۴ .
- ۱۸۲ - محمد مقیم بن محمد حسن ابهری نویسنده خط
نسخ ۱۰۷۹ .
- ۱۸۳ - میر سید محمد حسینی نویسنده خط نستعلیق
۱۰۹۸ .
- ۱۸۴ - محمد مؤمن بن محمد باقر فندرسکی نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۸۶ .
- ۱۸۵ - محمد خادم بخورسوز نویسنده خط نستعلیق
۱۰۶۶ .
- ۱۸۶ - معزالدین محمد منجم پسر محمد زمان نویسنده
خط نستعلیق ۱۰۶۰ .
- ۱۸۷ - میر محمد مؤمن حسینی نویسنده خط نستعلیق
۱۰۸۱ .
- ۱۸۸ - محمد محسن بن ملاحر اب نویسنده خط نستعلیق
۱۱۰۰ .
- ۱۸۹ - محمود بن محمد بن یوسف بن محمد غروی بحرانی
نویسنده خط نسخ ۱۰۱۱ .
- ۱۹۰ - محمد بن عبدالحسین آل حسینی نجفی نویسنده
خط نسخ ۱۰۵۰ .
- ۱۹۱ - محمد مؤمن بن حاجی درویش محمد شهمیرزادی
نویسنده خط نسخ ۱۰۹۱ .
- ۱۹۲ - سیدی محمد بن اوحیدالدین نصرالله عطائی
نویسنده خط نسخ قرن یازدهم .
- ۱۹۳ - معین الدین علی بن غیاث اصفهانی نویسنده خط
نسخ ۱۰۴۴ .

- ۱۹۴ - محمد فدائی نویسنده خط نسخ قرن یازدهم .
۱۹۵ - محمد مظفر بن حکیم نعمت اللہی نویسنده خط
نسخ ۱۰۸۴ .
۱۹۶ - نور الدین محمد گیلانی نویسنده خط نسخ
۱۰۰۲ .
۱۹۷ - مسیب سبزواری ساکن حیدرآباد نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۵۲ .
۱۹۸ - محمد علی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۳۱ .
۲۹۹ - محمد بن احمد گیلانی مقیم لاہور نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۷۷ .
۲۰۰ - ملا محمد صالح نویسنده خط نستعلیق ۱۰۹۷ .
۲۰۱ - مظفر حسین بن محمد کاشانی نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۲۶ .
۲۰۲ - محمد مخفی گیلانی نویسنده خط نستعلیق و شکستہ
نستعلیق ۱۰۱۸ .
۲۰۳ - ناصح شیرازی نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .
۲۰۴ - محمد نصیر بن ہمایون و انشانی نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۷۱ .
۲۰۵ - نور اللہ نور بخشی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۶۱ .
۲۰۶ - محمد مکرم نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .
۲۰۷ - محمد بن کاظم بن محمد علی سبزواری نویسنده
خط نستعلیق ۱۰۹۶ .
۲۰۸ - نور اللہ طالقانی نویسنده خط نسخ ۱۰۷۸ .
۲۰۹ - محمد نجیب بن محمد رفیع نویسنده خط نسخ
۱۰۸۷ .

- ۲۱۰ - ناصر الدین محمد بن احمد بیدستانی تونی نویسنده
خط نسخ ۱۰۱۷.
- ۲۱۱ - محمد نصیر بن شیخ امین الدین حسن نجفی
نویسنده خط نسخ ۱۰۹۹.
- ۲۱۲ سید نجم الدین بن سید محمد جزایری نویسنده
خط نسخ ۱۰۸۵.
- ۲۱۳ - درویش محمد بن فرخزاد بن درویش قراوقوشچی
مقیم اهر نویسنده خط نسخ ۱۰۲۲.
- ۲۱۴ - محسن متولی معاصر امیر سید محمدانویسنده خط
نسخ ۱۰۷۰.
- ۲۱۵ - مرتضی افشار پسر محمد یوسف نویسنده خط
نسخ ۱۰۹۸.
- ۲۱۶ - محمد بن الحسن بن زین الدین نویسنده خط نسخ
قرن یازدهم.
- ۲۱۷ - محمد زمان بن محمد جعفر تیدجانی نویسنده خط
نسخ و نستعلیق قرن یازدهم.
- ۲۱۸ - محمد بن سکری قمی مقیم ایروان نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۹۳.
- ۲۱۹ - محمد مهدی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۷۲.
- ۲۲۰ - محمد حسین ارغندی نویسنده خط نستعلیق
۱۰۶۹.
- ۲۲۱ - قاضی محمد مقیم بن ابی البقاء شریف اصفهانی
نویسنده خط نستعلیق ۱۰۸۶.
- ۲۲۲ - محمد خان بن محمد خان طباطبائی نویسنده خط
نسخ ۱۰۵۴.

خطاطان قرن یازدهم هجری

۲۰۷

۲۲۳- قاضی ابوالفضایل محمد بن عبدالله زواری نویسنده
خط نسخ ۱۰۷۱.

۲۲۴- محمد مؤمن بن محمد امین تبریزی مقیم قم
نویسنده خط نسخ ۱۰۹۴.

۲۲۵- محمد مهدی بن میر حبیب الله بندر آبادی نویسنده
خط نسخ ۱۰۵۶.

۲۲۶- حاجی محمد بن محمد حسین حافظ نویسنده خط
نسخ ۱۰۴۹.

۲۲۷- محمد بن احمد بن اسمعیل بن احمد جبلی نویسنده
خط نسخ ۱۰۵۹.

۲۲۸- محمد بن احمد بن حسین بن ابراهیم حامدی
نویسنده خط نسخ ۱۰۵۶.

۲۲۹- محمد مؤمن بن سالک الدین یزدی نویسنده خط
نسخ ۱۰۵۲.

۲۳۰- محمد بن فتح الله بسطامی مقم مدرسه زرم سار قزوین
نویسنده خط نسخ ۱۰۰۵.

۲۳۱- محمد مؤمن جرفادقانی نویسنده خط نسخ
۱۰۵۹.

۲۳۲- درویش محمد شاهی نویسنده خط نسخ ۱۰۱۰.
۲۳۳- محمد اشرف معین الدین حبیب الله بن عماد الدین
لطف الله حسینی طباطبائی شیرازی مجاز از شیخ بهائی نویسنده
خط نسخ ۱۰۳۸.

۲۳۴- محمد بن علی تبینی نویسنده خط نسخ ۱۰۱۱.
۲۳۵- موسی بن عزیز الله طالقانی نویسنده خط نسخ
۱۰۹۳.

- ۲۳۶ - محسن بن محمد حسین نویسنده خط نسخ ۱۰۷۷ .
- ۲۳۷ - محمد صالح بن سلطان محمود نویسنده خط نسخ و نستعلیق ۱۰۸۱ .
- ۲۳۸ - سید محمد بن محمد قاسم بن سید محمد صفی خلخالی شاگرد مجلسی نویسنده خط نسخ ۱۰۸۷ .
- ۲۳۹ - سید هاشم بن سید محمد مرصع اعرجی حسینی ساکن مدرسه شیخ لطف الله اصفهان نویسنده خط نستعلیق ۱۰۱۵ .
- ۲۴۰ - محمد هادی نویسنده خط نسخ ۱۰۷۷ .
- ۲۴۱ - محمد هادی بن محمد تقی بن حیدر بن حسن فیاض سهروردی شولستانی مقیم شیراز نویسنده خط نسخ ۱۰۷۹ .
- ۲۴۲ - قاضی عمادالدین محمود لاهیجانی نویسنده خط نسخ ۱۰۹۵ .
- ۲۴۳ - عبدالغفار خوشنویس نویسنده خط نسخ ۱۰۲۲ .
- ۲۴۴ - عبدی پسر علی پاشا زاده نویسنده خط نسخ قرن یازدهم .
- ۲۴۵ - علی اصغر حسینی قزوینی نویسنده خط نسخ ۱۰۹۹ .
- ۲۴۶ - عبد المجید کرمانی نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .
- ۲۴۷ - محمد علی شیرازی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۶۵ .
- ۲۴۸ - درویش علی نبوی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۸۷ .
- ۲۴۹ - علی بن فتح الله نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .
- ۲۵۰ - عبدالعظیم بن خواجه قلی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۲۸ .
- ۲۵۱ - محمد علی بن یاراحمد طالقانی نویسنده خط

- نستعلیق ۱۰۸۵ .
- ۲۵۲ - عبدالرحی قرشی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۰۶ .
- ۲۵۳ - عنایت الله نویسنده خط نستعلیق ۱۰۱۴ .
- ۲۵۴ - علی خوشنویس اردبیلی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۱۴ .
- ۲۵۵ - عزتی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۱۴ .
- ۲۵۶ - علی قلی بن قرچقای نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .
- ۲۵۷ - شیخ علی بن محمود کاتب نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .
- ۲۵۸ - عبدالجبار بن محمد شفیع رضا توفیقی حسینی کهگیلویه‌ای نویسنده خط نستعلیق قرن یازدهم .
- ۲۵۹ - عبدالرشید بن عبدالواحد شوشتری استاد قاضی نورالله شوشتری نویسنده خط نسخ ۱۰۶۲ .
- ۲۶۰ - عبدالعلی بن محمد علی بن حماد حلی نویسنده خط نسخ ۱۰۳۰ .
- ۲۶۱ - عبدالله یزدی نویسنده خط نسخ ۲ - ۱۱۰۰ .
- ۲۶۲ - عبدالله بن عبدالغفار نویسنده خط نسخ ۱۰۵۵ .
- ۲۶۳ - عبدالرحمن بن حسن بن احمد بن محمد بن شنبعة الجلیلی الجبل‌العاملی نویسنده خط نسخ ۱۰۱۶ .
- ۲۶۴ - محمد علی بن محمد صادق نویسنده خط نستعلیق ۱۰۶۳ .
- ۲۶۵ - عبدالعزیز نویسنده خط نستعلیق ۱۰۴۸ .
- ۲۶۶ - عیسی نامراد ساکن مدرسه ملک محمد شهرک نویسنده خط نستعلیق ۱۰۲۹ .

۲۶۷- عبداللہ بن فضل اللہ رستمان سمنانی نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۱۹.

۲۶۸- عبدالقادر بن محمد حاجی نویسنده خط نستعلیق
۱۰۵۷.

۲۶۹- علی بن حسین نویسنده خط نستعلیق ۱۰۱۸.

۲۷۰- علی بن ملک قمی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۲۶.

۲۷۱- عبدالواسع بن ابی طالب حسینی نویسنده خط
نستعلیق قرن یازدهم.

۲۷۲- علی بن ابی طالب عرب کاتب شیرازی نویسنده خط

نستعلیق ۱۰۳۸.

۲۷۳- علی حسینی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۳۱.

۲۷۴- عبدالواسع بن میر صالح حسینی خاتون آبادی

نویسنده خط نستعلیق ۱۰۴۷.

۲۷۵- سید علی بن خیر احمد حسینی استر آبادی نویسنده

خط نستعلیق ۱۰۴۸.

۲۷۶- عبدالعلی بن سلطان محمد نویسنده خط نسخ و

نستعلیق ۱۰۱۶.

۲۷۷- عبداللہ بن حاجی حسن بشرویه ای خراسانی

نویسنده خط نسخ و نستعلیق ۱۰۵۸.

۲۷۸- عبداللہ زاهد نویسنده خط نسخ و نستعلیق ۱۰۹۸.

۲۷۹- عبدالواحد بن عبدالصمد قدوانی نویسنده خط

نسخ قرن یازدهم.

۲۸۰- علی بن احمد حسینی احسائی نویسنده خط

نسخ قرن یازدهم.

۲۸۱- علی اکبر بن حاج تاج الدین نویسنده خط نسخ

۱۰۶۲ .

۲۸۲ - علی کاتب قمی نویسنده خط نسخ ۱۰۱۶ .

۲۸۳ - عادل بن مراد اردستانی شاگرد میر داماد نویسنده

خط نسخ ۱۰۲۱ .

۲۸۴ - عبداللہ حسینی نویسنده خط نسخ ۱۰۱۱ .

۲۸۵ - محمد علی بن ولی حسینی پیشماز نویسنده خط

نسخ ۱۰۲۲ .

۲۸۶ - علی بن احمد بن سلیمان بلادی بحرانی نویسنده

خط نسخ ۱۰۹۳ .

۲۸۷ - عبداللطیف بن محمد بن محمد بن طریف نویسنده

خط نسخ ۱۰۶۸ .

۲۸۸ - عبدالحبیب بن محمد سیود کوری نویسنده خط

نسخ ۱۰۲۹ .

۲۸۹ - عبدالحلیم بن ابی الخیر احمد بن شیخ عبدالرحمن

وقاری مقیم لاهور نویسنده خط نسخ ۱۰۵۴ .

۲۹۰ - علی دوست بن محمد شاگرد میر داماد نویسنده خط

نسخ و نستعلیق ۱۰۲۱ .

۲۹۱ - عبدالغفار بن محمد بن ملایحیی رشتی نویسنده خط

نسخ و نستعلیق قرن یازدهم .

۲۹۲ - عبدالوہاب جدیدالایمان مقیم مکہ نویسنده

خط نسخ ۱۰۷۸ .

۲۹۳ - محمد علی بن نعمت اللہ طباطبائی نویسنده خط

نستعلیق ۱۰۶۵ .

۲۹۴ - میرزا علی بن مظفر جعفری کاتب خاتون آبادی

نویسنده خط نستعلیق ۱۰۰۹ .

۲۹۵- عبد اللہ بن محمد علی سیچانی نویسنده خط نستعلیق

۱۰۹۵.

۲۹۶- علی قلی بن عزیز الله اردکانی نویسنده خط نستعلیق

۱۰۹۶.

۲۹۷- محمد یحیی بن محمد شریف نویسنده خط

نستعلیق ۱۰۶۷.

۲۹۸- میر یوسف نویسنده خط نستعلیق ۱۰۷۶.

۲۹۹- محمد یحیی بن رستم کیا نویسنده خط نستعلیق

۱۰۵۷.

۳۰۰- محمد یوسف بن محمد حسین طالقانی نویسنده

خط نستعلیق ۱۰۵۷.

۳۰۱- میرزا قلی درمنی نویسنده خط نستعلیق ۱۰۴۴.

۳۰۲- محمد قاسم کرمانی نویسنده خط نستعلیق و

نسخ قرن یازدهم.

۳۰۳- محمد قاسم بن احمد طبرستانی نویسنده خط

نسخ ۱۰۷۸.

۳۰۴- قوام الدین حبیب الله نویسنده خط نسخ ۱۰۷۶.

۳۰۵- محمد قاسم بن محمد تقی دزماری نویسنده خط

نسخ ۱۰۲۹.

۳۰۶- یحیی بن ابی نصیر بن حامد نویسنده خط نسخ

۱۰۲۵.

۳۰۷- محمد علی نویسنده خط نسخ ۱۰۵۶.

۳۰۸- عماد الدین محمود بن محمد حسین حسینی صفی

نسابه نویسنده خط نسخ ۱۰۵۶.

۳۰۹- مسعود بن فضل الله نویسنده خط نسخ ۱۰۶۵.

۳۱۱ - محمد نصیر گیلائی نویسنده خط نسخ
۱۰۲۹ .

۳۱۲ - میرزا حسین بن محسن حسینی نویسنده خط
نستعلیق ۱۰۳۵ .

و - خطاطان قرن دوازدهم هجری :

۱- ابوظالب عبدالواسع بن محمد هادی قزوینی نویسنده
خط نسخ قرن دوازدهم .

۲- محمد امین بن کاظم قزوینی معاصر شاه سلیمان صفوی
نویسنده خط نستعلیق ۱۱۰۸ .

۳- اسحق بیگدلی شاملو نویسنده خط نستعلیق ۱۱۷۲ .

۴- محمد اسمعیل نویسنده خط نستعلیق ۱۱۲۸ .

۵- اسکندر بن بهبود نویسنده خط نستعلیق ۱۱۱۹ .

۶- ابوالقاسم کاشانی نویسنده خط نستعلیق قرن دوازدهم .

۷- اسدالله بن علیرضا حسینی اصفهانی نویسنده خط شکسته

نستعلیق ۱۱۲۴ .

۸- آقا جان نواتخلص شاعر و نویسنده خط شکسته نستعلیق

قرن دوازدهم .

۹- محمد امین بن عبدالوهاب عبدالوهابی نویسنده

خط نسخ ۱۱۰۳ .

۱۰- ابوالحسن بن کلبعلی نویسنده خط نسخ

۱۱۰۷ .

۱۱- احمد بن رجبعلی بیگ سلمانی نویسنده خط نسخ

ونستعلیق ۱۱۳۸ .

۱۲- محمد اشرف بن علی شاه مظفرآبادی نویسنده خط

نسخ و نستعلیق ۱۱۰۵.

۱۳ - اسد بن حسن بیک نویسنده خط نسخ و نستعلیق
۱۱۱۵.

۱۴ - ابوالقاسم جعفر بن حسین حسینی موسوی اصفهانی
نویسنده خط نسخ و نستعلیق ۱۱۴۵.

۱۵ - اسماعیل بن عمر بن احمد مقیم ارزن الروم نویسنده
خط نسخ ۱۱۲۷.

۱۶ - ابوالفتح گیلانی نویسنده خط نسخ ۱۱۳۱.

۱۷ - اسمعیل بن محمد کاظم حسینی مکی نویسنده خط
نسخ ۱۱۰۶.

۱۸ - اسمعیل بن محمد قاسم نویسنده خط نسخ ۱۱۲۰.

۱۹ - ابوالقاسم بن امیر صدرالدین محمد حسینی لاجوردی
کاشانی نویسنده خط نسخ ۱۱۱۸.

۲۰ - احمد بن حسین بن عبدالجبار بحرانی نویسنده
خط نسخ ۱۱۹۲.

۲۱ - محمد باقر بن ملک کرد آبادی اصفهانی نویسنده
خط نسخ ۱۱۳۱.

۲۲ - محمد ابراهیم بن محمد صادق نویسنده خط
نستعلیق ۱۱۹۹.

۲۳ - محمد اسمعیل اصفهانی نویسنده خط شکسته و
نستعلیق ۱۱۷۲.

۲۴ - محمد باقر بن محمد جعفر باغبانی نویسنده خط
شکسته و نستعلیق ۱۱۲۳.

۲۵ - محمد باقر بن محمد سعید حسینی مشهد سری
نویسنده خط شکسته و نستعلیق ۱۱۱۸.

۲۶ - بهاءالدین محمد مشرف سرکار فائض الانوار
نویسنده خط شکسته و نستعلیق ۱۱۶۰.

۲۷ - شریف محمد باقر بن علاءالملک کاخکی نویسنده
خط شکسته و نستعلیق ۱۱۲۴.

۲۸ - محمد باقر بن مرتضی حسینی نویسنده خط شکسته
و نستعلیق ۱۱۰۶.

۲۹ - بدیع الزمان بن محمد طاهر نصر آبادی از شعراء
و خطاطین متوفی - ۱۱۲۱.

۳۰ - محمد باقر بن محمد شفیع توپسرکانی نویسنده
خط نستعلیق ۱۱۱۵.

۳۱ - محمد تقی بن محمد نوری مازندرانی و حید تخلص
مؤلف ماتمکده و نویسنده خط نسخ و نستعلیق قرن دوازدهم.

۳۲ - محمد تقی بن عبدالمطلب حسینی نویسنده خط
نسخ ۱۱۰۷.

۳۳ - محمد تقی متطبب اردستانی نویسنده خط
نستعلیق ۱۱۵۰.

۳۴ - محمد تقی بن محمد مجید یزدی مقیم اصفهان
نویسنده خط نستعلیق قرن دوازدهم.

۳۵ - محمد جعفر حسینی غیرت تخلص شاعر و نویسنده خط
نستعلیق ۱۱۹۱.

۳۶ - جمشید بن محمد محسن کالچی نویسنده خط نستعلیق
۱۱۲۴.

۳۷ - محمد حسین بن محمد شفیع حسینی طاهری
نویسنده خط نستعلیق ۱۱۴۱.

۳۸ - سید حسن بن محمد صالح حسینی نویسنده خط

- نستعلیق ۱۱۰۴ .
- ۳۹- حبیب الله بن علی اکبر حسینی نویسنده خط نستعلیق
قرن دوازدهم .
- ۴۰- محمد تقی بن شیخ اسماعیل کوهپائی نویسنده خط
نسخ ۱۱۲۶ .
- ۴۱- محمد حسین بن علاءالدین مازندرانی نویسنده
خط نسخ ۱۱۰۵ .
- ۴۲- حسن بن علاءالدین محمد طبیب تنکابنی نویسنده
خط نسخ ۱۱۴۹ .
- ۴۳- سید حسین بن محمد رحیم حسینی نویسنده خط
نسخ ۱۱۲۶ .
- ۴۴- حیدر علی بن عباسعلی نویسنده خط نسخ قرن دوازدهم .
- ۴۵- حسین بن علی بن یوسف مؤذن نویسنده خط نسخ
۱۱۲۷ .
- ۴۶- محمد رضا بن درویش محمد شهمیرزادی نویسنده
خط نسخ قرن دوازدهم .
- ۴۷- محمد رحیم نویسنده خط نسخ ۱۱۱۰ .
- ۴۸- محمد رفیع بن ملاصفات الله نائینی نویسنده خط
نسخ ۱۱۰۱ .
- ۴۹- رکن الدین محمد بن علی ثابت حسینی نویسنده
خط نسخ ۱۱۱۱ .
- ۵۰- زین العابدین طباطبائی اردستانی نویسنده
خط نسخ قرن دوازدهم .
- ۵۱- زین العابدین شاه نظر طالقانی نویسنده خط نسخ
۱۱۱۲ .

۵۲- حسین بن ابوالقاسم موسوی نیای صاحب روضات
نویسنده خط نستعلیق ۱۱۴۵ .

۵۳- محمد رضی بن محمد مقیم بن حاجی یحیی بیک
محلہ ای مقیم سرای کیلوند رود فومن نویسنده خط نستعلیق
۱۱۲۸ .

۵۴- محمد رضا بن کمال الدین حسین نویسنده خط
نستعلیق ۱۱۲۵ .

۵۵- رضا بن محمد مهدی حسنی حسینی طباطبائی اردستانی
نویسنده خط نسخ و شکسته ۱۱۱۸ .

۵۶- محمد زکی بن محمد منعم نویسنده خط نستعلیق
۱۱۰۶ .

۵۷- سلیم بن میرزا محمد گلپایگانی نویسنده خط نستعلیق
۱۱۲۵ .

۵۸- محمد سعید بن محمد هاشم خروتی سمنانی نویسنده
خط نستعلیق ۱۱۱۵ .

۵۹- سعد الدین محمد بن قاسم بیک تونی نویسنده خط
نستعلیق ۱۱۱۵ .

۶۰- سمیع بن غلامعلی نویسنده خط نستعلیق ۱۱۱۲ .

۶۱- محمد سعید بن محمد قلی جلالی منشی دیوان اعلی
نویسنده خط نستعلیق ۱۱۰۲ .

۶۲- محمد شریف بن علی اصغر ایروانی نویسنده خط
نستعلیق ۱۱۳۳ .

۶۳- محمد شفیع بن بهاء الدین محمد حسینی نویسنده
خط شکسته ۱۱۶۵ .

۶۴- زین العابدین بن محمد تقی نوری نویسنده خط

نسخ ۱۲۰۰.

۶۵- محمد زمان بن جانی طباطبائی نویسنده خط نسخ

. ۱۱۲۰

۶۶- محمد زمان گنجهای نویسنده خط نسخ ۱۱۰۳.

۶۷- محمد زکی بن محمد شریف نویسنده خط نسخ

. ۱۱۰۵

۶۸- سلطان بن بدر بن معیوف جزایری نویسنده خط

نسخ قرن دوازدهم.

۶۹- محمد سعید بن ابی الحسن نویسنده خط نسخ

. ۱۱۰۹

۷۰- محمد شریف بن محمد حسین بن حاجی محمد کاظم

سرکائی نویسنده خط نسخ ۱۱۲۴.

۷۱- محمد شفیع نویسنده خط نسخ ۱۱۰۲.

۷۲- صفی الدین بن فخر الدین طریحی نویسنده خط

نسخ ۱۱۳۳.

۷۳- صدر الدین محمد جنابدی مقیم هرات نویسنده

خط نستعلیق ۱۱۳۲.

۷۴- محمد صادق سبزواری نویسنده خط نستعلیق

. ۱۱۲۵

۷۵- صنع الله بن شهد الله سمنانی مقیم طوس نویسنده

خط نستعلیق ۱۱۱۹.

۷۶- ضیاء الله بن حسینی نویسنده خط نستعلیق ۱۱۱۴.

۷۷- محمد فاضل بن محمد شفیع ساکن احمد آباد نویسنده

خط نستعلیق ۱۱۱۰.

۷۸- محمد قاسم نویسنده خط نستعلیق ۱۱۰۴.

۷۹- محمد طاهر اصفهانی نویسنده خط نسخ و نستعلیق
۱۱۴۵ .

۸۰- محمد قاسم قاری نویسنده خط نسخ ۱۱۴۰ .

۸۱- محمد طاهر بن علی اکبر تبریزی نویسنده خط
نسخ ۱۱۰۴ .

۸۲- محمد طاهر نویسنده خط نسخ ۱۱۴۹ .

۸۳- محمد طاهر بن شرف الدین کوسوی نویسنده خط
نسخ ۱۱۱۱ .

۸۴- محمد صالح بن عبد علی شوشتری نویسنده خط نسخ
۱۱۰۲ .

۸۵- قاسم بن حسین بن علی کلید دار نجفی نویسنده خط
نسخ ۱۱۰۵ .

۸۶- محمد کاظم بن محمد باقر نویسنده خط نسخ
۱۱۲۶ .

۸۷- غلام حسین بن ابی الحسن کشمیری نویسنده خط
نسخ ۱۱۲۸ .

۸۸- علی بن محمد بن نورالدین نعمت الله جزائری
نویسنده خط نسخ ۱۱۲۶ .

۸۹- غیاث بن میر سید ناصر آبادی نویسنده خط نسخ
۱۱۸۶ .

۹۰- سید مهدی بن میر محمد سعید طباطبائی خراسگانی
دانشمند و نویسنده خط نسخ ۱۱۱۸ .

۹۱- محمد علی طباطبائی اردستانی نویسنده خط شکسته
۱۱۲۸ .

۹۲- میرزا عبداللہ بن رضا نعلی همدانی مقیم اصفهان

- نویسنده خط نستعلیق ۱۱۵۹ .
- ۹۳- کمال الدین حسینی مقیم قلعه گنجی کوهه نویسنده
خط نستعلیق ۱۱۶۲ .
- ۰۴- لطفعلی بن محمد مازندرانی نویسنده خط نستعلیق
۱۱۹۹ .
- ۹۵- رضی الدین محمد بن بهاء الله بن محمد بن
حسنعلی بن عبدالله شوشتری نویسنده خط نستعلیق قرن دوازدهم .
- ۹۶- ملا محمد محسن بن محمد صادق بروجرودی نویسنده
خط نسخ و نستعلیق ۱۱۰۴ .
- ۹۷- محمد بهمن آباد نویسنده خط نسخ و نستعلیق
۱۱۳۳ .
- ۹۸- محمد مهدی بن رضی الدین محمد هروی نویسنده
خط نسخ ۱۱۲۷ .
- ۹۹- سید مراد بن محمد نبی نویسنده خط نستعلیق
۱۱۱۵ .
- ۱۰۰- مرتضی قلی کرد نویسنده خط شکسته قرن
دوازدهم .
- ۱۰۱- محمد بن ضیاء الدین طباطبائی نویسنده خط نسخ
و نستعلیق ۱۱۱۹ .
- ۱۰۲- محمد مقیم بن مراد خان حسینی نویسنده خط نسخ
ورقاع ۱۱۰۴ .
- ۱۰۳- محمد بن یونس بن احمد نویسنده خط نسخ
۱۱۵۱ .
- ۱۰۴- نظرعلی بن حسین خبوشانی نویسنده خط نسخ
۱۱۱۲ .

- ۱۰۵- نورالله بن کیای کوهدهمی دهمینه‌ای نویسنده خط
نسخ ۱۱۸۰ .
- ۱۰۶- حاجی محمد خراسانی پسر شمس‌الدین محمد
ترشیزی نویسنده خط نسخ ۱۱۲۱ .
- ۱۰۷- محمد مؤمن بن محمد قاسم حسینی عبدالعظیمی
نویسنده خط نسخ ۱۱۲۹ .
- ۱۰۸- محمد بن حاجی ابوالقاسم تالابی بارفروش نویسنده
خط نسخ قرن دوازدهم .
- ۱۰۹- ناظر گازرونی (میرزا عبدالحسین) نویسنده خط نسخ
وشکسته نستعلیق ۱۱۸۳ .
- ۱۱۰- میرزا نصیر بن حاجی معصوم مراغه‌ای شاعر و
نویسنده خط نستعلیق ۱۱۴۳ .
- ۱۱۱- محمد نصیر مقیم آشتیان نویسنده خط نستعلیق
۱۱۴۷ .
- ۱۱۲- محمد بن میرابوالفتح حسینی نویسنده خط نستعلیق
۱۱۱۸ .
- ۱۱۳- سید مهرتضی بن ابی طالب حسینی کاشانی نویسنده
خط نستعلیق ۱۱۰۱ .
- ۱۱۴- هدایت‌الله زرین‌قلم مقیم نینوا نویسنده خط
نستعلیق ۱۱۱۱ .
- ۱۱۵- محمد هادی بن محمد صالح نویسنده خط نستعلیق
۱۱۲۰ .
- ۱۱۶- محمد هادی بن محمد قلی شاطر نویسنده خط
نستعلیق ۱۱۲۴ .
- ۱۱۷- عبدالکریم نویسنده خط نستعلیق ۱۱۹۴ .

۱۱۸- محمد بن عبدالرحمن عبدالروس زیدی نویسنده
خط نسخ ۱۱۸۸.

۱۱۹- محمد محسن بن محمد سمیع نویسنده خط نسخ
۱۱۱۸.

۱۲۰- هادی بن محمد حسینی تبریزی نویسنده خط
نسخ ۱۱۰۸.

۱۲۱- عبدالله نویسنده خط رقاع ۱۱۳۵.

۱۲۲- عبدالله بن یوسف خوشنویس نویسنده خط نسخ
۱۱۶۸.

۱۲۳- محمود بن محمد صالح حسینی نویسنده خط نسخ و
نستعلیق ۱۱۰۹.

۱۲۴- عبدالله بن عنایت الله نویسنده خط نسخ و نستعلیق
۱۱۵۰.

۱۲۵- محمد بن علی شوشتری نویسنده خط نسخ ۱۱۱۱.

۱۲۶- محمد عظیم بن عبدالله نیشابوری مقیم بلخ نویسنده
خط نسخ ۱۱۰۵.

۱۲۷- عبدالکریم نویسنده خط نسخ ۱۱۳۵.

۱۲۸- عزیز الله حسینی نویسنده خط نسخ ۱۱۱۵.

۱۲۹- محمد علی بن حسن بن فدا نویسنده خط نسخ
۱۱۱۹.

۱۳۰- محمد علی بن اختیار نویسنده خط نسخ ۱۱۰۵.

۱۳۱- عبدالمولی شاعر و نویسنده اکثر خطوط معاصر

شاه سلطان حسین قرن دوازدهم.

۱۳۲- ملا علی نویسنده خط نسخ قرن دوازدهم.

۱۳۳- علی اصغر همدانی نویسنده خط شکسته نستعلیق

قرن دوازدهم .

۱۳۴- عبدالحسین مازندرانی نویسنده خط نستعلیق

۱۱۰۱ .

۱۳۵- محمد علی بن حسین رازی سبزواری نویسنده

خط نستعلیق ۱۱۱۲ .

۱۳۶- سید علی حسنی کاشانی نویسنده خط نستعلیق

۱۱۱۷ .

۱۳۷- عامر بن محمد بن عبد الله بن عامر بن علی بن محمد بن

الهدوی نویسنده خط نستعلیق ۱۱۱۴ .

۱۳۸- علی بن عبد علی خفی نویسنده خط نسخ و نستعلیق

۱۱۲۵ .

۱۳۹- عبدالخالق خراسانی نویسنده خط شکسته نستعلیق

قرن دوازدهم .

۱۴۰- عبدالرحیم بن حاجی محمد شریف نهاوندی

نویسنده خط نسخ ۱۱۳۱ .

۱۴۱- عبدالعلی نویسنده خط نستعلیق ۱۱۷۸ .

۱۴۲- محمد یوسف حسینی خوشنویس نویسنده خط

نستعلیق ۱۱۶۲ .

۱۴۳- محمد عسکر بن محمد قاسم نویسنده خط نسخ

۱۱۰۲ .

۱۴۴- ابوالحسن بن میریحیی کسکری مقیم مدرسه کوشک

اصفهان نویسنده خط نسخ ۱۱۰۳ .

۱۴۵- یعقوب بن علی بن ابراهیم نوری نویسنده خط

نسخ ۱۲۰۰ .

۱۴۶- یوسفای لیلانی نویسنده خط نستعلیق قرن

دوازدهم .

ز - خطاطان قرن سیزدهم هجری :

۱- حاجی میرزا اسمعیل شیخ الاسلام فرزند

محمد حسین اردستانی از علماء و نویسندگان خط شکسته قرن

سیزدهم .

۲- میرزا ابراهیم طبیب اردستانی از اطباء و شعراء

و نویسندگان خط نسخ و شکسته قرن سیزدهم .

۳- سید احمد صدر الکتاب اردستانی ابن سید رضا

طباطبائی نویسنده خط نسخ و نستعلیق ۱۲۷۹ .

۴- محمد اسمعیل بن زین العابدین کفرانی نویسنده

خط نسخ و نستعلیق ۱۲۶۶ .

۵- اشرف تفرشی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۶۹ .

۶- ابوالقاسم بن محمد زمان تفرشی نویسنده خط نستعلیق

۱۲۷۰ .

۷- میرزا احمد بن حاجی ابوالحسن کاشانی مقیم اصفهان

نویسنده خط نستعلیق ۱۲۵۴ .

۸- درویش محمد ابراهیم بهلول ذهبی پسر مشهدی

محمد رضا نویسنده خط نستعلیق ۱۲۲۴ .

۹- محمد اسماعیل بن کربلایی محمد حسن تاجر

بروجردی وجدانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۹ .

۱۰- ابوالحسن بن عبدالله نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۲ .

۱۱- محمد ابراهیم جبل عاملی قزوینی نویسنده خط

نسخ ۱۲۹۸ .

۱۲- احمد بن حاج عبدالقادر تبریزی نویسنده خط

نسخ ۱۲۶۶ .

۱۳- اسمعیل بن ملامحمد ربیع خوانساری نویسنده خط

نسخ ۱۲۰۷ .

۱۴- اسماعیل بن حمید بیک ارمنی نویسنده خط نسخ

۱۲۴۰ .

۱۵- ابوالقاسم بن حاج سید ابراهیم طرخورانی تفرشی

نویسنده خط نسخ ۱۲۰۹ .

۱۶- میرزا آقا بن محمد مهدی منشی باشی تبریزی

نویسنده خط شکسته نستعلیق ۱۲۹۱ .

۱۷- محمد اسماعیل بن محمد کاظم بن محمد باقر

مازندرانی نویسنده خط نسخ و نستعلیق ۱۲۶۰ .

۱۸- ابوالقاسم بن اسمعیل خوانساری نویسنده خط نسخ

و نستعلیق ۱۲۶۰ .

۱۹- محمد اسمعیل بن محمد رضا حسینی منجم نویسنده

خط نسخ و نستعلیق ۱۲۱۶ .

۲۰- ابوالفتح معاصر جلال الدین مجد الاشراف نویسنده

خط نستعلیق ۱۲۰۵ .

۲۱- اسدالله بن محمد حسینی طغرای تفرشی شاعر و

نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۶ .

۲۲- اسدالله خوشنویس نویسنده خط نستعلیق ۱۲۵۰ .

۲۳- احمد بهشتی کرمانشاهی نویسنده خط نستعلیق

قرن سیزدهم .

۲۴- محمد ابراهیم منشی سبزواری نویسنده خط نستعلیق

۱۲۱۵ .

۲۵- میرزا آقای گرگانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۷۴ .

۲۶- احمد بن ابوالقاسم خلیل مازندرانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۸۶ .

۲۷- اسحاق بن عباس انصاری نویسنده خط نسخ ۱۲۹۵ .

۲۸- ابوالحسن بن محمد حسن بن ابوالحسن بن عبدالله موسوی نویسنده خط نسخ ۱۲۲۸ .

۲۹- اسمعیل بن حاجی میرهادی قاینی بیرجندی نویسنده خط نسخ ۱۲۰۳ .

۳۰- ابوظالب بن کربلایی طبیب سبزواری جاجرمی نویسنده خط نسخ ۱۲۶۰ .

۳۱- احمد بن لطف الله خبوشانی نویسنده خط نسخ ۱۲۰۵ .

۳۲- میرزا احمد بن محمد مهدی اصفهانی نویسنده خط نسخ ۱۲۵۷ .

۳۳- ابوالقاسم بن محمد حسین خوانساری نویسنده خط نسخ ۱۲۸۲ .

۳۴- اسمعیل بن محمد زمان سراب نویسنده خط شکسته نستعلیق ۱۲۸۷ .

۳۵- احمد شیبانی نویسنده خط شکسته و نستعلیق ۱۲۴۹ .

۳۶- حاجی میرزا ابوالحسن خان فتوح الدوله ابن حاجی میرزا رفیع خان مستشار السلطنه نویسنده خط نستعلیق ۱۲۰۷ .

۳۷- محمد ابراهیم بن رضا قمی ورامینی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۲۳ .

۳۸- محمد ابراهیم بن حاجی جوانمرد خویینی نویسنده

خط نستعلیق ۱۲۵۷.

۳۹- احمد بن محمد طاهر نویسنده خط نستعلیق ۱۲۱۳.

۴۰- محمد اسمعیل حسینی نویسنده خط نستعلیق

۱۲۴۳.

۴۱- احمد اورامی نوشتی مقیم قریه تخته در مسجد میرزا

نویسنده خط نسخ و نستعلیق ۱۲۱۸.

۴۲- میرزا احمد بن محمد باقر بن ابراهیم تبریزی

نویسنده خط نسخ و نستعلیق ۱۲۶۲.

۴۳- احمد بن خان گلای نویسنده خط نسخ ۱۲۶۲.

۴۴- ابراهیم بن محمد موسوی دزفولی نویسنده خط

نسخ ۱۲۵۳.

۴۵- محمد اسمعیل اصفهانی نویسنده خط نسخ

۱۲۴۹.

۴۶- سید احمد طباطبائی یزدی نویسنده خط نسخ

۱۲۸۲.

۴۷- احمد بن محمد فولادی نویسنده خط نسخ ۱۳۰۰.

۴۸- احمد بن ابی الفتح شریف اصفهانی نویسنده خط

نسخ ۱۲۳۹.

۴۹- احمد بن محمد نویسنده خط نسخ ۱۲۴۹.

۵۰- ابوالقاسم بن جواد موسوی نویسنده خط نسخ

۱۲۶۸.

۵۱- اسمعیل بن محمد علی نویسنده خط نسخ ۱۲۳۱.

۵۲- میر اسمعیل بن حاجی میر ابوالهادی قاینی نویسنده

خط نسخ ۱۲۰۶.

۵۳- محمد اسمعیل بن محمد رضا قاری کاشانی نویسنده

خط نسخ ۱۲۹۹.

۵۴ - محمد باقر خراسانی نویسنده خط نسخ ۱۲۶۵.

۵۵ - محمد اسمعیل بن محمد کاظم کزازی نویسنده

خط نستعلیق ۱۲۱۹.

۵۶ - ابوتراب حسینی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۴۹.

۵۷ - ابوالحسن سمنانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۱.

۵۸ - آقا جانی بن میرزا محمد آشتیانی نویسنده خط

نستعلیق ۱۲۵۹.

۵۹ - اسدالله بن علی اصغر تبریزی نویسنده خط نستعلیق

۱۲۴۴.

۶۰ - الله وردی بن سهراب قرآزمینی قراقویونلو نویسنده

خط نستعلیق ۱۲۹۰.

۶۱ - اسدالله مانی سبزواری مقیم مشهد نویسنده خط

نسخ و نستعلیق ۱۲۶۶.

۶۲ - محمد باقر قزوینی نویسنده خط شکسته و نستعلیق

۱۲۸۹.

۶۳ - محمد باقر بن شیر علی کرمانی نویسنده خط شکسته

و نستعلیق ۱۲۸۵.

۶۴ - محمد باقر بن قربانعلی مازندرانی بارفروشی

نویسنده خط نستعلیق ۱۲۲۵.

۶۵ - محمد باقر سید آقای واعظ تفرشی نویسنده خط

نستعلیق ۱۲۷۷.

۶۶ - محمد باقر نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۵.

۶۷ - محمد باقر رشیدای ثانی مازندرانی نویسنده خط

نستعلیق ۱۲۹۵.

۶۸ - محمد باقر بن محمد تقی حسینی قزوینی نویسنده
خط نستعلیق ۱۲۲۴.

۶۹ - باقر بن محمد حسینی زنوزی نویسنده خط نستعلیق
۱۳۰۰.

۷۰ - محمد باقر اصفهانی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۲۳.

۷۱ - میرزا محمد باقر بن زین العابدین بن حسین بن علی
یزدی حایری نویسنده خط نسخ ۱۲۸۲.

۷۲ - محمد باقر سپاهانی نویسنده خط نسخ ۱۲۷۷.

۷۳ - محمد باقر بن محمد مازندرانی نویسنده خط نسخ
۱۲۵۹.

۷۴ - محمد باقر بن احمد نویسنده خط نسخ ۱۲۰۱.

۷۵ - باقر بن باقر دامغانی نویسنده خط نسخ ۱۲۴۰.

۷۶ - باقر بن ارینه جربادقانی مقیم اصفهان نویسنده
خط نسخ ۱۲۴۵.

۷۷ - شیخ محمد باقر گلپایگانی نویسنده خط نسخ
۱۲۹۶.

۷۸ - محمد باقر بن زین العابدین نویسنده خط نسخ
۱۲۶۲.

۷۹ - محمد باقر بن ملا احمد گیلانی مقیم اصفهان نویسنده
خط نسخ ۱۲۱۵.

۸۰ - محمد تقی بن محمد باقر اصفهانی نویسنده خط
نسخ ۱۲۴۸.

۸۱ - محمد باقر مقیم شاه جهان آباد نویسنده خط نستعلیق
۱۲۴۷.

۸۲- محمد تقی بن رضا قلی آشتیانی نویسنده خط نستعلیق
۱۳۰۰.

۸۳- محمد تقی بن محمد باقر طباطبائی تبریزی محشی
قوانین نویسنده خط نستعلیق ۱۲۷۰.

۸۴- محمد تقی مازندرانی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۳۲.

۸۵- محمد تقی بن محمد رضا گوگدی گلپایگانی
نویسنده خط نستعلیق قرن سیزدهم.

۸۶- حاجی میرزا تقی بن محمد حسین دوم اردستانی
طباطبائی نویسنده خط شکسته قرن سیزدهم.

۸۷- محمد جعفر بن محمد باقر تویسرکانی نویسنده
خط شکسته ۱۲۹۸.

۸۸- محمد تقی نویسنده خط نستعلیق ۱۳۰۰.

۸۹- محمد تقی فراهانی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۷۷.

۹۰- محمد تقی قمی نویسنده خط نسخ و نستعلیق
۱۲۴۵.

۹۱- محمد جعفر بن میرزا محمد صادق آشتیانی نویسنده
خط نستعلیق ۱۲۵۵.

۹۲- جعفر گویا نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۸.

۹۳- جبرائیل میرزا قاجار پسر سیف الله میرزا نویسنده
خط نستعلیق ۱۲۷۴.

۹۴- محمد جعفر کاشانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۷۷.

۹۵- محمد جعفر بن محمد حسین موسوی نویسنده خط
نسخ ۱۲۴۰.

- ۹۶ - محمد جعفر نخجوانی نویسنده خط نسخ
۱۲۹۶ .
- ۹۷ - جعفر بن محمد معاصر و اله شاعر و خوشنویس نویسنده
خط نسخ ۱۲۰۱ .
- ۹۸ - میرزا جان معاصر میرزا محمد حسین خان سر رشته دار
۱۲۹۵ .
- ۹۹ - محمد جعفر قاجار دولو نویسنده خط نستعلیق
۱۲۶۷ .
- ۱۰۰ - جعفر بن هاشم حسینی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۹۶ .
- ۱۰۱ - جعفر بن غلامعلی نجف آبادی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۳۲ .
- ۱۰۲ - جعفر بن رفیع حسینی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۳۲ .
- ۱۰۳ - محمد جواد بن آقارضا گلپایگانی نویسنده خط
نستعلیق ۱۲۹۰ .
- ۱۰۴ - محمد حسین لشکر نویس نویسنده خط شکسته
و نستعلیق قرن سیزدهم .
- ۱۰۵ - حسین بن محمد رسول اسکوئی نویسنده خط
نستعلیق ۱۲۹۶ .
- ۱۰۶ - حاجی خراسانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۷۶ .
- ۱۰۷ - محمد حسین فدای اصفهانی نویسنده خط نسخ
قرن سیزدهم .
- ۱۰۸ - حکیم کوچک پسر وصال نویسنده خط نسخ
۱۲۶۸ .

۱۰۹ - میرزا محمد حسین کاتب السلطان نویسنده خط
نستعلیق ۱۲۷۳ .

۱۱۰ - جواد بن ملا قاسم نائینی نویسنده خط نسخ
۱۲۸۱ .



نمونه خط میرزا محمد حسین کاتب السلطان

۱۱۱ - محمد جعفر بن حاجی ملامحمد نویسنده خط
نسخ ۱۲۶۲ .

۱۱۲ - میرزا حسین سالک از شعراء و خطاطان قرن
سیزدهم .

۱۱۳ - حسین بن غلامرضا نویسنده خط نستعلیق
۱۲۰۷ .

۱۱۴ - حجاب شیرازی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۶۲ .

۱۱۵ - حسن خان خوشنویس نویسنده خط نستعلیق
۱۲۹۷ .

۱۱۶ - محمد حسین گرکانی نویسنده خط نستعلیق
۱۳۰۰ .

۱۱۷ - صدر الافاضل سید نظام حبیب الله خان افشار
یاور توپخانه نویسنده خط نسخ و نستعلیق متوفی ۱۳۰۹ .

۱۱۸ - حسینی حیرت ذهبی خراباتی زنجانی نویسنده
خط نسخ ۱۳۰۰ .

۱۱۹ - حسن علی بن نصر الله درآبادی اردبیلی نویسنده
خط شکسته نستعلیق ۱۲۷۹ .

۱۲۰ - محمد حسن بن محمد شفیع نوری نویسنده خط
شکسته نستعلیق ۱۲۷۳ .

۱۲۱ - حبیب الله نویسنده خط شکسته نستعلیق
۱۲۶۵ .

۱۲۲ - محمد حسین تبریزی نویسنده خط شکسته
نستعلیق ۱۳۰۰ .

۱۲۳- ملا حسین بن حیدر نویسنده خط شکسته نستعلیق
۱۲۶۷.

۱۲۴- محمد حسین انور علی پسر نورالدین بن محیی-
الدین کرمانی نویسنده خط شکسته نستعلیق ۱۲۹۲.

۱۲۵- محمد حسن بن حاج میرزا نصرالله علی آبادی
مازندرانی نویسنده خط شکسته نستعلیق ۱۲۶۷.

۱۲۶- حسن جویمی نویسنده خط نسخ ۱۲۲۰.

۱۲۷- حسین بن ابی طالب زنجانی نویسنده خط نسخ
۱۳۰۰.

۱۲۸- حسین بن محمد صادق نویسنده خط نسخ ۱۳۰۰.

۱۲۹- سید حسن بن سید محمد حسین طهرانی نویسنده
خط نسخ ۱۲۳۷.

۱۳۰- حسین علی بن محمد نویسنده خط نستعلیق ۱۳۰۰.

۱۳۱- محمد حسین بن میرزا عبدالله تونی نویسنده خط
نستعلیق ۱۲۸۳.

۱۳۲- میرزا حسین خان محاسب و دفتر دار علوم سیاسی
نویسنده خط نستعلیق ۱۳۰۰.

۱۳۳- محمد حسین حسینی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۳۴.

۱۳۴- محمد حسن بن محمد علی سمنانی نویسنده خط
نستعلیق ۱۲۹۳.

۱۳۵- محمد حسین بن میرزا عبدالرحیم تفرشی نویسنده
خط نستعلیق ۱۲۰۸.

۱۳۶- محمد حسن بن محمد باقر حسینی حسینی تبریزی
نویسنده خط نستعلیق ۱۲۷۲.

۱۳۷- محمد حسن بن آقا علی اکبر عطار نویسنده خط

- نستعلیق ۱۲۷۸ .
۱۳۸ - حبیب الله بن اسدالله دنبلی نویسنده خط نستعلیق
۱۳۰۰ .
۱۳۹ - حسن بن ابی طالب حسینی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۸۸ .
۱۴۰ - حسن بن ملا رفیع ندوشنی یزدی نویسنده خط
نسخ ۱۲۴۸ .
۱۴۱ - حسنعلی ملایری زنگنه‌ای نویسنده خط نسخ
۱۲۳۳ .
۱۴۲ - حسینعلی بن فتحعلی زنجانی نویسنده خط نسخ
۱۲۴۶ .
۱۴۳ - حبیب الله بن استاد ابوطالب طالقانی زنجانی
نویسنده خط نسخ و نستعلیق ۱۲۲۴ .
۱۴۴ - محمدحسن بن محمدعلی خبوشانی نویسنده خط
نسخ و نستعلیق ۱۲۳۱ .
۱۴۵ - محمدحسن علوی رضوی نویسنده خط نسخ و
نستعلیق ۱۲۹۳ .
۱۴۶ - حسن بن علی طبیب طهرانی نویسنده خط نسخ
و نستعلیق ۱۲۷۰ .
۱۴۷ - حسین بن حاجی محمد مسکنانی نویسنده خط
نستعلیق ۱۲۵۲ .
۱۴۸ - سیدحسین شیرازی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۳۳ .
۱۴۹ - حسن بن ملاخان محمد شیخ الاسلام اردوباد
نویسنده خط نستعلیق ۱۲۳۸ .
۱۵۰ - حسن تفرشی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۳۲ .

- ۱۵۱- میرزا محمد حسین بن حاجی میرزا زین العابدین
نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۰ .
- ۱۵۲- محمد حسین بن علیرضا رهقی نویسنده خط
نسخ ۱۲۳۷ .
- ۱۵۳- محمد حسن بن محمد رحیم نویسنده خط نسخ
قرن سیزدهم .
- ۱۵۴- محمد حسین بن محسن گیلانی نویسنده خط نسخ
۱۲۷۶ .
- ۱۵۵- محمد حسین بن جعفر واعظ عقدائی نویسنده
خط نسخ ۱۲۵۶ .
- ۱۵۶- محمد حسن بابل کناری نویسنده خط نسخ و
نستعلیق ۱۲۲۴ .
- ۱۵۷- سید حسن بن محسن خان فیروز کوهی نویسنده
خط شکسته نستعلیق ۱۲۱۵ .
- ۱۵۸- خلیل بن اسمعیل حسینی تفرشی نویسنده خط
شکسته نستعلیق ۱۲۶۳ .
- ۱۵۹- محمد رضا بن بهرام قراگوزلو نویسنده خط
شکسته نستعلیق ۱۲۷۸ .
- ۱۶۰- رضاقلی ادیب و شاعر نویسنده خط شکسته
نستعلیق قرن سیزدهم .
- ۱۶۱- رجبعلی بن کمال نویسنده خط شکسته نستعلیق
۱۲۵۱ .
- ۱۶۲- خلیل بن حاجی محمد خوشنویس نویسنده خط
شکسته نستعلیق ۱۲۷۷ .
- ۱۶۳- درویش بن محمد علی نویسنده خط نستعلیق

۱۲۲۹.

۱۶۴- میرزا محمد رضا بن میرزا زکی طباطبائی
اردستانی نویسنده خط شکسته و نسخ ۱۲۷۳.

۱۶۵- میرزا رحیم فرزانه نویسنده خط نستعلیق ۱۳۰۰.

۱۶۶- محمد ربیع نویسنده خط نستعلیق ۱۲۵۶.

۱۶۷- میرزا رضی تفرشی گیلانی نویسنده خط نستعلیق

۱۳۰۰.

۱۶۸- خلیل ذوالقدر نویسنده خط نستعلیق ۱۳۰۰.

۱۶۹- محمد رضا بن مهدی خوزانی نویسنده خط نسخ

۱۳۰۰.

۱۷۰- محمد رضا بن نظام الدین محمد قزوینی نویسنده

خط نسخ ۱۲۲۹

۱۷۱- رضا بن قاسم نویسنده خط نسخ ۱۲۳۴.

۱۷۲- محمد رضا بن محمد امین نویسنده خط نسخ

۱۲۵۹.

۱۷۳- رضاقلی محلاتی نویسنده خط شکسته ۱۲۷۱.

۱۷۴- محمد رضا فراشبندی نویسنده خط شکسته ۱۲۶۹.

۱۷۵- زین العابدین همدانی نویسنده خط شکسته

۱۲۳۷.

۱۷۶- محمد رضا شریف بن حسنعلی شیرازی نویسنده

خط نستعلیق ۱۳۰۰.

۱۷۷- محمد رضا بن آقاغلامحسین تاجرهراتی نویسنده

خط نستعلیق ۱۳۰۰.

۱۷۸- محمد رضا دانشی آشتیانی نویسنده خط نستعلیق

۱۲۶۳.

- ۱۷۹- محمد رفیع بن میرزا احمد بن میرزا رضا بن میرزا رضی ادیب تبریزی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۵۱.
- ۱۸۰- محمد رحیم بن میرزا محمد اصفهانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۱۹.
- ۱۸۱- محمد رضا گیلانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۹.
- ۱۸۲- ملا رفیع بن ملا محمد تقی مقیم زنگبار نویسنده خط نستعلیق ۱۲۰۹.
- ۱۸۳- محمد رضا ضیاء گلپایگانی نویسنده خط نستعلیق ۱۳۰۰.
- ۱۸۴- زکریا بن حسین موسوی مازندرانی مؤلف معالم النجوم نویسنده خط نستعلیق ۱۲۶۸.
- ۱۸۵- زین العابدین طبیب پسر سید قاسم رشتی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۵۵.
- ۱۸۶- زین العابدین کلاهدوز نویسنده خط نستعلیق ۱۲۷۷.
- ۱۸۷- میرزا زین العابدین شریفی قزوینی ملک - الخطاطین شاگرد کلهر و نویسنده خط نستعلیق قرن سیزدهم.
- ۱۸۸- زین العابدین اصفهانی نویسنده خط نسخ و نستعلیق ۱۲۳۸.
- ۱۸۹- محمد رضا بن حاجی عیسی خان نهورجانی نویسنده خط شکسته نستعلیق ۱۲۲۹.
- ۱۹۰- محمد رضا بن مولانا علی شریف گوگدی گلپایگانی نویسنده خط نسخ ۱۲۶۴.
- ۱۹۱- رحیم بن محمد نویسنده خط نسخ ۱۲۹۱.
- ۱۹۲- زین العابدین حاجی مرتضی نویسنده خط نسخ

۱۲۰۲.

۱۹۳- زین العابدین بن محمد علی اردکانی نویسنده

خط نسخ ۱۲۸۳.

۱۹۴- سلطان یوسف بن منوچهر بن فتحعلی شاه

نویسنده خط نسخ و نستعلیق ۱۳۰۰.

۱۹۵- سیف الدین علی بن محمد جعفر شریعتمدار شیرازی

مؤلف تاریخ جهان نما و نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۷.

۱۹۶- سلمان (سلیمان) بن سلیم نویسنده خط شکسته

نستعلیق ۱۲۸۴.

۱۹۷- سلمان قاجار نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۲.

۱۹۸- سید محمود صدرالکتاب شاگرد کلهر نویسنده

خط نستعلیق قرن سیزدهم.

۱۹۹- زین العابدین لواسانی نویسنده خط نستعلیق

۱۲۵۹.

۲۰۰- محمد زمان بن حاجی ملک اردکانی نویسنده خط

نستعلیق ۱۲۱۹.

۲۰۱- شمس الدین محمد جعفر حکیم الهی نویسنده خط

نستعلیق ۱۲۷۹.

۲۰۲- شکر الله بن میرزا محمد باقر طباطبائی بیدگلی

نویسنده خط نستعلیق ۱۳۰۰.

۲۰۳- محمد شفیع بن محمد قلی تبریزی نخجوانی

نویسنده خط نسخ و نستعلیق ۱۲۲۸.

۲۰۴- محمد صادق بن اسدالله نویسنده خط نسخ و

نستعلیق ۱۲۲۱.

۲۰۵- محمد شفیع بن حاجی محمد سعید قراگوزلو

- نویسنده خط نستعلیق ۱۲۶۴ .
- ۲۰۶ - شفیع بن حاجی میرزا حسین قلی فراہانی نویسنده
خط نستعلیق ۱۳۰۰ .
- ۲۰۷ - محمد شفیع بن محمد تقی لاری مقیم دہکرد
نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۷ .
- ۲۰۸ - محمد صادق بن محمد کاظم شیرازی نویسنده خط
نستعلیق ۱۳۰۰ .
- ۲۰۹ - صفای تفرشی نویسنده خط نستعلیق قرن سیزدهم .
- ۲۱۰ - محمد صالح بن محمد کریم نویسنده خط
نستعلیق ۱۲۳۱ .
- ۲۱۱ - میرزا صادق نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۸ .
- ۲۱۲ - محمد صادق شیرازی نویسنده خط نسخ
قرن سیزدهم .
- ۲۱۳ - ملا محمد صادق بن ملا محمد طاهر
اردستانی نویسنده خطوط ۱۳۰۰ .
- ۲۱۴ - محمد شفیع حسینی فراہانی نویسنده خط
شکستہ نستعلیق ۱۲۱۱ .
- ۲۱۵ - صادق بن عبداللہ لاهیجی نویسنده خط نسخ
۱۲۴۶ .
- ۲۱۶ - محمد صالح بن ملا ابراہیم فریدنی نویسنده
خط نسخ ۱۲۷۶ .
- ۲۱۷ - صادق شہمیرزادی نویسنده خط نسخ ۱۲۰۴ .
- ۲۱۸ - محمد صالح بن محمد درویش سمرقندی نویسنده
خط نسخ ۱۳۰۰ .
- ۲۱۹ - محمد صادق بن محمد باقر حسینی قاینی نویسنده

- خط نستعلیق ۱۲۰۴ .
- ۲۲۰ - ملا صالح نویسنده خط نستعلیق ۱۲۴۴ .
- ۲۲۱ - صادق بن حسن سرورش نویسنده خط نستعلیق ۱۲۵۶ .
- ۲۲۲ - محمد ضیاء الدین نقشبندی حمیدی خالیدی نویسنده خط نستعلیق قرن سیزدهم .
- ۲۲۳ - میرزا ضیاء الدین ندیم باشی نویسنده خط شکسته نستعلیق ۱۲۷۳ .
- ۳۲۴ - ضیاء الدین حسینی نویسنده خط نسخ و نستعلیق ۱۳۰۰ .
- ۲۲۵ - طوبی گلپایگانی نویسنده خط شکسته نستعلیق قرن سیزدهم .
- ۲۲۶ - محمد ظاهر بن محمد صالح حسینی مازندرانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۵۲ .
- ۲۲۷ - طالع یزدی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۴۱ .
- ۲۲۸ - فتحعلی خوشنویس نویسنده خط نستعلیق ۱۲۰۶ .
- ۲۲۹ - فتح الله بن افسر جلالی نویسنده خط نستعلیق ۱۳۰۰ .
- ۲۳۰ - فرج الله تفرشی نویسنده خط شکسته نستعلیق قرن سیزدهم .
- ۲۳۱ - فرج الله جهانشاهی نویسنده خط شکسته نستعلیق ۱۲۱۴ .
- ۲۳۲ - فتحعلی سلطان بن محمد جعفر بن محمد عیسی طهرانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۱۴ .

- ۲۳۳ - فضل الله حسینی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۴۰.
- ۲۳۴ - فرج الله بن میرزا صادق بن میرزا اسدالله وردی نویسنده خط نستعلیق ۱۳۰۰.
- ۲۳۵ - محمد قاسم بن حسن قلی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۰۶.
- ۲۳۶ - فرج الله بن هاشم حسینی کاشانی نویسنده خط نسخ ۱۲۷۷.
- ۲۳۷ - محمد قاسم بن کر بلائی محمد هاشم نویسنده خط نسخ ۱۲۵۰.
- ۲۳۸ - قاسم بن علی قزوینی نویسنده خط نسخ ۱۲۰۳.
- ۲۳۹ - عبدالحسین بن محمد مهدی نواده ملا محمد صادق اردستانی نویسنده خط نسخ ۱۲۷۵.
- ۲۴۰ - عبدالعلی شریف بن محمد رضا خوزانی نویسنده خط نسخ ۱۳۰۰.
- ۲۴۱ - عبدالکریم بن ابوالحسن خراسگانی از علماء و نویسنده خط نسخ ۱۲۱۴.
- ۲۴۲ - عبدالله بن عاشور رنانی معاصر فتحعلی شاه نویسنده خط نسخ ۱۲۳۸.
- ۲۴۳ - محمد علی سپاهانی نویسنده خط نسخ ۱۳۰۰.
- ۲۴۴ - محمد کاظم خوئینی نویسنده خط نسخ ۱۳۰۰.
- ۲۴۵ - محمد کاظم بن علی گلپایگانی نویسنده خط نسخ قرن سیزدهم.
- ۲۴۶ - میرزا عبدالله بن رمضانعلی همدانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۳۶.
- ۲۴۷ - محمد عیسی بن محمد جعفر فتحی مؤلف

الغوامض والدرر نویسنده خط نستعلیق ۱۲۲۵ .

۲۴۸- علی قلی خوشنویس نویسنده خط نستعلیق قرن

سیزدهم .

۲۴۹- عبدالواسع بن شیدا نویسنده خط نستعلیق

۱۲۲۹ .

۲۵۰- کریم بن محمد نویسنده خط نستعلیق ۱۲۴۰ .

۲۵۱- عباس بن ابراهیم دامغانی مؤلف مجموعه المراثی

نویسنده خط شکسته نستعلیق ۱۳۰۰ .

۲۵۲- محمد کاظم تبریزی نویسنده خط نستعلیق

۱۲۸۵ .

۲۵۳- کاظم بن محمد علی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۶۲ .

۲۵۴- محمد کاظم اصفهانی نویسنده خط نستعلیق

۱۲۲۳ .

۲۵۵- میر غلامحسین عجر نژاد نویسنده خط نستعلیق

۱۲۵۴ .

۲۵۶- غلامحسین کیمیا قلم نویسنده خط نستعلیق

م - ۱۲۸۶ .

۲۵۷- غشیم بن هاشم حسینی مهر بانی نویسنده خط نستعلیق

۱۲۳۷ .

۲۵۸- غلام محیی الدین عظیم آبادی نویسنده خط نستعلیق

۱۲۲۲ .

۲۵۹- آقا لطفی شیرازی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۸۳ .

۲۶۰- کلبعلی بن افشار قزوینی نویسنده خط نسخ

۱۲۷۳ .

۲۶۱- کاظم بن صفر علی سپاهانی نویسنده خط نسخ

- ۱۲۳۳ .
۲۶۲ - غلامرضا حیران نویسنده خط نسخ ۱۲۷۶ .
۲۶۳ - غلامحسین سالک نویسنده خط شکسته نستعلیق
۱۲۹۹ .
۲۶۴ - صدر الافاضل لطفعلی بن محمد کاظم تبریزی
نویسنده خطوط ۱۳۰۰ .
۲۶۵ - لطفعلی بن محمد نویسنده خط نسخ ۱۲۶۶ .
۲۶۶ - حاجی میرزا مہدی بن حاجی میرزا ہادی
دولت آبادی نویسنده خط نسخ ۱۳۰۰ متوفی ۱۳۳۴ ق .
۲۶۷ - ملا محمد نجف آبادی نویسنده خط نسخ ۱۲۵۸ .
۲۶۸ - مہدی الحسینی الاعرجی فریدنی نویسنده خط
نسخ و نستعلیق ۱۲۸۰ .
۲۶۹ - محمد بن محمد صادق خوانساری نویسنده خط
نستعلیق ۱۲۴۶ .
۲۷۰ - میر معصوم علی موسوی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۳۳ .
۲۷۱ - محمد بن کربلائی احمد قزوینی استرآبادی
نویسنده خط نستعلیق ۱۲۱۹ .
۲۷۲ - محمد بن زین العابدین موسوی نویسنده خط
نستعلیق ۱۲۶۸ .
۲۷۳ - موسی طباطبائی تبریزی نویسنده خط نستعلیق
۱۳۱۱ .
۲۷۴ - سید مشتاق بروجردی نویسنده خط شکسته ۱۳۰۰ .
۲۷۵ - مصطفی قلی بروجردی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۷۵ .

- ۲۷۶- محمد بردی بن قربان نیا ز صوتی نویسنده خط
نستعلیق ۱۲۶۴ .
- ۲۷۷- محسن بن سلیمان بن محمد سلیم بن جهانگیر بن
عباس بن فتحعلی شاه نویسنده خط نستعلیق ۱۳۰۰
- ۲۷۸- مصطفی قلی کاشانی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۳۶ .
- ۲۷۹- مسیح نوری نویسنده خط نستعلیق ۱۲۲۲ .
- ۱۸۰- محمد بن محمد باقر کاشانی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۹۰ .
- ۲۸۱- منصور توپسر کانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۳۹ .
- ۲۸۲- میرزا محمد افشار نویسنده خط نستعلیق
۱۲۱۸ .
- ۲۸۳- محمود بن عبدالمحمد مراغی نویسنده خط شکسته
نستعلیق ۱۲۴۱ .
- ۲۸۴- محمد سمنانی نویسنده خط نسخ ۱۳۰۰ .
- ۲۸۵- محمد بن علیرضا قمی نویسنده خط نسخ ۱۳۰۰ .
- ۲۸۶- ملا محمود بن ملا احمد نویسنده خط نسخ
۱۲۲۶ .
- ۲۸۷- محمد مهدی بن محمد تقی اصفهانی نویسنده خط
نسخ ۱۳۰۰ .
- ۲۸۸- محمد بن حسن تبریزی حکم آبادی نویسنده خط
نسخ قرن سیزدهم .
- ۲۸۹- محمد بن ناصر کرمانی نویسنده خط نسخ ۱۲۹۵ .
- ۲۹۰- محمد محسن بن محمد قلی نویسنده خط نسخ
۱۲۳۲ .

- ۲۹۱- محمد هروی نویسنده خط نسخ ۱۲۴۰.
- ۲۹۲- محمد بن علی اصغر قاینی نویسنده خط نسخ
۱۲۵۶.
- ۲۹۳- سید محسن موسوی اصفهانی نویسنده خط نسخ
۱۳۰۰.
- ۲۹۴- محسن حالی شاعر نویسنده خط نستعلیق ۱۲۲۵.
- ۲۹۵- محمد بن علی جواد کرمانی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۱۵.
- ۲۹۶- محمد سید خواجه نسقی پسر شاه سید خواجه
نسقی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۴۵.
- ۲۹۷- محمد محسن بن آقامیرزا محمد حسین بن میرزا
عبدالغنی طبیب کرمانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۴۵.
- ۲۹۸- محمد آقا میر مهدی خلیل خامنه‌ای تبریزی
نویسنده خط نستعلیق ۱۳۰۰.
- ۲۹۹- محمد مهدی خوانساری نویسنده خط نستعلیق
۱۲۶۳.
- ۳۰۰- حاجی محمد قلی عاشوری نویسنده خط نستعلیق
۱۲۹۹.
- ۳۰۱- شاه محمد بن علی خان نویسنده خط نستعلیق
۱۲۴۳.
- ۳۰۲- مراد علی بن کربلایی جواد همدانی نویسنده خط
نستعلیق ۱۲۱۶.
- ۳۰۳- منصور بن عبدالله نویسنده خط نسخ ۱۲۴۷.
- ۳۰۴- مرتضی موسوی خوانساری نویسنده خط شکسته
نستعلیق ۱۲۹۷.

۳۰۵- محمد خان بن ملا محمد حسین عزیز کی بار فروش
نویسنده خط شکسته نستعلیق ۱۲۴۲.

۳۰۶- میرزا محمد کاشانی نویسنده خط شکسته نستعلیق
۱۲۹۵.

۳۰۷- نورالهدی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۳۷.

۳۰۸- نعمت اللہ شریف نویسنده خط نستعلیق قرن

سیزدهم.

۳۰۹- نصر اللہ تفرشی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۵۹.

۳۱۰- میر نجم الدین بن حاجی میر هاشم رشتی نویسنده

خط نستعلیق ۱۲۹۵.

۳۱۱- محمد گلشن گلپایگانی نواده شیخ بهائی نویسنده

خطوط قرن سیزدهم.

۳۱۲- نور علی فراہانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۴۵.

۳۱۳- نجیب شاعر نویسنده خط نستعلیق ۱۲۶۱.

۳۱۴- نصر اللہ بن محمد کریم نویسنده خط نستعلیق

۱۲۴۷.

۳۱۵- نصر اللہ بن میرزا عبدالرحیم ندیم صابر خلخالی

نویسنده خط نستعلیق ۱۳۰۰.

۳۱۶- نجفعلی بن محمد کاظم نویسنده خط نستعلیق

۱۲۲۹.

۳۱۷- نور علی شاہ بن حاجی ملا اسمعیل حکمی الہی

سبزواری نویسنده خط نستعلیق ۱۲۱۴.

۳۱۸- محمد بن علی موسوی نویسنده خط نسخ و نستعلیق

۱۲۰۲.

۳۱۹- محمد مرادی بن محمد علی خلخالی نویسنده خط

- نستعلیق ۱۲۶۴ .
۳۲۰ - محمود بن میرزا ابوالقاسم خوئی نویسنده خط
نستعلیق ۱۲۲۴ .
۳۲۱ - محمود خوشنویس خوانساری نویسنده خط نستعلیق
۱۲۶۵ .
۳۲۲ - آقامحمد نسرین ساوجبلاغی نویسنده خط نسخ
۱۲۷۳ .
۳۲۳ - معین بن عبدالله کبودرآهنگی نویسنده خط نسخ
قرن سیزدهم .
۳۲۴ - محمد بن حسین رضوی نویسنده خط نسخ ۱۲۳۳ .
۳۲۵ - مجید نویسنده خط نسخ ۱۲۷۹ .
۳۲۶ - میرزا محمد مهدی بن میرزا حاجی محمد بن
میرزا ابراهیم رشتی نویسنده خط نسخ ۱۲۴۴ .
۳۲۷ - سید مهدی بن سیدرضا طباطبائی نویسنده خط
نسخ ۱۲۴۴ .
۳۲۸ - محمد بن زین العابدین نویسنده خط نسخ
۱۲۴۷ .
۳۲۹ - محمد مهدی بن محمد باقر یزدی نویسنده خط
نسخ ۱۲۵۹ .
۳۳۰ - مؤمن موسوی قمی نویسنده خط نسخ ۱۲۸۵ .
۳۳۱ - ظفر علی شاه محمود آشتیانی نویسنده خط نسخ
۱۳۰۰ .
۳۳۲ - محمد بن سعید بن محمد شریف نویسنده خط نستعلیق
۱۲۳۲ .
۳۳۳ - محمد بن حاج اصغر سمنانی نویسنده خط نستعلیق

۱۳۰۰.

۳۳۴- محمد بن ابی تراب بن احمد نویسنده خط نسخ

۱۲۸۲.

۳۳۵- محمد بن حاجی عبدالرحیم وفائی نویسنده خط

شکسته نستعلیق ۱۲۴۸.

۳۳۶- میرزا محمد بن میرزا عبدالله بن میرزا عبدالباقی

کلانتر متخلص بمنظر از بنی اعمام نشاط (عبدالوهاب) واز شعراء و نویسنده خط شکسته نستعلیق ۱۲۸۸.

۳۳۷- محمد هاشم اصفهانی نویسنده خط شکسته نستعلیق

۱۲۹۴.

۳۳۸- هادی کرمانشاهی نویسنده خط شکسته نستعلیق

قرن سیزدهم.

۳۳۹- میرزا محمد حسین کمالوند خرم آبادی دنبانی

نویسنده خط نستعلیق ۱۲۰۱.

۳۴۰- محمود بن جمال الدین موسوی خوانساری نویسنده

خط نستعلیق ۱۲۸۸.

۳۴۱- محمد هاشم بن ملا محمد حسین شهیر به بابا -

شیرازی ذهبی متخلص بدرویش نویسنده خط نستعلیق ۱۲۸۶.

۳۴۲- هدایت الله بن محمد رضا گلپایگانی نویسنده

خط نستعلیق ۱۲۷۷.

۳۴۳- هدایت الله بن محمد هادی مرودشتی نویسنده خط

نسخ ۱۲۹۹.

۳۴۴- محمد نجف آبادی مقیم نجف نویسنده خط نسخ

۱۲۵۷.

۳۴۵- منصور بن نجم کاشف اهوازی مقیم نجف نویسنده

- خط نسخ ۱۲۵۷ .
- ۳۴۶ - محمد هادی بن محمد اسمعیل کرماندی از علماء
نویسنده خط نسخ ۱۲۶۹ .
- ۳۴۷ - آقاهاشم همدانی نویسنده خط نسخ ۱۲۵۱ .
- ۳۴۸ - محمد هادی بن محمد صالح نویسنده خط نسخ
۱۲۲۴ .
- ۳۴۹ - محمد هادی بن حاجی فتح الله قزوینی مقیم رشت
نویسنده خط نسخ ۱۲۴۴ .
- ۳۵۰ - عبدالکریم بن محمد اسمعیل شاگرد سید محمد
باقر شفتی نویسنده خط نسخ ۱۲۴۴ .
- ۳۵۱ - علی اکبر خوشنویس نویسنده خط نسخ قرن
سیزدهم .
- ۳۵۲ - محمد هادی بن ملاعباس و درتوانی رودباری
نویسنده خط نستعلیق ۱۲۲۹ .
- ۳۵۳ - سید هاشم بن سید محمد علی موسوی تبریزی
نویسنده خط نستعلیق ۱۲۵۵ .
- ۳۵۴ - محمد علی حسینی نویسنده خط نستعلیق
قرن سیزدهم .
- ۳۵۵ - میرزا عبدالوهاب نظام الملک نوری صدر اعظم
نویسنده خط نستعلیق ۱۳۰۰ .
- ۳۵۶ - میرزا محمد علی شیرازی نویسنده خط شکسته
۱۲۳۷ .
- ۳۵۷ - عبدالکریم نویسنده خط شکسته ۱۲۶۳ .
- ۳۵۸ - محمد علی طبیب شیرازی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۶۸ .

۳۵۹ - میر علی بن حبیب الله حسینی مستوفی نویسنده
خط نسخ و نستعلیق ۱۲۲۱.

۳۶۰ - میرزا علی محمد نویسنده خط نستعلیق قرن
سیزدهم.

۳۶۱ - میرزا عبدالله همدانی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۲۸.

۳۶۲ - شیخ عبدالکریم نویسنده خط نستعلیق
۱۲۴۶.

۳۶۳ - عبدالکریم طالقانی نویسنده خط نستعلیق
۱۳۰۰.

۳۶۴ - میرزا علی اصغر خان ضیاءالاطباء بن میرزا
علی اکبر خان مستوفی طهرانی نویسنده خط نستعلیق ۱۳۰۰.

۳۶۵ - میر علی اکبر کاشانی لاجوردی نویسنده خط
نستعلیق ۱۳۰۰.

۳۶۶ - علیرضا میرزا باباشیرازی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۵۴.

۳۶۷ - عبدالمجید بن محمد خان نویسنده خط نستعلیق
۱۲۷۷.

۳۶۸ - علی اکبر بن علی بن ابوالقاسم بن عیسی بن حسین
حسینی فراهانی نویسنده خط شکسته نستعلیق ۱۲۰۸.

۳۶۹ - محمد علی بن حسین خوانساری نویسنده خط
نسخ و نستعلیق ۱۲۷۶.

۳۷۰ - علی اصغر شاهکوهی نویسنده خط شکسته
۱۲۲۶.

۳۷۱ - سید علی اکبر بن سید عبدالحسین بن محمد

- صادق حسینی طباطبائی نویسنده خط نسخ . ۱۳۰۰ .
- ۳۷۲ - عبدالحسین مستوفی آذربایجان نویسنده خط شکسته نستعلیق ۱۲۹۷ .
- ۳۷۳ - عنایت‌الله بن ملک محمد طبرسی لاریجانی اسکی مؤلف تحفه مسعودیه نویسنده خط نسخ و نستعلیق . ۱۳۰۰ .
- ۳۷۴ - حاجی آقا عبدالله تبریزی نویسنده خط نسخ . ۱۲۶۹ .
- ۳۷۵ - علی اکبر ورامینی نویسنده خط نسخ ۱۲۹۳ .
- ۳۷۶ - عبدالمحمود بن عبدالله بن احمد ساکن قزوین نویسنده خط نسخ ۱۲۲۴ .
- ۳۷۷ - حاجی علی بن محمد شفیع شیروانی نویسنده خط نستعلیق قرن سیزدهم .
- ۳۷۸ - ابوالحسن محمد علی بن سید مقیم لاریجانی نیاکی تخلص بمر کب نویسنده خط نستعلیق ۱۲۲۹ .
- ۳۷۹ - عبدالمجید بن یوسف بن مجید بن علیقلی بن کیا فخرالدین آهی دماوندی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۷۷ .
- ۳۸۰ - محمد علی صفائی نویسنده خط نستعلیق . ۱۲۴۲ .
- ۳۸۱ - محمد علی میرزا آقا پسر نجفعلی همدانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۷ .
- ۳۸۲ - محمد علی بن میرزا کاظم گرگانی نویسنده خط نستعلیق . ۱۳۰۰ .
- ۳۸۳ - محمد علی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۳۴ .
- ۳۸۴ - علی بن محمد نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۳ .
- ۳۸۵ - محمد علی بن ابوالقاسم بن محمد علی بن عبدالحمید

- حسینی دست‌غیب شیرازی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۸ .
- ۳۸۶ - عبداللہ مقابی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۱ .
- ۳۸۷ - عبدالوہاب دہخوارقانی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۴۸ .
- ۳۸۸ - عباسقلی نوری نویسنده خط نستعلیق
۱۲۵۹ .
- ۳۸۹ - علی حسینی گرگانی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۵۲ .
- ۳۹۰ - عبدالکریم ساروی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۲۲ .
- ۳۹۱ - علی بن محمدغانی نویسنده خط نسخ و نستعلیق
۱۲۲۳ .
- ۳۹۲ - عبداللہ بن محمد ہندی نویسنده خط نسخ
۱۲۱۲ .
- ۳۹۳ - علی یزدی نویسنده خط نسخ ۱۲۲۴ .
- ۳۹۴ - عبداللہ بن ملا ابراہیم تبریزی نویسنده خط
نسخ ۱۲۸۵ .
- ۳۹۵ - عبدالرحمن بن ملا عبدالغفور نویسنده خط
نسخ ۱۲۲۱ .
- ۳۹۶ - عیسی بن محمد مهدی کسمائی نویسنده خط
شکستہ نستعلیق ۱۳۰۰ .
- ۳۹۷ - محمدعلی بن غلامعلی بروجردی نویسنده خط
نستعلیق ۱۲۴۲ .
- ۳۹۸ - علی محمد شاہرودی نویسنده خط نستعلیق
۱۳۰۰ .

- ۳۹۹ - عبدالصمد بن علی بن علی اصغر تبریزی نویسنده
خط نستعلیق ۱۳۰۰ .
- ۴۰۰ - عبدالصمد بن حسین بن محمد شوشتری نویسنده
خط نستعلیق ۱۲۷۹ .
- ۴۰۱ - علی اکبر محمد ربیع آشتیانی قمی نویسنده
خط نستعلیق ۱۲۵۰ .
- ۴۰۲ - محمد علی بن حاجی محمد رسول نمکی نویسنده
خط نستعلیق ۱۲۷۹ .
- ۴۰۳ - علی اکبر بن فتحعلی نازک کار شیرازی نویسنده
خط نستعلیق ۱۲۰۲ .
- ۴۰۴ - حاجی علی بابا نویسنده خط نستعلیق ۱۲۶۱ .
- ۴۰۵ - عبداللہ حلیفہ بن نجم الدین ساکن اشرف-
البلاد احمد شاهی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۴۱ .
- ۴۰۶ - عبداللہ محمد مشہدی نویسنده خط نسخ
۱۲۲۹ .
- ۴۰۷ - عبدالعلی بن محمد صالح مراغی نویسنده خط
نسخ ۱۲۰۹ .
- ۴۰۸ - حاجی علی اکبر بن حاجی محمد علی شاہ میرزائی
شہ میرزادی نویسنده خط نسخ ۱۲۵۵ .
- ۴۰۹ - محمد علی بن اسمعیل طباطبائی نویسنده خط
نسخ قرن سیزدهم .
- ۴۱۰ - عبدالرزاق سراپی نویسنده خط نسخ ۱۲۹۰ .
- ۴۱۱ - میرزا آقا محمد علی بن حاجی نجفقلی ہمدانی
نویسنده خط نستعلیق ۱۳۰۰ .
- ۴۱۲ - علی اکبر بن فرج تبریزی نویسنده خط نستعلیق

۱۲۰۵.

۴۱۳ - محمد علی بن محمد برغانی قزوینی نویسنده

خط نستعلیق ۱۲۵۱ .

۴۱۴ - علی اکبر بن محمد تبریزی نویسنده خط نستعلیق

۱۲۰۹ .

۴۱۵ - علیرضا بهرام نویسنده خط نستعلیق ۱۲۵۴ .

۴۱۶ - محمد علی بن قربانعلی اردبیلی نویسنده خط

نستعلیق ۱۲۶۹ .

۴۱۷ - علی بن ابوالحسن حسینی مازندرانی نویسنده خط

نستعلیق ۱۲۴۱ .

۴۱۸ - علی بن اسمعیل رشتی نویسنده خط نستعلیق

۱۲۹۱ .

۴۱۹ - میرزا عبداللہ بن حاجی میرزا حسن وزیر ابن

میرزا خلیل وزیر ابن میرزا جعفر وزیر پسر میرزا محمد علی

وزیر الگای مراغه نویسنده خط نستعلیق ۱۲۵۵ .

۴۲۰ - علی منشی تبریزی نویسنده خط نستعلیق و شکسته

۱۲۹۵ .

۴۲۱ - علی محمد بن محمد حسن گرمرودی نویسنده خط

شکسته نستعلیق قرن سیزدهم .

۴۲۲ - عبداللہ زهابی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۰ .

۴۲۳ - محمد علی بن عبدالقیوم صفائی نویسنده خط

نستعلیق ۱۲۳۷ .

۴۲۴ - علی اصغر شریف ابنان دفتر ابن داود نویسنده خط

نستعلیق ۱۲۱۸ .

۴۲۵ - عباسعلی بن مهدی زین العابدین صدقیانی

- نویسنده خط نستعلیق ۱۲۴۲ .
- ۴۲۶- حاجی علی عطار طهرانی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۹۷ .
- ۴۲۷- علیقلی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۹۴
- ۴۲۸- عبدالله منشی طبری نویسنده خط نستعلیق
۱۲۶۰ .
- ۴۲۹- عوض محمد بن زین العابدین رازی مشهدی مقیم
مدرسه میرزا جعفر نویسنده خط نستعلیق ۱۲۳۲ .
- ۴۳۰- علی محمد بن امامقلی نویسنده خط نستعلیق
۱۲۸۵ .
- ۴۳۱- علی میرزا فرزند علی جان فتح آبادی نویسنده
خط نسخ ۱۲۴۸ .
- ۴۳۲- عبدالحسین بن ملامهدی طر خورانی نویسنده
خط نسخ ۱۳۰۰ .
- ۴۳۳- عبدالرحیم بن محمد جعفر نویسنده خط نسخ
۱۲۴۴ .
- ۴۳۴- عبدالله نویسنده خط نسخ ۱۲۴۴ .
- ۴۳۵- علی اکبر بن ملامحمد بیارجمندی مقیم دیه ماسرای
دشک رشت نویسنده خط نسخ ۱۲۰۷ .
- ۴۳۶- محمد علی بن محمد باقر نویسنده خط نسخ قرن
سیزدهم .
- ۴۳۷- علی اکبر بن عبدالوهاب نویسنده خط نسخ
۱۲۸۹ .
- ۴۳۸- میر علی تبریزی نویسنده خط نسخ ۱۲۶۷ .
- ۴۳۹- علی اصغر بن جبار دهنوی نویسنده خط نسخ

۱۲۶۲.

۴۴۰- محمد علی مراغی نویسنده خط نسخ ۱۲۰۲.

۴۴۱- علی اکبر بن محمد جعفر نویسنده خط نسخ

۱۲۴۶.

۴۴۲- محمد علی حسینی ابن مهدی نویسنده خط نسخ

۱۲۲۱.

۴۴۳- عبداللہ انجدانی نویسنده خط نستعلیق ۱۲۲۲.

۴۴۴- علی اشرف بن میرزا رضا وکیل حسینی شیرازی

نویسنده خط نستعلیق ۱۲۷۱.

۴۴۵- محمد علی بن محمد رضا رضوی نویسنده خط

نستعلیق ۱۲۴۴.

۴۴۶- علی بن عبدالرحیم بیک نویسنده خط نستعلیق

۱۲۶۲.

۴۴۷- علی اکبر بن علی حسینی فراهانی نویسنده خط

نستعلیق ۱۳۰۰.

۴۴۸- علی اکبر بن میرزا محمد علی تفرشی نویسنده خط

نستعلیق ۱۲۳۸.

۴۴۹- محمد علی گنابادی نویسنده خط نستعلیق

۱۲۵۱.

۴۵۰- علی محمد بن محمد حسین سپاهانی نویسنده خط

نسخ ۱۲۶۷.

۴۵۱- محمد علی حاجی بن ملا محمد گلپایگانی

نویسنده خط نسخ ۱۲۳۱.

۴۵۲- میرزا عبداللہ همدانی نویسنده خط نستعلیق

قرن سیزدهم.

- ۴۵۳- میرزا محمد علی شریف یزدی شاهرودی نویسنده
خط نستعلیق و نسخ ۱۳۰۰.
- ۴۵۴- محمد علی بن حاجی لطفعلی نوری نویسنده خط
نسخ ۱۲۳۴.
- ۴۵۵- علی بن فضل الله طالقانی نویسنده خط نسخ
۱۲۹۰.
- ۴۵۶- عبدالحمید ماهانی نویسنده خط شکسته نستعلیق
۱۲۶۸.
- ۴۵۷- یحیی بن علی حسینی فاطمی علوی نویسنده خط
شکسته نستعلیق ۱۳۰۰.
- ۴۵۸- محمد یوسف بن محمد طبری نویسنده خط
شکسته نستعلیق ۱۲۳۷.
- ۴۵۹- حاجی یحیی میرزا نویسنده خط شکسته نستعلیق
۱۲۲۲.
- ۴۶۰- استاد یوسف جراح باشی نویسنده خط شکسته
نستعلیق ۱۲۷۱.
- ۴۶۱- یحیی بن ابی المعالی حسینی رضوی همدانی
نویسنده خط شکسته و نسخ ۱۲۵۴.
- ۴۶۲- یعقوب نویسنده خط شکسته نستعلیق ۱۲۸۷.
- ۴۶۳- یعقوب بن ابوالحسن آشتیانی قمی نویسنده خط
نستعلیق ۱۲۰۱.
- ۴۶۴- یحیی میر حسینی رضوی همدانی نویسنده خط
نستعلیق قرن سیزدهم.
- ۴۶۵- عبدالوهاب بیان الملک، نویسنده خط نستعلیق
۱۲۷۹.

۴۶۶- حاجی میرزا یحیی بن میرزا شفیع مستوفی
اصفہانی نویسنده خطوط قرن سیزدهم.

۴۶۷- محمد حسین بن محمد امین نویسنده خط نسخ
۱۲۴۰.

۴۶۸- محمد ابراهیم بن محمد نصیر جیلی قزوینی
نویسنده خط نسخ ۱۲۹۳.

۴۶۹- عبدالکریم بن محمد اسمعیل نویسنده خط نسخ
۱۲۴۶.

۴۷۰- عبدالکریم اردستانی نویسنده خط نسخ
۱۲۹۶.

از مجموع آنچه گذشت روشن گردید که از صدر اسلام تا
اواخر قرن سوم هجری فقط خط کوفی و بعضی از منشعبات آن
بطوریکه در اوائل کتاب شرح داده شده رواج داشته است.
در اوائل قرن چهارم خط نسخ بوسیله ابن مقله محمد
وزیر بیضاوی اختراع و بعدها با کوشش برادرش حسن بن
مقله و ابن بواب و دیگران تکمیل گردیده است. خط رقاع و
توقیع بوسیله ابوالفضل خازن و خط تعلیق بهمت حسن
فارسی از خطوط نسخ و رقاع و ثلث که موسوم به ترسل بود
اختراع شده است.

خط نستعلیق در قرن هفتم با هنر نمائی میر علی تبریزی
بوجود آمده و بوسیله پسرش میر عبداللہ و سایر خطاطان پیراسته
و آراسته گردیده است.

این بود مختصری از تاریخ خط و خطاطان از ابتداء پیدایش تا پایان قرن سیزدهم هجری و اگر خداوند یاری کند انشاءالله تاریخ خط و خطاطان قرن چهاردهم را در کتاب جداگانه‌ای بلحاظ دوستداران ادب خواهد رسانید .

تهران - یوسف آباد - ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی

بتاریخ مرداد ۱۳۴۲

